

أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

العقيدة في الصفحات

لمن اراد الجنات

تأليف/ابويزيد عبدالقاهر الخراساني نصره الله
ترجمه وتخریج/ ابو مصعب الخراساني

{ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ }

عقيدته اسلامي به شكل سوالات و جوابات

العقيدة في الصفحات

لمن اراد الجنات

تأليف / ابو يزيد عبدالقاهر الخراساني نصره الله

ترجمه و تعليق و تخريج احاديث

- ابو مصعب الخراساني -

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسوله المجاهد مع المشركين و على آله و أصحابه الذين جاهدوا مع الطواغيت و المرتدين.

اما بعد:

آنچه برای يك مسلمان و يك مؤمن خیلی مهم و ارزنده بوده و تعلیم آن ضروری است، عقیده صحیح اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت میباشد، زیرا بدون فهم عقیده درست اسلام، اسلام به مانند؛ جسد بدون روح میباشد، از همین لحاظ ثبات يك مسلمان و مؤمن بر اساس عقیده آن است، و همین عقیده است که انسان را به اصل اش که همانا عبد (بنده) بودنش پیوند میدهد و الله متعال همچنان برای همین هدف انسانها را خلق نموده است، و میفرماید: {وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}، الذاریات: 56.

– من جنیات و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام .

همچنان همین عقیده است که انسانها را از تاریکی شرك و كفر به سوی نور توحید رهنمائی کرده و او را در راه مستقیم و ثابت قرار میدهد، و بر اساس همین عقیده انسان رب خویش را میشناسد، و شروط نطق به لا اله الا الله را می داند، و فضیلت و عظمت این کلمه را درك میکند، دعوت انبیاء و رسول برایش آشکار میگردد، و (ملت ابراهیم و طایفه منصوره) را میشناسد، و بالآخره از شرك و كفر رهائی و نجات میابد.

بر اساس همین عقیده مسلمان ارکان اسلام و ایمان، اسماء و صفات، (سنت و بدعت، كفر و نواقض اسلام و ایمان..) را میشناسد، و بزرگی و عظمت الله و دانستن جایگاه نبی او صلی الله علیه وسلم همه به عقیده اسلامی تعلق دارد، و هرگاه مسلمان خود را و قلب خویش را با عقیده اسلامی یکجا پرورش بدهد آنگاه لذت و شیرینی ایمان را میچشد، و همینطور چگونگی زیادت ایمان و شعبات و نواقض آنرا میشناسد، یعنی بنیاد و اصل و یگانه وسیله نجات مسلمان در قدم اول همان عقیده اوست، همانطوریکه جندب رضی الله عنه میفرماید: نحن فتيان، فتعلمنا الايمان – اى التوحيد – قبل أن نتعلم القرآن، ثم تعلمنا القرآن فازدونا به إيماناً¹.

– در حالیکه ما همه نوجوان بودیم همراه با نبی صلی الله علیه وسلم درس میخواندیم، پس ما را ایمان – علم توحید – تعلیم می دادند، قبل ازینکه قرآن را بیاموزیم، بعداً قرآن را برای ما تعلیم دادند، و آنگاه با آموختن قرآن در ایمان های ما زیادی و فزونی میآمد.

اما در حال حاضر اکثراً از عقیده اسلامی کسی کوچکترین آگاهی هم ندارد عوام را اگر به حال خود شان بگذاریم، حتی ملا ها و علماء سوء این تبلیغات را براه انداخته اند که گوینده لا اله الا الله براه راست و مستقیم

¹ . صحیح ابن ماجه بتعلیق شیخ البانی: 52.

به جنت داخل میشود، زیرا این شخص ملا و مسمی به عالم همه عمر خویش را به خواندن کتبی، قدوری، هدایه، منطق، شامی... و غیره کتب و علوم غیر ضروری و غیر مرجح در دین گذشتانده است، تا جائیکه از شیخ الحدیث ایشان پرسیده شود، که این الله تعالی (الله عزوجل کجا است)؟ بدون وقفه برایتان خواهد گفت: الله عزوجل لا مکان است، و همچنان حتی شروط کلمه و نواقض آنرا در زندگی خویش یکباری هم نه شنیده اند چه رسد به اینکه این توقع را از عوام داشته باشیم؟

از همین لحاظ فهم عقیده درست اسلامی بر هر بالغ مرد و زن پیش از هر عبادت دیگر فرض عین میباشد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} - محمد: 19.

- بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد.

ازین آیت به خوبی واضح میگردد که گفتن و زبان را به مانند طوطی بحرکت در آوردن متضمن مفاد کلمه لا اله الا الله نبوده بلکه دانستن و علم به مفاهیم، ملزومات، مطالبات کلمه لازم و ضروری میباشد.

همانطوریکه حدیث متفق علیه در مورد فرستادن معاذ بن جبل به سوی یمن به همین امر دلالت دارد، طوری که میفرماید: «انك تقدم على قوم اهل كتاب، فليكن اول ما تدعوهم اليه عبادة الله - و في رواية لا اله الا الله - فاذا عرفوا الله، فاخبرهم ان الله فرض عليهم خمس صلوات في يومهم وليلتهم...»، - تو بسوی قومی روانه هستی که ایشان اهل کتاب هستند، پس اولین چیزیکه ایشان را بسوی آن دعوت میکنی، عبادت الله است - و در روایتی لا اله الا الله است - و هنگامی که الله را شناختند، برایشان خبر بده که الله بالای آنها نماز های پنجگانه را در يك شبانه روز فرض گردانیده است.

سخن عجیب اینست که ابوجهل و سایر مشرکین مکه به معنای حقیقی لا اله الا الله آگاه بودند، زیرا از همین جهت بود که گفتند: {أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ} - ص: 5.

- آیا او به جای این همه آله، به اله واحدی معتقد است؟ واقعاً این (حرفی که می زند) چیز شگفتی

است.

اما در زمان حاضر تیکه داران دین که به تنظیم های مختلف وابسته اند چند علامه و کلمه اسلامی را شعار فرقه و تنظیم خویش ساخته اند باقی از اسلام هیچ خبری نیست، و همین هم یگانه دلیلی است که الله متعال امروز ظالمین، کفار و طواغیت را بالای مسلمانان مسلط گردانیده است، مال و دارائی ایشان را به اسم و عناوین جداگانه گاهی به نام تکس و گاهی بنام مالیات بر عایدات و گاهی بل فلانی و بل علانی و گاهی به يك نام و گاهی به نام دیگر میگیرند، غلامان یهود و نصاری را بالای ما مسلط ساخته و هرگاهی صدای خویش را بلند کنیم به نام تروریست، بنیادگرا و اشرار و افراطی یاد میکنند، و روزی ان شاء الله همین طواغیت و مرتدین برای مؤمنین و مجاهدین خواهند گفت: {وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ} - ص 62.

- (سرانجام، اهل جهنم به همدیگر) می‌گویند: ما چرا کسانی را نمی‌بینیم که (در دنیا) ایشان را از زمره بدان و بدکاران به حساب می‌آوردیم.

و ای مسلمانان! این را بدانید که تا زمانیکه ما عقیده درست اسلام را (آن عقیده‌ئی که رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام و سلف صالح رضی الله عنهم و أرضاهم) نیاموخته و (به آن عمل نکنیم) هرگز ازین عذاب بزرگ نجات یافته نمی‌توانیم.

نمیخواهم بیشتر ازین سخن را به درازا بکشانم، به اصل مطلب می‌آیم و باید بگویم که در مورد عقیده اسلامی کتابهای زیادی در عربی و اردو و غیره نوشته شده است اما به زیاد پشتو و (دری) کتابهای کمی است که تحریر یا ترجمه شده است از همین لحاظ برادران (پشتو و دری زبان ما) کمتر آگاهی از عقیده درست اسلامی دارند، بناً خواستم تا درین مورد کتابی را تحریر نمایم - بعون الله تعالی و توفیقه.

نوت: اکثریت مأخذ این کتاب و منهج نوشتاری آن گرفته شده از کتاب «فی العقیده» تألیف شیخ حافظ بن أحمد آل حکمی المتوفی 1377 هـ ق میباشد.

همچنان این کتاب را بنام «العقیده فی صفحات لمن اراد الجنات» نامگذاری نمودم، زیرا که آموختن آن بالای هر مرد و زن بالغ لازم و فرض میباشد، و برای اینکه طریقه سوال و جواب جهت حفظ و آموختن سریع الفهم میباشد لهذا ترتیب این کتاب را به همین شکل سؤال و جواب آماده کرده ام، و الله عزوجل امید دارم که این کتاب را سبب نجات ما از جهنم گردانیده و برای همه مسلمانان مفید و ارزنده و سبب نجات شان از شرك و کفر و وعید الله و از شر و فتنه های طواغیت و مرتدین گرداند - آمین یا رب العالمین.

1 - سؤال: اولین چیزی که بالای بنده گان واجب است چه میباشد؟

جواب: اولاً معرفت و شناخت الله بر بنده گان واجب است، و باید بنده به این عقیده داشته باشد که الله او را آفریده است تا او را بشناسند و او را عبادت نمایند و برای همین امر از ایشان وعده گرفته است، طوریکه میفرماید: {وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ} - الأعراف: 172.

- و ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که : آیا من رب شما نیستم ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفتند: آری ! گواهی می دهیم (توئی خالق باری. ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده ایم).

و برای همین الله متعال رسولان را مبعوث گردانیده است و برای همین هدف کتب آسمانی را نازل فرموده است و برای همین هدف دنیا و آخرت را خلق نموده است، و جنت، جهنم، قیامت، میزان، دادن اعمالنامه برای انسان همه استوار بالای عقیده میباشد، همینطور بدبختی، نیک بختی، شقی بودن و سعید بودن همه مسائلی هستند که به عقیده تعلق دارد.

2 - سوال: الله عزوجل مخلوقات را به چه منظوری خلق نموده است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ، مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ} - الدخان: 39-40.

- ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است بیهوده و بی هدف نیافریده ایم. ما آن دو را جز به حق نیافریده ایم (و جهان را بدین نظم و نظام شگفت بیهوده و بی حکمت درست نکرده ایم) ولیکن غالب ایشان نمی فهمند .

و میفرماید: {وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا} - ص: 27.

- ما آسمانها و زمین و چیزهایی را که در بین آن دو تا است بیهوده نیافریده ایم. این گمان کافران است (که چنین میپندارند).

و میفرماید: {وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} - الذاریات: 56.

- من جنیات و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام .

فائده: آیت مذکور صریحاً دلالت برین دارد که مخلوقات بی فائده و باطل آفریده نشده اند و فرق نمی کند که این مخلوقات چه است، همچنان این آیات رد بر آن دهریانی است که میگویند فلانی شی مضر است پس چرا آفریده شده است.

همینطور این آیات رد بر آن کسانی است که چون حیوانات صرفاً میخورند و مینوشند بدون اینکه هدف خلقت خود را بدانند و یا اینکه خالق خویش را بشناسند همانطوریکه الله متعال میفرماید: {ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ} - ص: 27.

- این ، گمان کافران (و اندیشه باطل ایشان) است. پس وای بر کافران ! که به آتش جهنم دچار میگردند.

و میفرماید: {وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ} - الاعراف: 179.

- ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده‌ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است . (این بدان خاطر است که) آنان قلبهائی دارند اما بدان تفقه و تفکر نمیکنند، و چشمهائی دارند که بدانها (نشانه‌های الله شناسی و یکتاپرستی را) نمی‌بینند ، و گوشهائی دارند که بدانها (مواظظ و اندرزهایی زندگی‌ساز را) نمی‌شنوند . اینان (چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی‌جویند و منافع و مضارّ خود را از هم تشخیص نمی‌دهند) هسان حیوانات اند و بلکه گمراه تر از آن (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی‌گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می‌پویند) . اینان واقعاً بی‌خبر (از صلاح دنیاو آخرت خود) هستند .

3 - سؤال: معنی عبد چه است؟

الف- اگر معنی عبد را به مطیع و فرمانبردار حمل کنیم درینصورت این معنی شامل همه مخلوقات میگردد عم از اینکه در آسمانها باشد و یا اینکه در زمین، عاقل باشد و یا غیر عاقل، خشک باشد یا تر، متحرک باشد یا ساکن، ظاهر باشد و یا باطن، مؤمن باشد یا کافر، نیک باشد و یا بد... بدلیل اینکه همه این مخلوقات مطیع و تحت امر الله متعال قرار دارند، {وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا} - آل عمران: 83.

- و برا او هر چه در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار تسلیمند و به سویی او بازگردانده می‌شوند.

ب- و اگر معنی آن به عابد و مؤمن و محب و عاجز، ساجد، قائم... حمل گردد، درینصورت صرفاً مؤمنان که بنده های عزتمند الله میباشند داخل این معنی میگردد، و ایشان تنها دوستان الله هستند که نه ترسی بریشان است و نه اندوهگین میشوند: {يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ} - الزخرف: 68.

- (بنده گان مؤمن الله متعال هنگاميکه در جنت مستقر شدند الله متعال ميگويد): اي بندگان (پرهيزگار) من ! امروز نه يمي بر شما است (که شايد عذاب و عقابي گريبانگيرتان شود) و نه غم و اندوهي داريد .

و ميفرمايد: {وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا، وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا، يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا، إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا، وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا، وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا، وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا، وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا لِمَتَّقِينَ إِمَامًا، أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا } - الفرقان: 63-75.

- و بندگان رحمان كسانيند که آرام (و بدون غرور و تكبر) روي زمين راه مي روند (و تواضع در حرکات و سكنات ايشان و حتى در راه رفتن آنان آشکار است) ، و هنگامي که نادانان ايشان را مخاطب قرار دهند، از روى ترك به ايشان مي گویند: سلام بر شما باد. و كسانيند که شب را با سجده و قيام به روز مي آورند (و با عبادت و نماز سپري مي کنند). و كسانيند که پيوسته مي گویند: يا الله ! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن خيلي زيان بار درد دهنده است، بي گمان دوزخ بدترين قرارگاه و جاگاه است. و كسانيند که به هنگام خرج کردن (مال براي خود و خانواده) نه زياده روي مي کنند و نه سختگيري ، و بلکه در ميان اين دو (يعني اسراف و بخل ، حد) ميانه روي و اعتدال را رعايت مي کنند . و كسانيند که با الله ، معبود ديگري را به فرياد نمي خوانند و پرستش نمي نمايند ، و انساني را که الله خونش را حرام کرده است ، به قتل نمي رسانند مگر به حق ، و زنا نمي کنند . چرا که هر کس (يکي از) اين (کارهاي ناشايست شرك و قتل و زنا) را انجام دهد ، کيفر آن را مي بيند . (کسي که مرتکب يکي از کارهاي زشت و پلشت شرك و قتل و زنا شود) عذاب او در قيامت مضاعف مي گردد ، و خوار و ذليل ، جاودانه در عذاب مي ماند . مگر کسي که توبه کند و ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد ، که الله (گناهان چنين كساني را مي بخشد و) بديهي و گناهان (گذشته) ايشان را به خوبيها و نيکيها تبديل مي کند ، و الله آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سيئات را مي بخشد ، بلکه آنها را تبديل به حسنات مي نمايد) . (آخر) کسي که توبه کند و کار شايسته انجام دهد ، کاملاً به سوي الله باز مي گردد (و تبديل سيئات به حسنات تعجبي ندارد . زيرا کار الله بي مثال ، و پاداش الله بي حساب و دريائي

مهرش بي کران است) . و (بندگان رحمان) کسانيند که بر باطل گواهي نمي دهند ، و هنگامي که کارهاي ياره و سخنان پوچي را ببينند و بشنوند ، بزگوارانه (از شرکت در بيهوده کاري و ياره سرائي کناره گيري مي کنند و از آنها) مي گذرند . و کسانيند هنگامي که به وسيله آيات پروردگارشان پند داده شدند همسان کران و نابينايان بر آن فرو نمي افتند (و غافل وار بدن گوش فرا نمي دهند . بلکه با گوش دل مي شنوند و با چشم عقل بدن مي نگرند ، و درسها و اندرزهائي قرآني را آويزه گوش جان مي کنند و نيروي ايمان خود را بدن تقويت مي سازند) . و کسانيند که مي گويند : يا الله ! همسران و فرزندان به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و ديگر کارهاي پسنديده ، مایه سرور ما و) باعث روشني چشمانمان گردند، و ما را پيشوای پرهيزگاران گردان (به گونه اي که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پيروي نمايند) . به اينان بالاترين درجات و عالي ترين منزلگاههاي جنت داده مي شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوري از منکرات) ، و در آن (جاياگاههاي والاي جنت ، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته مي شود .

4 - سؤال: عبادت چه است؟

جواب: عبادت اسم جامع است و به هر قول و عمل ظاهري و باطني که الله آنرا دوست داشته باشد و به آن راضي باشد گفته ميشود، و براءت (اعلان بيزاري) از هر قول و عمل مخالف آن نيز عبادت است.

5 - سؤال: چه زماني عمل يك شخص عبادت گفته ميشود؟

جواب: هرگاه در يك عمل دو امر جمع شده باشد عبادت گفته ميشود:

أ. کمال محبت

ب. کمال عاجزي.

و دليل آن نيز فرموده الله متعال است: {وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ} - البقرة: 165

- و کساني که ايمان آورده اند الله را سخت دوست مي دارند (و بالاتر از هر چيز بدو محبت مي ورزند).

و مي فرمايد: {إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ} - المؤمنون: 57

- کساني که از خوف و ترس الله در هراس بيمناک هستند .

همچنان در اين آيت هر دو شرط يکجا ذکر گرديده است: {إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا

رَغْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ} - الانبياء: 90.

- آنان در انجام کارهاي نيك بر يکديگر پيشي مي گرفتند، و در حالي که چيزي مي خواستند يا از

چيزي مي ترسيدند ما را مي خواندند، (و در وقت نيازمندي و بي نيازي، و بيماري و سلامت، و خوشي و

ناخوشي، رو به آستانه ما مي کردند و ميان خوف و رجا مي زيستند) و همواره خاشع و خاضع ما مي بودند.

6 - سؤال: علامات محبت الله با بنده چست؟

جواب: علامه محبت الله با بنده اینست، که بنده آن همه چیز های که الله آنرا دوست دارد دوست داشته باشد و با آن همه چیز های که الله بغض دارد بغض و کینه داشته باشد، و از اوامر الله عزوجل کاملاً اطاعت نموده و از نواهی اش دوری نماید، با دوستان الله دوستی و با دشمنان الله دشمنی کند، طوریکه در حدیث براء بن عازب می آید: «أوثق عرى الإيمان: الموالاة في الله، و المعاداة في الله، و حب في الله، و البغض في الله تعالى»²، یعنی - محکم ترین گره ایمان: موالات³ برای الله، و معادات برای الله، دوستی برای الله و دشمنی برای الله تعالی است.

(و در حدیث دیگر از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: «من أحب لله، و أبغض لله، أعطى الله، و منع الله فقد استكمل الإيمان»⁴ - هر که برای الله دوست داشته باشد، و برای الله کینه ورزد، و بخاطر الله امر کند، و خود انجام بدهد، و بخاطر الله منع کند و خود انجام ندهد، حقیقتاً ایمان اش مکمل گردیده است).

همچنان حدیث ابن عباس⁵ و ابن مسعود⁶ نیز به همین امر دلالت دارد.

7 - سؤال: بنده گان الله عزوجل چگونه بدانند که چه چیزی نزد الله محبوب است؟

جواب: بنده گان الله اشیاء محبوب نزد الله را از میان کتب نازل شده از طرف الله متعال، اقوال و اعمال انبیاء و رسولان و از اوامر و نواهی او تعالی میشناسند، و از همین طریق (معبودت گردانیدن انبیاء و فرستادن کتب) حجت الله بالای بنده گان قائم گردیده و حکمت او ظاهر شده است.

دلیل: 1- الله عزوجل میفرماید: {رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ} -

النساء 164.

² . أخرجه احمد وغيره، صحيح الجامع الصغير: 2539.

³ . موالات و معادات، مفهوم وسیع دارد، و طوریکه بعضی ها این را در دوستی و دشمنی خلاصه کرده اند نیست، حتی درین مورد کتاب های مستقل نوشته شده است که حالات و موارد موالات و معادات را در آن گنجانیده شده است، تا جائیکه بعضی از علماء استعمال تاریخ میلادی و اشتیاق استعمال صنایع ایشان را را نیز از جمله موالات به کفار می نامند.

⁴ . أخرجه أبو داود وغيره، السلسلة الصحيحة: 380.

⁵ . أخرجه البغوی فی شرح السنة 3362، و احمد ج 4 ص 286، و سنده ضعیف من اجل لیث بن ابی سلیم.

⁶ . أخرجه الحاكم ج 2 ص 480 و ابن ابی شیبة فی المصنف ج 7 ص 229 و الطبرانی فی الكبير و بالجملة فالحدیث حسن بحذه الشواهد و الله اعلم.

- ما رسولان مژده دهند، بیم‌دهنده را مبعوث گردانیدم، تا آنکه بعد از فرستادن این رسولان حجّت الله بر مردمان قائم گردد (و در روز قیامت نگویند برای مان کسی جهت رهنمائی حق و باطل، خوب و بد فرستاده نشده است).

فائده: این آیت دلیل بر آن است که اگر در حال حاضر از طرف این مسلمانان نام نهاد هر عمل کفری صادر گردد، بدون شك وی کافر می باشد، زیرا جهل در عقیده هرگز عذر پنداشته نمی شود مگر چهار قسم اشخاص که بعداً ذکر آن ان شاء خواهد آمد، بناً با نزول قرآن کریم و اکمال شریعت محمد صلی الله علیه وسلم بالای هر مسلمان اتمام حجت شده است و هیچ کسی نمی تواند این ادعا را بکند که من نسبت به فلان عقیده و علان مسئله جاهل و نا آگاه بوده ام، بلکه آموختن و فراگرفتن عقیده اسلامی و نواقض اسلام و ایمان بالای هر مسلمان لازم و واجب می باشد.

دلیل 2- الله متعال میفرماید: {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} - آل عمران: 31.

- بگو: اگر الله را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را نیز دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و الله آمرزنده مهربان است.

فائده: این آیت صریحاً دلالت به این امر دارد که محبت الله متعال فقط از راه اطاعت و اتباع از نبی صلی الله علیه وسلم حاصل شده می تواند.

8 - سؤال: شروط قبولی عبادت کدامها اند؟

جواب: شروط قبول عبادت از بنده گان سه می باشد:

1 - **صدق العزيمة:** یعنی داشتن عزم و اراده نیک و صادق، که بدون تحقق این شرط حتی عبادت مفهوم پیدا نمیکند.

2 - **اخلاص النية:** یعنی در عبادت باید اخلاص موجود باشد، و عبادت خاص و خالصاً برای الله صورت گیرد، نه جهت ریا و طمع و عزت دنیا.

3 - **اتباع السنة:** یعنی موافقت عمل با شریعت و سنت نبی صلی الله علیه وسلم زیرا اعمال و عبادات در شریعت موقوف به اتباع از نبی صلی الله علیه وسلم می باشد، همانگونه که امر نموده است و عمل نموده است باید به همان شکل انجام گردد.

که شرط اول سبب به وجود آمدن عبادت و دو شرط اخیر موجب قبولی وصحت آن میگردد، و به غیر آن عبادت موجود شده نمی تواند.

9 - سؤال: مفهوم صدق العزيمة چه است؟

جواب: صدق العزيمة به معنی: راستی و صداقت در اراده و عزم عبارت از ترك هرگونه سستی و بی میلی در عبادت الله متعال و جهد و كوشش نمودن در راستای به انجام رسانیدن همان خواست و اراده مشروع بنده میباشد، یعنی نباید قول شخص با فعل اش در مخالفت قرار گیرد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ} - الصف: 2-3.

- ای مؤمنان! چرا سخني (به دیگران) مي گوئيد که خودتان برابر آن عمل نمی کنید ؟ بسیار زشت و بد است نزد الله که چیزی را بگوئید و به آن عمل نکنید.

10 - اخلاص نیت چه است؟

جواب: اخلاص نیت اینست که همه اقول و افعال، ظاهر و باطن بنده و اراده و انگیزه اش خالصاً جهت رضایت الله متعال باشد.

دلیل: 1- الله متعال میفرماید: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ} - البينة: 5

- در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه الله را بپرستند، و تنها دین و شریعت او را از خود بدارند.

دلیل: 2- الله متعال میفرماید: {إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى، وَلَسَوْفَ يَرْضَى} - الليل: 19-20.

- بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات رب العزت می باشد. قطعاً (چنین شخصی، از کارهایی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهی که از رب خویش دریافت می دارد) خوشنود خواهد شد .

دلیل: 3- الله متعال میفرماید: {إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا} - الإنسان: 9.

- (و به زبان حال، بدیشان می گویند:) ما شما را تنها به خاطر ذات الله خوراک می دهیم ، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی خواهیم .

11 - سؤال: دین مورد پسند الله متعال که امر به پیروی از آن شده ایم کدام است؟

جواب: آن دین عبارت از دین و ملت ابراهیم علیه السلام یعنی اسلام میباشد، که الله متعال هیچ گونه اعمال را از بنده بغیر از پیروی ازین دین نمی پذیرد.

همانطوریکه الله متعال میفرماید: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} - آل عمرا: 19.

- بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه الله اسلام است.

و میفرماید: {أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ} - آل عمران: 83

- آیا غیر از دین الله را می جویند ؟ درحالیکه آنان که در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند و به سویی او بازگردانده می شوند .

و میفرماید: {وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ} - البقرة: 130.

- و چه کسی از ملت ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن که نادان و بیخرد است.
و میفرماید: {وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} - آل عمران: 85.
- و کسی که غیر از دین اسلام ، دینی برگزیند، از او پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود .

و میفرماید: {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ} - الشوری: 21.

- آیا برای آنان شریکانی (به الله است) که در دین برایشان شریعت سازی میکنند، آنچیزی را که الله اجازه نداده است.

فائده: ازین آیات به صراحت معلوم میگردد که بغیر از اسلام به هر دین تسلیم شدن و بغیر از شریعت اسلام به هر قانونی گردن نهادن و به تحاکم پرداختن و عدالت و انصاف را در آن جستجو کردن، و یا بغیر از اسلام هر نظام یا آئیدیلوژی را ترجیح دادن، در مخالفت با این آیات قرار داشته و صاحبان آن کافر و خارج از ملت بوده و قتال با آنان واجب میباشد، همانطوریکه در حدیث آمده است: «من بدل دینه فأقتلوه»⁷.
- یعنی: کسی که دین خویش (دین اسلام) را تغیر داده و نظام و دین دیگری را ترجیح دهد او را بکشید.

بنأ نظام جمهوری و یا دموکراسی و همه ای آن کسانیکه در مقابل قانون الله و اسلام این همه را قبول میکنند، و مشکلات خویش را در این نظام ها و قوانین کفری وضعی جستجو میکنند، و برای تحقق چنین نظام ها انتخابات را دایر کرده و آرای مردم را خواستار میشوند، و یا چنین حکومت های طاغوتی را مشروع خوانده و برای آن تبلیغات را براه میاندازند، چنین افراد اعمال بالا تر از کفر بوده و طواغیت هستند و واجب القتل

⁷ . اخرجه البخاری و صحیح الجامع: 6125.

میباشند، زیرا که درین روزها طرفداران دین جمهوریت این شعار ها را سر میدهند که زنده باد جمهوریت⁸ - قاتلهم الله أنى یؤفکون.

12 - سؤال: دین اسلام چند مرتبه دارد؟

جواب: دین اسلام دارای سه مرتبه میباشد:

1 - الاسلام 2- الاحسان 3- الايمان

و هرگاه هر يك ازین مراتب به تنهایی و مطلق ذکر گردد مراد از آن همه ئی دین میباشد.

13 - سؤال: معنی اسلام چه است؟

جواب: اسلام به معنی تسلیم شدن و مطیع گردیدن با تمام عاجزی و توحید در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات به الله متعال و خالی گردانیدن قلب و جوارح از هرگونه شرك و كفر به او میباشد.

دلیل: 1- الله متعال میفرماید: {وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا} - النساء 125.

- دین چه کسی بهتر از دین آنکسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کند ، در حالی که نیکوکار باشد و از ملت حنیف ابراهیم پیروی کند.

دلیل: 2- و میفرماید: {وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى} - لقمان: 22.

- کسیکه مطیعانه و خاص برای الله اسلام آورد و بسوی او رو بکند ، در حالی که نیکوکار باشد ، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است .

دلیل: 3- و میفرماید: {فَاللَّهُمَّ إِلَهَ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ} - الحج: 34.

- اله شما و ایشان اله واحدی است، پس تسلیم او باشید ، و (اگر اعمالتان خالصانه برای او باشد. ای پیغمبر) مژده بده مخلصان متواضع را (به جنات و نعمتهای فراوان آن).

14 - سؤال: چه دلیل وجود دارد که اسلام و ایمان جزء يك دین هستند، در حالیکه ایمان و اسلام گاه

گاهی جدا جدا ذکر میشود؟

جواب: دلیل 1- الله متعال میفرماید: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} - آل عمران: 19.

⁸ . برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب: الكواشف الجلیة / تألیف: ابوزید الخراسانی، الديمقراطية الدین/ تألیف: ابو محمد المقدسی، الديمقراطية و تعددية الحزبية/ تألیف: ابو بصیر الطرطوسی.

- بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه الله اسلام است.

- دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «بدأ الاسلام غریباً و سيعود غریباً كما بدأ»⁹.
- دین اسلام نا آشنا ظهور کرد و زود است همانطور نا آشنا گردد طوری که ظهور کرده بود.
- دلیل 3- از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: «افضل الاسلام ايمان بالله»¹⁰.
- بهترین اسلام همانا ایمان به الله تعالی است.

15 - سؤال: چه دلیل وجود دارد که اسلام دارای پنج رکن است؟

جواب: اسلام دارای پنج رکن میباشد، دلیل تعریف و تفصیل آن حدیث جبریل علیه السلام است که او از نبی صلی الله علیه وسلم این سؤالات را پرسیده بود: «ما الاسلام؟ و ما الايمان؟ و ما الاحسان؟ که نبی صلی الله علیه وسلم در جواب اش گفت: الاسلام أن تشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله و تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت أن استطعت اليه سبيلاً»¹¹.

یعنی: اسلام شهادت دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله و اقامه نماز و دادن زکات و انجام حج بیت الله در صورت توانائی رفتن به آنجا است.

و در حدیث دیگری نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: «بني الاسلام على خمس»¹².

- یعنی: اسلام بالای پنج رکن بناء شده است.

16 - سؤال: فضلیت و مقام شهادتین در اسلام چه است؟

جواب: شهادتین تنها وسیله و سبب برای دخول يك شخص به اسلام میباشد.

دلیل: 1- الله متعال میفرماید: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ} - النور: 62.

- مؤمنان کسانی هستند که به الله و رسول اش ایمان آورده اند.

⁹ . مسلم: 145

¹⁰ . احمد ج 4 ص 114 ، قال الهيثمي في المجمع ص 64 رجاله ثقات.

¹¹ . البخاری: 4777-50 و مسلم: 9 من طريق ابن عمر رضي الله عنه.

¹² . البخاری: 8 و مسلم: 8.

دلیل: 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أُمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله»¹³.

- امر شده ام تا به مقاتله علیه مردم بپردازم تا آنکه گواهی بدهند، هیچ معبودی بجز از الله نیست و من محمد فرستاده الله میباشم، و نماز را بپا دارند و زکات را اداء کنند، و هرگاه چنین کردند خون و اموال شان مصئون است مگر بحق که به اسلام تعلق دارد و حسابشان به الله واگذار میباشد.

17 - سؤال: دلیل شهادت دادن به لا إله إلا الله چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: {شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} - آل عمران: 18.

- الله گواهی می دهد این که معبودی جز او نیست، و ملائک و صاحبان علم ثابت به انصاف و عدالت شهادت می دهند. جز او معبودی بر حق نیست و قوی و باحکمت است.

و میفرماید: {فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} - محمد: 19.

- بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد.

و میفرماید: {وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ} - ص: 65.

- و هیچ معبودی جز الله یگانه و غالب وجود ندارد.

همچنان دیگر آیات در سورة المؤمنون آیه 92 و سورة الاسراء آیه 42 به همین مضامین آمده است.

18 - سؤال: معنی لا إله إلا الله چیست؟

جواب: لا إله إلا الله یعنی: هیچ مألوه و معبود بر حق غیر از الله متعال موجود نیست، و بالای دو رکن اساسی استوار می باشد، رکن اول- متضمن جانب نفی مطلق هر موجودی که بعنوان إله مورد عبادت قرار گیرد، و مراد از جزء اول شهادت «لا إله ..» همین می باشد.

و رکن دوم - متضمن جانب اثبات وحدانیت الله متعال بعنوان معبود بر حق بوده، و مراد از جزء دوم شهادت «...إلا الله ..» همین است.

و زمانی که بعد از «لا» نافیة إلا - مگر- بیاید، نشاندهنده نهایت اثبات حصر و قصر است که به این معنی الله متعال مطلقاً بعنوان معبود برحق و لا شریک می باشد.

¹³. متفق علیه.

دلیل: الله متعال میفرماید: {ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ} - الحج: 62.

- و این برای آنست که الله حق است و آنچه را که بجز او می خوانند باطل است، و الله والامقام و بزرگوار است .

19 - سؤال: شروط لا إله إلا الله کدامها اند که بدون تحقق این شروط کلمه به صاحب آن هیچ نفعی نمی رساند؟

جواب: کلمه دارای 8 شرط میباشد که حتی بدون تحقق يك شرط آن کلمه به صاحب اش نفع رسانیده نمیتواند:

- 1 - نطق و اقرار به آن.
- 2 - کفر به طاغوت.
- 3 - علم به آن به اعتبار نفی و اثبات.
- 4 - انتفاء شك و حصول یقین.
- 5 - انقیاد و تسلیم بودن به آن ظاهراً و باطناً
- 6 - صدق و اخلاص به آن.
- 7 - عمل نمودن به آن.
- 8 - محبت با آن.
- 9 - موافات با آن¹⁴.

20 - سؤال: دلیل نطق و اقرار به لا إله إلا الله چیست؟

جواب: نطق به شهادت توحید لفظاً برای يك شخص هنگام ورد به اسلام ضروری است تا آنکه حکماً و وصفاً مسلمان دانسته شود و صیغه آن اینست: "أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله " .
و هر آنکه با وجود توانائی از گفتن آن انکار کند، هرگز مسلمانان و معصوم الدم در اسلام نخواهد بود، همانطوریکه در حدیثی از طریق سعید بن مسیب و آن از پدرش روایت می کند آمده است: هنگامیکه وفات ابو

¹⁴ . موافات با لا إله إلا الله یکی از شروط مهم کلمه میباشد که نصوص کافی از قرآن و سنت برآن دلالت دارد و شاید فراموش شیخ حفظه الله گردیده باشد.

برای توضیحات بیشتر به کتاب شیخ حفظه الله «د کلمی شرطونه»، و کتاب شیخ ابو بصیر الطرطوسی نصره الله ترجمه فارسی: «شروط لا إله إلا الله» مراجعه گردد.

طالب نزدیک شده بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم آنجا آمد، در حالیکه ابی جهل و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره نیز حضور داشتند؛ گفت: ای کاکا ! لا اله الا الله بگو؛ کلمه که بواسطه آن برایت نزد الله شاهد باشم، آنگاه ابی جهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابا طالب آیا از ملت عبدالمطلب روگردان میشوی؟ و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون هیچ التفاتی حرف های قبلی اش را مدام تکرار میکرد و کلمه شهادت را به او تلقین و پیش می کرد، تا آنکه ابو طالب آخرین کلام فیصله کننده خویش را درین مورد بیان کرد: و آن اعلان ثباتش بر ملت عبدالمطلب یا پدرش بود، بعد از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: به الله قسم که تا آنکه منع نشده ام برایت استغفار می کنم، اما در آن هنگام الله متعال این آیه را نازل فرمودند: {مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ}. التوبه - 113.

- نبی و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند که خویشاوند باشند، هنگامیکه برای آنان روشن شود که (با کفر و شرک از دنیا رفته اند و) مشرکان اهل دوزخند.

همانطوریکه در مورد ابی طالب برای رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه را نازل فرمود: {إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ}. القصص - 56.

- تو نمی توانایی کسی را که بخواهی هدایت ارمغان داری (و او را به ایمان، یعنی سر منزل مقصود و مطلوب انسان برسانی) ولی این تنها الله است که هر که را بخواهد هدایت عطاء می نماید، و او بهتر میداند که چه افرادی (بر طبق حکمت و عنایت یزدان و برابر اندیشه و تلاش انسان، سزاوار پذیرش ایمان بوده و به سوی صفوف مؤمنان) راهیابند.

و همچنان در حدیث که ابی هریره آنرا روایت نموده است، میگوید، رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عم خویش گفت: لا اله الا الله بگو تا نزد الله در روز قیامت برآن شاهد باشم، اما ابو طالب در جواب گفت: اگر قریش با گفتن این کلمه مرا توهین نمی کردند و نه میگفتند که ابی طالب از ترس این کلمه را گفته است حتماً با گفتن آن چشم هایت را خنک میکردم!! پس الله متعال این آیه را نازل کردند: {إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ}.¹⁵

¹⁵ . أخرجه مسلم في الصحيح؛ میگویم: عدم ایمان ابی طالب عم نبی صلی الله علیه وسلم ... برای کسی که در آن تعقل و تدبیر نماید نشانه ای از نشانه های بزرگ الله متعال است.... زیرا که رسول الله علیه وسلم خود مسر به دعوت ابی طالب به اسلام بود...رغم آنکه برای نبی صلی الله علیه وسلم علم و حکمت و خلق عظیمی اعطاء شده بود، و رغم اینکه علاقمندی شدیدی به قبول هدایت از جانب عم خویش داشت...اما تقدیر الهی برآن رفته بود که ابو طالب ایمان نیاورد و به کفر و ملت شرک بپردازد...!!! از همین جهت است که باید بدانیم جمیع امور - هدایت و گمراهی - همه بدست الله متعال میباشد، که هیچ شریک در ذات و صفات خود ندارد و هر که را خواهد هدایت می کند و هر که خواست گمراه می سازد، و این امر جز بر ذات او تعالی بر کسی دیگری میسر و مقدور نیست، حتی نبی ما صلی الله علیه وسلم - با وجود دادن فضل و علم از جانب الله متعال - توانایی هدایت هیچ فردی را ندارد مگر اینکه الله اراده به هدایت او داشته

- (ای رسول الله!) تو نمی توانایی هر آنکه دوست داشته باشی هدایت کنی، بلکه این الله است که هر کسی را بخواهد هدایت مینماید.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله»¹⁶ - امر شده ام تا به مقاتله علیه مردم بپردازم تا آنکه گواهی بدهند، هیچ معبودی بجز از الله نیست و من محمد فرستاده الله میباشم، و نماز را بپا دارند و زکات را اداء کنند، و هرگاه چنین کردند خون و اموال شان مصئون است مگر بحق که به اسلام تعلق دارد و حسابشان به الله واگذار میباشد. نووی در شرح اش بر مسلم 212/1 میگوید: این قول رسول صلی الله علیه وسلم دلالت به یکی از شروط ایمان دارد، و آن عبارت از اقرار شهادتین با وجود اعتقاد بر آن و اعتقاد بر جمیع آنچه به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده شده است.

ابن تیمیه در فتاوی 609/7 میگوید: شهادتین امری است که اگر شخص با وجود قدرت و توانایی به گفتنش آنرا نگوید به اتفاق مسلمین کافر میباشد، و او ظاهراً و باطناً نزد سلف امت و آئمه آنان و جمهور علماء ایشان کافر است.

اما قید «قدرت گفتن» بر صاحب عجز مانند؛ گنگ که قادر به کلام نیست صدق نمی کند بناً او ازین قید استثناء خارج می باشد... زیرا عجز که امکان دفع آن و رفع تکلیف از صاحب اش میسر نباشد به اتفاق جمیع اهل علم عذر شرعی محسوب می گردد.

پس از لوازم این شرط تکفیر بالقول استنتاج می گردد... بدلیل اینکه هرگاه ایمان به قول و غیر آن ثابت گردد پس باید کفر نیز با قول و غیر آن ثابت میشود.

اما با این شرط کسی بجز از جهنم بن صفوان گمراه و پیروانش مخالفت نکرده است، زیرا آنان ایمان را مطلقاً به تصدیق قلب حصر می نمایند و نطق را برای صحت آن شرط لازمی نمی دانند، و برعکس کفر را بمعنی کاملاً متفاوت دیگری یعنی - کفر را منحصرراً به تکذیب قلبی - حمل می کنند، بناً از این امر امکان اینکه کفر قولی شدیدتر از کفر عملی میباشد استنتاج می گردد.

و این قول علی الرغم فساد و بطلانش و مخالفت آن با نصوص متواتر و ظاهر شرعی و عقیده اهل سنت و جماعت بالای بسیاری از طلاب علم معاصر تأثیر گذار بوده است خصوصاً کسانی که خود را به ناحق و بختان به عقیده سلفی و منهج سلفی منسوب می دانند - در حالیکه سلفیت ازیشان بیزار است - و غیره کسانی که از

باشد، طوریکه میفرماید: {لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ} - آل عمران - 128. پس نبی ما صلی الله علیه وسلم جز برایشان بیان و ارشاد هدایت مأموریتی نبود، اما توفیق هدایت تنها از جانب الله باری تعالی میباشد.

¹⁶ متفق علیه.

مکاتب ارجاء متأثر هستند- که عقیده شان به ارجاء در ایمان و وعد و وعید بر میگردد- همانطوریکه بسیاری از مدارس و پوهنتون های علمی معاصر و موجود در شهر های مسلمانان منعکس کننده چنین وضعیت است¹⁷.

و اگر در این مسأله کمی بررسی و تدقیق صورت گیرد هر شخص به خوبی حقیقت آنرا میابد، که ایشان در اصل در مسائل کفر و ایمان جهمی نیستند، بلکه هر گاه برایشان مسائل کفر مطرح گردد... یعنی پرسیده شوند، چه زمانی شخص کافر و چه زمانی کافر نیست؟ میبینید که ایشان به عقیده جهم در مسأله ایمان و مفاد آن تمایل نشان می دهند، و آن اینکه هر شخصی با تصدیق قلبی شهادتین را تلفظ کرد او مؤمن است بدون اینکه عملی مانند اعمال مسلمانان انجام بدهد و یا اینکه قول کفری از او صادر شود!!

و هنگامیکه برایشان گفته شود این شخص به دلیل صراحت کفرش کافر است، و او الله و رسول او صلی الله علیه وسلم و دین را دشنام میدهد... میگویند: آیا میدانی که قلباً به این کفر رضایت دارد و آنرا حلال می داند؟ بنأ مهم نزد ما سلامت اعتقاد و تصدیق قلبی آنست، پس این کفر در ظاهر بوده ولی در باطن کفر نمی باشد¹⁸.

و همچنان برای ما هیچ راهی دسترسی به دانستن باطن و اعتقاد او نیست.. لذا جز اینکه به ایمان او حکم کنیم هیچ چاره ای نداریم، پس او مؤمن بوده و تکفیرش جواز ندارد، باوجود آنکه کلمات و الفاظ مکفره را نیز بر زبان آورده باشد... و این اطلاقات و عبارات را نباید صریح دلالة تعبیر کرد و کفر و تکذیب قلبی او را از آن استنتاج نمود!!

و چونکه با ایشان در مسائل ایمان مناقشه نمائی، یعنی چه زمانی شخص مؤمن و چه زمانی مؤمن نیست.. میبینید که ایشان به سوی عقیده مرجئه کرامیه و مفاد گفتار آنها تمایل نشان می دهند، و آن اینکه هر شخصی که لفظاً به شهادتین اقرار نمود، مؤمن است ولو آنکه در باطن منافق و کافر باشد، و به آن تصدیق و اعتقاد نداشته باشد!¹⁹

¹⁷ . در مورد فساد و بطلان این قول مفصلاً با ادله شرعی در کتاب خویش تحت عنوان « الانتصار لاهل التوحید... » و همچنان « تحذیب شرح العقیده الطحاویه... » صحبت نموده ام که میتوانید به آن مراجعه کنید.

¹⁸ . طوریکه حسین بن منصور حلاج زندیق را این چنین برائت دادند، در حالیکه او دعوی الهی داشت و میگفت من الله هستم و قابل عبادت میباشم، اما همین اهل ارجاء گفتند او در ظاهر کافر است اما در باطن او امکان دارد مؤمن باشد.

¹⁹ . این امر را از کتابات شان که درین اواخر به کثرت نشر می شود یافته ام - و همچنان از خلال مناقشاتشان ، و از نشست و برخاست که با بعضی از ایشان داشته ام یافته ام ، و بعضی این عقاید را از کتاب استاد محمد قطب - حفظه الله - که درین زمینه آورده شده است نیز برداشت نموده ام، طوریکه در کتاب « لا اله الا الله عقیده و شریعة و منهاج الحیاة » ص 158 میگوید: از گفته یکی از ایشان - باوجود آنکه او از خوب ترین و بهترین شان است و الله او را رحمت کند- تعجب می کنم که در یکی از روز های فرماندهی و قیادت عمل اسلامی میگفت: هیچ فردی را که لا اله الا الله را بر زبان بیاورد ولو که کمونست نیز باشد تکفیر نمی کنیم، الله گوینده آنرا رحمت نموده و او را ببخشد!

و هرگاهی برایشان گفته شود این شخص کمونیست و ملحد بوده ، کفر و الحاد اساس اعتقادش را تشکیل می دهد، و او حتی بر اساس اصول شیخ اول شما یعنی جهم بن صفوان گمراه .. نیز کافر میباشد، برای میگویند: او به لا اله الا الله شهادت میدهد..و چگونه شخص را که لا اله الا الله میگوید تکفیر کنیم.

و چگونه حکم کفر و ارتداد را بر علیه او مرتب گردانیم، در حالیکه ظاهرش دلالت بر ایمان دارد..و برای ما امر شده است که به ظاهر حکم کنیم و تنها الله است که متولی اسرار نُهان میباشد..و برای ما امر نشده است که قلب ها را شق نموده و بشکافیم تا آنکه حقیقت ایمان و کفر شخص را بیابیم!

و اگر در مورد طاغوتی از طواغیت عصر صحبت شود که کفرش بواح و ظاهر است..آنگاه بر اساس عقیده جهم بالایتان اعتراض می کنند...و هرگاه در مورد طاغوت از طواغیت حکایت کنی و تکذیب و استحلال قلبی او را باز گو نمائی... بر مبنای عقیده مرجئه کرامیه بر علیه تو اعتراض می کنند!

پس ایشان باطنیان و جهمیان هستند-- زمانیکه شخصی با کفر ظاهر و بواح نزد شان آورده شود.....!

و ظاهری و کرامی هستند-- آنگاه که شخصی باطناً کافر و ملحد مانند؛ يك کمونیست که شهادتین را مادام اقرار دارد، نزد شان آورده شود!

و این بدترین و خبیث ترین حقیقتی است که امت اسلامی و دعوت اسلامی معاصر به آن روبرو گردیده است...و هرکسی نظر به قدرت تلبیس و تضلیل که دارد در راستای تحقق آن میکوشد و عمل می نماید و به سوی آن دعوت می کند،و اکثریت ایشان احیاناً تحت اسم سلفی و اهل سنت و جماعت این کار های خویش را تعقیب می کنند، در حالیکه سلفیت و اهل سنت و الجماعت از اقوال و تهمت های شان به مانند، برأت گرگ از خون یوسف علیه السلام بریء میباشد.

مسأله: آیا بدیلی برای شهادت توحید وجود دارد؟

پس دقت کنید! هرگاه چنین شخص در قیادت اعمال اسلامی نیز باشد و چنین اقوال نیز از وی صادر شود که درست به تبلیغ و نشر مذهب مرجئه کرامیه است..پس چگونه از مردمی گلایه کنیم که در پیروی و اتباع و تقلید بدون بصیرت و دلیل ازیشان گرفتار هستند...!!؟

و اگر کسی را درین مقام سرزنش کنیم، پس او شیخ عفی الله عنه است، چرا که او مکرراً برای این شخص اظهار ترحم نموده و از مفاد عملش و از خطاء آشکارش و جزم او برین عملش و دعوت بسوی آن ، باوجود آنکه شخص قیادی هم بوده است و کمونست ملحد را که کفرش صریح میباشد — باگفتن یکبار شهادتین در عمر آن شخص کمونست را برأت می دهد— تکفیر نمی کند!!؟

و برای شیخ شایسته این بود که به حکایت این مقوله شنیع آن شخص، بدون ذم و مدح و دعا و استغفار برای او یا کسی دیگر میپرداخت!!

این تیمیه در مورد مرجئه کرامیه طوریکه در فتاوی 548/7 آمده است می گوید: کرامیه ای اصحاب محمد بن کرام ، گمان داشتند که ایمان اقرار و تصدیق به لسان بدون قلب میباشد..و آنرا در شمار فرق مرجئه آورده است.

راجع اینست که هیچ چیزی نمی تواند جایگزین تلفظ شهادت توحید گردد مگر نماز، اگر شخصی دیده شود که نماز می خواند و این را نداند که قبلاً شهادت توحید را اداء کرده است یا خیر! به اسلام آن شخص حکم می شود، و بالای او حقوق و واجبات و احکام وارده در نصوص شرعی مرتب می شود. همانطوریکه رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من صلی صلاتنا، و استقبل قبلتنا، و اکل ذبیحتنا، فذلک المسلم له ذمة الله و ذمة رسوله» البخاری.

- کسی که به مانند ما نماز خواند، و به سوی قبله ما روی آورد، و ذبیحه ما را خورد، پس او مسلمان بوده در پناه الله و رسولش قرار دارد.

قرطبی در کتاب الجامع 207/8 میگوید: ایمان بدون لا اله الا الله گفتن بجز از خواندن نماز به سایر اقوال و افعال تحقق نمی یابد، اسحاق بن راهویه می گوید: در نماز آن احکامی مرتب می گردد که در سایر اعمال شرعی موجود نمی باشد، به همین دلیل اجماع و اتفاق است که میگویند: هرگاه شخص معروف به کفر(اصلی) را در حین نماز خواندن در اوقات معین آن دیدید و یا آنکه نماز های زیادی میخواند بدون اینکه به اقرار باللسان او واقف باشید حکم بر ایمان او درست است، در حالیکه این امر در احکامی چون روزه و زکات مرتب نمیگردد. پس هرگاه گفته شود: که رسول صلی الله علیه وسلم خالد بن ولید را در ارتباط به قتل آن مردمانیکه «صبأنا»²⁰ میگفتند- یعنی اراده خویش را مبنی بر اسلام آوردن بیان می کردند- ولی اشتباهاً بعوض «اسلمنا»²¹ صبأنا گفتند، سرزنش کرد...! و آنها را معصوم دم-یعنی مسلمانان- دانست، پس چگونه بین این حالت و دو حالت قبلی یعنی اینکه شخص بجز از شهادت توحید و ادای نماز به اسلام داخل نمی گردد، توافق میان آوریم؟

در جواب میگویم: بین صیغه و امری که شخص به سبب آن داخل اسلام می گردد باید فرق قائل شد، و همچنان بین صیغه و امری که باعث رفع شمشیر از بالای او در هنگام قتال و جهاد و هنگام ورود شبهات میشود.

آن مواردی که به سبب آن شخص داخل اسلام می گردد قبلاً تذکر داده شد، اما کسیکه در هنگام قتال شمشیر از بالایش به سبب ورد شبه برداشته می شود، همان قرائنی است که از آن اراده صاحبش مبنی بر دخول به اسلام تعبیر می گردد، یا آنکه شخص مسلمان بوده ولی تمثیل درست از اظهار اسلامش کرده نمی تواند، و شخص مقابل نمی تواند تعبیر درست از آن بنماید، بمانند اقوالی چون؛ السلام علیکم و رحمة الله ، بدلیل فرموده الله متعال: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا} - النساء: 94.

²⁰ . یعنی از دین خود برگشتیم.

²¹ . یعنی اسلام آوردم.

- ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامیکه (برای جهاد) در راه الله به مسافرت رفتید، واضح سازید- که با چه کسانی میجنگید- و کسانی که برای شما سلام کرد، نگویید که تو مؤمن نیستی و جویای مال دنیای (او) باشید.

یعنی- با کشتن او بخواهید آنچه از او باقی می ماند به غنیمت بگیرید، بناً نباید این امر شما را وادار سازد، تا قبل ازینکه -اسلام و عدم اسلام- آن شخص را تبیین نموده و ثابت سازید و یا اینکه رغبت و عدم رغبت او را به اسلام دانسته باشید به قتل آنها اقدام نماید، {فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا}- النساء: 94.

- در نزد الله غنائم فراوانی است (و آن را برای شما تهیه دیده است و بسی بهتر از ثروت و غنیمت دنیا فانی است) شما پیش ازین، چنین بوده اید (و کفر را گردن نهاده بودید و جنگهای شما تنها انگیزه ی غارتگری داشت) ولی الله بر شما منت نهاد (و نعمت اسلام را نصیبتان کرد) پس (به شکرانه ای این نعمت بزرگ) تحقیق کنید.

یعنی - ثابت بسازید... و این کلمه «فتبینوا» برای بار دوم در يك آیه تاکیداً تکرار میشود، که دلالت بر اهمیت و دقت موضوع دارد.

همانطوریکه این گونه اقوال هرگاه از طرف شخصی معینی در دیار کفر بر مسلمانان عرضه گردد، دلالت بر حسن ظن بروی دارد و حکم کفر را از بالایش ساقط میگرداند، چونکه تکفیر به مانند قتل است، همان قسمیکه در حدیث آمده است: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ فَهُوَ كَقَتْلِهِ» یعنی: زمانی که شخصی برای برادر خویش بگوید ای کافر، این بمانند قتل وی میباشد؛ و قتل مؤمن نزد الله بزرگ تر از زوال دنیا است²².

بناً عجله نمودن در اطلاق حکم کفر علیه شخصی قبل از تثبیت حالت و صدقش، به مانند عجله نمودن در قتل و ریختن خون وی قبل از تبیین و تثبیت حالت اش است، از همین جهت تکفیر يك امر خطیر بوده و دارای آثار خطیر میباشد که عواقب آن خارج از وصف است، و خطر آن کمتر از ریختن خون شخص بناحق نمیباشد.

مسأله: آنکه کفرش از جهت غیر از امتناع از شهادت توحید باشد، آیا نطق به شهادت توحید او را نفع میرساند؟

جواب: هرگاه کفر شخص غیر از جهت امتناع از نطق به شهادت توحید باشد، مانند؛ انکار از يك امر معلوم ضروری دین--- درین حالت شهادت توحید و نطق به آن، برایش هیچ نفعی نمی رساند، مگر بعد از آنکه سبب و علت کفرش که باعث خروج وی از اسلام گردیده است از بین برود.

²² . اخرجه النسائی و غيره، صحيح الجامع: 4361.

مثلاً؛ هرگاه گفته باشد که روزه ماه رمضان واجب نیست و یا يك امر غیر شرعی است... درین حالت به دلیل این سخن وی کافر است، و نطق به شهادت توحید برایش هیچ نفع نمی‌رساند، تا زمانیکه از انکار یا عدم فرضیت روزه رمضان رجوع نکند؛ پس دیده می‌شود که کفرش از جهت امتناع از نطق شهادت توحید نبوده، بلکه قبل از جحود و انکارش و بعد از آن به شهادت توحید مُقَر بوده و آنرا اداء نموده است.

به همین شکل طاغوت که شریعت الله متعال را تبدیل نموده است، و یا اینکه محارب با اولیاء الله و دینش می‌باشد... به همین دلیل کافر است، ولو اینکه از روی عادت -هر ساعت- کلمه توحید را به زبان بیاورد، اما هیچ نفعی برایش نمی‌رساند، چون این اشخاص همواره مرتکب اعمال مناقض کلمه توحید میشوند، که هرکدام به تنهایی سبب خروج وی از اسلام می‌گردد، و توبه اینها و امثال این اشخاص زمانی قبول می‌گردد، که از نو داخل اسلام گردیده و شهادت توحید را نطق نمایند و همچنان از اعمال و اقوال گذشته خویش رجوع نمایند، و از آنها اعلان براءت و بیزاری کند، زیرا که به سبب همین اعمال و اقوال از دایره اسلام خارج گردیده بودند. و این حالت قیاساً بر جمیع امور مماثل و متباین دیگر که سبب خروج صاحبش از دایره اسلام می‌گردد نیز صدق می‌کند.

طوریکه ابوبکر و سایر اصحاب رضی الله عنهم مانعین و منکرین زکات را مرتد دانسته به جهاد و مقاتله آنها پرداختند، با وجود آنکه ایشان لا اله الا الله می‌گفتند و به رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت می‌دادند.

شیخ الکشمیری در کتابش إکفار المحدثین... می‌گوید: هر که کفرش از جهت انکار يك امر ضروری در دین مانند؛ استحلال خمر باشد، ضرور است برای بازگشت به اسلام از این قول خویش رجوع نماید، چون باوجود آنکه کلمه شهادتین را اقرار داشت، به عدم حرمت خمر قائل گردید، بناً باید برای دوباره مسلمان شدن همراه با نطق به شهادتین براءة خویش را از قول سابقش یعنی عدم حرمت خمر نیز اظهار کند، همان طوریکه اقوال شافعیه به این موضوع صراحت دارد، و در کتابات شان چون «رد المختار علی در المختار» و «جامع الفصولین» در موضوع ارتداد ظاهر است؛ باز اگر باوجود انکارش کلمه شهادت را از روی عادت تلفظ نماید هیچ نفعی برایش نمی‌رساند، تا آنکه از آنچه گفته است رجوع نکند، و حکم کفر نیز از وی تا آئین بر داشته نمی‌شود.

شیخ محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: اگر شخص شب و روز الله را عبادت نماید، بعداً به نزد قبر نبی صلی الله علیه وسلم و یا ولی ای برود و آنرا برای رفع حوائج و غیره... بخواند، دقیقاً و حقیقتاً دو معبود و إله را به عبادت گرفته، و به لا إله الا الله شهادت نداده است، زیرا آن قبری را که می‌خواند، نیز إله قرار داده... و همچنان هرگاه شخصی را به رتبه نبی صلی الله علیه وسلم بالا ببرد، کافر بوده و خونش حلال می‌باشد، و شهادتین به او نفع رسانیده نمی‌تواند و نمازش نیز قبول نیست.²³

²³ الرسائل الشخصية : ص 166، و مجموعة التوحيد: ص 82.

و منظور از این قول اینست، که شهادتین به صاحبش نفع نمی رساند، و کفر و ارتداد را از وی بسبب آنچه از دایره اسلام خارج گردیده است دور نمی کند.²⁴

20 - سؤال: معنی علم به لا اله الا الله به اعتبار نفی و اثبات چه است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} - الزخرف: 86.

- مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و الله را به یگانگی پرستیده) باشند.

دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «من مات و هو يعلم أنه لا إله الا الله دخل الجنة»²⁵.
- یعنی: هر کسی که بمیرد و این را بداند که هیچ اله و معبودی برحق²⁶ جز الله نیست داخل جنت میگردد.

تعلیق: آیت و حدیث مذکور دلالت برین دارد که هرگاه کسی محض کلمه را میگوید بدون اینکه معنی آنرا بداند برایش هیچ نفعی نمی رساند.

21 - سؤال: شرط دوم کلمه که انتفاء شك و حصول یقین است به چه معنی میباشد؟

جواب: همانطویکه الله متعال میفرماید: {وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ، قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ}، ابراهیم-9-10.

- و گفتند ما ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شدیه اید (و دلایل و معجزات شما را قبول نمی کنیم، و رسالتان را تصدیق نمی نمائیم) و در باره ای چیزی که ما را بدان می خوانید سخت در شك و گمانیم (و به یکتا پرستی و قانون آسمانی یقین و باور نداریم)؛ پیغمبران شان بدیشان گفتند: مگر در باره ای وجود الله، آفریننده آسمان ها و زمین بدون دلیل و نمونه ای پیشین شك و تردیدی در میان است؟! و میفرماید: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ} - الحجرات: 15.

²⁴ . جواب این سؤال مکملأ از کتاب شروط لا إله إلا الله/تألیف شیخ ابو بصیر الطرطوسی نقل شده است.

²⁵ . مسلم: 28.

²⁶ . لفظ بر حق را برای این ذکر میکنیم که معبودان باطل و الهه کاذب و باطل و طواغیت زیادی موجود است اما آنان بر حق نبوده و عبادت آنها شرک است.

- مؤمنان تنها کسانی که به الله و رسول اش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شك و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه الله با جان و مال خویش به جهاد پرداختند. و آنان درین دعوی خویش صادق هستند.

دلیل: 2- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أشهد أن لا إله الا الله و أنى رسول الله، لا يلقى الله بهما عبد غير شاك فيهما إلا دخل الجنة»²⁷.

- شهادت می‌دهیم اینکه بجز الله هیچ معبودی برحق نیست و من فرستاده او هستم، الله متعال با هیچ بنده که این کلمه را گفته باشد و در آن شك نداشته باشد، ملاقات نمیکند، مگر اینکه او را داخل جنت می‌سازد. و در روایت دیگر آمده است: «مستقناً بها قلبه فبشره بالجنة»²⁸.

یعنی: هر فردیکه به کلمه شهادت بدهد و قلب اش به آن مطمئن باشد بدون اینکه شك و تردیدی در آن داشته باشد آنرا به جنت بشارت بدهید.

فائده: از دلائل فوق بخوبی معلوم میگردد که مجرد نطق به لا اله الا الله برای صاحب اش هیچ نفعی نمی‌رساند بلکه انتفاء شك و حصول یقین به آن لازم می‌باشد، از همین لحاظ امام قرطبی در شرح این حدیث مسلم میگوید: **باب لا يكفي مجرد التلفظ بالشهادتين بل لابد من استيقان القلب**²⁹.

یعنی: **باب براینکه برای بنده مجرد تلفظ به شهادتین کافی نبوده بلکه لازم است تا قلب به گفتن آن مطمئن گردد.**

و همچنان ازین دلائل معلوم میگردد که سخنان آن‌عه علماء مرجئه درست نمی‌باشد که میگویند: شخص با گفتن مجرد لا اله الا الله بدون تحقق شرایط آن داخل جنت میگردد.

22 - سؤال: انقیاد و تسلیم بودن به لا إله إلا الله مطابق به کتاب و سنت به چه مفهوم می‌باشد؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ} - الزمر: 54.

- و به سویی رب خویش برگردید و تسلیم او شوید

و میفرماید: {وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ} - النساء: 125.

²⁷ . مسلم: 27/ کتاب الایمان.

²⁸ . مسلم: 31.

²⁹ . فتح المجید: ص 36.

- دین چه کسی بهتر از دین آنکسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کند ، در حالی که نیکوکار باشد.

و میفرماید: {وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى} - لقمان: 22.
و میفرماید: {فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا تَسْلِيمًا} ، النساء- 65.

- اما نه! به الله سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس تنگی و ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

دلیل 4- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ»³⁰.
- یعنی: هیچ يك از شما تا زمانی مؤمن نمیگردد که خواهش و هوا خویش را تابع (آنچه من آورده ام نماید) یعنی- تابع احکام شریعت و دین گرداند.

یعنی یگانه مقصد و هدف از شرط تسلیم بودن و انقیاد، سر نهادن و قبول نمودن جمع احکام دین بدون احساس حرج و مشقت بالای خویش است.

فائده: بسیاری از اعیان و مردمان عوام ازین معنی و مقصود اصلی شهادتین آگاهی ندارند و یا کاملاً در شك و تردید قرار دارند طوریکه گاهی میگویند معنی کلمه اینست و گاهی آن، بلکه گفته می توانیم بسیاری از علماء مشهور حتی به معنی درست کلمه و ملزومات آن واقف نیستند و گاهی يك حرف میزنند و گاهی از آن رجوع میکنند، و در تذبذب کامل قرار دارند- و الی الله المشتکی.

23 - سؤال: دلیل بر شرط چهارم کلمه طیبه یعنی داشتن صدق و اخلاص چه میباشد؟
جواب: الله تعالی میفرماید: {وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ} - الزخرف: 23.

- همین گونه در هیچ شهر و قریه ای پیش از تو بشارت دهنده ئی مبعوث نکرده ایم مگر این که متعلمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته اند : ما پدران و نیاکان خود را بر منهج و (دینی) یافته ایم و ما هم قطعاً به دنبال آنان می رویم .

³⁰ . أخرجه ابن أبي عاصم في السنة: 15 و البغوی فی شرح السنة: 104 و صححه النووی فی الاربعین و نازعه ابن رجب رحمه الله و قال أن تصحيحه بعيد لانفراد نعيم به- والله اعلم.

تعلیق: این آیت صریحاً دلالت بر آن دارد که هرگاه برای کسی جهت اتمام حجت آیه یا حدیثی پیش گردد و او در مقابل بگوید که این مذهب من نیست و یا بزرگان ما برین عقیده نبوده اند و یا این امر دستور تنظیم ما نیست؟ چنین اشخاص به مقتضای این آیت کافر و خارج از ملت میباشند.

دلیل 2- الله متعال میفرماید: {إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ، وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَّاكُورُ الْهَيْبَتَا لَشَاعِرٍ مَجْنُونٍ} - الصفات: 35-36.

- زیرا وقتی که بدانان گفته میشود که هیچ اله و معبودی برحق جز الله موجود نیست، تکبر میوزیدند و میگفتند: آیا ما آله و معبودان خویش را بخاطر (سخنان) یک شاعر دیوانه ترک گویم.
تعلیق: این آیت دلالت بر آن دارد که در مقابل قرآن و سنت ترجیح و برتری دادن مذهب، تنظیم، عرف و عادات، خواهشات شخصی و گروهی، پشتون و عرب بودن، غیرت و شهامت... کفر میباشد.

دلیل 3- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنْ مَثَلَ مَا بَعْثَنِي اللَّهُ بِهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهُ طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ، قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَ الْكَلَاءُ وَالْعُشْبُ الْكَثِيرُ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قَيْحَانٌ لَا تَمْسُكُ مَاءً وَلَا تَنْبِتُ كَلَاءً فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ بِمَا بَعْثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعِلْمٌ وَعِلْمٌ وَ مَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِينَ أُرْسِلْتُ بِهِ»³¹.

- یعنی: مثال هدایت و علم که الله متعال مرا به آن مبعوث گرانیده است به مانند باران زیادی است که که بالای زمین میآرد، که ازین زمین بخشی از آن پاک و صالح میباشد و آب را جذب و قبول میکند و از آن نبات و سبزه های زیادی سر میزند، و از آن میان زمینی سختی است که آب را قبول و جذب نمی کند و در روی خود نگه میدارد، و بوسیله آن مردم نفع برند و از آن مینوشند و حیوانات خود مینوشانند و کشت و رزق مینمایند، و ازین میان زمینی است که همواره صاف بوده نه آب را نگه میدارد و نه در خود جذب میکند تا از آن گیاهانی برویاند (بلکه آنرا از خود میگذارند تا به دیگران برسد) و این اخیر مثال کسی است که در دین الله به علم و تفقه میپردازد، و از آنچه که الله مرا به آن مبعوث گردانیده نفع میبرد و علم را میآموزد و به دیگران میآموزاند، و مثال دیگر هست که برای این مهم (علم و آموختن وحی الهی از روی تکبر) سر بلند نمی کند، و هدایت الله تعالی را که بدان فرستاده شده ام قبول نمی کند.

³¹ . متفق علیه: من حدیث ابو موسی الاشعری.

فائده: این حدیث دلالت به امور ذیل دارد:

- 1 - شخص دین و عقیده خویش را آموخته و به آن عمل مینماید و همین طور برای دیگران آنرا میآموزاند و تعلیم می دهد.
- 2 - اینکه شخص دین و عقیده خویش را خوب میآموزد اما به آن عمل نمی کند ولی دیگران را از آن منتفع میگرداند یعنی: به عقیده درست دعوت میکند و آنرا تعلیم می دهد اگر چه خودش به آن عمل نمی کند، که این مثال زمین دوم است.
- 3 - مثال زمین سوم به شخصی میماند که با وجودیکه قرآن و سنت موجود باشد، علماء ربانی اهل قرآن و حدیث نیز موجود باشد اما بدون هیچ عذری دین را نمی آموزد و از آن اعراض میکند، و همه امور را به علماء و ملاها حواله میکند، و میگوید: ملا میداند و کارش! ما مردم عوام و جاهل و ناگاه از دین هستیم صبح میرویم و شام دوباره به خانه باز میگردیم به دین هیچ سروکاری نداریم، بعضی مسائلی را چون نماز و روزه از مادر و مادر کلان خویش آموخته ایم، کلمه را هم از روی عادت میگویند، شروط و ملزومات و مطالبات کلمه را هرگز نشنیده اند، پس این شخص معرض و کافر بوده از هر چیزی اولتر آموختن عقیده اش برای اولویت دارد، که تفصیل آن ان شاء الله بعداً خواهد آمد.

24 - سؤال: دلیل شرط پنجم کلمه (صدق و اخلاص) از قرآن و سنت چه است؟

جواب: اخلاص: عبارت از پاکی عمل با نیت صالح از هرگونه شبه و شرك است.

دلیل 1- الله متعال میفرماید: {فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ} - الزمر: 3-2.

- پس الله را عبادت کن و عبادت خود را خالص و خاصّ او گردان . بدانید ! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله است و بس.

و میفرماید: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ} - البینه: 5.

- در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه الله را پرستند، و تنها دین و شریعت او را از خود بدارند.

دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أسعد الناس بشفاعتي من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه»³².

- یعنی خوشبختترین (و مستحق ترین آنها) به شفاعت من در روز قیامت کسی است که لا إله إلا الله را خالصاً از قلب گفته باشد.

³² . البخاری: 99 من حدیث أبی هريرة.

و میفرماید: «ما من أحد يشهد أن لا إله الا الله، و أن محمداً رسول الله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله على النار»³³.

- هیچ فردی نیست که به لا إله الا الله و محمداً رسول الله به صدق شهادت بدهد، مگر اینکه الله او را بر آتش جهنم حرام قرار می‌دهد.

فائده: از دلائل فوق معلوم می‌گردد که اعتبار هر عمل در داشتن اخلاص در آن می‌باشد، همانطوریکه درین مورد فضیل بن عیاض می‌گوید: *اگر عمل خالص باشد اما مطابق سنت نباشد باز هم آن عمل قبول نیست، و منظور از خالص برای الله اینست که عمل جهت طلب رضای الله مطابق به سنت رسول الله باشد*³⁴.

25 - سؤال: معنی صدق از قرآن و سنت چه است؟

جواب: صدق: عبارت از صادق بودن فرد در قول و عمل ظاهراً و باطناً است.

و همچنین صدق: عبارت از نطق کلمه طیبه به به زبان و اطمینان یافتن قلب به آن می‌باشد.

دلیل: 1- الله متعال می‌فرماید: {وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ} - العنکبوت: 3

- ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محتتها) آزمایش کرده‌ایم ، آخر باید الله واضح سازد چه کسانی راست می‌گویند ، و چه کسانی دروغ می‌گویند .
و می‌فرماید: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ} ، التوبة-68.

- الله به مردان و زنان منافق، و به همه کافران وعده آتش جهنم داده که جاودانه در آن می‌مانند، و جهنم برای (عذاب و عذاب) ایشان کافی است. (علاوه از آن) الله آنان را لعنت و از رحمت خود به دور داشته و دارای عذاب همیشگی خواهند بود .

زیرا منافقان این کلمه را می‌گویند بدون اینکه در گفتن آن صادق باشند، از همین جهت الله متعال در آیه دیگر می‌فرماید: {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ} - البقرة: 8

- و در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند : ما به الله و روز قیامت ایمان داریم . در حالیکه ایمان ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند .

³³ . صحيح البخاری.

³⁴ . اقتضاء الصراط المستقیم، ص 451.

دلیل: 2- معاذ بن جبل از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند که گفت: «ما من أحد يشهد أن لا إله الا الله، و أن محمداً رسول الله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله على النار»³⁵.

- هیچ فردی نیست که به لا إله الا الله و محمداً رسول الله به صدق شهادت بدهد، مگر اینکه الله او را بر آتش جهنم حرام قرار میدهد.

و میفرماید: «شفاعتی لمن يشهد أن لا إله إلا الله مخلصاً يصدق قلبه لسانه و لسانه قلبه»³⁶.
- شفاعت من در روز قیامت برای کسانی خواهد بود که لا إله إلا الله را خالصاً از قلب گفته باشد
طوری که قلب اش زبانش را و زبانش قلب اش را تصدیق نماید.

امام ابن رجب رحمه الله میگوید: آنکه لا إله إلا الله را به زبان میگوید و بعداً از شیطان اطاعت میکند، و مطابق خواست شیطان حرکت میکند، درینصورت در نافرمانی و مخالفت الله متعال قرار دارد و فعل اش قولش را تکذیب میکند، و درین حالت توحید شخص تحت اثر فرمانبرداری از شیطان و خواهشات شخص قرار گرفته و نقض میگردد³⁷.

26 - سؤال: دلیل شرط هفتم کلمه که محبت و ولاء بخاطر آن میباشد از قرآن و سنت چیست؟
جواب: الله متعال میفرماید: {وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ} - البقرة: 165
- و از میان مردم کسانی هستند که غیر الله را ، به مانند شریکان الله برمیگزینند و آنان را همچون الله دوست می دارند ، و کسانی که ایمان آورده اند الله را سخت دوست می دارند (و بالاتر از هر چیز بدو محبت می ورزند) .

و میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ} - المائدة: 54

- ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما از دین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید) الله جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که الله دوستشان می دارد و آنان هم الله را دوست می دارند .

³⁵ . صحيح البخارى.

³⁶ . رواه الحاكم فى المستدرک، ج 1 ص 70 و صححه و وافقه الذهبى.

³⁷ . كلمة الاخلاص: ص 22.

دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الايمان:

- أ. أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما.
- ب. و أن يحب المرء لا يحبه الا الله.
- ج. و ان يكره أن يعود في الكفر بعد ان انقذه الله منه كما يكره ان يقذف في النار»³⁸.

27- سؤال: دلیل کفر به طاغوت از قرآن و سنت چه است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ} البقرة -256.

- هر آنکه به طاغوت کافر شده و به الله ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز در آویخته است، (و او را از سقوط و هلاکت می رهاوند) اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.

و عروة الوثقی اینجا طوریکه اهل علم و تفسیر میگویند به معنی: شهادت دادن به لا اله الا الله میباشد، یعنی- در ابتداء کفر به طاغوت بعداً اعلان ایمان به الله متعال.

تعلیق: این آیت دلالت بر آن دارد که تا زمانی ایمان يك بنده درست نمی باشد که به تمام معنی به طاغوت کفر نه ورزد، که درینصورت واضح میگردد مجرد گفتن لا اله الا الله به زبان و در عین حال با حکومت طاغوتی دوستی کردن و آنرا نصرت دادن و به آن حکومت کار نمودن و دعاوی خویش را به محاکم طاغوتی این حکومت راجع ساختن همه مخالفت کفر به طاغوت بوده و صاحب آن کافر و خارج از ملت بوده و واجب القتل میباشد.

و میفرماید: «من قال لا اله الا الله و كفر بما يعبد من دون الله حرم ماله و دمه و حسابه على الله»³⁹. - هر که لا اله الا الله بگوید، و به آنچه که غیر الله عبادت میشود کفر ورزد، خون و مالش بر همه مسلمانان حرام بوده و حسابش به الله واگذار میباشد.

مفهوم قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: «و كفر بما يعبد من دون الله» عبارت از کفر به طاغوت است...

و بر خلاف آن یعنی نطق و شهادت به لا اله الا الله و عدم کفر به طاغوت دلالت به حلال بودن خون و مال اش دارد.

³⁸ . صحيح البخاری:16، و مسلم:43 من حديث أنس.

³⁹ . مسلم:23.

27 - سؤال: طاعوت به چه کسی گفته میشود؟

جواب: طاعوت دارای انواع زیادی میباشد: و به هر آنچیزی گفته میشود، که به جهت از جهات بغیر از الله به عبادت گرفته شود، و او به این راضی باشد⁴⁰.

همینطور ابن قیم رحمه الله میگوید: **الطاعوت**: کل ما تجاوز به العبد حده من معبود او متبوع او مطاع فطاعوت کل قوم من يتحاكمون اليه غير الله و رسوله او يعبدون من دون الله و يتبعونه على غير بصيرة....⁴¹

- طاعوت هر آنچیزی است که از حد عابد بودن، مطیع بودن و پیرو بودن خود تجاوز کند، پس طاعوت هر قوم همان کسی است که جهت تحاکم بغیر از الله و رسول اش به نزد او مراجعه میگردد، و یا اینکه بغیر الله او را عبادت⁴² میکنند، و یا بغیر از بصیرت از او پیروی می کنند، و یا اینکه از او در مخالفت امر الله اطاعت میکنند؛ پس اینست طواعیت جهان! اگر تأملی به حال مردم این زمان گردد، اکثریت ایشان از عبادت الله متعال خارج شده و در عبادت طواعیت داخل گردیده اند، و از تحاکم به الله و رسول اش به سوی تحاکم به طواعیت رو آورده اند، و از اطاعت و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به جهت اطاعت و متابعت طواعیت روگردانیده اند.

شیخ محمد بن عبدالوهاب میگوید: طاعوت در مفهوم عام اش هر آنچیزی است که بغیر الله متعال عبادت میشود و یا در غیر اطاعت الله و رسولش، اطاعت و پیروی میگردد - و او به آن رضایت دارد. بنأ:

- 1 - شیطان در ذات خود طاعوت است .
- 2 - هرکسی که دعوی دانستن علم غیب را نماید طاعوت است.
- 3 - هر کسی بغیر از الله بخاطر ذات اش دوست داشته شود و بخاطر ذات اش و بخاطرش از دیگران نفرت گردد و او به آن راضی باشد طاعوت است.

⁴⁰ . قید راضی بودن برای اینست که انبیاء ، ملائک و صالحین - که بغیر الله عبادت میشوند- از وصف و حکم طاعوت بیرون آیند، برای اینکه ایشان شدیداً ازین عمل کراهیت داشته و منع نموده اند، و عدم رضایت شان به اینکه بغیر الله کسی یا چیزی به عبادت گرفته شود از طرف الله متعال ثابت گردیده است.... که درین حالات کافی است، براءت و کفر خویش را بر عبادت کننده گان ایشان، و عبادت سایر طواعیت اظهار نموده تا حق ایشان را بدون افراط و تفریط اداء کرده، وموالاة و احترام ایشان بخاطر الله بجا آورده باشیم - اما اشیای که نمیتوان رضایت و یا عدم رضایت آنرا دانست - مانند؛ سنگ و چوب، پول و دارائی.... همه در حکم طاعوت داخل هستند-.

⁴¹ . اعلام الموقعین: ج 1 ص 50.

⁴² . برای دانستن مفهوم درست عبادت مراجعه گردد به « اصلاحات چهار گانه » تألیف ابو الأعلی مودودی رحمه الله.

4 - و هر شخص و چیزی که بغیر از الله از جهت دوستی ، سجده، رکوع، ولاء و براء، خوف و رجاء، تحاکم و داوری، دعاء و طلب خواننده شود و او بدان راضی باشد طاغوت است.

28 - سؤال: طاغوت چند نوع است؟

جواب: طاغوت در نصوص قرآن و سنت و آثار سلف به صورت عموم دو قسم میباشد:

الف: طاغوت في العبادۃ ب: طاغوت في الحكم

الف - طاغوت في العبادۃ: این نوع طاغوت در قرآن بسیار ذکر شده است: {وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ

يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ فَبَشِّرْ عِبَادِ} - الزمر: 17

- کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند ، و (با توبه و استغفار) به سوی الله باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم) پس مژده بده به بندگام.

و درین نوع طاغوت بسیار انواع طواغیت دیگر شامل میباشند، شیطان، انسان، زنده ها، مرده گان، حیوانات، جمادات، قبر، بت و ستارهو غیره شامل می باشد، زمانیکه هر یک ازینها از جهات مختلف مورد عبادت قرار گیرند، پس به صورت مختصر گفته میتوانیم معنی طاغوت: کل ما عبد من دون الله اما با یک قید که و هو راض یعنی: او به این عبادت راضی باشد، طوریکه قبلاً بیان کردم بخاطر اینکه آن معبودان را که مشرکین به عبادت گرفته اند مانند؛ عیسی علیه السلام و یا سایر انبیاء و صالحین و یا ملائک که هرگز به این عبادت راضی نمی باشد بنأ صفت طاغوت لازماً باید ازیشان نفی گردد.

ب - طاغوت في الحكم: این نوع طاغوت نیز در آیات بسیاری ذکر گردیده است.

طوریکه الله متعال میفرماید: {يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ} - النساء: 60

- می‌خواهند جهت تحاکم نزد طاغوت بروند (و حکم او را به جای حکم الله خواستار شوند ؟ !). و حال آن که بدیشان امر شده است که به طاغوت کفر ورزند.

درین جا طاغوت به هر آنچیزی گفته میشود، که در مقابل احکام و دستورات شریعت قرار گرفته است، مانند؛ هر قانون اساسی، قانون وضعی، پارلمان، جمهوریت، دموکراسی، سوسیالیستی، تحاکم به نزد ریش سفیدان، حکم نمودن به عرف و عادات، و هر کسی که بغیر از الله و رسول اش نزد او به فیصله و داوری رفته شود، همه وصف طاغوت را دارند.

بنأ درین آیت مراد از طاغوت: کل ما عدل عن کتاب الله و سنة نبیه الی التحاکم الیه من نظم و قوانین و ضعیة او تقالید و عادات متوارثة او رؤساء قبائل لیفصل بینهم بذلك او بما یراه زعیم الجماعة او الکاهن و من ذلك یتبین أن النظم التي وضعت لیتحاکم الیهها مضاهاة لتشريع الله داخله فی معنى الطاغوت.⁴³

- هر آنکس است که از احکام کتاب و سنت نبی صلی الله علیه وسلم عدول کرده و بسوی تحاکم و قضاوت به قوانین نظام یا قوانین وضعی (مانند؛ آئین پاکستان یا قانون اساسی افغانستان) و تقالید عرف و عادات باقی مانده گذشته گان و یا به سوی رؤسای قوم و قبیله و یا جرگه های عرفی خویش میروند، تا مشکلات و دعاوی شانرا حل و فصل نمایند، یا اینکه نزد امیر یا رئیس جماعت و تنظیم یا حزب خود یا کاهن یا روحانی (بدعتی غیر آگاه به احکام شرعی) رفته و دعوی خود را به آنان آن پیش نماید، و به قرآن و سنت اهتمام و التفات نداشته باشد همه این اشخاص در حکم طاغوت شامل هستند.

تعلیق: از آیات و عبارات فوق به خوبی معلوم میگردد که جهت قضاوت و فیصله رفتن نزد محاکم غیر شرعی بر اساس قوانین وضعی، یا محاکم ولسوالی، یا حوزه پولیس طاغوتی، و یا ریش سفیدان و یا کمیته های اصلاحی... همه آتھائی که بر اساس قوانین اساسی و یا آئین اساسی و جمهوری و قوانین وضعی بناء شده اند، کفر بوده و شخص را از ملت خارج میسازد، و دلیل آن نیز نصوص متعددی است که در کتاب و سنت موجود میباشد، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ} - المائدة: 44.

- و هر آنکه به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند. و همچنان کسانی که این قوانین را وضع میکنند، و از آن حفاظت مینمایند، و برای این قوانین احترام قائل هستند و از مردم رعایت آنرا میخواهند، به نام وزارت عدلیه یا وزارت عدل و انصاف یا وزارت داخله... و به هر نام که مسمی هستند، همه این اشخاص کافر بوده و در حکم طاغوت داخل هستند، هرچند گمان ایمان و اسلام را بالای خود داشته باشند.

29 - سؤال: صفت کفر به طاغوت چگونه است؟

جواب: معنی کفر به طاغوت را شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله این گونه بیان میکند: و معنی الکفر بالطاغوت إن تبرأ من کل ما یعتقد فیہ غیر الله من جنی و انسی او شجر او حجر او غیر ذلك و تشهد علیه بالکفر و الضلال و تبغضه ولو کان أباک و أخاک.⁴⁴

⁴³ . فتاوی اللجنة الدائمة: ج 1 ص 542.

⁴⁴ . مجموعة الرسائل و مسائل النجدية: ج 4 ص 33.

- و معنى كفر به طاغوت اينست كه از هر آنچه كه به غير از الله (در حاكميت، نفع و ضرر، ايجابت دعاء و) به آن عقیده میشود براءت و بيزاری جویی، اعم ازينكه از جنيت باشد يا از انسانها، سنگ باشد يا چوب و يا غير از اين اشياء، و بر كفر و ضلالت آنها شهادت بدهی و با آنها بغض و دشمنی داشته باشی هرچند پدريت باشد و يا برادريت.

در جائي ديگر ميگويد: فاما صفة الكفر بالطاغوت بان تعتقد بطلان عبادة غير الله و تركها و تبغضها و تكفر اهلها و تعاديهم و تحب اهل الاخلاص و تواليهم و تبغض اهل الشرك و تعاديهم و هذه ملّة ابراهيم التي سلفه نفسه من رغب عنها و هذه هي الاسوة الحسنة التي أخبر الله بها في قوله⁴⁵ لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ - الممتحنة:4.

- اما صفت كفر به طاغوت آنست كه به بطلان عبادت غير الله معتقد باشی و آنها را ترك گوئی و با ايشان بغض و كينه ورزی، و آنها و اهل آنها را تكفير نمائی و با ايشان دشمنی نمائی، و در مقابل اهل اخلاص را دوست داشته و با آنها موالات نمائی، و با اهل شرك بعض ورزيده و دشمنی نمائی، و همین است! ملت ابراهيم كه هرکسی از آن روی گرداند جز شخص بی عقل و نادان نیست، و همین است! اسوه حسنه كه الله عزوجل ما را درین قول خویش از آن خبر داده است: { - (رفتار و كردار) ابراهيم و كسانی بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه كه به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیز هائی كه بغیر از الله می پرستید، بيزار و گريزانيم، و شما را قبول نداريم و در حق شما بی اعتنائيم، و دشمنی و كينه توزی هميشگی میان ما و شما پديد آمده است، تا زمانيكه به الله يگانه ايمان می آوريد و او را به يگانگی می پرستيد }.

تعليق: ازین قول شيخ محمد بن عبدالوهاب معلوم میگردد كه كفر به طاغوت عملاً زمانی تحقق پیدا میکند كه طواغيت را تكفير نموده و برايشان گفته شود { يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ } - الكافرون:1 همین طور بايد به نظام های طاغوتی چون جمهوری و ليبرالی و ديموکراسی بغض و دشمنی گردیده و براءت خود را اظهار کرد، و بر علاوه اينكه اين نظام ها را ترك گردد بايد با آنها دشمنی شده و عليه آنها قتال آغاز شود، و اگر با ايشان گام به گام به سوی انتخاب شرکی رفته شود و در مجالس ايشان نشست و برخاست صورت گیرد درآنصورت شخص از ملت ابراهيم خارج شده و داخل در ملت كفر امريکا و بریطانيا و يهود و نصاری گردیده و از اسلام و ايمان هيچ بهره ئی ندارد.

2 - و موضوع دیگری که ازین قول ابراهیم علیه السلام استنباط میگردد، اینست که باید برایشان آشکاراً کافر گفته شود، و با بد بینی قلبی مفاد آیه برآورده نمی شود، زیرا الله متعال فرموده است: **{وَيَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ}**.

3 - این موضوع نیز روشن میگردد که با نظام ها طاغوتی موجود صرفاً بغض داشتن کفایت نکرده بلکه دشمنی نیز باید گردد، (و مراد از دشمنی اینجا قتال با آنها است).

نکته: درین آیت عداوت یا دشمنی قبل از بغض ذکر گردیده است زیرا صرفاً با بغض داشتن هدف به دست نمی آید بدلیل اینکه داشتن بغض نهان با طاغوت در قلب هیچ نتیجه عملی ندارد از همین لحاظ باید اولاً با طاغوت به دشمنی پرداخته و در قلب با او بغض داشته باشد، که (مفهوم کفر اعتقادی و کفر قولی و کفر عملی به طاغوت نیز همین میباشد)، که با عدم تحقق یکی از آنها شخص داخل ملت ابراهیم شده نمی تواند، و همین طور به طاغوت کاملاً کافر بوده نمی تواند.

شیخ سلیمان بن سحمان اجتناب از طاغوت را به چهار جزء تقسیم کرده و میگوید: **و المراد من اجتنابه ، ای الطاغوت: هو بغضه و عداوته بالقلب و سبه و تقييحه باللسان و ازالته باليد عند القدرة و مفارقتة، فمن ادعى اجتناب الطاغوت و لم يفعل ذلك فما صدق**⁴⁶ . ۱ هـ.

- مراد از اجتناب از طاغوت: همانا بغض و دشمنی با طاغوت در قلب و بد گوئی تقييح او به زبان، و در صورت دست یافتن به او کشتن و ازین بردن او با دست و دوری جستن از وی (در صورت عدم توانائی و دست یافتن به وی) میباشد، پس هر کسی ادعای اجتناب از طاغوت را بنماید و یکی از موارد فوق را انجام ندهد، راست نمی گوید.

30 - سؤال: اگر يك فرد بگوید من يك مسلمان عامی هستم مرا به کسی هیچ کاری نیست هرکاری که میخواهد انجام بدهد، آیا چنین شخص مسلمان است؟

جواب: چنین شخصی مرد باشد یا زن مسلمان بوده نمی تواند، زیرا تکفیر کافر، و مشرك گفتن مشرك و دشمنی با آنها و براءت از ایشان لازم بوده و (جزء مکمل ایمان) است، بناً اگر در شرایط موجود جمهوری خواهان و دموکرات ها و دعوتگران آنها کافر گفته نشود آن شخص داخل اسلام نمی گردد، زیرا الله متعال میفرماید: **{فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}** - البقرة: 256.

46 . الدرر السنية في الاجوبة النجدية: ج 1 ص 502.

- هر آنکه به طاغوت کافر شده و به الله ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز در آویخته است که اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.

و عروة الوثقی اینجا طوریکه اهل علم و تفسیر میگویند به معنی: شهادت دادن به لا اله الا الله میباشد، یعنی- در ابتداء کفر به طاغوت بعداً اعلان ایمان به الله متعال سبب تحقق مفاد لا اله الا الله و داخل شدن شخص به اسلام میگردد.

و میفرماید: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} - النحل: 36.

- همانا ما در میان هر امتی رسولی را مبعوث گردانیده ایم، تا الله را خالصانه عبادت کرده و از طاغوت اجتناب و دوری نمایند.

درین آیه امر به اجتناب از طاغوت شده است و اجتناب از طاغوت در سنت ابراهیم علیه السلام همانا در قلب داشتن بغض و کینه با طاغوت و در زبان تکفیر و براءت ازیشان و به جوارح دشمنی با ایشان میباشد. و این همه دلالت بر آن دارد که شخص تا زمانی مسلمان نمیگردد که کافر را تکفیر نکند، و از او براءت خود را اعلان نکند و با او دشمنی نورزد، و عملاً با وی در صورت توانائی به قتال و حرب نپردازد.

1 - شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب میگوید: وما نجا من شرك الا من عادى المشركين الى قال: يتبين لك ان الاسلام لا يستقيم إلا بمعاداة اهل هذا الشرك فان لم يعادهم فهو منهم و ان لم يفعل.⁴⁷
- تا هنگامی نمی توان از شرك نجات یافت که با مشرکین دشمنی نگردد، و میگوید: پس حالا براءت واضح گردید که اسلام شخص درست نیست مگر با دشمنی اهل شرك، پس اگر شخص با ایشان دشمنی نکند از جمله آنها است یعنی به مانند آنها مشرک هستند، هرچند عمل شرك آمیزی را انجام نداده باشد.

خلاصه: الله متعال بالای مسلمانان دشمنی کفار و مشرکین و تکفیر و براءت و مفارقت از ایشان را فرض گردانیده است، طوریکه میفرماید: {لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ} - المجادلة 22.
- مردمانی را نخواهی یافت که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند، و (در عین حال) کسانی را به دوستی بگیرند که با الله و رسول اش دشمنی میورزند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. زیرا آنان کسانی هستند که الله در قلب هایشان ایمان را نوشته است.

31 - سؤال: دوستی و دشمنی بخاطر الله چه معنی میدهد؟

جواب: الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا} - المائدة: 55

- ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را به دوستی نگیرید، ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). و هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد، بیگمان او از جمله ایشان میباشد..... تنها الله و رسول او و مؤمنان دوست و ولی شماست.

و میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ} - التوبة: 23.

- ای کسانی که ایمان آورده اید! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر يك از خویشاوندان دیگر) را دوستان خود نگیرید (و تکیه گاه و دوست خود ندانید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند.

و میفرماید: {لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ} - المجادلة: 22

- مردمانی را نخواهی یافت که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند ، و (در عین حال) کسانی را به دوستی بگیرند که با الله و رسول اش دشمنی میورزند، هرچند که آنان پدران ، یا پسران ، یا برادران ، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. زیرا آنان کسانی هستند که الله در قلب هایشان ایمان را نوشته است.

و میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ} - الممتحنة: 1

- ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمنان من و خود را به دوستی نگیرید.

32 - سؤال: موالات با کفار و طواغیت چگونه تحقق میآید؟

جواب: موالات در شریعت: هرگونه کمک نمودن، نصرت و انتصار، دوستی، موافقت، متابعت، اطاعت، محبت کردن را گویند، و هرگاه یکی از موارد فوق از شخص همراه با کفار و طواغیت دیده شود، آنرا موالات با کفار میگویند، و سبب ارتداد خروج شخص از اسلام میگردد، و برعکس واجب است تا با الله و رسول و مؤمنان و با اهل اسلام و ایمان موالات داشته باشد.

33 - سؤال: فرق میان موالات و مدارات و مدهانت چه است؟

جواب: معنی موالات را قبلاً بیان کردیم.

و مدارات: عبارت از به نرمی سخن گفتن و ترك شديد بودن و حسن اخلاق و رفتار برای پیدا کردن جایگاه دنیوی و ایجاد الفت و محبت در مقابل کفار جهت متمائل گردانیدن آنها به گرویدن اسلام میباشد. و مدارات از جمله اخلاق اسلامی بوده به شرط آنکه سبب نقصان در دین و ایمان شان نگردد.⁴⁸

اما مدهنت: عبارت از ترك الدين لصالح الدنيا است.

و این امر در شریعت جواز ندارد، و مثالهای واضح این گونه اعمال را در شرایط امروزی به صورت واضح در وجود تعداد کثیری از علماء دربار طواغیت دیده می توانیم که مال و متاع دنیا را نسبت به دین و ایمان خویش ترجیح داده اند - قاتلهم الله.

34 - سؤال: دوستی با مشرکین، یهود و نصاری، و یا با طرفداران نظام جمهوری و دموکراسی و غیره ادیان کفری و داعیان آن چه حکم دارد؟

جواب: قبلاً آیه را متذکر گردیدیم که: {لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ} - المجادلة: 22

- مردمانی را نخواهی یافت که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند، و (در عین حال) کسانی را به دوستی بگیرند که با الله و رسول اش دشمنی میورزند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. زیرا آنان کسانی هستند که الله در قلب هایشان ایمان را نوشته است.

و میفرماید: {وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ}، - و هرکسیکه به سوی آنان ممائل گردید و دوستی آنها را اختیار کرد از جمله آنان میباشد.

قرطبی رحمه الله میگوید: ان حكمه كحكمهم و هو يمنع اثبات الميراث للمسلم من المرتد.

حکم چنین شخصی که با کفار و طواغیت موالات دارد به مانند حکم آنها بوده و از میراث مسلمان منع میگردد.

و الله عزوجل در جای دیگر میفرماید: {وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ} - هود: 113

- و به کافران و مشرکان تکیه مکنید (که اگر چنین کنید) آتش جهنم شما را نیز فرا می گیرد، و شما را نیست جز الله دوست و نصرت دهنده ئی.

و در لفظ «النار» الف و لام عهدی آمده است که آتش جهنم به معنی خاص آن که برای کفار آماده شده میباشد، در حالیکه برای مسلمانان و مؤمنان گنهکار طوریکه در سوره تحریم ذکر شده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا} - تحریم: 6

- ای کسانیکه ایمان آورده اید! خود و اهل خویش را از آتش نجات دهید.
درینجا آتش جهنم به صورت «نار» بدون الف و لام عهدی آمده است که مفهوم آتش جهنم است اما در زیادت و حرارت از آتش کفار کم میباشد- احسبه كذلك ان شاء الله.

بنأ: در عصر حاضر هر کسی با حکومت کافر و دعوت گران جمهوریت و دیموکراسی و یا هر نوع طاغوت دیگر ولاء و دوستی دارد، کافر و مرتد بوده و واجب القتل میباشد، بلکه ایمانش هرگز صحیح نمیشد هرچند کلمه را هر روز به هزار بار تکرار کند و نماز بخواند و زکات، اسم خویش را شیخ صاحب، مولوی صاحب.... هر چه میخواهد بگذارد و حج و عمره را بارها انجام دهد، حافظ قرآن و سنت و داعی به سوی آن باشد، بازهم کافر و مرتد میباشد.

و دلیل آن نیز این قول الله متعال میباشد: {وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مَا اتَّخَذُوا آلِهَةً وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ} - المائدة: 81.

- اگر آنان به الله و نبی او و به آنچه که به ایشان نازل شده است، ایمان می آوردند، کافران را هرگز به دوستی نمی گرفتند. ولیکن بسیاری از آنان فاسق و از دین خارجند.

35 - سؤال: فرق میان موالات و تقیه در چیست؟

جواب: موالات در اصل قرب و نزدیکی را میگویند، در حالیکه تقیه در لغت ترس را میگویند و در عربی گاهی مترادف «الحذر» نیز استعمال میشود، که به معنی متوجه بودن و ترسانیدن است، بنأ تقیه و الحذر دارای معنی جدا و موالات یا نزدیکی چیز متفاوت از آن میباشد.

معنی اصطلاحی موالات همانطوریکه قبلاً نیز ذکر کردیم، همانا دوستی و محبت، نصرت، اطاعت، موافقت... با کافران را گویند، اما تقیه در اصطلاح به معنی: الحذر من الکفار - هراس از کفار را می گویند زمانیکه کفار غالب باشند، و شخص از قوت آن در هراس بوده و بخاطر حفظ جان خویش دشمنی خود را با آنها پنهان کند و با ایشان از در مدارات پیش آمد کند، اما هرگاه شخص در دفاع از دین کافر و طاغوت و از قوانین او قرار گیرد و با او تعاون قوی و یا فعلی انجام دهد، درینصورت تقیه هیچ مفهومی نخواهد داشت زیرا این گونه اعمال به موالات صریح دلالت دارد و باعث خروج شخص از اسلام میگردد.

ابن عباس رضی الله عنه معنی تقیه را چنین بیان میکند: هو ان يتكلم بلسانه و قلبه مطمئن بالایمان و لا یقتل و لا یاتی ماثم.⁴⁹ ا ه

⁴⁹ . تفسیر القرطبی: ج 4 ص 57

تقیه آنست که شخص با زبان خود (به نرمی و دوستی و تمائل) با کفار صحبت کند، اما قلب اش مطمئن به ایمان باشد (و کفر و بغض و عداوت او را در دل داشته باشد) اما به دستور کافر قتل (مسلمان) نکند و مرتکب گناهی نگردد.

حسن بصری رحمه الله میگوید: لا تقية في القتل؛ یعنی - تقیه در قتل جواز ندارد.

خلاصه: نتیجه این میشود که موالات ظاهر با کفار و طواغیت باعث کفر ظاهر و اکبر میگردد، که شخص را از اسلام خارج مینماید، بدلیل این قول الله متعال: {وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ}، و قبلاً تفسیر آن از قرطبی رحمه الله گذشت که میگوید: حکمه حکمهم.

همچنان تکفیر عباس رضی الله عنه توسط نبی صلی الله علیه به علت ماندن اش در مکه و داخل شدن اش در جنگ با مسلمانان در بدر دلیل دیگری بر کفر چنین اشخاص میباشد، هرچند عباس رضی الله عنه مکره هم بود.

و باید یاد آوری کنیم که زمانی اظهار به کفر توسط شخص در میان کفار جائز میباشد که اکراه معتبر موجود گردد⁵⁰، و صرفاً خوف و مصلحت برای اظهار کفر و بودن در میان کفار کفایت نمی کند.

36 سؤال: درین روز ها طرفداران جمهوریت و دیموکراسی و بعض اشخاص دیگر به نام مسلمانان این ادعا را براه انداخته اند که گویا یهود و نصارا و امریکایان در غلبه بالای ما قرار داشته و ما در تقیه و مصلحت با ایشان رفتار میکنیم و برای این ادعا بعضی از علماء طاغوتی درباری نیز دلائل را اقامه کرده اند آیا این حرف درست است یا خیر؟

جواب: برای جواب این سؤال قول امام بغوی را استشهاداً نقل میکنیم: نهی الله المؤمنین عن موالاته الكفار و مدهنتهم و مبايعتهم إلا أن يكون الكفار غالبين ظاهرين او يكون المؤمن في قوم كفار فيخافهم فيداريهم باللسان و قلبه مطمئن بالإيمان دفعاً عن نفسه من غير أن يستحل دماً حراماً او مالا حراماً او يظهر الكفار على عورة المسلمين و التقية لا تكون إلا مع خوف القتل و سلامة النية، قال تعالى: {إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ} - النحل: 106. ثم هذه رخصة فلو صبر حتى قتل فله أجر عظيم⁵¹.

الله عزوجل مؤمنین را از موالات و در نمان به دوستی گرفتن و مدهانت کفار نمی نموده است، مگر در حالت که کفار از نظر قوت و قدرت غلبه داشته باشند و مؤمن در میان این قوم باشد و از ترس جان خود با

⁵⁰ . برای دانستن معنی اکراه معتبر به کتب فقهی مراجعه گردد.

⁵¹ . تفسیر البغوی: ج 1 ص 336.

ایشان به زبان مدارا و نرمی نماید، اما قلب اش مطمئن به ایمان باشد، با وجود آنکه این کار را بخاطر حفظ جان خود انجام میدهد اما شرط در آن اینست خون محرم مؤمن را حلال نگرداند (یعنی مسلمانی را به قتل نرساند) و همچنان مال محرم را حلال نسازد، و راز مسلمانان را نزد کفار افشاء نکند، بناً تا زمانی تقیه اعتبار نمی داشته باشد تا آنکه خوف قتل و کشته شدن اش به صورت حتمی موجود نگردد، و نیت اش نیز صحیح و سالم باشد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {مگر آن شخصی که تحت اکراه بوده و قلب اش مطمئن به ایمان باشد}؛ که درینصورت در انجام این کار (با زبان به نرمی صحبت کردن با کفار و مدارا نمودن، نه قتل مسلمان و افشاء نمودن راز آنها) رخصت موجود میباشد، اما اگر هیچ يك ازین کار ها را انجام نداد و تا کشته شدن خویش به دست کفار صبر اختیار نماید ، درینصورت اجری بزرگی برایش خواهد بود.

خلاصه: از عبارت فوق به صراحت معلوم گردید که صرفاً در يك حالت تقیه جواز دارد اما با کفار جهت مصالح دوستی کردن کفر و ارتداد بوده بلکه این عمل (ترس زیاد از ایشان) گاهی سبب میشود که کفر منافقان آشکار گردد. طوریکه الله متعال میفرماید: {فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ} - المائدة: 52

- می بینی کسانی را که بیماری (ضعف و شک و نفاق) به دل دارند ، (در دوستی و نصرت با یهودیان و مسیحیان) بر یکدیگر سبقت می گیرند و می گویند : می ترسیم که (روزگار برگردد و) بلائی بر سر ما آید (و به کمک ایشان نیازمند شویم) . امید است که الله فتح (مگه) را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند (و دشمنان اسلام را نابود و منافقان را رسوا نماید) و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته اند ، پشیمان گردند (و بر ضعف و شک و نفاق خود افسوس خورند) .

این منافقان را الله متعال به سبب موالات ایشان با کفار کافر خوانده است، زیرا گفته است: نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ، و الله متعال مجرد خوف از کفار را بدون تکلیف عذر ندانسته است، اگر چنین میبود پس الله عزوجل منافقان را کفار نمی گفت.

اگر چه حکومت های نام نهاد در سرزمین های اسلام این را میگویند که ما توانائی مقابل شدن با امریکا، یهود و نصاری را نداریم و ازین جهت با ایشان موالات در موالات هستیم، بناً ما کافر نیستیم، میگویم: این مردمان قبل ازین که به سبب موالات با یهود و امریکا کافر گردد، بسبب تحاکم به قوانین وضعی و حکم بغیر ما انزل الله کافر شده اند، زیرا الله متعال میفرماید: {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} -

المائدة: 44

- و هر آنکه به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند.

2 - دیگر اینکه نظام و دین الله را ترك گفته و جمهوری و دیموکراسی را ترجیح داده و بالای مردم تطبیق میکنند و خلاف ورزی از اساسات آنها قابل مجازات میدانند، که به این سبب نیز در کفر ایشان زیادت به عمل می آید، طوریکه الله متعال میفرماید: {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ} - الشوری: 21.

- آیا برای آنان شریکانی (به الله است) که در دین برایشان شریعت سازی میکنند، آنچه را که الله اجازه نداده است.

3 - و از جهت دیگر این موالات توأم با قتل تعذیب و به بند کشیدن مجاهدین و اذیت و آزار خانواده هایشان، و ایشانرا بنام های قبیح چون دشمن الله و دین الله را یاد کردن، و به نفع و انتصار صلیب با ایشان به حرب پرداختن همه مواردی است که در کفر شان زیادت به عمل میآورد، هماغوی که ابن تیمیه میگوید: اما اذا قتله على دين الاسلام مثل ما يقاتل النصراني المسلمين على دينهم فهذا كافر شر من الكافر المعاهد فان هذا كافر محارب منزلة الكفار الذين يقاتلون النبي صلى الله عليه وسلم و اصحابه و هؤلاء مخلدون في جهنم كتحليلد غيرهم من الكفار⁵².

هرگاه کسی (مسلمان را) بخاطر مسلمان بودنش بکشد مثال اش به مانند اینست که نصرانی ئی مسلمانی را بخاطر نصرت دین خود کشته باشد، پس این شخص کفرش شدید تر و بدتر از کافر معاهد است، زیرا این شخص در حکم کافر محارب میباشد که با نبی صلی الله علیه وسلم و اصحابش به قتال پرداخته بودند، بناً چنین اشخاص جاویدان در آتش جهنم بوده قسمیکه سایر کفار میباشند.

و همانطوریکه میبینیم حکومت طاغوتی موجود مجاهدین را صرفاً بخاطر این میکشند که ایشان قانون الله را میخواهند و دشمنی خویش را با نظام های طاغوتی جمهوری و دیموکراسی اعلان نموده اند، اما ایشان ازین نوع نظام های طاغوتی دفاع نموده تا جائیکه حتی قتال مؤمنین نیز مانع این خواست شان نمی گردد، لهذا این حکومت قبل از موالات با کفار، کافر بوده موالات وجهه خاصی است که با تحقق آن در کفر ایشان زیادت بعمل آورده است.

37 - سؤال: حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنه با کفار موالات نموده بود پس چرا وی کافر نشد؟

جواب: حاطب بن ابی بلتعہ صحابی جلیل القدر و اهل بدر بود، برای اهل مکه (کفار قریش) نامه ای را فرستاد و خانه و اولاد هایش نیز در مکه بود، از اصحاب دیگر همچنان خانه زن و فرزندان شان در مکه بود که خانواده هایشان از آنها محافظت میکرد اما حاطب کسی نداشت تا از خانواده اش محافظت کند، و حاطب نیز برای اینکه خانواده اش را از کفار محافظت نماید برای آنها نامه ای فرستاد تا ظاهراً دوستی و وفاداری خویش را به

⁵² . مجموعة الفتاوى: ج 34 ص 136-137، و الجامع: ج 2 ص 680.

آنها نشان دهد، اما این از باب اجتهاد اش بود که درین اجتهادش خطاء کرد، هرچند این کار (یعنی جاسوسی برای کفار) کفر می باشد، و خود حاطب نیز به این امر اقرار داشت، طوریکه گفت: **و ما فعلت ذلك كفراً و لا ارتداد عن ديني ولا رضى بالكفر بعد الاسلام**⁵³ - یعنی: این کار را من از جهت کفر و ارتداد و راضی بودن به کفر بعد از اسلام خویش انجام نداده ام (بلکه بخاطر حفاظت خانواده خویش چنین اجتهاد کردم).

همین قسم سایر صحابه نیز این عمل را کفر میدانستند، طوریکه عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: **دعني يا رسول الله صلى الله عليه وسلم أضرب عنق هذا المنافق فانه قد كفر** - یعنی: یا رسول الله بگذار تا گردن این منافق را بزنم که کفر خویش را آشکار ساخته است.

و رسول الله صلی الله علیه بر عمر انکار نکرد یعنی نگفت که این عمل کفر نیست بلکه عذر حاطب را شنید و وی را معذور دانست، و حاطب چنین عذر خویش را پیش کرد:

- 1 - مشرکین از زن و فرزندانم محافظت میکنند و آنها را اذیت و آزاد نمی دهند.
- 2 - این عمل را از وجهه کفر و راضی بودن به آن انجام نداده ام.
- 3 - و همچنان از اصحاب بدر بود، و الله تعالی بر ایمان آنها شهادت داده بود، و فرموده بود، **اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم**.

4 - در نامه ای که حاطب برای کفار ارسال نموده بود هیچ لفظ کفری نوشته نشده بود، بلکه درین نامه آمده بود: **يا معشر قريش فإن الرسول الله صلى الله عليه وسلم جاءكم بجيش كالليل يسير كالسيل فوالله لو جاءكم وحده نصره الله و أنجز له وعده فانظروا لانفسكم، والسلام**⁵⁴.

- ای گروه قریش: رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی شما با لشکری چون سیاهی شب و قدرتی به مانند سیل حرکت میکنند، و (هر چیزی در مقابل شان بیاید ازین میبرند) و به الله سوگند اگر تنها هم بیاید الله او را نصرت و پیروزی میدهد و وعده خویش را در مورد او متحقق میگرداند، پس شما متوجه حال خود باشید، و چاره ئی بجویید (یعنی اسلام بیاورید تا در امان باشید!)، والسلام.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در موردش فرمود: **قد صدقكم: لا تقولوا له إلا خيراً إنه قد شهد بدأ، و ما يدريك لعل الله أن يكون قد اطلع على أهل بدر فقال: أعلموا ما شئتم فقد غفرت لكم، فدمعت عينا عمر و قال: الله و رسوله أعلم!**

- حاطب برای شما راست میگوید: در مورد او هیچ چیزی جز خیر نگویند، زیرا او در بدر حضور داشته و چه میدانید که الله ازین اعمال اهل بدر آگاه بوده و از همین جهت گفته است: هر کاری میخواهید

⁵³ . مسلم.

⁵⁴ . حکاه السهیلی و روری واقدی بسند له مرسل/فتح الباری لابن حجر: ج 7 ص 520.

انجام بدهید زیرا الله شمار را بخشیده است، با شنیدن این حرف چشمان عمر پر از اشک شد و گفت: الله و رسول او بهتر میدانند!

بناً ازین قول نبی صلی الله علیه وسلم چند موضوع واضح میشود، اول- اینکه نبی صلی الله علیه وسلم او را تصدیق کرد، و نبی صلی الله علیه وسلم {مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى}، دوم- رسول الله صلی الله علیه وسلم بر عمر انکار نکرد و نه گفت که او به سبب این عمل اش کافر نشد، بلکه او را معذر دانست، زیرا وی متأول بود، و تأویل خاطی، مانع از موانع تکفیر معین است، و حاطب در این تأویل خویش خطاء کرده بود، اما این عمل در ذات اش کفر بوده و موالات با کفار محسوب میشود، طوریکه الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ} - الممتحنة: 1.

و همینطور میتوانیم به تأویل خطاء قدامة بن مظعون و اصحابش استشهاد کنیم، که او شراب را حلال گردانیده بود، باوجودیکه صحابی بدری بود و دلیل اش نیز این بود: {لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ} - المائدة: 93.

- هیچ گناهی نیست برای کسانی که به الله ایمان آورده اند و کار های شایسته کرده اند در آنچه میخورند، هنگامیکه ترس از الله را اختیار کرده باشند و ایمان آورده باشند و کار های شایسته انجام داده باشند. و عمر که امیر المؤمنین بود، از علی در مورد اش پرسید: ما تقول یا ابا الحسن فیهم: قال: أرى أن تستبيهم فإن تابوا ضربتهم ثمانين لشرهم الخمر، و إن لم يتوبوا ضربت أعناقهم، قد كذبوا على الله وشرعوا فی دینهم ما لم يأذن به الله.

- ای ابا الحسن در مورد ایشان چه میگوئی: گفت: میبینم! و ازیشان طلب توبه میکنم اگر توبه کردند ایشان را بسبب شرب خمر هشتاد هشتاد ذره میزنیم، و اگر توبه نکردند به سبب استحلال حرام، و کفر بعد از ایمان گردن هایشان را میزنیم، زیرا آنها به الله دروغ بسته اند و در دین الله شریعت سازی کرده اند در آنچه که الله به آن اجازه نداده است.

و عمر بعد از آنکه ایشان توبه کردند به قدامة گفت: لو اتقيت الله ما طعمتها؛ - اگر از الله میترسیدی شراب نمی نوشیدی.

که از این کار کبار صحابه نیز معلوم میشود تأویل خاطی مانع تکفیر معین است، و به همین سبب قدامة بن معظون و اصحابش از تکفیر رهائی یافتند، و الله متعال در مورد خطاء کار میفرماید: {وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ} - الأحزاب: 5.

- و بر شما گناهی نیست در آنچه که خطاء میکنید.

و ابن حجر نیز این را ذکر کرده است که: و عذر حاطب ما ذكره فانه صنع ذلك متأولاً ان لا ضرر فيه⁵⁵. یعنی - عذر حاطب در کاری که انجام داده بود، تأویل (خطأیش) بود، که درین حالت چنین اعمال هیچ ضرری ندارد.

خلاصه: قدامة بن مظعون و حاطب بن ابی بلتعنة رضی الله عنهم هردو اعمالی را انجام داده بودند که در ذات خود کفر بود، اما هردو ایشان متأول بودند و درین تأویل شان خطاء کرده بودند، بناً کافر نگردیدند، و صحابه نیز ایشان را تکفیر نکردند، در حالیکه قدامة شراب را حلال شمرده بود و آیه 93 سورة المائدة را دلیل گرفته بود، و حاطب همراه کفار موالات نموده بود، و حفاظت خانواده اش را تأویل گرفته بود و فکر نموده بود که درین کار برای مسلمانان هیچ خطری نیست، بناً هردو ایشان معذور دانسته شده و از تکفیر نجات پیدا کردند، اما بالای قدامة بن معظون رضی الله عنه حد قائم شد، ولی بالای حاطب رضی الله عنه حد قائم نشد، اما عمر در زمان خلافت اش بالای او حد را قائم نمود باوجود آنکه بدری بود.

و خطاء که حاطب در تأویل اش مرتکب شده بود معصیت تعزیری بود، که عفو و اسقاط آن به خواست امام میباشند، اگر خواست عفو میکند - که رسول الله صلی الله علیه وسلم عفو کرد، اما اگر خواست تعزیر میکند که عمر تعزیر کرد. همانطوریکه در حدیث نیز میآید: «اقبلوا ذوی الهیئات عثراتهم إلا الحدود»⁵⁶. یعنی - از کسانی که به بدی مشهور نیستند تعزیر را عفو نماید، مگر صاحبان حد را.

38 - سؤال: دلیل نبوت و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ} - آل عمران: 144.

- جز این نیست که محمد رسول الله بوده و قبل از آن نیز رسولانی بوده و گذشته اند.

و میفرماید: {لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ} - آل عمران: 164.

- یقیناً الله بر مؤمنان احسان کرده است بدان گاه که در میانشان رسولی از جنس خودشان مبعوث

گردانیده است. که بر آنان آیات او را میخواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می داشت و بدیشان کتاب (قرآن) و حکمت (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) میآموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

⁵⁵ فتح الباری ج 8 ص 634.

⁵⁶ احمد و ابوداود و انسائی عن عائشه/ صحيح الجامع: 1185.

و میفرماید: {لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ} - التوبة: 128.

بیگما

ن رسولی از میان خود شما به سویتان آمده است . هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد ، بر او سخت و گران می آید . و به هدایت شما حرص دارد ، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است .

و میفرماید: {وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ} - المنافقون: 1

- و الله بهتر میداند که تو یقیناً رسول او هستی .

فائده: از آیات فوق معلوم میگردد که محمد صلی الله علیه وسلم رسول الله و فرستاده او میباشد.

- 1 - آیات دلیل بر آن است که فرستادن محمد صلی الله علیه وسلم بر ما احسان الله تعالی است.
- 2 - این آیات همچنان دلیل بر آنست که آموختن عقیده امت اسلامی و تزکیه فقط با قرآن و سنت ممکن است.
- 3 - همچنان این آیات دلالت بر آن دارد که نبی صلی الله علیه وسلم بالای امت خویش بسیار مهربان است.

39 - سؤال: شهادت دادن بر نبوت محمد صلی الله علیه وسلم به چه معنی است؟

جواب: شهادت دادن بر نبوت نبی صلی الله علیه وسلم اینست، که فرد مسلمان باید با زبان خویش نبوت محمد صلی الله علیه وسلم را اقرار داشته باشد و در قلب مطمئن و استوار برین اقرار باشد، که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده الله برای همه انسانها و جنیات میباشد: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا} - الأحزاب: 45-46.

ای نبی الله! ما تو را به عنوان گواه و مؤذره‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. و به عنوان دعوت کننده به سوی الله طبق فرمان او، و به عنوان چراغ تابان.

بنأ واجب است به همه آنچه از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده شده ایمان بیاوریم و آنرا تصدیق کنیم، و بر علاوه هر امر او را انجام داده و بر آن تسلیم باشیم حلال او را حلال و حرام او را حرام بدانیم، و از نواهی که انجام داده خوداری کنیم، و از سنت وی پیروی کرده و از مخالف با سنت اش جداً برحذر باشیم، فیصله های وی را بدون آنکه در قلب خویش نسبت به آن تنگی و حرج را احساس کنیم قبول کرده و به آن راضی گردیم، اطاعت از او را اطاعت از الله بشماریم، و مخالفت با او را مخالفت با الله حساب کنیم، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ امر و نهی، حلال و حرام، مباح و منسحب نمی گرداند مگر اینکه از جانب الله بروی وحی

شده باشد، و همچنان داشتن عقیده برینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم تا هنگامیکه رسالت خود به اتمام نرسانیده و دین تکمیل نشده باشد وفات نکرده است.

و امت خویش را در آن دین و شریعتی هدایت و رها کرد که شب اش به مانند روز است، و هرکسی به این همه پابندی و عقیده نداشته باشد کافر بوده و هلاک میگردد- أعاذنا الله منه.

40 - سؤال: ایمان چه را میگویند؟

جواب: علماء در تعریف ایمان میگویند: **الایمان: الاعتقاد، قول و عمل یزید و ينقص.**

- یعنی: ایمان عبارت از اعتقاد قول و عمل است که زیاد و کم میشود.

و به این تعریف علماء امت اجماع نموده اند، و این اجماع را علمائی مانند؛ ابن عبدالبر، شیخ الاسلام ابن تیمیه، ابن القيم، ابن حجر، نووی، لالکائی، امام بغوی، ابن منذر... و غیره نقل کرده است ⁵⁷.

41 - سؤال: دلیل اثبات اینکه ایمان اعتقاد به قلب است چه میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید: **{قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ}** - الحجرات: 14.

- عربهای بادیه نشین می گویند : ایمان آورده ایم . بگو : شما ایمان نیاورده اید ، بلکه بگوئید اسلام آورده ایم . چرا که ایمان هنوز به قلبهائتان داخل نشده است.

و میفرماید: **{أَوَلَيْكَ كِتَابَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ}** - المجادلة: 22

- آنان کسانی هستند که الله در قلبهائی ایشان ایمان را نوشته است.

و میفرماید: **{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ}** - المائدة: 41.

- ای رسول الله! نباید ترا غمگین بسازند آنانی که بسوی کفر بر یکدیگر پیشی و سبقت میگیرند، زیرا آنان به زبان خویش گفته اند ایمان آورده ایم، اما قلب هایشان هرگز ایمان نیاورده است.

42 - سؤال: دلیل قولی بودن ایمان چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: **{قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا}** - البقرة: 136.

- بگوید! ما ایمان آورده ایم به الله و به آنچه بسوی ما نازل کرده است.

⁵⁷ . التمهيد: ج 9 ص 248، فتح الباری: ج 1 ص 47، مجموعة الفتاوى: ج 7 ص 308، شرح عقيدة اهل السنة ج 4 ص

و میفرماید: {قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ} - العنكبوت: 46.

- بگویند! ما ایمان آورده ایم به آنچه که بسوی ما نازل شده است و به آنچه که بسوی شما نازل شده است.

43 - سؤال: دلیل عملی بودن ایمان چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: {إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ} - السجدة: 15

- تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر زمانی به این آیات پند داده شوند، (برای الله) به سجده می افتند، و به تسبیح و تحمید رب خویش می پردازند و تکبر نمی ورزند .

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «الایمان بضع و سبعون شعبة فافضلها قول لا إله إلا الله و ادناها اماطة الاذى عن الطريق و الحياء شعبة من الايمان»⁵⁸.

- ایمان دارای هفتاد و چند شعبه میباشد افضل ترین آن گفتن لا إله إلا الله و ادنا ترین آن دور کردن اشیاء مضر از راه است، و حیاء شعبه از ایمان میباشد.

دلیل 2- رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه معنی ایمان را به وفد عبدالقیس بیان میکرد گفت: «أتدرون ما الايمان بالله وحده؟ قالوا: الله و رسوله اعلم، قال: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و اقام الصلاة و إيتاء الزكاة و صوم رمضان و إن تردوا الخمس من المغنم»⁵⁹.

- آیا میدانید که ایمان به الله واحد چه است؟ گفتند: الله و رسولش بهتر میدانند، گفت: شهادت دادن به لا اله الا الله و محمدا رسول الله ، نماز خواندن، دادن زکات و گرفتن روزه رمضان و تحویل دادن پنجم حصه غنائم جنگ به بیت المال.

تعلیق: بناً شخص مؤمن بوده نمی تواند مگر با تحقق هر سه امر در وجودش، از همین جهت الله متعال میفرماید: {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ} - البقرة: 143

و الله ایمانتان (نماز هایتان) را ضائع نمیگرداند.

که الله متعال درین آیت نماز را ایمان خوانده بخاطر اینکه نماز عمل جامع است، که شامل اعتقاد، قول و عمل میگردد. والله اعلم.

⁵⁸ . متفق علیه.

⁵⁹ . متفق علیه.

44 - سؤال: دليل بر زیادت و نقصان ایمان چه است؟

جواب: ایمان با اطاعت زیاد و با معصیت کم میشود، و این مذهب همه صحابه رضی الله عنهم و ارضاهم و تابعین و علماء متاخر بوده است، و دلایل آن از قرآن و سنت زیاد میباشد.

1 - دلیل: الله متعال میفرماید: {وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَكُفُّمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ

آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا} - التوبة: 124

- و هنگامیکه سوره ای از جانب خویش نازل کنیم، از آنان کسانی هستند که میگویند، در ایمان چه کسی از شما (این آیات) زیادت آورده است؟ اما مؤمنان بر ایمانشان شان افزایش میآید.

و میفرماید: {هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ} - الفتح: 4

- اوست که بر قلب مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر نازل میکند تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

این آیات دلالت بر آن دارد که ایمان زیاد و کم میشود، و این هم معلوم است که میان ایمان ما و ابوبکر بسیار فرق است، و هر کسی که به این زیادت و کمی قائل نباشد، این را از ایشان میپرسیم که آیا ایمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و ایمان صحابه رضی الله عنهم با ایمان يك جاسوس مرتد و زندیق یکسان است؟ نعوذ بالله من هذه الاقوال السخيفة.

الله عزوجل جای دیگر میفرماید: {إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى} - الكهف: 13

- آنان (اصحاب كهف) جوانانی بودند که به الله ایمان آورده بودند، پس با در هدایت ایشان افزودم.

امام بخاری این آیت را دلیل بر زیادت ایمان می داند.

و میفرماید: {وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى} - مریم: 76

- و الله در هدایت، آنانکه هدایت را پذیرفته اند زیادت بعمل میآورد.

و میفرماید: {وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى} - محمد: 17

- و آنانکه هدایت شده اند الله درین هدایت شان میفزاید.

و میفرماید: {وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا} - المدثر: 31

- و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید.

و میفرماید: {الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا} - آل عمران: 173

- آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردم (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گرد آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لو انکم تكون في كل حالة کحالکم عندي أصافحکم الملائكة في الطرق و -في رواية- في البيوتکم»⁶⁰.

- اگر شما همیشه بمانند آنزمانی باشید که نزد من هستید حتماً با ملائک در راه و خانه های مصافحه خواهید کرد.

تعليق: از آیات و حدیث که فوقاً بیان گردید معلوم میشود که ایمان زیاد و کم میگردد، و برخلاف این هر قول و تبصره ئی خلاف قرآن و حدیث و اجماع امت است، -والله اعلم.

45 - سؤال: دلیل فضیلت بعضی مؤمنین بر بعضی دیگر چه است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ} - الى قوله- وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ} - الواقعة: 10-11...27.

- و پیشتازان ایمان در (دنیا) پیشتازان کسانی هستند (که در جنت داخل میشوند)، و آنان بنده گان مقرب الهی هستند،... و اصحاب (دست) راست، و چه (والا مقام) کسانی هستند این اصحاب (دست) راست.

و میفرماید: {فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ، وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ} - الواقعة: 88-91

- و اما اگر از پیشگامان مقرب باشد، همین که مُرد بهره ئی وی راحت و آسایش و گلهای خوشبو و جنت و نعمتهائی جاویدان است، و اگر از اصحاب (دست) راست باشد، پس سلام باد بریشان از طرف اصحاب (دست) راست.

و میفرماید: {فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ} - فاطر: 32

- و از میان آنان کسانی هستند که به خویشتن ستم می کنند ، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در انجام نیکیها پیشتاز و سبقت گیرنده اند.

2 - دلیل: در حدیث شفاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزَن دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ ثُمَّ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ نَصْفَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ - وفي الرواية- حبة من خردل من الإِيْمَان»⁶¹.

⁶⁰ .مسلم: 2751.

- الله متعال کسی را که در قلب اش به اندازه يك دينار و بعداً به اندازه نصف دینا - و در روایت دیگر - به اندازه دانه ای سپند ایمان موجود باشد از آتش بیرون میکند.

و در روایت دیگر می‌آید: «يخرج من النار من قال لا إله إلا الله و كان في قلبه من الخير ما يزن شعيرة ثم يخرج من النار من قال لا إله إلا الله و كان في قلبه من الخير ما يزن برة ثم يخرج من النار من قال لا إله إلا الله و كان في قلبه من الخير ما يزن ذرة»⁶².

- الله متعال کسی را که لا إله إلا الله (با تحقق جمیع شروط آن) بگوید و به اندازه يك جو در قلب اش خیر (ایمان) موجود باشد از آتش بیرون می‌آورد، بعداً کسی را که به لا اله الا الله شهادت داده باشد و در قلبش به اندازه يك گندم ایمان موجود باشد، بعداً کسی را که به لا اله الا الله شهادت داده باشد و در قلبش به اندازه يك روزه خیر (ایمان) موجود باشد از آتش جهنم خارج می‌آورد.

46 - سؤال: چه دلیل موجود است زمانیکه ایمان به صورت مطلق ذکر گردد مراد از آن همه ای دین میباشد⁶³؟

جواب: رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه معنی ایمان را به وفد عبدالقیس بیان نمودن برایشان گفتند: «أتدرون ما الايمان بالله وحده؟ قالوا: الله و رسوله اعلم، قال: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و اقام الصلاة و إيتاء الزكاة و صوم رمضان و إن تردوا الخمس من المغنم»⁶⁴.

- آیا میدانید که ایمان به الله واحد چه است؟ گفتند: الله و رسولش بهتر میدانند، گفت: شهادت دادن به لا اله الا الله و محمدا رسول الله، نماز خواندن، دادن زکات و گرفتن روزه رمضان و تحویل دادن پنجم حصه غنائم جنگ به بیت المال.

47 - سؤال: آیا ایمان تفصیلی در احادیث ذکر شده است؟

61 . متفق علیه.

62 . مسلم: 193.

63 . خوانند این سؤال را با فرق میان مطلق ایمان و ایمان مطلق اشتباه نکند، که مطلق ایمان: اصل ایمان را گوید، و ایمان مطلق:

کمال ایمان را.

64 . متفق علیه.

جواب: ایمان تفصیلی در حدیث جبریل علیه السلام ذکر شده است، هنگامیکه جبریل از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: «أخبرني عن الايمان؟ قال: أن تؤمن بالله و ملائكة و كتبه و رسله و اليوم الآخر و تؤمن بالقدر خيره و شره»⁶⁵.

- ای رسول الله مرا از معنی ایمان باخبر ساز؟ گفت: اینکه ایمان بیاوری به الله، و به ملائک و کتب نازل، و رسولان و روز آخرت و ایمان بیاوری به قدر و به اندازه خیر و شر از جانب الله.

48 - سؤال: آیا این ارکان سته ایمان در قرآن ذکر شده است؟

جواب: الله متعال در سورة البقرة میفرماید: {لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ} - البقرة: 177

- نیکو کاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب (جهات مختلف) بگردانید، بلکه نیکی آنست که کسی به الله روز آخرت، ملائک و کتب منزله و انبیاء ایمان بیاورد.

و میفرماید: {إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ} - القمر: 49

- یقیناً ما همه چیز را به اندازه (قدر) خلق نموده ایم.

و میفرماید: {وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا} - الفرقان: 2

- و همه چیز را آفریده است و دقیقاً آنرا اندازه نموده است.

49 - سؤال: معنی ایمان به الله چه است؟

جواب: داشتن عقیده راسخ و مطمئن به قلب به این که هیچ معبود و ذاتی به مانند الله نیست، نه قبلاً بوده و نه در آینده موجود خواهد شد، ذات اش قدیم بوده و قبل از هر مخلوقی موجود بود، در عالی ترین مقام در آسمانها بالای عرش استواء نموده است و از او هیچ چیز و ذاتی بالاتر نیست، ظاهر است و بالاتر ازو ذاتی نیست و باطن است و نسبت به او ذاتی پوشیده تر نیست، زنده و همیشه قائم در تدبیر مخلوقات است، واحد است بی نیاز است کسی از او پیدا نشده و از کسی او پیدا نشده مثل و مانندش وجود ندارد و در ذات و صفات خویش بی مانند است، خالق همه کائنات است، قادر به همه کار است، زنده گراننده و میراننده است، روزی دهنده و مغفرت کننده است، به هرکسی که بخواهد پادشاهی و مال میبخشد و از هر کسی بخواهد بازپس میگیرد، هرکه بخواهد عزت میدهد و هرکه را بخواهد ذلیل میگرداند... و عبادت خاص برای اوست.

⁶⁵ . متفق علیه: من حدیث عمر، و ابن عمر رضی الله عنهم.

50 - سؤال: توحيد به چند قسم است؟

جواب: توحيد به سه قسم است:

1 - توحيد الالهية 2- توحيد الربوبية 3- توحيد الاسماء و الصفات

51 - سؤال: توحيد الالهية چه معنى ميدهد؟

جواب: **توحيد الالهية**: به معنى واحد دانستن الله متعال در هرگونه عبادت ظاهري و باطنی، قولی و عملی، و نفی کردن ماسواى الله تعالى ولو هرکسى باشد.

الله متعال ميفرمايد: {وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ} - الإسراء: 23.

- و الله (فيصله کرد) و بحکم نمود که بجز او را عبادت نکنید.

و ميفرمايد: {إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} - طه: 14

- همانا من الله هستم، هيچ معبودی جز من نيست، پس مرا عبادت کن و نما را برای ياد کردن من برپا

دار.

تعلیق: هر نوع عبادت مالی، بدنی، ظاهري و باطنی همه در توحيد الوهيت شامل ميباشد همچنان توحيد حاکميت که بعضی از علماء آنرا نظر به اهميت اش مستقل و غير جدا از توحيد الوهيت نیز ذکر کرده اند داخل ميباشد، و آن عبارت از: تسليم بودن به احکام الله متعال و حکم نمودن به ما انزل الله (من الكتاب و السنة) و دعاوی خویش را جهت فيصله به قرآن و سنت پيش نمودن ميباشد؛ طوریکه الله متعال ميفرمايد: {إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ} - يوسف: 40

- حاکميت صرفاً از آن الله است و او امر نموده است که جز او را عبادت نکنید.

و ميفرمايد: {وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا} - الکهف: 26

- و در حاکميت و قضاوت الله احدی را شریک قرار ندهید.

و رسول الله صلى الله عليه وسلم در دعائی تہجد ميگفت: **انت تحكم بن عبادك**.

- يعنى تو فيصله کننده دعاوی بين بنده گانت هستی.

خلاصه: از آیات مذکور نتیجه اين ميشود که بعضی از افراد و دعوت گردان و علماء توحيد را قبول دارد و به آن اقرار ميکنند و همچنان توحيد الوهيت را نیز ميدانند اما توحيد حکم را نمی دانند و آنرا جزء توحيد الوهيت نمی شمارند، که باين کار توحيد ايشان تکميل نگردیده و ايمان شان درست نمی گردد، زیرا صرفاً عقیده داشتن به

اینکه فلانی بابا یا پیر یا قبر هیچ کاری را انجام داده نمی تواند و توسل به آنها شرك میباشد و استغاثه و نذر بغیر از الله شرك میباشد، و یا این صرفاً الله را عالم به غیوب دانستن توحید الوهیت شخص را تکمیل نمی گرداند، تا زمانی که بدون التفات و توجه به توحید حکم، با کفار دوستی کند، و احکام طواغیت را بالای خویش تطبیق نماید و آنرا احترام کند، و یا تحت احکام قوانین طاغوت انجام وظیفه نماید و یا به محاکم طاغوتی جهت فیصله و قضاوت دعوی خود را پیش نماید، و یا به این قوانین کلاً کافر نگردد و اعلان براءت از ایشان نکند، و یا دنبال نظام جمهوری و دموکراسی و برود و آنها را نظام کفری نداند، درین صورت به توحید حاکمیت کافر بوده ایمان از وی منتفی میگردد.

همچنان ایمان و توحید شخص صرفاً با قبول نمودن توحید ثلاثه صالح و درست نمیگردد، اگر چه خود را صاحب عقیده صحیح بداند و به رفع الیدین، آمین بالجهر، فاتحه خلف الامام اقرار داشته و انجام بدهد، اما با طواغیت حکم موالات داشته باشد و با ایشان نشست و برخاست کند و در مجالس ایشان شرکت کند و در حکومتات ایشان انجام وظیفه نماید، و بگوید که این وظیفه (کفری) را که انجام میدهم جائز میباشد، و ما رفع الیدین را انجام میدهم و کسی را از آن منع نمی کنیم، حنفیان متعصب و بریلویان و غیره مقلیدان را مشرک میگویم اما غلامان امریکا و یهود و نصاری و نظام طاغوت این را میگویم که اشتغال و انجام وظیفه به نفع آنها و در حکومت هایشان جائز میباشد.

این مردم باید از شیخ خویش محمد بن عبدالوهاب یاد بگیرند که میگوید: **من عمل بالتوحید ولم يعرف قدره و لم یعادی المشرکین و لم یکفرهم فانه أشد کفراً**⁶⁶.

- کسیکه به توحید عمل میکند اما قدر آنها نمی شناسد و با مشرکین دشمنی نمی کند و ایشان را تکفیر نمی نماید این شخص بسیار کافر خطرناک و صاحب کفر شدید است.

لذا توحید الوهیت بر علاوه موارد دیگر آن زمانی درست و صحیح میگردد که طواغیت موجود را تکفیر نموده و خارج از اسلام بدانند، و قتال را با ایشان لازم بشمارند، و برای ازین بردن و برانداختن آنها و نظام شان هرگونه وسیله را بکار ببرند، اما برعکس اگر اسلام و احکام آنها در چند مسئله جزئی خلاصه کنند و به طواغوت کفر نورزند و با او دشمنی نکنند و برایشان نماز جناز هم بخوانند و برایشان استغفار نمایند و از حکومت هایشان و قوانین شان دفاع هم کنند، با احناف طاغوتی دوستی نمایند، بازهم به این فکر باشد که مسلمان صحیح و دارای عقیده سالم میباشد، به والله که هم با حنفیت و هم با (سلفیت) هردو خیانت نموده، اگر اسلام شما همینگونه است پس ما ازین اسلام بیزار هستیم.

شیخ ابو یزید میگوید: (تُف ستا به اسلام، که دا ستا اسلام وی نو په داسی اسلام زمونز سلام).

⁶⁶ . مجموعة التوحید: ج 1 ص 42.

52 - سؤال: ضد توحيد الالهية چه است؟

جواب: ضد توحيد الالهية شرك است و آن دو نوع است:

1 - شرك اكبر: كه كاملاً باعث نفی ايمان و توحيد شخص ميشود

2 - شرك اصغر: كه مخالف كمال توحيد و ايمان است.

53 - سؤال: شرك اكبر چه را ميگويند؟

جواب: شرك اكبر: آنست كه صاحب اش را از اسلام خارج ساخته و تا زمانيكه توبه نكند دوباره مسلمان نميگردد و در جهنم براي ابد باقى خواهد ماند، مانند؛ شريك ساختن كسى و يا چيزى به الله متعال، از جهت محبت، قضاوت، قانون سازى... وغيره و او را به مانند الله دوست داشتن و از وي خوف و هراس داشتن، و پناه آوردن بغير از الله به او، كمك خواستن از غير الله، سپرن جان و حفاظت خويش به غير از الله هر چيز و كسيكه باشد، اطاعت كردن از غير الله و رسول در عدم موافقت او با قرآن و سنت (مانند؛ تقليد از مذهب بر خلاف سنت صحيح) بردن دعوى خود به تانه، ولسوالى، محكمه، عدالت(علالت)، وكيل، ريش سفيد، جرگه، پارلمان، رسم و رواج و عرف... همه منافى توحيد الله تعالى ميباشد، بناً هر كسى اين همه را انجام بدهد مشرك بوده و خالداً در جهنم خواهد بود، زيرا همين نوع شرك اكبر است كه الله آنرا نمى بخشد.

الله متعال ميفرمايد: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ} - النساء: 116.

- بيگمان الله شرك ورزیدن به خود را (از كسى) نمى بخشد، و پائين از آنرا از هر كسى نخواهد ميبخشد.

و ميفرمايد: {إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ} - المائدة:

72

- بيگمان هر كسى شريكي به الله قرار دهد، الله جنت را بر او حرام کرده است، و جاىگاه اش آتش جهنم بوده و براى ظالمان هيچ يارى دهنده و نصرت دهنده نى وجود ندارد.

و ميفرمايد: {وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ

سَحِيقٍ} - الحج: 31

- و كسى كه براى الله شريكي قرار دهد، به مثل اينست كه از آسمان فرو افتاده است (و به بدترين شكل جان داده است) و پرندگان (پارچه هاى بدن) او را مي ريانند ، يا اين كه تندباد او را به مكان بسيار دورى (و دره ژرفى) پرتاب مي كند.

همچنان ساير دلايل از قرآن و سنت به آن دلالت دارد، كه صاحب شرك اكبر براي هميش در آتش جاويدان باقى مانده و همه اعمالش باطل و نابود ميگردد، و هيچ كسى نمى تواند وي را نجات بدهد، و همچنين شرك در

توحيد حاکمیت نیز شرک اکبر بوده و همه اعمال صاحب اش را نابود میکند، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدٌ}، و میفرماید: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ} - النساء: 60

آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم الله بپذیرند ؟ !) . و حال آن که بر ایشان امر کرده شده است که به طاغوت کفر ورزند.

بنابراین هیچ نوع عبادت مشرک فی الحکم قبول نبوده و همه اعمال اش بر باد رفته نابود میگردد، هرچند شیخ صاحب بوده و دارای مدرسه و دارالحفاظ نیز باشد، حاجی صاحب باشد و یا عالم باشد و یا مبلغ دین باشد باوجود این همه کافر و مشرک است.

اما اگر مدافع طاغوت و داعی به سوی کفر بود درینصورت واجب القتل نیز میباشد.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أتدرون یا معاذ: ما حق الله على العباد، و حق العباد على الله، قلت: الله و رسوله اعلم: قال: حق الله على العباد أن يعبدوه و لا يشركوا به شيئاً و حق العباد على الله أن لا يعذب من لا يشرك به شيئاً، قلت: الا استبشر الناس بها؟ قال: لا، اذا يتكلموا»⁶⁷.

- ای معاذ! آیا میدانی حق الله بر بنده گان و حق بنده گان بر بالای الله چیست؟ گفتم: الله و رسولش بهتر میداند، گفت: حق الله بر بنده گان اینست که او را عبادت کرده و به او هیچ چیزی را شریک نیآورند، و حق بنده گان بر الله اینست که هیچ يك از بنده گان را که به او شریکی قائل نگردیده است، عذاب نکند، گفتم: ای رسول الله آیا مردم را بر این بشارت ندهم؟ گفت خیر، ایشان را خبر نده! زیرا به آن اکتفاء میکنند» متفق علیه.

پس در پهلوی قرآن و سنت فیصله و قضاوت نمودن به قوانین وضعی و یا هر قانون بشری دیگر (منشور ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر، قرار داد های ژنیو، اساسنامه محکمه بین المللی عدالت و لاهه) همه شرک فی الحکم میباشد- أعاذنا الله منها.

54 - سؤال: شرک اصغر چه را میگویند؟

جواب: شرک اصغر: عبارت از ریا کاری و عبادات خود را نشان دادن برای دیگران است، (به این معنی که شخص عبادت را خالصاً لوجهه الله انجام نمیدهد، عبادت میکند برای اینکه دیگران وی را ببیند و توصیف

67 . متفق علیه.

کند، پس عبادت را برای الله انجام نداده بلکه برای مردم و کسب نام و شهرت انجام داده است، بناً مردم و سایر مسلمانان را شريك در عبادت خویش شريك قرار داده است).

دلیل 1- الله متعال میفرماید: {فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا} - الکهف: 110

چس هرکس که خواهان دیدار رب خویش است ، باید که کار شایسته کند ، و در پرستش پروردگارش کسی را شريك نسازد .

دلیل: 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أخوف ما أخاف عليكم الشرك الا صغر فسئل عنه فقال: الرياء، ثم فسرهُ بقوله صلی الله علیه وسلم : يقوم الرجل فيصلی فیزین صلاته لما یری من نظر الرجل اليه»⁶⁸.

- آنچه بیشتر از آن نسبت به شما ترس دارم شرك اصغر است، اصحاب پرسیدن شرك اصغر چه است؟ گفت: ریا! بعداً آنرا توضیح دادند، که شخص برای نماز ایستاده میشود و نماز خود را میآراید و خوب میکند تا زیرا شخص دیگری او را ببینند.

55 - سؤال: توحید الربوبية به چه معنی است؟

جواب: توحید ربوبیت: عبارت از اقرار نمودن به اینکه الله تعالی رب همه مخلوقات میباشد، خالق و تدبیر کننده همه امور و متصرف آنها است، در پادشاهی اش هیچ شريك، دوست و یاری دهنده ندارد، عاجز کننده وی از هیچ وجهه موجود نبوده و در آینده نیز موجود نمیگردد، فیصله و امر وی را هیچ قدرتی تغیر داده نمی تواند، خالق آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها قرار دارد میباشد.

مشرکین مکه نیز به این همه اقرار و اعتراف داشتند، اما کاملاً در توحید داخل نبودند، از همین جهت نبی صلی الله علیه وسلم با ایشان به قتال پرداخت تا آنکه به توحید الالهية را بپذیرند. بناً از مفاد این سخنان چنین بر میآید که شخص مجرداً با توحید الربوبية داخل اسلام نمیگردد، تا آنکه کاملاً توحید الالهية، توحید اسماء و صفات را بپذیرد.

دلیل 1- الله متعال میفرماید: {قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ} - یونس: 31.

⁶⁸ . اخرجہ احمد فی المسند: ج 528، و حسن اسنادہ ابن حجر فی بلوغه.

- بگو: چه کسی از آسمان و از زمین به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی مالک و متصرف بر گوشها و چشمها است؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است) ؟ و چه کسی امور (جهان و جهانیان) را اداره میکند ؟ خواهند گفت: الله؛ پس بگو : آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟

این آیت دلالت بر آن دارد که مشرکین عرب صفات الله متعال را می‌پذیرفتند، و اقرار داشتند که الله متعال رازق، مالک چشم ها و گوشها است، خالق همه کائنات و تدبیر کننده آن میباشد، اما باز هم به الله در مسئله شفاعت قهری شریک قائل می‌گردیدند، و عقیده داشتند که آباء و اجداد ما و اشخاص صالح میتوانند بعضی کار ها را بالای الله به زور انجام بدهد، زیرا آنها نزد الله قدران و با عزت و نازدانه هستند، اما آیت به این دلالت دارد که الله صاحب و مدبر همه عالم بوده و قطب ها و غوث ها و ابدال ها هیچ گونه تصرفی در عالم و مخلوقات ندارد، و هر گونه احادیث که در زمینه پیش کرده میشود همه موضوعی و غیر صحیح بوده و داشتن عقیده بر آن شرك میباشد.

و میفرماید: {وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ} - الزمر: 38

- و اگر ازیشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را خلق نموده است، میگویند: الله.

این آیت دلیل بر آن است که مشرکین هم به این اقرار داشتند که خالق آسمانها و زمین الله است.

و میفرماید: {وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ} - العنکبوت: 61

- و اگر ازیشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است و آفتاب و مهتاب را مسخر گردانیده

است، میگویند: الله- پس چگونه منحرف شده و به بیراهه میروند.

و میفرماید: {وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ

لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ} - العنکبوت: 63

اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان آب بارانده است و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده

گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: الله! بگو: ستایش ذات الله را است، اما بیشتر آنان نمی‌فهمند و نمی‌دانند.

و میفرماید: {أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ

زُلْفَى} - الزمر: 3

اگاه باشد! دین تنها از آن الله است و بس، و کسانی که جز او دوستان و سپرستانی اختیار کرده اند و

گفتند: ما آنان را عبادت نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند.

و میفرماید: {فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ} - العنكبوت: 65

- هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه و صادقانه الله را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌گردانند). سپس هنگامیکه الله آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند.

از آیات فوق صریحاً برمیآید که مشرکین الله متعال را خالق، مالک، مدبر، پیداکننده زمین و آسمان، فرود آورنده ئی باران، بیرون کننده ئی نباتات از زمین و سبز کننده درختان، حرکت دهنده کائنات، مالک چشمها و گوشها، مسخر کننده ئی ابحار و دریاها برای انسانها، و نجات دهنده ئی آنها هنگام طوفان، خالق شمس و القمر میدانستند، اما مشرکین عصر حاضر اکثر این کارها را از طرف غیر الله میدانند، و باور به این دارند که فلانی بابا و پیر و یا قبر علاج کننده چشمان و گوشها است، و اگر بس یا موتر شان به سرعت روان باشد، و یا گرم آمده باشد، فلانی بابا و علانی پیر را به فریاد می‌طلبند و از بابا و پیر زیاتر هراس دارند نسبت به آنکه از الله داشته باشند، مشرکین عرب حج بیت الله را انجام میدادند، اما مشرکین عصر حاضر قبرها را طواف میکنند. طوریکه ابن عباس میگوید مشرکین هنگام طواف کعبه این الفاظ را میخواندند: «الهم ليك ليك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه و ما ملك»⁶⁹.

بر علاوه این آنها با الله زیاد محبت داشته و از الله میترسیدند، طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به پدر عمران رضی الله عنه به حصین گفت: «کم تعبد ربك في الجاهلية؟ قال: سبعة: قال: فايهم تعبد لرغبتك و رهبتك؟ قال: الذي في السماء»⁷⁰.

- چه تعداد الهه را در جاهلیت عبادت میکردی؟ گفت: هفت الهه را، نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: با کدام یکی ازیشان زیاد محبت داشتی و از او میترسیدی؟ گفت: از آنکه در آسمان است. ولی باوجود این همه او اسلام نیاورد و نبی صلی الله علیه وسلم باوی به قتال پرداخت. بنأ مشرکین عصر حاضر نسبت به آنان خیلی خطرناک و شرک خویش شدید هستند، و بر علاوه این طرفدار جمهوریت، پارلمان و دموکراسی طاغوتی نیز هستند⁷¹.

⁶⁹ . مشکوة.

⁷⁰ . رواه الترمذی: 5.

⁷¹ . این مسئله توضحات زیاد میخواهد اما فعلاً در نزد ما فقط قرآن مجید و کتب احادیث سته موجود میباشد، زیرا کتابخانه که نزد ما موجود است در حال حاضر تحت محاصره طواغیت قرار دارد و ما نمی‌توانیم به آنجا برویم، لهذا نمی‌توانیم احادیث را از آثار سلف بیشتر ازین توضیح و تفسیر تمام بنأ ازین ناحیه ما را عفو نماید.

56 - سؤال: توحيد اسماء و الصفات چه نوع توحيد است؟

جواب: توحيد اسماء و صفات: عبارت از عقیده و ایمان داشتن به همه آن مواردی که الله تعالی خود را به آن وصف کرده و نامیده است و یا اینکه رسول صلی الله علیه وسلم به آن نام ها و صفات الله را یاد کرده باشد، بدون اینکه در آنها تأویل نموده و کیفیت قائل گردیم.

دلیل: 1- الله متعال میفرماید: {يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا} - طه: 110

- میداند آنچه را که در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می آیند، و می داند) آنچه را که (در دنیا انجام داده اند و) پشت سر گذاشته اند، ولی آنان به این امور هیچ نوع احاطه نمی ندارند (و نمیدانند).
این آیت دلالت به صفت عالم بودن الله دارد که مخلوقات بالای آن احاطه تصرف ندارند.

دلیل: 2- الله عزوجل میفرماید: {لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} - الشوری: 11

- هیچ چیزی به مانند او (الله) نیست، و او هر چیزی را میشنود و میبیند.

دلیل: 3- مشرکین از نبی صلی الله علیه وسلم گفتند: نسب رب خود را برای ما بیان کن⁷²؟ الله متعال این آیات را نازل کرد: {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ} - الاخلاص.

بگو: او الله یگانه یکتا است. الله سرور والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همانند او نمی باشد .

57 - سؤال: دلیل اسماء الحسنی از قرآن و سنت چه میباشد؟

جواب: الله عزوجل میفرماید: {وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ} - الأعراف: 180

- الله دارای زیباترین نامها است او را بدان نامها بخوانید، و ترك بگوئید کسانی را که در نامهای الله به تحریف دست می یازند.

و میفرماید: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى} - طه: 8

- او الله است و جز الله معبودی نیست . او دارای نامهای نیکو است .

و میفرماید: {قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى} - الأسراء: 110

⁷² . صحيح الترمذی: 3364 دون لفظ الصمد الذی، حاکم: ج 2 ص 540، ابن خزيمة فی التوحيد: ج 1 ص 95.

- بگو: بخوانید الله را و بخوانید رحمن را، با هر یک ازین اسماء (الله را بخواند) آنها اسماء نیک الله هستند. دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إن لله تسعة و تسعين أسماء من احصاها دخل الجنة»⁷³.
- همانا الله متعال دارای 99 اسم میباشد هرکه آنرا حفظ کرده (وبه آن ایمان بیاورد) داخل جنت میشود. همچنان نبی صلی الله علیه وسلم در هنگام دعاء میگفت: «اللهم أسئلك بكل اسم هو لك سميت به نفسك او انزلته في كتابك او علمته احدا من خلقك او استاثرت به في علم الغيب عندك أن تجعل القرآن ربيع قلبي، و نور صدري، وجلاء حزني و ذهاب همي»⁷⁴.
- یا الله! از تو به هر اسم که خود را به آن مسمی نموده ای و در کتابت نازل فرموده ای و یا یکی از مخلوقات را به آن علم و هدایت داده ای و شایسته گردانیده ای و یا به علم غیب ات آنها میدانی، میخواهم و مسألت دارم که قرآن را بهار قلب ام، نور سینه ام، و وسیله دوری غم و اندوه ام گردانی.

58 - سؤال: مثالهای اسماء الحسنی در قرآن کدام ها اند؟

جواب: در قرآن الکریم و خصوصاً اخیر هر آیت به کثرت اسماء الحسنی ذکر گردیده است، اما به طور مثال از چند اسم یاد آوری میکنیم: مانند؛ علیاً کبیراً- یعنی: نهایت بزرگ به اعتبار ذات و به اعتبار صفت⁷⁵، و یا لطیفاً خبیراً: نهایت نرمی کننده و آگاه⁷⁶، و یا علیمّاً قدیراً⁷⁷، و سمیعاً بصیراً⁷⁸، و عزیزاً حکیماً⁷⁹، و غیره..

همچنان در حدیث اسماء الحسنی آمده است: «عن انس قال: كنت جالساً معنی النبی صلی الله علیه وسلم في المسجد رجل یصلی، ثم دعاء: اللهم إني أسألك بأن لك الحمد، لا إله إلا أنت المنان، بديع السموات و الارض، يا ذا الجلال و الاکرام، يا حی يا قيوم، فقال نبی صلی الله علیه وسلم : لقد دعا الله باسمه العظيم فالذي اذا دعي به أجاب، و اذا سئل به أعطی»⁸⁰.

- از انس روایت است که گفت: با نبی صلی الله علیه وسلم یکجا در مسجد نشسته بودیم، که شخص نماز خواند بعداً دعاء کرد: اللهم إني أسألك بأن لك الحمد، لا اله الا انت المنان، بديع السموات و

⁷³ . متفق علیه: من حدیث ابی هريرة.

⁷⁴ . السلسلة الصحيحة: 199، و صحيح الترغيب و التهيب: 1822.

⁷⁵ . النساء: 34.

⁷⁶ . الأحزاب: 34.

⁷⁷ . فاطر: 44.

⁷⁸ . النساء: 85.

⁷⁹ . النساء: 56.

⁸⁰ . صحيح ابوداود: 1495.

الارض، يا ذا الجلال و الاكرام، يا حي يا قيوم- نبی صلی الله علیه وسلم گفت: این شخص الله را با اسم اعظم اش خواند، هرکه الله را با این اسم اش بخواند دعاء اش ایجابت میگردد، و اگر از او چیز بخواهد برایش میدهد.

فائده: از دلائل فوق بخوبی معلوم میگردد که الله عزوجل دارای اسماء و صفات بسیار زیبا میباشد که همه به نصوص صحیح و صریح قرآن و سنت ثابت است، و ذکر و حفظ این اسماء سنت و مستحب میباشد. همچنان یاد کردن الله متعال به اسماء و صفات ساخته شده و وضعی مانند؛ خدا یا حشتم تعالی، یا پروردگار ... بدعت و غیر مشرع میباشد، بلکه با یاد کردن الله با چنین اسم ها العیاذ بالله - بی عزتی الله میشود- تعالی الله عما یقولون.

59 - سؤال: اسماء الحسنی الله متعال به چند نوع دلالت دارند؟

جواب: اسماء الحسنی الله عزوجل به سه نوع اسم دلالت دارد.

1 - دلالت مطلق به ذات الله.

2 - دلالت به صفات مشتقه و تضمنی الله.

3 - دلالت به آن صفات الله که اشتقاق از آن امکان ندارد.

60 - سؤال: مثال این انواع کدامها اند؟

جواب: الرحمن و الرحیم از جمله اسماء الحسنی الله عزوجل میباشد که دلالت به ذات مسمی میکند، که الله متعال است، اما صفت مشتق آن رحمت الله است که تضمناً به آن دلالت دارد.

همچنان دیگر صفات الله نیز موجود است که غیر مشتق میباشند مانند؛ حیات، قدرت، که التزاماً به آن دلالت میکند، به همین شکل سایر اسماء الله.

اما هرگاه مخلوقی به این اسم ها مسمی گردند دلالت به ذات مسمی نمیکند، مانند؛ شخص جاهل اسم اش عالم باشد، یا ظالم باشد و اسم اش را عادل گذاشته باشند، و یا شخص ذلیلی باشد آنرا شریف بگویند، و یا شخص شقی و بدبخت را سعید نام گذاشته باشند.

بنأ آنچه که الله خود را به آن یاد کرده و صفت نموده است کاملاً متفاوت از آن اسم های است که بنده گاه بالای خود میگذارند، و نباید اسماء الله را با اسماء بنده گان و مخلوقات قیاس کرد، هرچند ظاهراً يك شكل معلوم میگردد.

61 - سؤال: اسماء الحسنی الله متعال چند نوع دلالت تضمنی دارند؟

جواب: دلالت تضمنی اسماء الحسنی چهار نوع است:

1 - اسم عَلَمٌ: که متضمن و شامل همه اسماء حسنی با معانی آن است بناً هر اسم که میآید همه آنها صفات الله متعال نیز میباشد.

طوریکه میخوانیم: {هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ} - الحشر: 24.

- او الله است ذاتی که طراح هستی و خالق آن از نیستی و صورتگر جهان است. همچنان سایر اسماء علم، که این گونه اسم هرگز تابع سایر اسم ها ذکر نشده است و هرگاه با سایر اسماء ذکر شده، سایر اسماء تابع این اسم بوده است.

2 - اسم متضمن صفت ذات الله عزوجل: مانند؛ السميع و البصير - که متضمن صفت شنیدن الله متعال بوده طوریکه هیچ حرف و سخن ظاهر و آشکار دور و نزدیک ازو پنهان نبوده و همه حرف ها و سخن را در هر مکان و هر زمان میشنود، همچنان بصير - متضمن صفت دیدن الله است، طوریکه همه چیز را برابر است که بزرگ باشد و یا کوچک، رنگه باشد یا بی رنگ، شفاف باشد یا مکدر همه را الله میبیند، همینطور العليم: که متضمن علم محیط الله میباشد، آن علمی که: {لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ} - سبا: 3

جه اندازه ذره وزن یک ذره ای در آسمانها و زمین، کوچک از آن باشد و یا بزرگ از او پنهان نیست.

همچنان القدير: که متضمن قدرت تام الله بالای هر موجود میباشد، همین قسم سایر اسماء الله.

3 - اسم متضمن صفت فعلی الله متعال: مانند؛ الخالق، الرازق، الباری، المصور .. وغیره.

4 - اسم متضمن تقدس و پاکی الله و نفی هرگونه نقص از او: مانند؛ القدوس، السلام... وغیره.

62 - سؤال: اسماء الحسنی از نظر وجهه اطلاق به الله تعالی چند قسم است؟

جواب: به دو قسم میباشد:

1 - آن اسماء یکه برای الله متعال مفرداً یا همراه غیر اطلاق میشود: و اطلاق این اسم متضمن کمال همان صفت برای الله متعال میباشد، مانند؛ الحي، القيوم، الاحد، الصمد، وغیره.

2 - آن اسماء یکه اطلاق آن به الله صورت نمیگیرد مگر با ذکر مقابل آن: و دلیل آن نیز اینست که با ذکر آن در ذهن گوینده وهم و نقصان پیدا نشود، مانند؛ الضار - النافع، الخافض - الرافع، المانع - المعطى، المذل - المعز... وغیره این چنین اسماء و صفات.

بناً مطلق ذکر نمودن اسماء و صفات - الضار، الخافض، المانع برای ذات الله جائز نمیشد.

همچنان این اسماء در قرآن و سنت نیز به شکل مطلق ذکر نشده است و حتماً قبل و بعد از آن مقتضای آن ذکر شده است، مانند؛ {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ} - السجدة: 22.

- و چه کسی ظالم تر از آن بوده میتواند که به آیات الله پند داده شود و او از آنها روی بگرداند، مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

و اینکه میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ} - آل عمران: 4

- آنانکه به آیات الله کافر گردیدند، عذاب سختی برایشان است و الله قوی و انتقام گیرنده است.

63 - سؤال: قبلاً تذکر دادیم که الله دارای صفات ذاتی و فعلی میباشد، مثال صفات ذاتی الله در قرآن

کدامها اند؟

جواب: مثال صفات ذاتی الله در قرآن زیاد ذکر شده است اما برخی از آنها قرار ذیل است:

1 - مثلاً؛ الله متعال میفرماید: {وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ

مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ} - المائدة: 64.

- و یهودان گفتند: که دستان الله بسته است، دستان شان بسته باد و لعنت الله بر ایشان باد بسبب

این سخنی که گفتند! بلکه دستان الله باز بوده و به هرگونه که بخواهد خرج میکند (میبخشد).

2 - مثلاً؛ و میفرماید: {كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ} - القصص: 88

- هر چیزی هلاک و نابود میگردد مگر وجهه (صورت) او.

3 - مثلاً؛ باز هم در مورد صورت، الله متعال میفرماید: {كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو

الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ} - الرحمن: 27

- همه چیز و همه کسانیکه در روی زمین هستند فناء و نابود میشوند، مگر باقی میماند وجهه (صورت) الله

که ذات با عظمت و ارجمند است.

4 - و یا میفرماید: {وَلْتَصْنَعْ عَلَيَّ عَيْنِي} - طه: 39

- و این همه برای آنست که تو تحت (نظارت) چشم من پرورش یابی.

5 - و یا میفرماید: {لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى} - طه: 46

- از هیچ چیزی ترس و هراس نداشته باشید من همراه شما هستم میشنوم و میبینم.

6 - و میفرماید: {وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا} - النساء: 164

- و الله با موسی حقیقتاً (از ورای حجاب بدون واسطه) سخن گفت.

7 - و میفرماید: {يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا} - طه: 110

- میداند آنچه را که پیشرو دارید و آنچه در خلف (گذشته) داشتید، اما شما بر او هیچگونه

احاطه و علمی ندارید.

8 - و یا میفرماید: {وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} - الشعراء: 10

وغيره مثالا نیز زیاد میباشد.

- و هنگامیکه رب ات موسی را (نزد کوه طور) ندا داد که بسوی قوم ظالمان برو.

64 - سؤال: مثالا صفات ذاتی الله متعال از سنت کدامها اند؟

جواب: رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «حجابه النور لو كشف لاحرق سبحات وجهه ما انتهى الیه بصره من خلقه»⁸¹.

- حجاب الله از نور است هرگاه از او دور گردد تا به انتهی دید اش همه مخلوقات را میسوزاند.

دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «يمين الله ملاي لا تفيضها نفقة سحاء الليل و النهار أرايتم ما انفق منذ خلق السموات والارض فانه لم يغض ما في يمينه و عرشه على الماء و بيده الاخرى الفيض او القبض يرفع و بخفض»⁸².

- دست راست الله همیشه پُر است و الله متعال از آن شب و روز میبخشد و انفاق میکند، آیا ندیده اید که به الله به اندازه آسمانها و زمین ها خرچ کرده است اما هیچ چیزی از آنچه در دست راست اش بود کم نشد، و عرش اش بروی آب قرار دارد، و بدست دیگرش فیض (برکت) و قبض (روح) قرار دارد، هرکه را بخواهد (مقام مرتبه و وسعت رزق اش را) بلند میگرداند و هرکه را بخواهد (مقام و ... رزق اش را) پائین میآورد.

دلیل 4- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إن الله لا يخفى عليكم إن الله ليس باعور و اشاره بيده الى عينه»⁸³.

- الله از شما پنهان نبوده و الله کور (نابینا) نیست آنگاه با دستان خود به چشمان اش اشاره کرد.

دلیل 5- رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إنكم لا تدعون اصما و لا غائبا تدعون سميعا بصيرا قريبا»⁸⁴.

- شما یقیناً ذات کر (ناشنوا) و یا غیائبی را نمی خوانید بلکه ذاتی را میخوانید که شنوا و بینا و نزدیک تان است.

⁸¹ .مسلم: 179

⁸² . متفق علیه: 7419 و 993.

⁸³ . متفق علیه: 3057، 169.

⁸⁴ . متفق علیه: 2074، 2992 من حدیث ابی موسی.

دلیل: 6- در حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: «إذا اراد الله أن يوحى بالامر تكلم بالوحي»⁸⁵.

- هرگاه الله متعال اراده نماید که کار انجام بدهد پس بطریق وحی سخن میگوید.

دلیل: 7- در حدیث دیگر آمده است: «يقال لجهنم: هل امتلأت، و تقول: هل من مزيد، فيضع الرب تبارك و تعالی قدمه عليها، فتول: قط قط»⁸⁶.

- نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله متعال به جهنم میگوید آیا پُر شده ای، جهنم میگوید آیا بیشتر ازین نیست- یعنی در جهنم جای کافی برای هر قدر مخلوق دیگر هم باقی است- پس الله تبارک و تعالی پای خویش را داخل جهنم میبرد، آنگاه جهنم میگوید، هرگز هرگز (هیچ جائی باقی نمانده است). احادیث زیاد دیگری نیز موجود است که دلالت بر اثبات وجهه، دست، پا، انگشتان، چشم، کلام، و خنده الله عزوجل دارد، که به همین قدر کفایت میکنیم.

65 - سؤال: مثال صفات فعلی الله متعال در قرآن الکریم چه است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ} -البقرة: 29 - الله آن ذاتی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید ، بعداً بسوی آسمان (اراده) استوار کرد.

و میفرماید: {هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ} -البقرة: 210

- آیا آنان (که کافر اند) انتظار دارند که الله و ملائک (آشکارا در برابر دیدگان‌شان ظاهر گردند و) در زیر سایه‌بانهای ابر به سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند ؟ !).

و میفرماید: {وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ} - الزمر: 67

- آنان آن گونه که شایسته است الله را نشناخته‌اند و در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود.

و میفرماید: {قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي} -ص: 75

⁸⁵ . البخاری: 4701، و الترمذی: 3223.... من طریق ابی هريرة.

⁸⁶ . البخاری، تفسیر ابن کثیر، و القرطبی.

- فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با دست خود آفریده‌ام؟

و میفرماید: {فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا... وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ} - الاعراف: 143-145

- و آن هنگامیکه الله خویش را برای کوه نمایان کرد، آن کوه درهم کوبیده شد و موسی بیهوش نقش زمین گردید... و برای او در الواح (تورات) از هر چیزی نوشتیم.

و میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ} - الحج: 18

- الله هر چیزی را که بخواهد انجام میدهد.

و یا اینکه میفرماید: {وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا} - النبأ: 22

- و آنگاه رب تو می‌آید و ملائک صف اندر صف آماده اند.

66 - سؤال: مثال صفات فعلی الله در سنت کدامها اند؟

جواب: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «ينزل ربنا كل ليلة الى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الآخر»⁸⁷.

- الله متعال به آسمان دنیا هر شب پائین می‌آید، هنگامیکه سوم حصه آخر شب باقی مانده باشد.

و در حدیث شفاعت آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ أَنْتَ رَبُّنَا»⁸⁸.

- الله متعال نزد ایشان به همان صورت (مخلوقات دنیا) که ایشان او را میشناسد می‌آید، و میگوید: من رب شما هستم، آنان هم میگویند تو رب ما هستی.

اما باید بخاطر داشت که درین حدیث صفت آمدن الله به اثبات رسیده است نه شکل و صورت الله متعال.

و میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَرْضَ وَتَكُونُ السَّمَاوَاتُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ»⁸⁹.

- الله متعال در روز قیامت زمین را قبض نموده و آسمانها را بدست راست خود میگیرد، و میگوید: من پادشاه (همه کائنات) هستم.

⁸⁷ . متفق علیه: من حدیث ابی هریره، 1145، 785.

⁸⁸ . متفق علیه: من حدیث ابی سعید، 194، 7437.

⁸⁹ . متفق علیه: من حدیث ابن عمر: 2787، 7412.

و میفرماید: «لما خلق الله كتب بيده على نفسه أن رحمتي تغلب غضبي»⁹⁰.

- هنگامه الله مخلوقات را پیدا نمود، آنوقت با دست خود نوشت که بالای خود (تفضیلاً) فرض گردانید، که رحمت من بالای غضب من غالب باشد.

در حدیث احتجاج آدم با موسی علیهم السلام آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فقال آدم: يا موسى اصطفاك الله بكلامه و خط لك التوراة بيده»⁹¹.

- آدم گفت: ای موسی الله ترا با سخن گفتن اش با تو و نوشتن تورات با دست اش برگزید.

«إن الله تعالى يسطر يده بالليل ليتوب مسيء النهار و يسطر يده بالنهار ليتوب مسيء الليل»⁹².

- الله متعال دست خود را از طرف شب دراز میکند تا آنکه گنهگاران روز توبه کنند، و روز دست خود را دراز میکند تا آنکه گنهگاران شب توبه نمایند.

فائده: کلام و داشتن دست از جمله صفات ذاتی الله متعال است اما تکلم و سخن گفتن و نوشتن تورات با دست از جمله صفات فعلی الله متعال میباشد.

67 - سؤال: آیا صفات فعلی الله قابل اشتقاق بوده یا اینکه همه صفات الله توقیفی میباشد؟

اسماء الله متعال همه توقیفی بوده که به سماع تعلق دارد، و فقط آن اسماء را به الله نسبت میدهیم که الله خود را به آنها مسمی نموده است و یا اینکه در نصوص صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت شده است، و آن صفات را که الله متعال مطلقاً برای خویش ذکر کرده است پس در آن فعل مدح مطلق و کمال آن وصف مراد میباشد، اما هر فعلی را که الله متعال برای خود نسبت داده است مطلق نیست همینطور تمام افعال مشتق نیز نیستند، که از آن اسماء الحسنی مشتق گردند، بلکه بعضی دیگر آن مطلق میباشد.

همانطوریکه الله متعال میفرماید: {اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مَن شَيْءٍ} - الروم: 40.

- الله آنکسی است که شما را آفریده است، سپس به شما روزی رسانده است. بعد شما را می میراند، سپس دوباره زندهتان میگرداند. آیا در میان شریکان (که برای الله قرار داده اید) کسی هست که چیزی از این را انجام دهد.

⁹⁰ . متفق علیه: من حدیث ابی هريرة، 2751، 7404.

⁹¹ . متفق علیه.

⁹² . مسلم: 2759.

همینطور الله متعال نیز بالای خود اسم، خالق، رازق، الحی، الممیت، المدبر، اطلاق نموده که همه مطلق می باشد.

اما بعضی از آنها را الله متعال برای خویش مطلق - علی السبیل الجزاء - با مقابله ذکر کرده است، که نشان دهنده کمال قدرت و مدح میباشد، طوریکه میفرماید: {إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ} - النساء: 142 - یقیناً منافقان با الله نیریک میکنند، و حالان که الله با ایشان نیرنگ میکند. و یا در آیه دیگر میفرماید: {وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ} - آل عمران: 54. - (و بنی اسرائیل) با الله مکر کردند و الله نیز بایشان مکر آورد و الله بهترین مکر کننده گان است. و یا میفرماید: {نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ} - التوبة: 67

- آنان الله را فراموش کردند، پس الله نیز آنان را به فراموشی سپرد. **فائده:** اسم های چون؛ ناسی، ماکر، خادع.... را برای الله متعال مطلق ذکر کردن جواز ندارد، اما اگر اطلاق آن - علی السبیل الجزاء - و یا در مقابله آن اسم ذکر گردد، باکی ندارد. اما مطلق ذکر کردن آن مثلاً؛ الله استهزاء کننده است، و یا فریب کار و طوریکه قبلاً نیز گفتیم جواز ندارد، زیرا همه این صفات از دو وجهه ذکر گردیده است، 1- علی السبیل الجزاء 2- تقابل با ضد آن. - و الله أعلم.

68 - سؤال: اسماء الحسنی الله متعال مانند؛ العلی، الاعلی، یا الظاهر و القاهر و المتعال چه گونه صفات را شامل بوده و چگونه حمل میگردند؟

جواب: این گونه اسماء متضمن صفت اشتقاقی اسماء الحسنی بوده که دلالت به علو (بلندی) الله متعال به تمام معانی دارد، مانند؛ فوقیت الله متعال بالای عرش در آسمانها، فوقیت الله از لحاظ مرتبه بالای همه مخلوقات تا حدی که الله را از مخلوق و مقایسه با آن جدا میکند، فوقیت الله از لحاظ علم بالای همه موجودات و مخلوقات و احاطه داشتن اش بالای همه مخلوقات، اینکه هیچ چیز و امری از وی پنهان نبوده و نیست، همینطور اثبات فوقیت الله متعال از قهر و گرفت اش، که بالای وی ازین جهت هیچ غالبی موجود نمیشد، همین قسم از لحاظ کبریا بودن یا غیر محتاج بودنش، و از لحاظ قدرت و عظمت... و غیره صفات او متعال.

اما علو شأن بودن الله متعال به این معنی است که همه صفاتی را که الله متعال خود را با آن وصف نموده است به او ثابت بوده و هرگونه نقصان صفات از وی منتفی میباشد. و هرگونه معانی که ازین صفات ذکر شد با صفت علو ذات الله تلازم داشته و از معنی آن جدا نیست.

69 - سؤال: دلیل برای علو یا فوقیت الله سبحانه چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: {الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى} - طه: 5

- و رحمن بر عرش استوا یافت (و قرار گرفت).

این آیه در هفت جای از قرآن ذکر شده است.

و میفرماید: {أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ} - الملك: 16

- آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان میدانید ؟

و میفرماید: {يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} - النحل: 50

- فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به

خوبی و بدون چون و چرا) انجام می دهند .

و میفرماید: {إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ} - فاطر: 10

- گفتار پاکیزه به سوی الله بلند می رود، و اعمال صالح و پسندیده را بالا می برد.

و میفرماید: {تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ} - المعارج: 4

- ملائک و جبرئیل به سوی او بالا می روند در مدتی که پنجاه هزار سال (برای انسانها) طول

می کشد .

و میفرماید: {يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا

تَعُدُّونَ} - السجدة: 5

- الله (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین ، تحت تدبیر خود دارد، (و جز او مدبّر در این

جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سالهای است که شما می شمارید ، به

سوی او عروج میکند و بالا می رود.

و یا میفرماید: {يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ زَكَرِيَّا فِي الْيَمِينِ فَقُلْ لِلَّهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ يَعْلَمُ خَيْرًا وَهُوَ خَبِيرٌ} - آل عمران: 55

- ای عیسی! من تو را می میرانم و تو را به سوی خویش بالا می آورم.

و غیره تعداد کثیر آیات به این مفهوم دلالت دارد، که الله بالای عرش قرار داشته ، و قرآن از سوی الله

از آسمان به زمین نازل شده است، (و کسانی که عقیده دارند، الله در هرجای است دارای عقیده اسلامی نبوده و

همچنان در شأن الله بی ادبی را نیز مرتکب میگردند - تعالی الله عما یقولون).

70 - سؤال: دلیل فوقیت و علو الله متعال از سنت چیست؟

جواب: احاديث زيادی است که به این صفت الله دلالت میکند، که صرفاً به چند حدیث اینجا استشهاد میکنیم.

1 - دليل: نبی صلی الله علیه وسلم می فرماید: «و العرش فوق ذلك والله فوق العرش و هو يحكم الملك من فوق سبعة اربعة»⁹³.

- و عرش بالای آن قرار دارد، و الله متعال فوق عرش، و از بالای هفت ارقه⁹⁴ حکم میراند.

2 - دليل: در حدیث جاریه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جاریه گفت: «این الله؟ قالت: في السماء قال: اعتقها فانها مؤمنة»⁹⁵.

- الله کجا است؟ گفت: در آسمان، نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: او را آزاد کن که مؤمنه است.

3 - دليل: همین قسم در حدیث رفتن نبی صلی الله علیه وسلم به معراج نیز آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم بطرف الله بسوی آسمان و بالا رفته بود.

4 - دليل: همچنین حدیث تعاقب ملائک نیز به همین امر دلالت دارد که یکی بعد دیگر از آسمان پائین میآیند: «ثم يعرج الذين باتوا فيكم فيسألهم و هو أعلم بهم»⁹⁶.

- سپس آنان (یعنی ملائک) به سوی (آسمان) بالا میروند، و الله متعال ازیشان میپرسد، در حالیکه او دانا تر به احوال بنده گان خود است.

5 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إذا قضی الله الامر في السماء ضربت الملائكة باجنحتها خضعانا لقوله كانه سلسلة على صفوان»⁹⁷.

- هر گاه الله عزوجل در آسمان درمورد يك امر فیصله نماید، برای قبولی این قول ملائک از ترس و فروتنی زیاد بال های خود را بکدیگر میزنند، زیرا این صدا به مانند کشیده شدن زنجیر بروی سنگ ها (هیئت ناک) میباشد.

⁹³ . رواه: ابوداود، الترمذی، حاکم، ابن منده فی التوحید، و البیهقی فی الاسماء.... و الذهبی فی العلو: عن العباس مرفوعاً لكن سنده ضعيف من اجل سماك، و فيه ايضاً عبدالله بن عميرة مجهول. و اذكره البخاری فی التاريخ ج3 رقم 159، (و ضعفه الالبانی فی تعليقه الترمذی، و ابوداود، ولكن اللفظ: وهو يحكم الملك من فوق سبعة اربعة صحيحة، (السلسلة الاحاديث الصحيحة: 2745) و هكذا اثبات العرش الله فوق السماء و اثبات ذات الله فوق العرش صحيحة، لهذا هذا الحديث صحيح حكماً و معنياً لا سنداً).

⁹⁴ . الارقة: جمع رقع بالقاف و العين، و هو من أسماء السماء

⁹⁵ . مسلم: 537.

⁹⁶ . البخاری: 7429، و مسلم: 632.

⁹⁷ . البخاری.

همچنان بسیار دلایل دیگر نیز موجود میباشد که بدون جمهیه همه صحابه و علماء سلف صالح این را قبول دارند که الله تعالی فوق عرش قرار دارد، همچنین در عصر حاضر نیز بعضی از متحنفه غالی نیز این عقیده را پیدا کرده اند، امام ابن القيم رحمه الله از 500 علماء سلف صالح فوقیت عرش را نقل و به اثبات رسانیده است.

71 - سؤال: سلف صالح و آئمه ایشان استواء بالای عرش را چگونه حمل میکردند؟

جواب: همه ای امامان سلف صالح که قبلاً ذکر کردیم در مورد چگونگی استواء میگویند: **الاستواء معلوم و غیر معقول کیفیة المجهول و سؤال عنه بدعة - یعنی:** استواء معلوم بوده و غیر معقول (یعنی برابر عقل چگونگی آنرا تصور نموده نمی تواند) و ایمان به آن واجب میباشد، اما کیفیت اش مجهول (یعنی چگونگی آنرا الله بیان نفرموده بناً ما نیز آنرا نمی دانیم و اظهار رأی درینمورد توقف میکنم) و سؤال از آن بدعت میباشد. پس همانطوریکه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده و نبی صلی الله علیه وسلم آنرا برای ما بیان فرمودند، بر ما نیز لازم است همانطور به آن ایمان بیاوریم و تسلیم شویم، و همین عقیده در تمام آثار سلف صالح به همین گونه نقل شده است، و میگفتند: **{وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا}** - آل عمران: 7

و راسخان در علم میگویند: ما به همه ای آن ایمان داریم، همه آن از جانب رب ما است.

72 - سؤال: دلیل قهر و فوقیت الله متعال از قرآن چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: **{وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ}** - الانعام: 18

- و او مسلط بر بالای بندگان است، و او با حکمیت و آگاه از همه چیز است. این آیت متضمن علو قهر الله متعال است.

و میفرماید: **{سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ}** - الزمر: 4

- پاک و منزّه است الله (از هرگونه اختیار اولاد) و او یکتا و مسلط بر همه چیز است.

و میفرماید: **{لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ}** - غافر: 16

- ملك و حکومت امروز از آن کیست؟ (پاسخ قاطعانه داده می شود که) از آن الله واحد چیره و توانا است.

و میفرماید: **{يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ}** - الرحمن: 33

- ای گروه جنیات و انساها! اگر می‌توانید از نواحی آسمانها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید مگر با قدرت عظیم (که در اختیار شما نیست).
همچنان به همین مفهوم آیات دیگری در سورة ص آیه 65 و سورة هود آیه 56 و غیره آیات ذکر کرده است.

73 - سؤال: آیا در سنت نیز دلائلی از علو و قهر الله ثابت است؟

جواب: احادیث زیادی از نبی صلی الله علیه وسلم درینمورد روایت شده است که به برخی از آنها ذیلاً اشاره میکنیم:

1 - دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أعوذ بك من شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها»⁹⁸.

- پناه می‌برم بتو از شر هر جنبه‌ئی که پیشانی آنرا گرفته‌ای (یعنی در ملک و اختار تو است).

2 - دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «اللهم اني عبدك و ابن عبدك و ابن امتك ناصيتي بيدك

ماض في حكمك عدل في قضاوتك»⁹⁹.

- یا الله! من بنده‌ای تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو هستم، پیشانی ام در دست تو است و تحت

امر و فیصله‌ای عادلانه ات همیشه قرار دارم.

همچنان نبی صلی الله علیه وسلم دعائی وتر نیز این الفاظ را میخواندند: «أنت تقضي و لا يقضي عليك أنه

لا يذل من واليت و لا يعز من عاديت»¹⁰⁰.

- این تو هستی که قضاوت میکنی و هیچ موجودی نیست که بر تو فیصله کند، هیچ کسی نیست که

بر سوی تو می‌آید و دوستی ترا اختیار میکند، و هیچ کسی عزتمند نیست آنکه با تو به دشمنی می‌پردازد.

74 - سؤال: دلیل علو شأن بودن الله چه بوده و آن چه اموری است که نفی آن از الله متعال واجب

میشاند؟

⁹⁸ . مسلم.

⁹⁹ البخاری.

¹⁰⁰ . سنن النسائی و ابن ماجه و ابی داود، و صححه آل‌بانی فی: صحیح ابی داود.

جواب: لازم است تا مسلمان به این عقیده داشته باشد و خود را نسبت به این امور کاملاً آگاه بسازد، که الله متعال علو الشأن بوده و این صفت اش و اسم اش شامل نام الله بوده، و با قدوس، سلام، الکبیر، المتعال... و غیره اسماء متمائل آن تلازم دارد، و آنرا باید به کمال آن صفت حمل کند. بناً الله متعال فوقیت داشته و درین فوقیت اش هیچ شریک و مثال و یا در یک حصه ای شریک و یا معاون و کمک گیرنده، و نه شیفیع بدون اذنش وجود دارد.

الله متعال در پادشاهی، عظمت و کبریاءئی خویش بالاتر از همه قرار دارد، نه با او کسی جنگ می تواند، نه بالای او غلبه یافته می تواند، و نه هم به کمک نیازد. الله متعال در کمال علم و از غفلت و نسیان بالاتر از همه قرار دارد، همین قسم بالاتر از همه قرار دارد از جهت اینکه هیچ چیزی از وی پنهان نیست، چه بزرگ به اندازه آسمان باشد و یا کوچک به اندازه یک زره. الله متعال در کمال حیات و قیمویت و قدرت و از مرگ و خستگی و خواب بالاتر از همه قرار دارد. و الله متعال در کمال حکمت و ستایش و در خلق مخلوقات، اینکه آنها را عبث خلق ننموده و نه این مخلوق را بغیر از امر و نهی و بعث و جزاء عبث خلق کرده باشد، بالاتر از همه میباشد. همینطور الله متعال بالاتر از همه در کمال عدل و عدم ظلم بالای هیچ موجود و مخلوقات خویش قرار دارد.

و همچنان الله متعال در کمال غنا و بی نیازی از خوردن و نوشیدن و یا نیاز به مخلوقات از همه بالاتر قرار دارد.

و الله متعال از همه در اسماء الحسنی و کمال آن، و تعطیل و تمثیل صفات او که برای خویش بیان نموده است بالاتر قرار دارد.

و به همین شکل الله متعال بالاتر از همه آنچه های قرار دارد که منافی ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات او قرار داشته باشد، طوریکه میفرماید: {وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ} - الروم: 27 - و بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلق به او است.

همچنان درنمود نصوص زیادی از قرآن و سنت دلالت دارد و همینطور در ذهن و عقل هر انسان به آسانی این موضوع میرسد و به آن قناعت پیدا میکند.

75 - سؤال: این قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ أَسْمَاءً مِنْ أَحْصَاهَا

دخل الجنة» به چه معنی میباشد؟

جواب: این حدیث دارای معانی زیاد میباشد:

- 1 - هر کسی آنرا حفظ کرد و توسط آن دعاء نموده و ذکر الله را کرد.
- 2 - معنی دیگر آن اینست، که بنده باید ازین اسماء الحسنی اقتداء نماید، مثلاً؛ رحیم و کریم را هنگامیکه میخواند خود را تا حدیکه شایسته بنده میباشد متصف به این صفات گرداند.
- 3 - آن اسماء و صفات که الله متعال آنرا برای خویش خاص گردانیده مانند؛ جبار، عظیم، متکبر.... بر بنده لازم است تا به همه آنها اقرار داشته و تسلیم گردد.
- 4 - آن صفات الله متعال که معنی وعده را در خود داشته باشد مانند؛ غفور، شکور، عفو، الرؤف، الحلیم، الجواد، الکریم.... بنده باید با در نظر داشت این صفات در طمع و امید آن برای خویش بوده و در آن توقف نماید.
- 5 - و آن اسماء و صفات الله که معنی وعید را در خود داشته باشد مانند؛ عزیز ذو انتقام، شدید العقاب، سریع الحساب.... بنده باید درین موارد در ترس و خشیت و رهبت توقف نماید.
- 6 - بعضی از این اسماء الحسنی به یاد آورنده حق الله و حق بنده، و موقف و مقام الله و بنده، همچنان معرفت الله و بنده میباشد، مانند؛ زمانیکه يك بنده شهادت برین میدهد که الله بالاتر از مخلوقات در آسمان و بالای عرش قرار دارد، و بر هر چیزی کوچک و بزرگ علم دارد، و قدرت تدبیر و تنظیم همه امور به دست اوست، بناً دین جا بر علاوه عبادت الله نیز به مقتضی صفات الله تحقق پیدا کرده، در قلب بنده چنین تذکر به وجود میآید که وی موجود کوچک، عاجز و نیازمند به دعاء در مقابل الله قرار دارد، و با الله سخن میگوید، در حالیکه الله از همه آنچه بیان میکند و یا پنھا میدارد علم دارد، و بنده گاهی با یاد چنین صفات الله احساس شرم و خجالت حیاء میکند که الله از همه هر عمل آشکار و پنهان او آگاه بوده حتی از تفکر سوء او نیز با خبر است، و یا اینکه با ذکر و شهادت به اینکه الله متعال از هر گوشه و کنار جهان، در هر وقت و زمان آگاه بوده و بر آن تصرف دارد، و آنرا مدیریت مینماید، مانند؛ مرگ، زندگی، عزت دادن، ذلیل ساختن، فراخ ساختن روزی، و گرفتن، دور کردن تکالیف، مورد امتحان قرار دادن.... شب و روز را یکی بعد دیگر به صورت منظم آوردن... و غیره همه باعث تذکر بنده میگردد.

طوریکه الله متعال میفرماید: {يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ} - السجدة: 5

-الله (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین ، تحت تدبیر خود دارد، (و جز او مدبّرّی در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سالهای است که شما می شمارید ، به سویی او عروج میکند و بالا میرود.

بناً هر کسیکه به این همه مراتب وفاء نموده و حق الله و بنده گی او را به صدق و اخلاص شناخت و بجای آورد، یقیناً الله متعال را با کمال همه این صفات میشناسد.

همینطور کسیکه شهادت بدهد که علم و سمع و بصر الله محیط بوده و در حیات و قیمومیت و سایر صفات ماندی ندارد، الله را غنی شمرده است، و به این مرتبه جزء سابقین الاولین و نزدیکان به الله نمی رسد - و الله أعلم.

76 - سؤال: ضد اسماء و صفات الله چه میباشد؟

جواب: ضد اسماء و صفات الله سه نوع میباشد:

1 - نوع اول: آن گونه الحاد و شرك مشرکین است که اسماء الله عزوجل را بالای بتان خویش گذاشته بودند، که در بعضی از آنها زیادت و در بعضی دیگر آن نقصان آورده اند، مانند؛ لات را از اله مشتق کرده اند و العزی را از عزیر و منات از منان...و غیره.

2 - نوع دوم: الحاد مشبهه است، که صفات الله را بیان کرده اما آنها را با مخلوقات تشبه میکنند، که این نوع الحاد نیز به مانند مشرکین میباشد طوریکه آنها الهه خویش را به شکل مخلوقات میساختند و آنها عبادت میکردند، اینها نیز صفات الله (ذاتی و فعلی) به بنده گان تشبه میکنند، که الله متعال از همه این گونه تشبهات منزّه و پاک میباشد - تعالی الله عما یقولون.

3 - نوع سوم: الحاد معطله که همه صفات را از الله عزوجل نفی و تعطیل میکردند، و این هم دو نوع هستند:

أ. اولاً اینکه بعضی از اسماء الله متعال را برای الله ثابت میکنند اما کمال صفات را از او نفی میکنند، میگویند: الله رحمان و رحیم است اما بدون رحمت، علیم است اما بدون علم، سمیع است اما بدون شنیدن، بصیر است بدون دیدن، قدیر است بدون قدرت...و غیره همه صفات الله متعال.

ب. گروه دوم کسانی هستند که اسماء الحسنی را کاملاً نفی میکنند، ازین جهت ملزومات آنها نیز نفی میکنند، و صفات الله عزوجل را با عدم محض ذکر میکنند، به این معنی که از الله متعال اسم و صفت هردو را کاملاً نفی میکنند - که این همه خرافات بوده و ملحدین و جاحدین آنها اختراع کرده اند.

الله متعال میفرماید: {رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا} - مریم: 65.

و میفرماید: {لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} - الشوری: 11

- هیچ چیزی به مانند او نیست و او شنوا و بینا است.

و میفرماید: {يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا} - طه: 110

- آنچه را پیش روی آدمیان است (از امر قیامت) و آنچه را پشت سر گذاشته اند (از امر دنیا) میداند، حالانکه آنان به او علماً احاطه و تسلط ندارند.

77 - سؤال: آیا همه انواع توحید با هم تلازم دارند یا اینکه بعضی با بعضی دیگر منافات هم دارد؟
جواب: همه انواع توحید با یکدیگر تلازم دارند، اگر شخص در یک نوع توحید مرتکب شرک شد سایر انواع توحید برای او نفع نرسانیده و مشرک خواهد بود، مانند؛ استغاثه به غیر الله، و یا مدد خواستن از غیر الله، و غیره اموری که خاص به الله تعلق دارد، بناً این شرک در الوهیت میباشد، و همینطور جلب منفعت و دفع مضرت و دعاء و طلب بغیر از الله، مشکل کشایی، ترس و خوف از غیر الله..... شرک در اسماء و صفات میباشد، و یا ذبح و قربانی برای غیر الله، و مالک دانستن و متصرف دانستن غیر الله در عالم، و خالق و محی و ممیت دانستن غیر الله شرک در ربوبیت میباشد.
و همچنان همه این انواع با یکدیگر تلازم دارد مشرک در توحید الوهیت و حاکمیت به تنهایی مشرک میگردد ولو در ربوبیت و اسماء و صفات مؤحد باشد... و همینطور مشرک در توحید اسماء و صفات مشرک در ربوبیت و الوهیت نیز است... و به همین قیاس سایر آنها.

78 - سؤال: دلیل ایمان آوردن به ملائک از قرآن و سنت چیست؟
جواب: الله متعال میفرماید: {يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ} - الشوری: 5
- به تسبیح و حمد رب شان مشغول بوده و برای کسانی که در زمین هستند درخواست مغفرت می کنند.
و میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ} - الأعراف: 206
- یقیناً کسانی که مقربان رب تو هستند، از عبادت او استکبار نمیروزند، بلکه به تسبیح و حمد او مشغولند و در برابر او سجده می برند .

و میفرماید: {مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ} - البقرة: 98
- کسی که دشمن الله و ملائک و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس الله یقیناً که دشمن کافران است.

دلیل: همچنین قبلاً حدیث ایمان را ذکر کردیم و در آن آمده بود: ما الایمان؟ قال: الایمان أن تؤمن بالله و ملائکة...

و در حدیث مسلم آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: إن الله خلقهم من نور.
- یعنی الله متعال آنها را از نور پیدا کرده است.

79 - سؤال: معنى إيمان به ملائكت چیست؟

جواب: ایمان به ملائكت: عبارت از داشتن اعتقاد راسخ ظاهراً و باطناً به موجودیت آنها، و اینکه آنها از نور خلق شده و به کارهای مشخص گمارده شده اند و کاملاً مطیع الله بوده و عاری از هرگونه شهوت و هواء میباشند، طوریکه الله متعال میفرماید: {بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ} - الانبیاء: 26-27.

و میفرماید: {لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} - التحريم: 6

- از الله در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند، و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند.

و میفرماید: {لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ، يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ} - الانبیاء: 19-20

- از عبادت او سر باز نمی زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی دانند و خسته نمی گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید مشغولند و پیوسته) تسبیح و حمد الله را میگویند، بدون آنکه سستی ورزند.

80 - سؤال: ملائكت به اعتبار وظائف و مكلفیت هایشان چند نوع هستند؟

جواب: ملائكت به این اعتبار به انواع زیاد میباشند:

1 - از میان آنها یکی وظیفه آوردن وحی به انبیاء علیهم السلام را دارد، که آن روح الامین جبرئیل علیه السلام است.

2 - بعضی از آنها مکلف به باراندن باران هستند که مکائیل علیه السلام از همان میباشد.¹⁰¹

3 - بعضی از آنها موظف به دمانیدن صور هستند که مکائیل علیه السلام میباشد.¹⁰²

4 - بعضی از آنها وظیفه قبض روح را به امر الله دارند که ملک الموت خوانده میشوند: {قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ} - السجدة: 11

- بگو: ملک الموت که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می آید و جان شما را می گیرد، سپس به سوی رب تان بازگردانده می شوید.

و همچنان در حدیث براء بن عازب که حدیث طویل است و حدیث موسی علیه السلام از ملک الموت یاد آوری شده است.

¹⁰¹ .طبرانی فی الکبیر: ج 11 ص 61.

¹⁰² .السلسلة الصحيحة: 1079.

تذکر: در میان عوام مردم ملک الموت به نام عزائیل مشهور میباشد، در حالیکه در شریعت این اسم برای ملک الموت ثابت نیست، بناً مسمى نمودن ملک الموت به نام عزائیل خلاف قرآن و سنت بوده و جواز ندارد.

5 - و بعضی دیگر آنها وظیفه نصرت و یاری رسانی را بعهده دارند طوری که الله متعال میفرماید: {إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا} - التوبة: 40.

- اگر او را (نبی صلی الله علیه وسلم را) یاری ندهید، اللخ او را یاری کرده است، بدان گاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، هنگامیکه این دو کس در غار بودند، و (نبی صلی الله علیه وسلم) برای دوست خود میگوشت: غمگین مباش الله با ما است، پس الله بریشان آرامشی را از جانب خویش برآنها نازل کرد، و با لشکریانی که به چشم دیده نمی شد او را نصرت دارد.

6 - بعضی دیگر آنها وظیفه نوشتن اعمالنامه مخلوقات را دارد که بنام کرام کاتبین یاد میشوند: {وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ} - الانفطار: 10-12.

یقیناً نگاهبانانی بر شما گمارده شده اند. محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می نویسند. می دانند هرکاری را که می کنید.

و میفرماید: {إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ، مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} - ق: 17-18.

- انگاه که دو ملک در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته اند و اعمال او را دریافت می دارند. انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی راند مگر این که ملک، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است.

و در حدیث متفق علیه از ابی هریره روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا هُم الْعَبْدُ بَسِيئَةٌ فَلَا تَكْتُبُهَا عَلَيْهِ».

- اما هرگاه بنده هم (اراده و قصد) عمل بد را داشته باشد پس آن بروی نوشته نمی شود.

7 - بعضی از ملائک وظیفه حفاظت از بنده گان را دارند که آنها معقبات یا حفظه میگویند: {لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ} - الرعد: 11

- انسان داران ملائکی است که به (نوبت عوض می شوند و) پیاپی از روبرو و از پشت سر (و از همه جوانب دیگر، او را می پابند و) به فرمان الله از او مراقبت می نمایند.

و میفرماید: {وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ} - الانعام: 61.

- و او بر بندگان خود کاملاً چیره است. او محافظانی بر شما می‌فرستد و می‌گمارد تا آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد، و ملائک ما جان او را می‌گیرند، و (ملائک گروه اول و ملائک گروه دوم هیچ کدام در مأموریت خود) کوتاهی نمی‌کنند.

8 - بعضی از آنها مؤکلین جنت میباشند که آنها رضوان نام دارند.

9 - بعضی دیگر آنها مؤظف بر آتش جهنم و عذاب میباشند، که بنام «خازن النار» یاد میشوند، که همراه ایشان «زبانية العذاب» دوست میباشند، که بزرگان ایشان بتعداد 19 ملك است¹⁰³.

10 - بعضی از آنها مؤظف به فتنه القبر یا عذاب القبر هستند که آنها را نکیر و منکر میگویند¹⁰⁴.

11 - بعضی دیگر از آنها حامل عرش الله سبحانه هستند که آنها را «حملة العرش» میگویند: {وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ} -الحاقة: 17

- و ملائک در اطراف و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند ، و در آن روز ، هشت فرشته ، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر می‌دارند .

و نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «أذن لي أن أحدث عن ملك من ملائكة الله تعالى من حملة العرش ان مان بين شحمة أذن الى عاتقه مسيرة سبعمائة عام»¹⁰⁵.

- برای من اجازه داده شد تا با یکی از ملك های ملائک حامل عرش الله تعالى صحبت کنم، که میان نرمی گوش و گردنش فاصله ای میان 700 سال راه بود.

12 - بعضی از آنها به اذن الله آورنده مصیبت ها مقرر برای بنده گان است که بنام «الکروبیون» هستند.

13 - بعضی از آنها مؤکل به نطفه های در ارحام مادران شان میباشند، که در هنگام تولد سعید بودن و شقی بودن، رزق، موت، عمر آنها را مقرر و معین کنند: طوری که از عبدالله بن مسعود روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إن أحدكم يجمع خلقه في بطن أمه أربعين يوما نطفة ثم يكون علقه مثل ذلك ثم يكون مضغة مثل ذلك ثم يرسل اليه الملك فينفخ فيه الروح و يؤمر بربع كلمات يكتب رزقه و أجله و عمله و شقي او سعيد»¹⁰⁶.

- مدت خلقت شما از نطفه در بطن مادران تان چهل روز است، بعداً به همین ترتیب (در همین مدت) به علقه (خون بسته) تبدیل میشود، بعداً به همین شکل به مضغة (پارچه گوشت) تبدیل میشود، بعداً به

¹⁰³ . أخرجه البخاری من حديث سمرة.

¹⁰⁴ . ثابت في الحديث رواه الترمذی: 1071 و ابن حبان: 3117 و البيهقی: 56 و حسنه الآلبانی.

¹⁰⁵ . أخرجه أبو داود: 4727 من حديث جابر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم.

¹⁰⁶ . متفق عليه.

- همین ترتیب ملك بسوی وی فرستاده شده و در وی روح میدمد، و چهار امر را بروی مینویسد: 1- رزق اش را
2- أجل اش را (یعنی چه زمانی میمیرد) و 3- عمل اش 4- اینکه شقی است و یا سعید.
- 14 - بعضی از آنها آن تعداد ملائک هستند که روزانه داخل بیت المعمور میشوند، و هر روز هفتاد هزار
70000 ملك داخل آن میشوند و دوباره برای این تعداد نوبت نمی رسد.¹⁰⁷
- 15 - بعضی دیگر آنها وظیفه دارند تا در مجالس ذکر و تدریس قرآن و سنت بیایند.¹⁰⁸
- 16 - بعضی دیگر آنها خاص برای عبادت ایستاده هستند و هرگز خسته نمی شوند، یکتعداد دیگر همیشه
در رکوع هستند، و یکتعداد همیشه در سجده هستند و هرگز خسته نمی شوند و عبادت الله را میکنند.
- 17 - یکتعداد دیگر از ملائک وظیفه استغفار برای بنده گان را دارند، هنگامیکه نماز میخوانند و تا آنکه
از جای نماز بلند نشده اند ملائک برای او استغفار میکنند، و همین شکل کسانی که سورة الملك را میخواند این
ملائک برای شخص استغفار میکند و سایر موارد.....
- 18 - به همین شکل تعداد نا معلوم ملائک هستند که به وظایف خاص از طرف الله متعال گماشته شده
اند که تعداد آنها را جز الله کسی نمی داند: {وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ} - المذثر: 31
- و چه کسی میداند لشکریان الله را (که چه تعداد و به چه قدرت هستند)، جز او.

81 - سؤال: دلیل ایمان به کتب نازل از طرف الله متعال چیست؟

جواب: دلائل زیادی برای آن از قرآن و سنت موجود است:

- 1 - الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ
وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا} -
النساء: 136.

ای کسانی که ایمان آورده اید! به الله و رسول اش (محمد) و کتاب که نازل کرده است و به کتابهایی که
پیش تر (از قرآن) نازل نموده است ایمان بیاورید. هرکسی که به الله و ملائک و کتابهای الله و ملائک و رسولان
کافر شود (و یا یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است.

- 2 - و میفرماید: {قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، فَإِنْ
آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ} - البقرة: 136.

¹⁰⁷ . ثابت في الحديث أخرجه البخاري: 3207 و مسلم: 162.

¹⁰⁸ . البخاري: 6408، و مسلم: 2689.

- بگوئید: ایمان داریم به الله و بر آنچه که به ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی داده شده است، و به آنچه برای (سایر) انبیاء از طرف الله داده شده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم). بلکه همه رسولان را راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم (و ما تسلیم (فرمان) الله هستیم. اگر آنان ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده اید، و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی‌گمان رهنمود گشته‌اند، و اگر روی گردانند پس راه اختلاف و راه شقاوت را در پیش گرفته است.

3 - و می‌فرماید: {وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ} - الشوری: 15.

- و بگو: ایمان آورده‌ام به آنچه از کتابهای که الله نازل کرده است.

82 - سؤال: آیا در قرآن الکریم اسماء تمام کتاب های منزله از طرف الله ذکر کرده است یا خیر؟

جواب: الله متعال اسم بعضی ازین کتب را ذکر کرده است مانند؛ قرآن، تورات، انجیل، زبور، مصحف ابراهیم، مصحف موسی علیهم السلام، و باقی را اجمالی ذکر کرده است.

1 - الله متعال می‌فرماید: {نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ، مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ} - آل عمران: 3-4.

- او کسی است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است که مشتمل بر حق است و تصدیق‌کننده کتابهایی است که قبل از آن بوده‌اند. و الله پیش از آن، تورات را و انجیل را نازل کرده است. پیش از (قرآن)، تورات و انجیل را نازل کرده است (جهت رهنمود مردمان، و (چون منحرف گشتند، قرآن یعنی) جدا سازنده (حق از باطل) را فرو فرستاده است.

2 - و می‌فرماید: {وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا} - النساء: 163.

- و برای داوود زبور را (نازل کرده و) دادیم.

3 - و می‌فرماید: {أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى} - النجم: 36-37.

- آیا بدانچه در مصحف موسی بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ یا از آنچه در مصحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ آنکه به بهترین وجه (رسالت خود را در نشر توحید) ادا کرده است.

4 - و می‌فرماید: {إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى} - 18-19.

- بیگمان این در صحیفه های نخستین نیز هست، صحیفه های ابراهیم و موسی.

5 - و میفرماید: {لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ} - الحديد:25.

- ما رسولان خود را همراه با دلائل متیقن و معجزات روشن (به میان مردم) فرستاده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازن (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) با عدالت و انصاف رفتار کنند.

خلاصه: بناً آنچه را که الله متعال به طور تفصیلی ذکر نموده است لازم و واجب است به شکل تفصیلی به آن ایمان بیاوریم، و آثرائی را که به شکل تفصیلی ذکر نموده است ایمان آوردن به شکل تفصیلی برآن واجب است.

83 - سؤال: ایمان بالکتاب به چه معنی است؟

جواب: ایمان به کتب منزله: عبارت از تصدیق کردن به هر آنچه که از طرف الله نازل شده است، که بعضی از آنها از طرف الله تعالی بدون واسطه و بعضی دیگر آن توسط جبریل علیه السلام برای انبیاء بشر نازل شده است، بعضی آنها را الله متعال با دستان خود نوشته است، طوریکه میفرماید {وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ} - الشوری:51.

- هیچ انسانی را نسزد که الله با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی یا از ورای حجاب و یا این که الله فرستاده ای را بفرستد و او به فرمان الله آنچه را که او می‌خواهد وحی کند . وی والا و با حکمت است.

و میفرماید: {قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي} - الأعراف: 144.

- الله گفت: ای موسی! من تو را با رسالتهای خویش و با سخن گفتنم با تو بر مردمان برگزیدم.

و میفرماید: {وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا} - النساء:164.

- و الله با موسی حقیقتاً (از ورای حجاب بدون واسطه) سخن گفت.

و در مورد تورات میفرماید: {وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ} - الأعراف:145.

- و برای او در الواح (تورات) از هرچیزی نوشتیم تا پند و موعظه (زندگی) و تفصیل تبیین در همه امور باشد.

و در مورد عیسی علیه السلام میفرماید: {وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ} - المائدة:46.

- و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین) عیسی پسر مریم را که تصدیق کننده تورات بود فرستادیم، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود.

و در مورد داوود علیه السلام میفرماید: {وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا} - النساء: 163.

- و برای داوود (کتاب) زبور را دادیم.

و در مورد قرآن عظیم الشان میفرماید: {لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا} - النساء: 166.

- لیکن الله بر آنچه بر تو نازل شده است به علم خود شهادت می دهد. و ملائک (نیز بدان) شهادت می دهند و (صحت نبوت تو را تصدیق می کنند . هرچند) کافی است که تنها الله شاهد باشد.

و میفرماید: {وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا} - الاسراء: 106.

- قرآنی است که آن را (در مدت بیست و سه سال به گونه آیه ها و سوره های) جداگانه فرستاده ایم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی (و بدین وسیله جذب دها و اندیشه ها شود و در عمل پیاده گردد) و ما آن را کم کم فرستاده ایم .

84 - سؤال: مرتبه و فضیلت قرآن الکریم نسبت به سایر کتب منزله در چه جایگاهی قرار دارد؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ} - یونس: 37.

- این قرآن از سوی غیر الله، ساخته و پرداخته نشده است، بلکه (وحی الله است و) تصدیق کننده کتابهای آسمانی پیشین (همچون تورات و انجیل) است ، و بیانگر (شرائع و عقائد و احکام) کتابهای گذشته می باشد. شك و تردید در آن نیست، و از سوی رب عالمیان فرستاده شده است.

و میفرماید: {لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} - یوسف: 111.

- یقیناً در قصه های آنان، (یعنی یوسف و برادرانش) عبرت برای همه صاحبان عقل است. (آنچه گفته شد) يك افسانه ساختگی (و داستان خیالی و دروغین) نبوده، و بلکه (يك وحی بزرگ آسمانی است که) کتابهای (اصیل انبیای) پیشین را تصدیق و رسولان الله را تأیید می کند، و بیانگر همه چیز و هدایت و رحمت برای کسانی است که ایمان می آورند.

و میفرماید: {وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ} - المائدة: 48.

- و بر تو کتابی را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتابهای قبلی خویش بوده، و شاهد و حافظ آنها است.

فائده: اهل تفسیر میگویند: **مُهِيمُنَا** - در اینجا به معنی شهادت دهنده و نگهدارنده سایر کتب و تصدیق کننده آن کتابهای است که از طرف الله نازل شده است.

و همچنان نفی کننده هر آنچه تحریف و تبدیل شده از طرف یهود و نصاری میباشد.
همینطور آیات فوق بیان کننده این امر است که قرآن عاجز کننده هر کتب قبلی خویش است، به این معنی که احکام الله در کتب قبلی تکمیل نبوده و قرآن تکمیل بوده و تکمیل کننده بعضی احکام کتابهای قبلی خویش و ناسخ بعضی از آنها میباشد، طوریکه میفرماید: **{الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ، وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ}** - القصص: 52-53.

- کسانی که پیش ازین برایشان کتاب (تورات و انجیل را) داده ایم، آنان به آن ایمان میآورند، و هنگامیکه برای ایشان خوانده شود میگویند: بدان ایمان آورده ایم بدون شک آن حق است و از جانب الله است. ما پیش از آن نیز مسلمان بوده ایم.

85 - سؤال: حق قرآن بالای امت چه است؟

جواب: حق قرآن بالای بنده گان اطاعت کردن از احکام آن، و ظاهراً و باطناً به آن یقین داشتن و عمل نمودن دستور العمل آن است.

طوریکه الله متعال میفرماید: **{وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}** - الأنعام: 155.
- این (قرآن) کتاب مبارکی است که ما آن را نازل کرده ایم . پس از آن پیروی کنید و (از مخالفت با آن) بپرهیزید تا مورد رحم الله قرار گیرید .
و یا اینکه میفرماید: **{اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ}** - الأعراف: 3.

- از چیزی پیروی کنید که از سوی رب تان بر شما نازل شده است، و جز الله از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی نکنید (و فرمان مپذیرید). و یقیناً که تعداد اندکی از شما پند پذیر اند.
و میفرماید: **{وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ}** - الأعراف: 170.
- و آنان که به کتاب (آسمانی تورات سخت پای بند بوده و بدان) متمسک می شوند و نماز را به جای می آورند، ما پاداش اصلاحگران را هدر نمی دهیم .

همینطور بسیاری از آیات و نصوص دیگر نیز به صراحت در قرآن و سنت آمده است که امر به اتباع و پیروی از قرآن (کتاب الله) نموده و همین امر را باعث بر بقاء امت و عدم اتباع از آنرا وسیله و راهی برای تسلط یهود و نصاری بالای این امت دانسته است، و همچنان طوریکه میبینم زمانیکه این اتباع توسط امت ترك گفته

شد الله متعال خلافت را از ایشان گرفت، مال و اولاد های ایشان ضایع گردید، سرزمین هایشان تحت اشغال و تسلط غیر مسلمانان قرار گرفت، در سرزمین اسلام و در میان مال و ملک و اولاد خویش غلام کفر و اشغال گران قرار گرفتند.

و نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: «فخذوا بكتاب الله و تمسکوا به»¹⁰⁹، - یعنی: به کتاب الله تمسک کنید و به آن عمل نماید.

و در حدیث دیگر میآید: «إنها ستكون فتن قلت - علی رضی الله عنه - ما المخرج منها یا نبی الله؟ قال: کتاب الله»¹¹⁰.

- یقیناً فتنه های زیادی برپا خواهد شد - علی رضی الله عنه گفت - راه خروج و نجات از آن چیست یا نبی الله؟ فرمود: کتاب الله.

86 - سؤال: حق قرآنکرم چه بوده و معنی تمسک به آن چیست؟

جواب: حق قرآن الکرم و تمسک یا چنگ زدن به آن به این معنی است که آنرا حفظ، تلاوت، و به آن شب و روز عمل گردد، و به هر آیت آن تفکر و تدبر صورت گیرد حلال آنرا حلال و حرام آنرا حرام شمرده شود، و به اوامر آن سر تسلیم فرود آورده شود، از مثالهای آن پند و عبرت گرفته شود و به متشابهات آن ایمان آورده شود، و در حدود آن توقف کرده شود و از آن در برابر محرفین و مخالفین آن دفاع و مقابله نموده و دلائل باطل ایشان رد گردد و به سوی قرآن دعوت صورت گیرد.... همه و همه از جمله حق قرآن بالای مؤمنین میباشد. - و الله اعلم.

87 - سؤال: کسانی که به مخلوق بودن قرآن قائل هستند چه حکم دارند؟

جواب: قرآن کلام الله بوده و در حقیقت حروف و معنی آن از هم جدا نبوده زیرا مجرد حروف بدون معنی کلام نیست و همینطور مجرد معنی بدون حرف نیز کلام بوده نمی تواند، پس الله متعال با قرآن (معنی و حروف آن) تکلم نموده و آنرا بصورت وحی برای محمد رسول خویش صلی الله علیه وسلم نازل کرده است، که نبی صلی الله علیه وسلم بدون تغیر در آن، آنرا برای ما بیان نموده است، هر چند که این قرآن با دستها نوشته شده و به زبان گفته شده و با قلب ها حفظ شده و با گوشها شنیده شده و با چشم ها دیده شده است، اما هیچ يك ازین ها باعث این نیست که گفته شود قرآن کلام الله تعالی نیست، و گفته شود انگشتان، سیاهی قلم، اوراق، کاغذ، همه مخلوق هستند، در جواب باید گفت: لفظ و معنی قرآن غیر از نوشته آن بوده و مخلوق نیست و قدم

¹⁰⁹ . مسلم: من حدیث زید بن ارقم.

¹¹⁰ . جامع الترمذی.

میباشد، زبان و آواز مخلوق است، اما تلاوت الفاظ قرآن در ذات خویش مخلوق نمی باشد، سینه و قلب مخلوق است اما قرآن محفوظ (حفظ شده) در آن مخلوق نمی باشد، گوشها مخلوق هستند، اما قرآن شنیده شده غیر مخلوق است.

1 - دلیل: الله متعال میفرماید: {إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ} - الواقعة: 77-78.

- هر آینه این (چیزی را که محمد با خود آورده است) قرآن گرانقدر و ارزشمند است.

و میفرماید: {بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ} - العنكبوت: 49.

- (این کتاب آسمانی، شک و تردیدی در حقایق آن نیست و) بلکه (مجموعه‌ای از) آیات هویدا و روشنی است که در سینه‌های کسانی که برایشان علم داده شده است می‌باشد، و جز ظالمان آیات ما را انکار نمی‌کنند.

و میفرماید: {وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ} - التوبة: 6.

- و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام الله (یعنی آیات قرآن) را بشنود (و از دین آگاه شود و راجع بدان بیندیشد). اگر آئین اسلام را پذیرفت، از زمره شما است، و اگر اسلام را نپذیرفت (پس از آن او را به محل امن خودش برسان، این بدان خاطر است که مشرکان مردمان نادان هستند).

2 - دلیل: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه میگوید: «أَدِيمُوا النَّظَرَ فِي الْمَصْحَفِ»¹¹¹.

- همیشه دیده تان را به مصحف حفظ نماید.

از نصوص قبلی به خوبی معلوم میشود که هر قائل به مخلوق بودن قرآن؛ شخص کافر بوده و کفرش اکبر و مخرج از اسلام میباشد، زیرا قرآن کلام الله بوده از الله است و دوباره به الله بر میگردد، و کلام صفت الله میباشد، و هر شخص صفات الله را مخلوق بگوید کافر و مرتد است، و باید از قول خویش رجوع نموده و توبه نماید در غیر آن حد آکشته میشود.

88 - سؤال: آیا کلام صفت ذاتی الله است یا فعلی؟

¹¹¹ اخرجه ابن ابی شیبة: ج 7 ص 190، و البيهقي في الشعب: 2220،

جواب: اگر صفت کلام الله عزوجل را به اعتبار اینکه تعلق به ذات الله دارد حمل کنیم ، بناً کلام صفت ذاتی الله متعال میباشد، مانند؛ علم الله تعالی که کلام، علم الله متعال بوده و آنرا با همین علم خویش نازل نموده است.

اما اگر آنرا به اعتبار اراده و مشییت الله حمل نمایم بناً درینصورت این صفت الله از جمله صفات فعلی الله میباشد، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إذا اراد الله أن یوحى بالامر تکلم بالوحي». از همین لحاظ سلف الصالح رحمهم الله درین باره گفته اند: که کلام هم صفت ذاتی و هم صفت فعلی الله متعال میباشد، و این صفت قدیم و ازلی الله بوده و ابداً همراه الله باقی میماند، و تکلم نمودن به اراده مشییت او بوده و هر زمانی و به هر شکلی و برای هر کسی که بخواهد تکلم مینماید و حرف میزند، و این تکلم با گوش ها شنیده شده و ابتداء و انتهاء ندارد.

الله متعال میفرماید: {قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا} - الکهف: 109.

- بگو: اگر بحر برای نوشتن کلمات الله جوهر گردد، بحر پایان می گیرد پیش از آن که (سخن از تعداد و حقائق و رموز) موجودات پروردگارم پایان پذیرد ، هرچند هم هسان آن دریا را به عنوان کلمه بدان بیفزائیم (و مرکب و جوهرش نمایم) .

و میفرماید: {أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} - لقمان: 27.

- اگر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند، و بحر (برای آن مرکب گردد) و هفت بحر دیگر کلمه این بحر شود کلمات الله پایان نمی گیرند. یقیناً الله ذات عزیز و حکیم است .
و آیه 115 سورة الانعام نیز همین کلمات آورده شده است.

89 - سؤال: دلیل ایمان برسل چه میباشد؟

جواب: دلایل ایمان به رسولان و انبیاء از قرآن و سنت زیاد است.

1 - دلیل: الله متعال میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوا نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا، وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا} - النساء: 150-152.

- کسانی که به الله و رسول اش ایمان ندارند و می خواهند میان الله و رسولانش جدائی بیندازند (و بگویند که به الله ایمان داریم ، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می گویند که به برخی از رسولان ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند، آنان جملگی بیگمان کافرنند، و ما برای کافران عذاب ذلیل کننده ئی فراهم آورده ایم. و اما کسانی که به الله و رسول اش ایمان دارند و میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمی نمایند) ، بدانان پاداش و مزدشان را خواهیم داد ، و الله بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

2 - دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أَنْ تَوْمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ - وَ فِي رِوَايَةٍ - آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ»¹¹².

90 - سؤال: معنی ایمان بالرسول چیست؟

جواب: ایمان داشتن به اینکه الله متعال برای هر امتی رسولانی از جنس - نژاد و نسل - خودشان فرستاده است، که آنها را بسوی توحید و کفر بما یبعد من دون الله دعوت نموده است، و همه این انبیاء در دعوت خویش صادق بوده و در شخصیت اشخاص نیک، هدایت شده، عزتمند، با تقوا بوده اند، و از طرف الله عزوجل با معجزات محکم و دلائل روشن تائید گردیده اند، و هر آنچه که از طرف الله به ایشان وحی شده بود بدون کمی و کاستی و تحریف رسانیده اند، طوریکه الله متعال میفرماید: { فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ } - النحل: 35.

- مگر بر رسولان وظیفه ای جز تبلیغ آشکار است؟

و ایشان - انبیاء علیهم السلام - همه ظاهراً و آشکارا در حق قرار داشتند، و الله متعال ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه وسلم را به خویش خلیل گرفته بود، موسی علیه السلام را با تکلم خویش با او برگزید، و ادريس علیه السلام را صاحب مقام بلند و رفیع گردانید، و عیسی علیه السلام بنده و رسول خویش را با کلمه کن خلق نمود، و الله متعال بعضی انبیاء را بر بعضی فضیلت داده و درجه بعضی را بر بعضی دیگر بلند ساخته است.

91 - سؤال: آیا انبیاء علیه السلام در اصل دعوت شان که امر بالمعروف و نهی عن المنکر است متفق

هستند یا خیر؟

جواب: همه انبیاء علیه السلام از اول تا آخر در اصل دعوت شان که همانا توحید الله متعال میباشد، یکی و متفق هستند، و به سوی عبادت الله واحد و لا شریک اعتقاداً، عملاً و قولاً و کفر به طاغوت دعوت کرده اند.

¹¹² . متفق علیه.

اما در چگونگی و نوع عبادات از هم دیگر فرق داشتند، طوریکه نماز در شریعت موسی علیه السلام به شکل دیگری انجام میشد اما در شریعت محمد صلی الله علیه وسلم به شکل دیگر، روز در شریعت عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام و سایر انبیاء با روزه در شریعت محمد صلی الله علیه وسلم و سایر انبیاء در مدت، اوقات و امساك از هم فرق دارند، همچنان بعضی از اشیاء در بعضی از شرایع حرام و در بعضی دیگر حلال بوده و بعضی از مسائل و اوامر در یکی شریعت فرض و در دیگر فرض نبوده است، طوریکه الله متعال میفرماید: {لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ} - المائدة: 48.

- برای هر ملّتی از شما منهج و شریعتی قرار داده‌ایم. و اگر الله می‌خواست همه شما را ملّت واحدی می‌کرد اما (چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید. پس (فرصت را دریابید و) به سویی نیکوها بشتابید.

و میفرماید: {لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا} - هود: 7

- تا آنکه شما را بیازماید که چه کسی از شما اعمال نیک انجام میدهد.

92 - سؤال: دلیل متفق بودن همه انبیاء در اصل دعوت شان یا دعوت بسوی توحید چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} - النحل: 36.
- ما به میان هر ملّتی رسولان خویش را فرستاده‌ایم تا آنکه الله را عبادت و از طاغوت اجتناب و دوری کنید.

و میفرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ} - الأنبياء: 25.

- ما پیش از تو هیچ رسولی را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید.

و میفرماید: {وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ} - الزخرف: 45.

همچنان دلائل مفصل برین مدعی نیز موجود میباشد.

طوریکه در مورد نوح علیه السلام میفرماید: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ} - المؤمنون: 23.

- همانا ما نوح را به سوی قوم اش فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! الله واحد را عبادت نماید چرا که معبودی جز او ندارد. آیا (از عذاب الله و زوال نعمتهای که به شما داده است) نمی‌پرهیزید؟

به همین شکل در سورة الاعراف آیه 73 در مورد دعوت صالح علیه السلام.

و در سورة هود آیه 50 در مورد هود علیه السلام.

و در سورة الاعراف آية 85 در مورد شعيب عليه السلام.
و در سورة الزخرف آيات 26-27 در مورد دعوت ابراهيم عليه السلام.
و در سورة طه آية 98 در مورد موسى عليه السلام.
و در سورة مائدة آية 72 در مورد عيسى عليه السلام .
و در سورة ص آية 65 در مورد دعوت محمد خاتم الانبياء صلى الله عليه وسلم مفصلاً تذكر داده است.

93 - سؤال: چه دلیلی موجود است که انبياء عليهم السلام در شريعت و فروع از هم مختلف بوده اند.
جواب: الله متعال میفرماید: {لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ} - المائدة: 48.
- براي هر ملّتي از شما منهج و شريعتی قرار داده‌ایم . و اگر الله مي خواست همه شما را ملّت واحدی مي کرد
اما (چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید. پس (فرصت را دریابید و) به
سوي نیکیها بشتابید، جملگی بازگشتان به سوي الله خواهد بود ، و از آنچه در آن اختلاف مي کرده‌اید
آگاهتان خواهد کرد.

وضاحت: عبدالله بن عباس رضی الله عنه میگوید: **شرعة و منهاجا**: یعنی سبیل و سنة. - یا طریقه و راه و
روش.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «نحن معاشر الانبياء إخوة العلات ديننا واحد»¹¹³.

- مان گروه انبياء برادران پدری هستیم که دين ما واحد میباشد.
مراد از دين در اینجا همانا اصل دعوت یا توحيد میباشد که الله متعال هر نبی را برای تبليغ فرستاده است، و
هر کتاب را که نازل نموده است مشتمل بر توحيد و شريعت بوده است، که در شريعت (حلال و حرام، اوامر و
نواهی ...) با هم فرق داشته اند.

94 - سؤال: آیا الله متعال از همه انبياء و رسولان در قرآن یاد آوری نموده است؟
جواب: الله متعال صرفاً از بعضی انبياء تذكر به عمل آورده و قصص آنها را بيان نموده است که در آن وعظ
و عبرت بیشتر بوده است، و از بعضی را ذکر نکرده است، طوريکه میفرماید: {وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ
قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا} - النساء: 164.

¹¹³ . متفق عليه: من حديث أبي هريرة.

- و ما رسولان زيادي را بسوی شما فرستاده‌ایم و سرگذشت آنان را قبلاً براي تو بيان کرده‌ایم ، و رسولان زيادي (ديگر) را فرستاده‌ایم که سرگذشت آنان را براي تو بيان نکرده‌ایم. و الله حقیقاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت.

بنأ ما به طور تفصیلی ایمان می‌آوریم به آن انبیاء یکه قصه آنها به طور تفصیلی ذکر شده و اجمالاً ایمان می‌آوریم به آنتعداد انبیاء یکه به طور اجمالی ذکر شده است، و ایمان می‌آوریم مجرد به تعداد آن انبیاء یکه صرفاً تعداد آنها برای ما ذکر شده است بدون اینکه اسم آنها را بدانیم و یا قصه آنها را خوانده باشیم.

95 - سؤال: الله متعال از چه تعداد انبیاء در قرآن الکریم تذکر بعمل آورده است؟
جواب: الله متعال از 25 نبی علیهم السلام در قرآن ذکر بعمل آورده است که عبارت از:
آدم، نوح، یونس، شعیب، موسی، هارون، الیاس، زکریا، یحیی، الیسع، ذالکفل، داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، هود، لوط، یوسف، ادريس، الاسباط، عیسی، محمد علیهم الصلاة و السلام.

96 - سؤال: انبیاء اولوالعزم کدامها بودند؟
جواب: رسولان اولوالعزم 5 رسول بوده اند که الله تعالی در دو جای از قرآن الکریم از آنها ذکر کرده است.
طوریکه میفرماید: {وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا} - الأحزاب: 7.

- و به یاد آورد هنگامی را که از انبیاء عهد گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم . و از آنان پیمان محکم و استواری گرفتیم (که در ادای مسؤولیت تبلیغ رسالت ، و دعوت مردم به توحید کوتاهی نکنند).

و میفرماید: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ} - الشوری: 13.

- الله دینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم، و بر آنان گفتیم: دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید (فرقه ها و گروه را ایجاد نکنید).

97 - سؤال: اولین فرستاده و نبی الله چه کسی است؟

جواب: اولین رسول و نبی الله با عدم در نظر داشت اختلاف نوح علیه السلام میباشد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا} - النساء: 163.

- ما به تو (قرآن و شریعت اسلام را) وحی کردم، همان گونه که پیش از تو به نوح و انبیاء بعد از او وحی کرده بودیم، و (همان گونه که) به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نواذگان او، عیسی، ایوب، یونس، هارون، و سلیمان وحی کردم، و به داود زیور دادیم.

و میفرماید: {كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ} - غافر: 5.

- پیش از اینان، قوم نوح و دسته‌ها و گروههایی (همچون عاد و ثمود و لوط) که بعد از ایشان بوده‌اند، (انبیاء و رسولان ما را) تکذیب کرده‌اند.

98 - سؤال: اختلاف از چه زمانی شروع شد؟

جواب: ابن عباس رضی الله عنه میگوید: میان آدم علیه السلام و نوح علیه السلام ده قرن فاصله بود، و همه آنها به توحید متفق بودند، اما بعد از نوح علیه السلام اختلاف شروع شد، طوریکه الله متعال میفرماید: {كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} - البقرة: 213.

- مردمان در آغاز يك دسته بودند. (اما هنگامیکه در میان شان اختلافات و تضادهایی به وجود آمد) پس الله انبیاء را برانگیخت تا (حق و باطل و هدایت و ضلالت را برایشان نشان بدهند تا آنی را که حق و هدایت را پذیرفته اند به جنت) بشارت دهند و (و کسانی که باطل و ضلالت را اختیار کرده اند از عذاب جهنم) بترسانند. و کتاب های که مشتمل بر حق بود و به سوي حقیقت (و عدالت) دعوت می کرد، بر آنان نازل کرد تا در میان مردمان راجع بدانچه اختلاف می ورزیدند قضاوت کند، و اختلاف نورزیده اند مگر تنها کسانی که (کتابهای ما) در دسترسشان قرار داده شده بود، و به دنبال دریافت دلایل روشن، از روی ستمگری و کینه توزی (و خودخواهی و هواپرستی، در پذیرش و فهم و ابلاغ و اجرا کتاب) اختلاف نمودند. پس الله کسانی را که ایمان آورده بودند، با اجازه خویش به آنچه که حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند، هدایت کرد، و الله هر کسی را که بخواهد به راه راست هدایت میکند.

99 - سؤال: خاتم الانبیاء چه کسی است؟

جواب: خاتم النبیین محمد صلی الله علیه وسلم است.

1 - دليل: همانطوریکه الله عزوجل میفرماید: {مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ} - الأحزاب: 40.

- محمد پدر هیچ يك از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه رسول الله و آخرین انبیاء است .

2 - دليل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي كَذَابُونَ ثَلَاثُونَ كُلَّهُمْ يَدْعِي أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا نَبِيَّ بَعْدِي»¹¹⁴.

- بعد از من دروغ گویانی خواهند آمد که تعداد آنها 30 میباشد هر يك ازیشان دعوی نبوت میکنند، اما من آخرین نبی هستم که (برای همه عالمیان بر انگیخته شده ام) و بعد از من هیچ نبی ای نیست.
و میفرماید: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»¹¹⁵.
- ای علی! آیا به این راضی نیستی که تو نسبت به من بمنزله موسی نسبت به هارون باشی، مگر بعد از من نبی ای نیست.

و در حدیث دجال میفرماید: «وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا نَبِيَّ بَعْدِي»¹¹⁶.

- من آخرین نبی هستم و بعد از من هیچ نبی نیست.

100 - سؤال: خصوصیات و فضیلت محمد صلی الله علیه وسلم از سایر انبیاء در کدام امور میباشد؟

جواب: بعضی از آنها عبارت از:

1 - خاتم الانبیاء است.

2 - سید ولد آدم علیه السلام است، زیرا در تفسیر سوره بقره آمده ذکر شده است: {تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ} - البقرة: 253.

- این رسولان (ما) هستند، بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم . و الله با برخی از آنان سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد.

3 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ»¹¹⁷.

- من سید - سردار - اولاده آدم هستم و درین هیچ فخری نمی کنم.

¹¹⁴ . مسلم: 2889. من حدیث ثوبان.

¹¹⁵ . متفق علیه. من حدیث علی بن ابی طالب.

¹¹⁶ . الترمذی و ابوداود، و صححه الالبانی. من حدیث ثوبان.

¹¹⁷ . متفق علیه، من حدیث ابی هريرة.

- 4 - رسول الله صلى الله عليه وسلم برای همه عالمیان فرستاده شده، به شمول جنیات و انسانها، طوریکه الله متعال میفرماید: {قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا} -الأعراف: 158.
- بگو ای محمد! ای مردمان من فرستاده و رسول الله بسوی همه شما هستم.
- و جای دیگر میفرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا} -سبا: 28.
- و ما نفرستاده ایم تو را مگر اینکه بسوی جمیع مردم تا بشارت دهنده و ترساننده باشی.
- و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أَعْطِيتَ خَمْسًا لَمْ يَعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نَصَرْتُ بِالرَّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَ جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا فَأَيْنَمَا رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيَصِلْ وَ أَحَلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَ لَمْ تَحُلْ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ أَعْطِيتَ الشَّفَاعَةَ وَ كَانَ النَّبِيُّ يَبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَ بَعَثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَةً»¹¹⁸.
- برای من پنج چیز داده شده است که برای احدی قبل از من داده نشده است.
- 1 - در فاصله يك ماه ترس من در دل دشمن انداخته شده است.
- 2 - همه ای زمین برای من پاك و مطهور گردانیده شده است- و هر مسلمان در هر جای از زمین می تواند نماز بخواند).
- 3 - غنائم جنگ برایم حلال کرده شده است در حالیکه برای انبیاء قبل از من حلال نبود.
- 4 - برای من اجازه شفاعت -کبری- داده شده است.
- 5 - و سایر انبیاء و رسولان صرفاً (خاص) جهت انذار قوم خویش فرستاده شده بودند، اما من (بصورت عام) برای همه عالمان فرستاده شده ام.

و در جای دیگر میفرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَ لَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»¹¹⁹.

- به آن ذاتی که نفس من بدست اوست قسم یاد میکنم که هیچ يك ازین امت یهودی باشد یا نصرانی بعثت و ظهور من را بشنود، و بعداً بمیرد و به آنچه که من جهت آن فرستاده شده ام ایمان نیاورد، مگر اینکه از اصحاب جهنم خواهد بود.

فائده: ازین حدیث چنین نتیجه میگیریم که باوجود آنکه اسباب کسب علم زیاد نیز شده است اما کسیکه عقیده را نیاموخته است و عمل مکفره از وی صادر میشود از جمله کفار حساب میشوند، زیرا قیام حجة صورت گرفته است و فهم حجت ضرور نمی باشد، که بعداً درین مورد بحث خواهیم کرد- ان شاء الله.

¹¹⁸ . متفق علیه.

¹¹⁹ . مسلم: من حدیث ابی هريرة.

101 - سؤال: معجزه چه را میگویند؟

جواب: المعجزة: أمر خارق العادة، داع إلى الخير و السعادة، مقرون بدعوى النبوة، قصد به إظهار صدق من أدعى أنه رسول من الله¹²⁰.

- معجزه امر خارق العاده ئی است که بسوی خیر و سعادت میخواند، و مقرون به دعوی نبوت بوده و قصد آن اظهار صدق شخصی است که دعوی میکند که رسول الله میباشد.

و یا المعجزة: أمر خارق العادة مقرون بالتحدي سالم عن المعارضة¹²¹.

- معجزه امر خارق العاده ئی است که مقرون به مقابله (به چلنج خواستن) بوده و سالم از هرگونه معارضه میباشد.

و معجزه یا حسی میباشد و یا بصری و یا سمعی و یا کلامی یا معنوی، که با علم فهمیده میشود مانند؛ قرآن الکریم، و برای محمد صلی الله علیه وسلم هر دو قسم معجزه (مادی و معنوی) داده شده بود.

و از جمله معجزات بزرگی که برای نبی صلی الله علیه وسلم داده شده است:

1 - شق القمر¹²².

2 - زیاد شدن دانه های خرما در خریطه تا حدی که برای همه لشکریان کفایت کرد¹²³.

3 - جاری شدن آب از انگشتان اش¹²⁴.

4 - تسبیح گفتن طعام¹²⁵.

5 - شهادت سنگ دست ابو جهل به نبوت اش.

و غیره معجزات که در احادیث صحیح وارد شده اند بی شمار میباشد، اما در میان این معجزات یکی از آنها هرگز همگام با رحلت نمودن نبی صلی الله علیه وسلم زوال نمی پذیرد قرآن میباشد (بر خلاف سایر معجزات انبیاء علیهم السلام که با ازین رفتن یا رحلت نبی معجزات شان نیز زوال میگردد).

طوریکه الله متعال میفرماید: {لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ} -

فصلت: 42.

¹²⁰ . التعريفات / المخرجاني.

¹²¹ . التعريفات لمخرجاني.

¹²² . ثابت في الحديث: متفق عليه.

¹²³ . البخاري.

¹²⁴ . متفق عليه: من حديث أنس.

¹²⁵ . البخاري.

- هیچ گونه باطل متوجه (قرآن) نمیشود، نه از مقابل و نه هم از عقب (و نه از هیچ جهت دیگر) نازل شده از جانب ذات حکیم و صاحب حمد و ستایش است.

102 - سؤال: دلیل معجز بودن قرآن چیست؟

جواب: دلیل آن نازل شدن قرآن در مدت 23 سال نبوت محمد صلی الله علیه وسلم همراه با تحدی خواندن مخالفین خود تا اینکه اگر توانائی دارند و راست میگویند يك آیتی به مانند آن بیاورند، و همچنان فصاحت، بلاغت، و خبر دادن از غیب از سایر دلائل معجز بودن این کتاب است.

طوریکه الله متعال میفرماید: {فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ} -الطور:34.

- اگر راست میگوید (که محمد این قرآن را از جان خود ساخته است) پس به مثل آن یک سخنی بیاورید.

و میفرماید: {أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ} -هود:13.

- بلکه مشرکان میگویند: دورغ است که به الله نسبت میدهند! بگو: (اگر راست میگوید) ده سوره دروغین مثل آن بیاورید!!!

و میفرماید: {قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ} -یونس:38.

- بگو: یک سوره مثل این بیاید.

کفار قریش با وجود تمام کینه و دشمنی ایکه با قرآن و دعوت اسلام داشتند و همچنان لسان شان لسان عربی و همان لسانی بود که قرآن به آن نازل شده بود نتوانستند يك آیتی به مانند قرآن (در فصاحت،

بلاغت، و خبر از غیب...) بیاورند، که بعد از آن الله متعال این آیت را نازل فرمود: {قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا} -الإسراء:88.

- بگو: اگر همه مردمان و جملگی جنیان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «ما من الانبياء من نبي إلا و قد أعطى من الآيات ما على مثله آمن عليه البشر و إنما كان الذي او يثبت و حيا اوحى الله الي فأرجو أن أكون أكثرهم تابعا يوم القيامة»¹²⁶.

- هیچ نبی از انبیاء نیست مگر اینکه الله تعالی برایشان نشانه های - معجزاتی - اعطاء فرموده است که بشر بواسطه آن ایمان آورده اند، و برای من وحی داده شده است، و الله بر من وحی میکند، پس امید دارم که در روز قیامت پیروان من - نسبت به سایر انبیاء - بیشتر افراد باشد.

فائدة: علمای اسلامی و ساینس در مورد اعجاز قرآن الکریم تحقیقات و تصنیفات زیادی نموده و اعجاز قرآن را از لحاظ الفاظ، معانی، اخبار ماضیه، قصص، خبر از غیب را به بررسی گرفته اند، اما به اطمینان گفته می توانیم که قرآن کاملاً کلام معجز بوده و اعجاز زیاد در آن نهفته است، و یافته های امروز علمای و ساینست ها فقط قطره از بحر بزرگی است که پرنده ای با منقار خود از بحر میگیرد.

103 - سؤال: دلیل ایمان بالیوم الآخر چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: {إِنَّ الدِّينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ، أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} - یونس: 7-8.

- مسلماً کسانی که دیدار ما را انتظار نمی کشند، و به زندگی دنیوی بسنده می کنند (و گمان می برند که جهان دیگری پس از این جهان وجود ندارد) و به این جهان دل می بندند (و برای جهان دیگر ، تلاش نمی نمایند) ، و از آیات ما غافل و بی توجه می مانند. چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهایی که می کنند.

و میفرماید: {إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ، وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ} - الذاریات: 5-6.

- مسلماً چیزی که بدان وعده داده میشوید راست است، و روز قیامت حتماً به وقع پیوستنی است.

و میفرماید: {إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ} - غافر: 59.

- روز قیامت قطعاً فرا میرسد و شکی در آن نیست، ولی بیشتر مردم تصدیق نمی کنند، و به آن ایمان نمی آورند.

و میفرماید: {قَاتِلُوا الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ} - التوبة: 29.

- قتال کنید با آنانی که به الله و روز آخرت ایمان نمی آورند، و محرمات الله و رسول او را حرام نمی دارند و به دین حق (اسلام) نمی گروند.

104 - سؤال: معنی ایمان به روز آخرت چه بوده و کدام امور در آن داخل میباشد؟

جواب: ایمان به روز آخرت به این معنی است: داشتن اعتقاد راسخ به آمدن روز آخرت و روبرو شدن به چنین روزی و برای آمادگی برآن عمل صالح انجام دادن، و از ملزومات آن که در معنی ایمان به روز آخرت داخل می باشد ایمان به علامات قیامت، و عذاب القبر و سؤال و جواب در برزخ، ایمان آوردن به جنت و دوزخ، نعمت های جنت و عذاب جهنم، محاسبه در آنروز، دریافت اعمالنامه، حشر شدن در مقابل الله متعال، پل صراط، حوض کوثر، شفاعت، عرش الله متعال، سایه عرش... و غیره ملزومات که قبل از ایمان به روز آخرت ایمان آوردن به آن لازم بوده و در احادیث صحیح و نصوص قرآن الکریم وارد گردیده است.

105 - سؤال: آیا از مخلوقات کسی این را میداند که قیامت چه زمانی است؟

جواب: آمدن قیامت را صرفاً الله متعال میداند زیرا از موارد مفاتیح الغیب میباشد که جز الله هیچ کسی به آن علم ندارد.

1 - دلیل: الله متعال میفرماید: {وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ} - الانعام: 59.

- و نزد او کلید های غیب است که جز او کسی نمی داند.

و میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَّا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} - لقمان: 34.

- آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه الله است ، و او است که باران را می باراند ، و مطلع است از آنچه در رحم های (مادران) است، و هیچ کسی نمی داند فردا چه چیز بدست می آورد، و هیچ کسی نمی داند که در کدام سرزمینی می میرد . قطعاً الله آگاه و باخبر (از موارد مذکور) است .

و میفرماید: {يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} - الأعراف: 187.

- راجع به قیامت از تو می پرسند و می گویند: در چه زمانی (دنیا به پایان می رسد و) قیامت رخ می دهد؟ بگو : تنها رب من از آن آگاه است ، و کسی جز او نمی تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد، برای (ساکنان) آسمانها و زمین سنگین و دشوار است. قیامت ناگهانی به وقوع می پیوندد و بر سرتان می تازد . از تو می پرسند : از (شروع) قیامت باخبری ؟ بگو : اطلاع از آن ، خاصّ الله است ، ولیکن بیشتر مردمان (ای مسئله را) نمی دانند.

و میفرماید: {يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا، إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا} - النازعات: 42-

از تو راجع به قیامت می پرسند که چه زمانی به وقع می پیوندند؟ تو از آگاهی در مورد آن در چه موقعی هستی؟ منتهای علم آن به رب تو است.

2 - زمانیکه جبریل از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: «فأخبرني عن الساعة؟ قال: ما المسؤول عنها باعلم من السائل و ذكر اماراتها و زاد في رواية - خمس لا يعلمهن إلا الله- و لا الآية السابقة».

- مرا از قیامت خبره بده؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: مسؤول از سؤال کننده درینمورد عالم تر و آگاه تر نیست، و بعداً علامات آنرا بیان کرد- و در روایت دیگر آمده است- پنج چیز است که جز الله هیچ کسی به آن علم ندارد، و بعداً همان آیه را تلاوت کرد.

106 - سؤال: علامات قیامت در قرآن کدامها ذکر شده است؟

جواب: مثالهای زیادی الله متعال از آن ذکر نموده است که بعضی از آنها قرار ذیل است:

1 - الله متعال میفرماید: {هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ} - الأنعام: 158.

آیا انتظار دارند که ملائک به سراغشان بیایند؟ یا این که الله (خود) به سوی آنان بیاید؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های رب العالمین که (دالّ بر شروع قیامت باشد) برای آنان نمودار؟ روزی پاره‌ای از نشانه‌های الله فرا می‌رسد، اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم.

2 - و میفرماید: {وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ} - النمل: 82.

- هنگامیکه امر وقوع قیامت فرا می‌رسد، ما جانوری را از زمین برای مردم بیرون می‌آوریم، با مردمی سخن می‌گویند که به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.

3 - و میفرماید: {حَتَّىٰ إِذَا فُشِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ} - الأنبياء: 96-97.

(این حالات) تا زمانیکه ادامه خواهد داشت تا آنکه یاجوج و ماجوج رها ساخته میشوند، و آنان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند، (و باعث هرج و مرج و فساد در روی زمین می‌گردند)، و وعده راستین (قیامت) نزدیک میشود، و به ناگان واقع میشود و چشمهای کسانی که کافر شده‌اند می‌ایستد، و می‌گویند: ای وای بر ما! ما ازین روز در غفلت بودیم، بلکه ما بر خویشین ظلم کرده ایم.

4 - و میفرماید: {فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُبِينٍ} - الدخان: 10.

- منتظر آن روزی باش که آسمان دود آشکاری را ظاهر میسازد.

5 - میفرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ} -الحج: 1.

ای کسانی که ایمان آورده اید از رب خویش بترسید و تقوی اختیار کنید، که یقیناً زلزله هنگام قیامت چیزی بزرگی است.

فائده: در پنج آیت قبلی از آیات و علامات قیامت ذکر به عمل آورده شده است:

در آیت اول: {بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ}، مراد از آن برآمدن آفتات از مغرب است.

در آیت دوم: مراد از آن خروج دابة الارض است که بغیر از دین اسلام بطلان همه ادیان را بیان میکند.

در آیت سوم: خروج یاجوج و ماجوج هم قبل از قیام قیامت میباشد، که بعد از فتنه مسیح دجال یاجوج و ماجوج در عالم مسلط میشود، و اندکی بعد از آن قیامت برپا میگردد، همانطوریکه میآید: {وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ}.

در آیت چهارم: مراد از دخان در حدیث علی رضی الله عنه آمده است که دخان (دود) بلند میشود و همه زمین را فرا میگيرد، و بالای منافقین و کفار کاملاً این دود چیره شده و چشمان و گوش هایشان را میپوشاند، اما بر مؤمن چیزی شبه زکام خواهد بود.

و مراد از قرب قیامت درین آیت آشکار شدن علامات ده گانه قیامت است که یکی از آنها دخان میباشد¹²⁷.

و در آیت پنجم: مراد از زلزله روز قیامت، همان زلزله ای که همه جهان و مخلوقات را نابود میکند و آغاز قیام قیامت میباشد. -والله أعلم.

107 - سؤال: کدام علامات قیامت در احادیث ثابت شده است؟

جواب: علامات ذیل را نبی صلی الله علیه وسلم بیان کرده اند:

- 1 - طلوع آفتاب از مغرب.
- 2 - بیرون شدن دابة الارض.
- 3 - احادیث فتن در آخر زمان مانند؛ بیرون شدن دجال، و برپا شدن ملاحم (جنگ های بزرگ).
- 4 - نزول عیسی علیه السلام در دمشق.
- 5 - بیرون شدن یاجوج و ماجوج.
- 6 - نزول دخان (دود).

¹²⁷ . مسلم: فی علامات الساعة.

- 7 - وزیدن بادی که همه مؤمنین را قبض روح میکند.
- 8 - بلند شدن آتشی از یمن که همگی (را از مشرق به سوی مغرب حشر میکند).
- 9 - به وقوع پیوستن خسوف در يك روز سه بار، یکبار در مشرق، و بارد دیگر در مغرب، و بار سوم در جزیره العرب¹²⁸.

108 - سؤال: ایمان به مرگ یا مردن به چه دلیل فرض است؟
 جواب: الله متعال میفرماید: {قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ}-
 السجدة:11.

- بگو: ملک الموت بر شما گماشته شده است، و بسوی شما میآید و روح شما را قبض میکند، بعداً هریک از شما بسوی رب تان برگشت داده میشود.

و میفرماید: {كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ}-آل عمران:185.

- هر نفسی چشنده مرگ است، و بی گمان برای هر کسی مزد اعمالش در روز قیامت (به طور کامل) داده خواهد شد

و میفرماید: {إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ}-الزمر:30.

- یقیناً تو خواهی مرد و آنان نیز میمړند.

و میفرماید: {وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ، كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ}-الأنبياء:34-35.

- ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (تا برای تو جاودانگی قرار دهیم . بلکه هر کسی مرده و می میرد و تو هم می میری . وانگهی آنان که انتظار مرگ تو را دارند و با مرگ تو اسلام را خاتمه یافته می دانند) ، مگر اگر تو بمیری ایشان جاویدانه می مانند ؟ ! هر کسی مزه مرگ را می چشد (و قطعاً می میرد ، اعم از پیغمبر و غیر پیغمبر . چرا که زنده جاوید تنها الله است و بس) . ما شما را با سود و زیان و بدیها و خوبیها (در زندگی دنیا) کاملاً می آزمائیم ، و سرانجام به سوی ما برگردانده می شوید (و جزا و سزای اعمال خود را دریافت می دارید) .

و غیره آیات و احادیث که درین مورد آمده است، بناً لازم است تا هر مؤمن به این عقیده داشته باشد که هر شخصی میمړد و یا کشته میشود به هر وسیله که باشد دلیل آن بسر رسیدن اجل او بوده است و از عمر مقرر شده اش يك دقیقه و يك ثانیه کم نشده است.

طوریکه الله متعال میفرماید: {كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى}-الرعد:2 و فاطر:13 و الزمر:5.

¹²⁸ . مسلم:2901. من حدیث خذیفه بن اسید الغفاری.

- هر يك از آنها تا مدت معین و مشخصی (که الله می داند) در حرکت خواهد بود .
و میفرماید: {وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ} - الأعراف: 34.
- و هر گروه و امتی دارای مدت زمانی (مشخص و معلوم) است، و هنگامیکه زمان محدود آن به پایان برسد نه لحظه ای تأخیر خواهد کرد و نه لحظه ای پیشی میگیرد.
و میفرماید: {وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ، وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} - المنافقون: 10-11.

- از چیزهایی که به شما داده ایم بذل و بخشش و صدقه و احسان کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما در رسد و بگوید: الهی! چه می شود اگر مدت کمی مرا به تأخیر اندازی و زنده ام بگذاری تا احسان و صدقه بدهم و در نتیجه از زمره صالحان و خوبان شوم ؟ ! اما الله هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی اندازد هنگامی که اجلس فرا رسیده باشد . و الله کاملاً آگاه از کارهایی است که انجام می دهید.

109- سؤال: دلیل عذاب القبر و نعمتهای آن از قرآن الکریم چیست؟
جواب: الله متعال میفرماید: {لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ} - المؤمنون: 100.

- تا این که کار شایسته ای بکنم و فرصتهایی را که از دست داده ام جبران نمایم. نه ! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می راند (و اگر به فرض به زندگی دنیا برگردد، باز به همان برنامه و روش خود ادامه می دهد) . در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند (و دوباره زنده می گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرائی محشر گسیل می شوند) .

همینطور آیات زیادی دیگر نیز است که دلالت بر اثبات زندگی برزخ (قبر) بعد از مرگ دارد، مانند؛ آیات سوره های: الأعراف: 53، ابراهیم: 44، انعام: 27، السجدة: 12، المؤمن: 11، فاطر: 37، الشوری: 44.

همچنان جای دیگر الله متعال میفرماید: {وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ، النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ} - غافر: 45-46.

- ولی عذاب بدی آل فرعون را در بر گرفت. و آن آتش دوزخ است که صبحگاهان و شامگاهان آنان بدان عرضه می شوند . (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می شود (الله به فرشتگان دستور می دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید .

فائده: یعنی به حساب روز دنیا آنها به آتش پیش کرده میشوند و باقی دیگر نوع عذاب میشوند، و یا اینکه کنایه بر جاویدان بودن عذاب آنها دارد، همچنان مفسرین و محدثین و امام بخاری این آیت را در تحت ترجمه الباب عذاب قبر استدلال نموده اند، و احادیث صحیح زیادی نیز در اثبات عذاب قبر روایت است، مانند: «أنهما لیعذبان فی قبورها»، و یا اینکه برای مؤمن در قبرش نعمت های فراوان داده میشود، اما تفصیل کیفیت آن از شعور ما بیرون میباشد، مانند: چگونگی سؤال و جواب، فشرده شدن قبرغه های تنگی و وسعت قبر و غیره مواردی که در حدیث ثابت است¹²⁹.

الله عزوجل میفرماید: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ} - ابراهیم: 27.

- الله مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می نماید) و هم در آخرت (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی پایان ، جاویدان و) ماندگار می دارد ، و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می سازد ، و الله هرچه بخواهد انجام می دهد .

فائده: مراد از الآخرة درین آیت قبر است، همانطوریکه حدیث براء بن عازب را بخاری در همین مورد روایت کرده است.

و میفرماید: {وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ} - الأنعام: 93.

اگر ظالمان را ببینی در آن هنگام که در شدائد مرگ فرو رفته اند و ملائک دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده اند خویششان را برهانید. این زمان به سبب دروغهائی که بر الله می بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می کردید ، عذاب خوارکننده ای می بینید .

¹²⁹ . ترمذی حدیث را با این الفاظ روایت نموده است که ضعیف میباشد: «إنما القبر روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار»، اما مفهوم آن از احادیث صحیح دیگر ثابت میباشد: طوریکه شیخ الالبانی درین مورد میگوید: حدیث ضعیف (ضعیف الجامع: 1231): لكن معناه مأخوذ من أحاديث صحيحة لعلكم تذكرون أن الميت إذا وضع في قبره و كان صالحاً فتحت له طاقة نافذة يطل منها على منزلة في الجنة، فيأتيه من روحها و ريحها و نعيمها و لا يزال كذلك ينعم حتى تقوم الساعة، و إذا كان و العياذ بالله غير صالح فتحت له طاقة إلى النار و يرى منزلة من النار فيأتيه من ريحها و دخانها و لهيها فلا يزال كذلك يعذب حتى تقوم الساعة، هذا بمعنى حدیث: روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار تقريباً أو يؤدي هذا المعنى و إن كان الحديث الضعيف هذا فيه شيء من المبالغة في الوصف، روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار، لا لكن يأتيه من روحها... و نعيمها إن كان صالحاً... و العكس بالعكس كما ذكرنا. (موسوعة الالبانی فی العقيدة جزء 9 صفحة 160 رقم: 1533).

فائده: مفسرين «اليوم» را عذاب قبر تأويل نموده اند.

الله تعال میفرماید: {سَعْدُ لَهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرْذَوْنَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ} - التوبة: 101.

و ایشان را دوبار عذاب خواهیم کرد بعداً آنانرا بسوی عذاب بزرگ آخرت روانه میکنیم.

فائده: مفسرين میگویند: درین آیت لفظ عذاب مرتین ذکر شده است، که مراد از آن عذاب دنیوی و عذاب قبر میباشد، و مراد از {ثُمَّ يُرْذَوْنَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ}، عذاب روز قیامت است.¹³⁰

109 - سؤال: دلایل عذاب قبر از سنت چه میباشد؟

جواب: احادیث زیادی درینمورد از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که به حد تواتر میرسد.

1 - دلیل: انس رضی الله عنه میگوید: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إن العبد إذا وضع في قبره و تولى عنه أصحابه و أنه لسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعدانه فيقولان: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ اي محمد صلى الله عليه وسلم؟ فأما المؤمن فيقول: أشهد أنه عبدالله و رسوله، فيقول له: أنظر الى مقعدك من النار قد أبدلك الله به مقعدا من الجنة فيراهما جميعاً - قال قتادة: و ذكر لنا أنه يفسخ في قبره ثم رجع الى حديث دنس قال: و اما المنافق و الكافر فيقال له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول: لا ادري كنت اقول ما يقول الناس فيقال: لا دريت و لا تليت و يضرب بمطارق من حديد ضربة فيصيح صيحة يسمعها من يليه غير الثقلين. ١. هـ¹³¹».

- رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آنگاه که بنده در قبر گذاشته میشود، و یاران وی پشت می گردانند، او صدای کفشهای ایشان را میشنود، در ملك نزد او میآید و او را می نشاند و میگوید: در باره این مرد - یعنی محمد صلی الله علیه وسلم - چه میگوئی؟ پس شخص مؤمن میگوید: شهادت میدهم که وی بنده ئی الله و رسول او میباشد، برایش گفته میشود: بسوی جایگاه خویش در آتش جهنم بنگر در حالیکه الله در عوض آن الله برای تو در جنت جایگاهی اختصاص داده شده است، آنگاه هر دو آنها را مبینند، قتاده میگوید: برای ما بیان شده است که سپس قبرش گشاده میشود- و بعداً به حدیث انس باز میگردد، و میگوید: اما شخص منافق و کافر برایش گفته میشود: در باره این مرد چه میگفتی؟ میگوید: نمیدانم آنچه را میگفتم که سایر مردم میگفتند، به او گفته میشود: نه خود دانستی (و هدایت را پذیرفتی) و نه از (قرآن و سنت) چیزی آموختی و درك کردی، سپس با چکشهای سخت و بزرگ آهنین بر او ضرباتی زده میشود، و از وی فریاد وحشتناك بر میآید که بجز از انسانها و جنیات همه اطرافیاناش می شنوند.

¹³⁰ انظر تفسير الطبري: 17121، و ابن كثير: ج 4 ص 180، و قال مجاهد و ابن جريج ايضاً كذلك.

¹³¹ . متفق عليه.

2 - دليل: از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: «إن أحدكم إذا مات عرض عليه مقعده بالغداة والعشي، إن كان من أهل الجنة فمن أهل الجنة و إن كان من أهل النار فمن أهل النار فيقال هذا مقعدك حتى يبعثك الله يوم القيامة. ۱. هـ¹³²».

- زمانیکه یکی از شما میمیرد جایگاه همیشگی اش صبح و شام برایش نشان داده میشود، اگر از اهل جنت بود از اهل جنت میباشد (یعنی جنت برایش نشان داده میشود) و اگر از اهل آتش بود از اهل آتش است (یعنی جهنم برایش نشان داده میشود)، و برایش گفته میشود این جایگاه تو خواهد بود آن زمانیکه الله ترا در روز قیامت - از قبر - بر انگیزد.

3 - دليل: آن دو قبری که نبی صلی الله علیه وسلم از بالای آنها گذشت و فرمود: انهما ليعذبان.... الخ¹³³.

4 - از ابی ایوب رضی الله عنه روایت است که گفت: «خرج النبي صلى الله عليه وسلم و قد وجبت الشمس فسمع صوتا فقال يهود تعذب في قبورهم. ۱. هـ¹³⁴».

- نبی صلی الله علیه وسلم خارج شد و آفتات غروب نموده بود، آنگاه صدائی را شنید، گفت: یهودان در قبرهایشان عذاب کرده میشوند.

5 - دليل: اسما رضی الله عنها میگوید: «قام رسول الله صلى الله عليه وسلم خطيبا فذكر فتنة القبر التي يفتن فيها المرء فلما ذكر ذلك ضج المسلمون ضجة. ۱. هـ¹³⁵».

- نبی صلی الله علیه وسلم برای خطبه گفتن بلند شد، هنگامیکه از عذاب قبری که شخص با آن مواجه میشود یاد کرد، مسلمانان فریاد بلندی کشیدند.

6 - عائشة رضی الله عنها میگوید: «ما رایت رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد صلى صلاة إلا تعوذ من عذاب القبر. ۱. هـ¹³⁶».

¹³² . متفق عليه.

¹³³ . متفق عليه، البخاری: 216 و مسلم: 292.

¹³⁴ . متفق عليه.

¹³⁵ . البخاری: 1373.

¹³⁶ . متفق عليه.

- هرگز رسول الله صلى الله عليه وسلم را ندیده ام هر نمازی بخواند مگر اینکه بعد از آن از عذاب قبر پناه میجوید.

7 - همچنان در حدیث قصه کسوف الشمس نبی صلی الله علیه وسلم اصحابش را امر کرد از عذاب قبر پناه جویند.¹³⁷

فائدة: احادیث زیادی دیگر نیز وجود دارد که عذاب قبر از آنها ثابت شده است، و انکار از آن از احادیث متواتر و صحیح نبی صلی الله علیه وسلم انکار پنداشته شده و کفر می باشد. علامه حافظ الحکمی در معارج القبول ج 2 ص 721 تقریباً 60 حدیث صحیح را در مورد عذاب قبر تخریج نموده است و با تفصیل در مورد آن توضحات داده اند.

110 - سؤال: بر انگیختن از قبر ها را «بعث بعد الموت» گویند چه دلیل بر آن وجود دارد؟

جواب: درین باره دلائل زیادی از قرآن و سنت موجود می باشد که بعضی از آنها قرار ذیل است:

1 - الله متعال میفرماید: {أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى} - الحج: 5.

- ای مردم اگر در باره ای قیامت و برانگیختن دوباره موجودات در شک هستید، (تذکر می دهیم) که ما شما را از خاک بعداً از نطفه و بعداً به خون بسته و سپس به چیزی شبیه قطعه گوشت (جویده شده) منظم و غیر منظم در می آوریم، تا آنکه برایتان روشن سازیم، و آن جنینها را تا زمان معین که می خواهیم در رحم ها مستقر می سازیم.

2 - و میفرماید: {ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ} - الحج: 6-7.

- و این بدان خاطر است که (بدانید) الله حق است و او مردگان را زنده می گرداند، و وی بر هر چیزی توانا است. و (این که بدانید) بدون شک قیامت فرا می رسد و جای هیچ گونه تردیدی نیست، و الله تمام کسانی را که در گورها آرمیده اند دوباره زنده می گرداند.

3 - و میفرماید: {وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} - الروم: 27.

- او آن ذاتی است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می گرداند ، و این برای او آسانتر است. بالاترین وصف ، در آسمانها و زمین متعلق به او است ، و او بسیار باعزت و اقتدار ، و سنجیده و کار بجا است.

4 - و میفرماید: {وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ} - یس: 78-79.

- برای ما مثالی می زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می کند و می گوید : چه کسی می تواند این استخوانهایی را که پوسیده و فرسوده اند زنده گرداند ؟ ! بگو : کسی آنها را زنده می گرداند که آنها را نخستین بار آفریده است ، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگی و ویژگی) همه مخلوقات است .

فائده: طوریکه قبلاً ذکر کردیم در مورد بعثت بعد الموت آیات زیادی موجود است، مانند؛ آیات سورة الانبياء: 104، مریم: 66-67، احقاف: 33، فصلت: 39، وغيره آیات.

تنبيه: الله متعال زمانیکه در مورد بعثت بعد الموت مثال می آورد، مثال زمین خشک است که بعد از باران بالای آن دوباره سبز میشود، همین قسم انسانها نیز زمانیکه میمیرند دوباره با دمیدن صور به امر الله همه انسانها زنده میگردند- و ما ذلك على الله بعزيز.

111 - سؤال: حکم منکر بعثت بعد الموت چه است؟

جواب: منکر برانگیخته شدن انسانها بعد از مرگ کافر به الله تعالی و کتابهای او و رسولانش میباشد.

1 - دلیل: الله متعال میفرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاءُنَا أُنَّا لَمُخْرَجُونَ} - النمل: 67.

- کسانی که کافر شده اند میگویند: آیا زمانی که ما و پدران ما خاک گشتیم، آیا دوباره بیرون آورده میشویم (و زنده میگردیم)؟!

و میفرماید: {وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَيْنَ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} - الرعد: 5.

(ای نبی ما! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی ، شگفت انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می گویند : آیا هنگامی که خاک شدیم ، آیا دوباره (زنده می گردیم و) آفرینش تازه ای پیدا می کنیم ؟ آنان کسانی که به رب خویش ایمان ندارند ، و غلّها و زنجیرها به گردنهایشان می افتد. و ایشان اهل جهنم بوده و در آتش جاویدان میمانند.

1 - و میفرماید: {زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} - التباين: 7.

- کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید ! بگو : چنین نیست که می‌پندارید ، به الله سوگند ! زنده و برانگیخته خواهید شد ، و سپس از آن چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد . و این کار برای الله ساده و آسان است .

2 - دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «قال الله تعالى: كذبي ابن آدم و لم يكن له ذلك و شتمني و لم يكن له ذلك فاما تكذبيه اياي فقله لن يعيدني كما بداني و ليس اول الخلق باهون علي من اعادته و اما شتمه اياي فقله اتخذا الله ولد و انا الاحد الصمد لم الد و لم اولد و لم يكن لي كفوا احد. ا.هـ¹³⁸».

- الله تعالى میگوید: اولاده ئی آدم مرا تکذیب نموده اند، و این شایسته ایشان نبود، و مرا دشنام دادند و این شایسته ایشان نبود، اما اینکه مرا تکذیب نمودند، بدلیل اینست که گفتند: الله ما را - بعد از مرگ مان - دوباره باز نمی‌گرداند، طوریکه اول دفعه آفریده بود، در حالیکه باز گراندن آنان نسبت به خلقت ایشان در بار اول آسانتر است، و اما دشنام آنها برام اینست که گفتند: الله پسری دارد، در حالیکه من یگانه ای بی نیاز هستم نه از کسی زاده شده ام و نه کسی از من زاده شده است، و احدی را شریک و همتا با خود ندارم.

112 - سؤال: دلیل دمانیدن صور در قرآن چه بوده و چند صور خواهد بود؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ} - الزمر: 68.

- در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میزند مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد) . سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود ، به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد) .

درین آیت دو بار دمیدن صور ذکر شده است یکبار برای بهوش ساختن (بیدار شدن) مردمان و بار دیگر برای برانگیختن آنها بعد از مرگ.

¹³⁸ البخاری: 4974، من حدیث ابی هريرة.

و میفرماید: {وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُهُ ذَاخِرِينَ} - النمل: 87.

- و (یادآور شو) روزی که در صور دمیده شود ، و تمام کسانی که در آسمانها و زمینند وحشتزده و هراسناک شوند ، مگر کسانی که الله بخواهد . و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده می گردند .
فائده: کسانی که درین آیت «فزع» را به «صعق» یا بی هوشی تأویل میکنند، بناً همانا صور اول که صور بیهوشی است مراد میباشد، طوریکه قبلاً در سورة الزمر نیز بیان شد، و حدیث ابن عمر - روایت مسلم: 2940- نیز آنرا تأیید میکند.

و کسانی که «فزع» را بغیر از صعق یا بیهوشی تفسیر میکنند، درینصورت این صور سوم است، که قبل از دو صور دیگر میباشد، این صور سوم نیز توسط حدیثی تأیید شده اما آن حدیث ضعیف میباشد، همانطوریکه این موضوع را ابن کثیر و غیره مفسرین یاد آوری کرده اند، و درین حدیث از سه صور (نفخات) یاد شده است: اول- نفخة الفزع ، دوم- نفخة الصعق، سوم- نفخة القیام لرب العالمین- مگر تفسیر اول صحیح تر به نظر میرسد- و الله أعلم.

113 - سؤال: حشر مخلوقات در روز قیامت چگونه خواهد بود؟

جواب: درین باره آیات زیادی آمده است:

- 1 - الله متعال میفرماید: {وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ} - الأنعام: 94.
 - همانا شما تنها و برهنه بر سوی ما برگشته اید همانطوریکه برای اولین بار شما را خلق کرده بودیم.
- 2 - میفرماید: {وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا} - الکهف: 47.
 - و همه آنها را حشر میکنیم و گرد میآوریم و از یکی آنها نیز دریغ نمی کنیم.
- 3 - میفرماید: {يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا، وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا} - مریم: 85-86.
 و آنروزیکه که پرهیزگاران بسوی الله به گونه گروه های که به مهمانی شاهان روند جمع نماییم، و مجرمین و گنهگاران را تشنه کام به سوی جهنم برانیم.

4 - میفرماید: {وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً، فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ، وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ} - الواقعة: 7-10.

- و شما سه گروه خواهید شد، اصحاب دست راست، اما چه کسانی هستند اصحاب دست راست ؟ (که اهل ساعات و غرق در نعمات جاویدان رب العالمین هستند که خوشا به حالشان)، و اصحاب دست چپی ها و چه کسانی هستند اصحاب دست چپی ها؟! (اهل شقاوت که بدا بحالشان)، و پیشتازان و پیشی گرفته گان آنا مقربان درگاه الله هستند و در میان باغهای پر نعمت جنت جاویدان هستند.

5 - الله متعال میفرماید: {يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا} - طه: 108.

- در آن روز (که مردمان سر از گورها به در می آورند ، همگی) بدون کمترین سرپیچی ، از منادی (الهی) پیروی می کنند ، (و برابر فرمان او رهسپار عرصه محشر می شوند) ، و صداها به سبب (جلال و شکوه الله) مهربان فروکش می کند ، و جز صدای آهسته (و پنهان در زیر لبان ، چیزی) نمی شنوی .

6 - و میفرماید: {وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمًى وَكُفًّا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا} - الإسراء: 97.

- و الله هر کس را هدایت کند ، راهیاب او است ، و هر کس را گمراه سازد ، جز الله دوستان و مددکارانی برای چنین کسانی نخواهی یافت و ما در روز آخرت ایشان را بر روی رخساره (کشانده و) کور و گنگ و کر (از گورها) جمع می گردانیم (و به میدان محشر گسیل می داریم . به گونه ای که بر اثر پریشانی حال چشمانشان نمی بیند و گوشهایشان نمی شنود و زبانهایشان قادر به تکلم نمی باشد) . جایگاهشان جهنم خواهد بود . هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند ، (با تجدید گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان می افزایم.

114 - سؤال: کیفیت حشر در احادیث چگونه بیان شده است؟

جواب: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «يحشر الناس على ثلاثة طرائق راغبين راهبين و أثنان على بعير و اربعة على بعير و عشرة على بعير و تحشر بقيتهم النار ثقیل معهم حيث قالوا و تصبح معهم أصبحوا و تمسي معهم حيث امسوا. ۱. هـ¹³⁹».

- مردم در روز - قیامت - به سه شکل حشر میشوند، طریق اول - کسانی هستند که به امید (جنت) و ترس (از آتش جهنم) حشر میشوند، طریق دوم - به گونه است که دو دو، سه سه، چهار چهار، و ده ده بالای شتر حشر میشوند، طریق سوم - یا گروه سوم کسانی هستند که آتش ایشان را حشر میکند، هنگام قیوله - خواب نیمه روزی - آتش همراهی شان میکند، و هنگامیکه شب میشود و هنگامیکه صبح میکند آتش ایشان را همراهی میکند.

انس رضى الله عنه ميگويد: «أن رجلاً قال: يا نبي الله كيف يحشر الكافر على وجهه؟ قال: اليس الله امشاه على الرجلين في الدنيا قادراً على ان يمشيه على وجهه يوم القيامة. ا.هـ¹⁴⁰».

- شخص گفت: يا نبي الله چگونه کافر بر بالای روی اش حشر کرده میشود؟ فرمود: آیا چنان نیست الله که او را در دنیا بالای دو پای رونده ساخته است در قیامت آن شخص را با صورت اش رونده میگرداند.

3 - رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: «أنكم محشورون حفاة عراة غرلاً كما بدانا أول خلق نعيده و ان أول الخلاق يكسى يوم القيامة ابراهيم عليه السلام- وفي رواية- ثم قال: {يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ}، الانبياء: 104. ا.هـ¹⁴¹».

- محققاً شما در روز قیامت برهنه پا، برهنه تن، و ختنه ناکرده حشر میشوید، همانطوریکه اول بار خلق کرده شده بودید دوباره بر انگیخته میشوید، و اولین کسی که لباس بر تن اش کرده میشود ابراهیم علیه السلام است- و در روایت دیگر آمده است که سپس این آیت را تلاوت کرد: {روزی که ما آسمان را را در هم میپیچیم به همان صورت که طومار نامه درهم پیچیده میشود، همانگونه - که نخستین بار سهل و ساده- آفرینش را انجام دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می دهیم، و این وعده ئی است که ما داده ایم و به وعده خویش عمل خواهیم کرد}.

4 - عائشه رضى الله عنها برای رسول صلى الله عليه وسلم گفت: «يا رسول الله الرجال و النساء ينظر بعضهم الى بعض؟ فقال: الامر أشد من ان يهتمهم ذلك. ا.هـ¹⁴²».

- يا رسول الله آیا- در میدان حشر- مردان و زنان بعضی بسوی یکدیگر مینندند؟ فرمود: آنگاه وضعیت بالایشان بقدر سخت خواهد بود که ازین کار آنها را مشغول میسازد.

7 - سؤال: موقف (ایستادن) در میدان حشر چگونه خواهد بود؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ، مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدُتْهُمْ هَوَاءً} - ابراهيم: 42-43.

- (اي رسول الله !) گمان مبر که الله از کارهائی که ستمگران می کنند بی خبر است . (نه ، بلکه مجازات) آنان را به روزي حوالت می کند که چشمها در آن (از خوف و هراس چیزهائی که می بیند) باز

140 . متفق عليه.

141 . متفق عليه.

142 . مسلم: 2859.

می ماند . (ستمگران همچون اسیران ، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و يك راست (به سوي ندادهنده) می شتابند و چشمانشان (از مشاهده این همه عذاب هراسناك) فرو بسته نمی شود و دلهایشان (فرو می تپد و از عقل و فهم و اندیشه) تهی می گردد .

و میفرماید: {يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا} - النبأ: 38.
- در آن روزیکه جبرئیل و ملائک به صف می ایستند و هیچ کدام زبان به سخن نمی گشایند مگر به اذن الله رحمن به آنها اجازه بدهد، و او نیز سخن راست و درست گوید.

و میفرماید: {وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ} - غافر: 18.

- و آنان را از روز نزدیک بترسان، آن زمانیکه قلب های به حنجره ها میرسد، و تمام وجود شان مملو از خشم و قهر میگردد، و ظالمین را آنروز نه حمایت کننده ای است و نه شفاعت کسی در مورد ایشان قبول میگردد.

فائده: آیات زیادی دیگر نیز درین مورد وجود دارد، مانند: المعارج: 4، الرحمن: 31، و غیره.

115 - سؤال: در احادیث کیفیت موقف (ایستادن) در محشر چگونه بیان شده است؟

جواب: دلایل از سنت برآن زیاد موجود میباشد که مختصراً به آن اشاره میکنیم:

1 - عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند، که نبی صلی الله علیه وسلم در تفسیر آیه: {يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ} - المطففين: 6، فرمودند: «يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحَةٍ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنِهِ»¹⁴³.

- {روزی که مردم در مقابل رب العالمین حشر کرده شوند}؛ هر يك از آنها تا اندازه نیمه گوشش زیر عرق میگردد.

2 - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرْقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ أَذَانَهُمْ»¹⁴⁴.

- مردم در روز قیامت چنان عرق میکنند، که عرق هایشان بالای زمین الی هفتاد گز جمع میشود، تا جائیکه آن عرق ها تا (نیمه) گوشهای شان میرسد.

¹⁴³ البخاری: 4938، و مسلم: 2862، من حدیث ابن عمر رضی الله عنه.

¹⁴⁴ متفق علیه.

116 - سؤال: الله متعال پیش کردن بنده گان را در مقابل خود و حساب را در قرآن چگونه ذکر کرده است.

جواب: الله تعالى میفرماید: {يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ} - الحاقة: 18.

- در آنروز (برای حساب و کتاب) پیش کرده میشوید، و چیزی از کار های نھانتان مخفی و پوشیده نمی ماند.

و میفرماید: {وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا} - الکھف: 48.

- و مردمان صف صف به نزد رب تو پیش کرده میشوند، به همان شکل و هیئتی که نخستین بار شما را خلق کرده بودیم برگردانده میشود، (در حالیکه) شما گمان میکردید که هرگز موعدی برای شما ترتیب نمی دهیم. و میفرماید: {وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ، حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عُلَمَاءُ أَمَّاذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ} - النمل: 83-85.

- و آنروزی که هر امتی را در گروه های حشر میکنیم، آنانکه آیات ما را تکذیب میکردند و پس آنان به یکدیگر ملحق و در کنار همدیگر نگاه داشته میشوند، تا آنکه آمده و میگوید: آیا آیات مرا تکذیب کرده اید، بدون آنکه کاملاً از آن آگاهی پیدا کرده باشید؟ اصلاً شما چه کار میکردید؟ و سر (انجام) امر الله در مورد شان صادر میشود به سبب ظلمی که کرده اند (به عذاب الله) گرفتار میشوند. و چنان درمانده میشوند که برای (دفاع از خود) مبهوت گشته و سخن برای گفتن ندارند.

و میفرماید: {يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ} - الزلزلة: 6-8.

- در آنروز مردمان دسته دسته و پراکنده بیرون می آیند، تا کار هایشان برایشان نموده شود، پس هر کس به اندازه ای ذره ای کار نیکو کرده باشد (پاداش) آنرا خواهد دید، و هر کسی که به اندازه ذره کار بد و شر انجام داده باشد (سزای) آنرا خواهد دید.

و میفرماید: {فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ} - الحجر: 92-93.

- و به رب تو سوگند! که حتماً از جمیع ایشان خواهیم پرسید، از کار های که انجام داده اند.

و میفرماید: {وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ} - الصافات: 24.

- آنان را نگاه دارید که باید باز پرسى شوند.

117 - سؤال: حشر و حساب در سنت چگونه بیان شده است؟

جواب: احادیث زیادی درینمورد روایت شده اند که بعضی از آنها قرار ذیل است:

1 - رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: «ليس احد يحاسب إلا هلك، قالت عائشة: جعلی الله فداءك اليس يقول الله تعالى: فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ، قال: ذاك العرض يعرضون، و من نوقش الحساب هلك. ۱. هـ¹⁴⁵».

- هیچ یکی نیست که با او حساب گردد مگر آنکه او هلاک میشود، عائشه گفت: الله مرا فدايت گرداند، آيا الله نگفته است: پس با او حساب شود حسابی آسان، گفت: آن پیش کردن حساب به الله متعال است، و کسیکه در حساب مناقشه کند هلاک میگردد.

2 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «يجاء بالكافر يوم القيامة فيقال له: رأيت لو كان لك ملء الارض ذهباً أكنت تفتدي به؟ فيقول: نعم: فيقال: قد سئلت ما هو أيسر من ذلك و في - رواية- فقد سألتك ما هو أهون من هذا و انك في صلب آدم أن لا تشرك بي فاييت إلا الشرك. ۱. هـ¹⁴⁶».

- کافر در روز قیامت آورده شده و برای گفته میشود: اگر برای تو به اندازه همه ای زمین طلا میبود، آيا آنرا - برای رهایی خویش از عذاب - فديه میدادی؟ میگوید: بلی: برایش گفته میشود: از تو آسان تر ازین خواسته شده بود - و در روایت دیگر - از تو کمتر از آن چیزی خواسته شده بود اما تو در پشت آدم بودی و برایت گفته شده بود برائیم شریکی قرار نده، پس تو قبول نکردی و اباء نمودی و شرك ورزیدی.

3 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «ما منكم من أحد إلا سيكلمه ربه ليس بينه و بينه ترجمان فينظر أيمن منه فلا يرى إلا ما قدم من عمله و ينظر أشام منه فلا يرى إلا ما قدم و ينظر بين يديه فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه فاتقوا النار و لو بشق تمره فإن لم يجد فبكلمة طيبة. ۱. هـ¹⁴⁷».

- هیچ يك از شما نیست مگر اینکه با رب خویش سخن میگوید و بین او و الله هیچ حجابی¹⁴⁸ و ترجمانی نمی باشد نمیشد، آنگاه به سوی راست خود می بیند بجز آنچه عمل نموده نمی بیند و به طرف راست خود مینگرد بجز آنچه عمل نموده است نمی بیند، و به مقابل خود مینگرد جزء آتشی که با آن خیلی نزدیک است نمی بیند، پس از آتش جهنم بترسید هرچند با دادن صدقه به اندازه نصف خرما باشد، و اگر آنرا نیز نیابد، سخن نيك بگوید.

¹⁴⁵ . متفق عليه.

¹⁴⁶ . متفق عليه.

¹⁴⁷ . متفق عليه.

¹⁴⁸ . در لفظ بخاری حجاب نیز آمده است.

4 - همچنان نبی صلی الله علیه وسلم در جای دیگر میفرماید: «یدنو أحدکم یعنی المؤمنین من ربه حتی یضع کفه علیه فیقول عملت کذا و کذا؟ فیقول: نعم و یقول: عملت کذا و کذا؟ فیقول: نعم فیقرره ثم یقول: إني سترت عليك في الدنيا و أنا اغفرها لك اليوم. 149هـ».

- هر یکی از شما مؤمنین به الله نزدیک کرده میشوید، تا جائیکه الله متعال بازوی خود بالای او میگذارد و میگوید: چنین و چنان انجام داده ای؟ مؤمن میگوید: بلی: بار دیگر الله متعال میفرماید: چنین و چنان عمل کرده ای؟ مؤمن میگوید: بلی: همینطور الله تعالی اقرار بنده را میگیرد، و بعداً به وی میگوید: همانا من - گناهان - تو را در دنیا پوشانیده و بالای آن پرده انداخته ام، و امروز آنهمه گناهان تو را میبخشم.

118 - سؤال: از اعمالنامه انسها در قیامت قرآن چه تذکری داده است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْوِرًا، اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا} - الإسراء: 13-14.

- ما اعمال هرکسی را به گردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد . (در آن روز بدو گفته می‌شود :) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان) . کافی است که خودت امروز حسابگر خویش‌ت باشی.

و میفرماید: {وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ} - التکویر: 10.

- و هنگامیکه نامه های اعمال پخش و گشوده شوند.

و میفرماید: {وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا} - الکهف: 49.

- و کتاب (اعمال هر کسی ، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و مجرمین و گنهگاران (کافران) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است ، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند : ای وای بر ما ! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و رب تو به هیچ کسی ظلم نمی‌کند.

و میفرماید: {فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَفْرَأُوا كِتَابِيَهٗ} - الحاقة: 19.

- و اما هرکسی که نامه ای اعمالش به دست راست او داده شود (از خوشی و فرحت زیاد) میگوید:

بی‌آید نامه اعمال مرا بخوانید!

فائده: درینمورد آیات زیادی دیگر نیز موجود میباشد، که به عین مفهوم و معنی دلالت دارد، یعنی: کسی که اعمالنامه اش بدست راست اش داده شود شخص سعید و اهل جنت بوده و اعمالنامه اش از مقابل برایش

داده میشود، اما کسیکه اعمالنامه اش بدست چپ اش داده میشود، شخص شقی از اهل آتش بوده و اعمالنامه اش از عقب برایش داده میشود، و دلیل آن نیز فرموده الله عزوجل میباشد: {وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ} - الانشقاق: 10.

و اما کسیکه نامه اعمالش از پشت سر بدو داده شود.

119 - سؤال: دلائل دادن اعمالنامه شخص برایش از سنت چیست؟

جواب: درین باره احادیث زیادی روایت شده است که بعضی از آنها را مختصراً نقل میکنیم:

نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ، فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتَرْهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا، أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيُّ رَبِّ، حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُونَ، فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ: {هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} - هود. 1. ه¹⁵⁰».

- الله متعال مؤمن در - در روز قیامت - برای خویش نزدیک میکند تا جائیکه بازو خویش را بر او قرار میدهد و او را میپوشاند، و میگوید: آیا میدانی این گناه که این گناه را انجام داده ای؟ بنده مؤمن میگوید: بلی یا رب: و همینطور ادامه میدهد تا جائیکه بنده به همه گناهان خود اقرار مینماید، و خویش را در هلاک شدن مبیند، الله متعال میگوید: این همه گناهان تو را در دنیا پوشانیدم، و امروز همه آنها را از تو میبخشم، بعداً کتاب - اعمالنامه - اش حسنات یا نیکی هایش را بر او میدهد؛ اما کافر و منافق - اینطور نیست - بلکه شاهدان در مورد او میگویند: آنها کسانی هستند که بر رب خویش دروغ بستند، که لعنت الله بر ستمگاران باشد.

عائشه رضی الله عنها از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید، یا رسول الله: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ يُدَكَّرُ الْحَبِيبُ حَبِيبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: " يَا عَائِشَةُ، أَمَّا عِنْدَ ثَلَاثٍ فَلَا، أَمَّا عِنْدَ الْمِيزَانِ حَتَّى يَنْقَلْ، أَوْ يَخْفَ، فَلَا، وَأَمَّا عِنْدَ تَطَايُرِ الْكُتُبِ، فَإِمَّا أَنْ يُعْطَى يَمِينِهِ، أَوْ يُعْطَى بِشِمَالِهِ، فَلَا، وَحِينَ يَخْرُجُ عُقْبُ مِنَ النَّارِ. 1. ه¹⁵¹»

- یا رسول الله آیا در زور قیامت دوست دوست خود را یاد میکند؟ گفت: ای عائشه: در سه جای یاد نمی کند، نزد ترازو - هنگامیکه اعمال وی وزن کرده میشود - که حسنات اش ثقیل میگردد یا سبک؛ و دوم - هنگام دادن اعمالنامه شخص برایش، یا اینکه بدست راست اش داده میشود و یا چپ؛ و سوم - در هنگامیکه

150 . متفق علیه.

151 . مسند احمد: 24793، وفي اسناد ابن لهيعة: وهو السيء الحفظ، و الحاكم ج 4 ص 587 و قال صحيح على شرط شيخين لو لا ارسال فيه بين الحسن و عائشة.

گردنی¹⁵² از آتش جهنم بیرون کرده شود، درین سه حالت دوست دوست خود را بیاد نمی آورد و او را یاد نمی کند.

120 - سؤال: چه دلیلی برای وزن کردن اعمال انسان در ترازو (میزان) از قرآن موجود است؟
 جواب: الله متعال میفرماید: {وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ} - الأنبياء: 47.

- و ما میزان عدالت را در روز قیامت خواهیم نهاد ، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ظلمی نمی شود ، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد ، آن را حاضر و آماده می سازیم (و سزا و جزای آن را می دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انساها) باشیم .
 و میفرماید: {وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ} - الأعراف: 8-9.

- سنجش درست (و دقیق اعمال) در آن روز انجام می گیرد . پس هر که (کفه حسنات) ترازوی او سنگین شود (و بر کفه سیئات او رجحان پذیرد) این چنین کسانی رستگارند . و کسی که (کفه حسنات او از کفه سیئات) ترازوی او سبک شود ، این چنین کسانی به سبب پیوسته انکار کردن آیات ما خود را از دست داده اند .

و میفرماید: {فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا} - الکهف: 105.

پس روز قیامت بر آنان هیچگونه وزنی نخواهیم گذاشت.

مفسرین در تأویل این آیت دو توجیه نموده اند:

1 - اینکه این کافران هیچ قدر، قیمت و ارزشی نداشته، و هیچ پاداش و ثوابی در کارنامه های خویش ندارند.

2 - اینکه در روز قیامت حسنات شان وزن کرده میشود، -در حالیکه همه حسنات شان برپاد رفته است - پس هیچ وزنی برای آنها وجود نخواهد داشت - و هیچ میزانی برای آنان گذاشته نمیشود.

121 - سؤال: صفت جمیع اعمالنامه های شخص در احادیث چگونه بیان شده است؟

جواب: درین باره همچنان احادیث زیادی روایت شده است:

¹⁵² . مبارکفوری در شرح ترمذی در معنی عنق روایت میکند: تخرج قطعه من النار على هيئة الرقبة الطويلة انتهى. - یعنی: قطعه ای از آتش به شکل سرو گردن که خیلی زیاد طویل میباشد بیرون کرده میشود.

1 - در حديث بطاقيه ميآيد: «إن الله سيخلص رجلاً من أمتي على رؤوس الخلائق يوم القيامة، فينشر عليه تسعة و تسعين سجلاً، كل سجل مثل مد البصر ثم يقوم : أتتكر من هذا شيئاً ؟ أظلمت كتبتي الحافظون ؟ يقول: لا يارب ، فيقول : أفلك عذر؟ فيقول : لا يا رب ، فيقول : بلى إن لك عندنا حسنة وإنه لا ظلم عليك اليوم، فيخرج بطاقة فيها أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، فيقول: احضر وزنك، فيقول: يا رب ما هذه البطاقة، وما هذه السجلات ؟! فقال: فإنك لا تُظلم . قال: فتوضع السجلات في كفة والبطاقة في كفة فطاشت السجلات وثقلت البطاقة، ولا يثقل مع اسم الله شيءاً. هـ¹⁵³».

- الله سبحانه و تعالى شخصي از امت مرا از ميان جميع مخلوقات در روز قيامت نجات مي دهد، براي او 99 دفتر اعمالش نشان داده مي شود، كه هر دفتر آن به اندازه ديد چشم مي باشد، باز مي گويد: آيا اين همه را انكار داري؟ و آيا بالاي تو در نوشتن اين همه ظلم شده است؟ مي گويد: خير! يا رب، برايش گفته مي شود: آيا عذري داري - كه دليل براي انجام اين اعمال باشد-؟ مي گويد: خير! يا رب، برايش گفته مي شود: نزد ما از براي تو نيكي موجود است و امروز بالاي تو ظلم نميشود، پس اعمال نامه اي مربوط او بيرون کرده مي شود، كه در آن «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» نوشته است، مي گويد : يا رب اين اعمال نامه چيست؟ و اين دفاتر چي است؟ برايش گفته مي شود: بر تو ظلم کرده نمی شود، حالا- اين همه دفاتر را در يك كف و همان اعمال نامه را در كف ديگر بگذار! و آنگاه دفاتر با همان بزرگي اش پائين آمده و در مقابلش همان عمل نامه كوچك سنگيني ميكند، و رسول الله صلى الله عليه وسلم مي فرمايد: در مقابل اسم الله هيچ چيزي سنگين تر نيست.

فائده: از حديث فوق همچنان معلوم ميگردد، آن نطق به شهادتين كه از صدق قلب باشد و همه شروط 10 گانه آن رعايت گردد، و نواقض آنرا شخص مرتكب نشود، باعث نجات وي از آتش جهنم ميشود، هرچند هيچ اعمال خيري انجام نداده باشد.

2 - نبی صلی الله عليه وسلم در مورد عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند: «ان علیاً يقول: أمر النبي صلى الله عليه وسلم - عبدالله بن مسعود أن يصعد شجرة فيأتيه منها شيء فنظر أصحابه إلى ساق عبدالله، فضحكوا من حموشة ساقية فقال رسول الله -مّمّ تضحكون؟ قالوا: يابني الله! من دقة ساقية و الذي نفسي بيده لهما في الميزان أثقل من أحد. هـ¹⁵⁴».

¹⁵³ . أخرجه الترمذی ، و ابن ماجه ، صحيح سنن الترمذی : 2127

¹⁵⁴ . السلسلة الصحيحة: 3192.

- از علي بن ابی طالب روایت است که گفت: نبی صلی الله علیه وسلم عبدالله بن مسعود را امر کرد تا - درخت و یا چوب های درخت را بلند کند- که توانست اندکی آنرا انجام بدهد، آنگاه صحابه متوجه لاغری و نازکی ساق پای عبدالله شدند و خندیدند، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: برای چه میخندید؟ گفتند: یا نبی الله! از نازکی ساق اش؛ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: به ذات که نفس من بدست اوست، این ساق های نازک در میزان ثقیل از کوه احد خواهد بود.

3 - دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «انه لیؤتی بالرجل العظیم الثمین یوم القيامة لا یزن عندالله جناح بعوضة و قال: أقرؤا فلا نقیم له یوم القيامة وزنا. 1. هـ¹⁵⁵».

- همانا یقیناً شخصی بزرگ و وزینی در روز قیامت آورده میشود که نزد الله به اندازه وزن بال مگسی ارزش ندارد، و گفت: این آیت را بخوانید: فلا نقیم له یوم القيامة وزنا.

122 - سؤال: دلیل پل صراط از قرآن الکریم چیست؟

جواب: دلایلی زیادی وارد گردیده است که بعضی آنها قرار ذیل است:

1 - الله متعال میفرماید: {وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا} - مریم: 71-72.

فائده: درین آیت دو توجیه وجود دارد:

أ. ورود به معنی گذشتن است: یعنی پل که بالای جهنم بناء شده است از آن مخلوقات گذشتانده میشوند.

ب. ورود به معنی دخول است: یعنی مؤمن صرفاً جهت دیدن آن داخل میشود و کافر و مشرک برای عذاب داخل کرده میشود.

2 - الله متعال میفرماید: {يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} - الحديد: 12.

- روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که (به سوی جنت حرکت می کنند و) نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان ، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تالو و درخشش است (و ملائک بدیشان

مباركبادي ميگویند و میفرمایند: (مژده باد ! که امروز به جنتی درمی آید که در زیر (کاخها و درختان) آن ، رودبارها جاری است و جاودانه در آنجا بسر می برید و می مانید . پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ، این است .

123 - سؤال: دلیل بر موجودیت پل صراط از احادیث چه است؟

جواب: احادیث زیادی درینمورد وجود دارد که قرار ذیل است:

1 - در حدیث شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «يُؤْتَى بِالْجَسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ»، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجَسْرُ؟ قَالَ: مَدْحَصَةٌ مَزَلَّةٌ، عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيْبٌ، وَحَسَكَةٌ مُفْلَطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقِيْفَاءٌ، تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ، فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ، وَمَكْدُوشٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا.¹⁵⁶»

- جسر (پل) آورده میشود و بر بالای جهنم گذاشته میشود، گفتیم: یا رسول الله جسر چیست؟ گفت: لغزنده و فرو افکننده که بر آنها سیخ های کج آهنین و خار های آهنین است، یک سوی آن گشاده و سوی دیگر آن تنگ است، مانند؛ خارهای نجد که بدان سعدان گفته میشود، مؤمن از آن به مانند؛ برق و باد و شتر دونده و اسب تیز تک میگذرد، پس بعضی های سالم میگذرد، و بعضی ها مجروح و افکار تا آنکه آخرین فرد ازیشان کشان کشان با سینه میگذرد.

124 - سؤال: گرفتن قصاص در - قیامت - در قرآن چگونه بیان گردیده است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا} - النساء: 40.

- الله (به کسی) ذره ای ظلم روا نمی دارد و (از اجر کسی نمی کاهد ، ولی) اگر کار نیکی (از کسی) سر زند ، آن را چندین برابر می گرداند ، و از سویی خود (به شخص نیکوکار ، جدای از چندین برابر اجر عملش) پاداش بزرگی عطاء می کند.

و میفرماید: {الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ} - غافر: 17.

- امروز هر کسی در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می شود . هیچ گونه ظلمی امروز وجود نخواهد داشت . بی گمان الله سریع الحساب است (و حساب و کتاب کسی را از موقع مقرر به تأخیر نمی اندازد)

و میفرماید: {وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} - الزمر: 69.

- و به حق (راست و درست) میان مردم داوری می گردد ، و اصلاً بدیشان ستم نمی شود .

125 - دلیل گرفتن قصاص در روز قیامت از سنت چیست؟

جواب: احادیث زیادی روایت شده است:

1 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أول ما يقضى الناس في الدماء»¹⁵⁷.

- اولین چیزی که در - روز قیامت - به قضاوت گرفته میشود، خون (قتل) است.

2 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ، فَلْيَحْلُلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ، قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ».

- هر یکی از شما ظلمی را نسبت به برادرش انجام داده باشد، بالای عزت اش یا شیء دیگر، باید امروز ازو بخشش (حلالی) بخواهد، زیرا - در قیامت - برای او نه درهم و دیناری میباشد که از او گرفته شود، پس آنگاه از اعمال صالح اش بقدر ظلم اش گرفته شده و به شخص مظلوم داده میشود، و اگر حسنات نداشت، از اعمال بد (سیئات) شخص مظلوم گرفته شده و بر او گذاشته میشود.

3 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ حُسُوا بِقَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَتَقَاصُونَ مَظَالِمَ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا نَفُّوا وَهَدَّبُوا، أُذِنَ لَهُمْ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ»¹⁵⁸.

- آنگاه که مؤمن از آتش جهنم رهایی یابد، میان پلی بین جنت و جهنم توقف داده میشود، و از مظلّم که در دنیا انجام داده اند قصاص گرفته میشود، تا آنکه - از ظلم - پاک شده و - حساب شان - تصفیه گردد، بعداً برایشان اجازه ئی دخول به جنت داده میشود.

126 - سؤال: دلیل بر موجود بودن حوض کوثر از قرآن چیست؟

جواب: الله متعال برای رسول خویش صلی الله علیه وسلم میفرماید: {إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ} - الکوثر: 1.

- ما برای تو کوثر را اعطاء کرده ایم.

¹⁵⁷ متفق علیه: من حدیث ابن مسعود رضی الله عنه.

¹⁵⁸ البخاری: 2440.

فائده: کوثر را مفسرین اینطور تأویل میکنند: کوثر در دنیا قرآن و نبوت میباشد، اما در آخرت حوض یا نهری از آب است - که از شیر سفید تر و از عسل شیرین تر میباشد - و هرکسیکه در دنیا قرآن و هدایت را حاصل کرد در آخرت کوثر نیز نصیب اش میگردد، طوریکه قاضی عیاض میگوید: احادیث حوض کوثر همه صحیح میباشند، و ایمان برآن واجب است و عقیده اهل سنت و جماعت نیز همین است و این احادیث را به ظاهر باید حمل کرد زیرا هیچ گونه تأویلی در آن امکان ندارد - زیرا احادیث صریحاً چگونگی آنرا بیان نموده است -.

127 - سؤال: حوض کوثر در سنت چگونه بیان شده است؟

جواب: در باره حوض کوثر احادیث صحیح و متواتر زیادی روایت شده است:

1 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أنا فرطكم على الحوض»¹⁵⁹.

- من پیشرونده شما به طرف حوض کوثر هستم.

2 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «اني فرط لكم و انا شهيد عليكم و اني و الله لانظر الى

حوضي الآن»¹⁶⁰.

- من پیشرونده شما به حوض کوثر هستم و من بر شما شاهد هستم، و به الله سوگند که هم اکنون بسوی

حوض میبینم.

2 - رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ

الْمِسْكِ، - وفي الرواية - وَمَأْوُهُ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ»¹⁶¹ - وَكَيْزَانُهُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا»¹⁶².

- بزرگی حوض به اندازه مسیر یکماه راه است، آب اش سفید تر از شیر، بوی آن خوش تر از مشک، - و

در روایتی - آب آن شیرین تر از عسل - و جام های آن زیاتر از تعداد ستاره گان آسمان است، هرکه یک بار از

آن بنوشد ابداً تشنه نمیگردد.

3 - رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «بَيْنَمَا أَنَا أَسِيرُ فِي الْجَنَّةِ، إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ، حَافَتَاهُ قِبَابُ

الدَّرِّ الْمُجَوَّفِ، قُلْتُ: مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ»¹⁶³.

¹⁵⁹ . متفق عليه.

¹⁶⁰ . متفق عليه.

¹⁶¹ . صحيح ابن ماجه: 4334.

¹⁶² . متفق عليه.

¹⁶³ . البخاری: 6581، من حديث انس.

- در حالیکه - در شب معراج- در جنت سیر کردم، ناگهان به نهری مواجه شدم که دو طرف آن گنبد های از مروارید میان خالی بود، گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این کوثر است.

128 - سؤال: دلیل ایمان داشتن به جنت و جهنم چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید: {فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ، وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} - البقرة: 24-25.

- و اگر نتوانستید که چنین کنید - و هرگز نخواهید توانست - پس بترسید (و خود را نجات دهید) از آتشی که سوخت آن انسان و سنگ است ، و برای کافران آماده گشته است. و مؤدبه بده به کسانی که ایمان آورده اند و عمل نیکو انجام داده اند ، این که ایشان را است باغهای در جنت که در زیر درختان آن رودها روان است. هرگاه بعضی از میوه های آنها بدیشان عطاء شود ، گویند : پیشتر این نصیبمان گشته بود، و همسان آن را آورده اند. و در آنجا همسران پاک و بی عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند .

1 - و نبی صلی الله علیه وسلم در دعائی متحد میفرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ»¹⁶⁴.

- یا الله همه ثنا و ستایش برای تو است، تو نگهدارنده آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است هستی، یا الله ثنا و صفت تراست، تو پادشاه آسمانها و زمین هستی، و ثنا و صفت تراست تو نور آسمانها و زمین و آنچه میان آنها قرار دارد هستی، و ترا ثنا و ستایش است که تو بر حق هستی، و وعده ای تو حق است، و دیدارت حق است، و قول تو حق است، و جنت حق است، و آتش -جهنم- حق است، و انبیاء حق است، و محمد صلی الله علیه وسلم حق است، و قیامت حق است....

2 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، أَذْخَلَهُ

اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» قَالَ الْوَلِيدُ، حَدَّثَنِي ابْنُ جَابِرٍ، عَنْ عُمَيْرٍ، عَنْ جُنَادَةَ وَزَادَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ التَّمَانِيَةِ أَيُّهَا شَاءَ¹⁶⁵».

- هرکسی شهادت بدهد که هیچ معبودی بر حق جز الله واحد و لا شریک وجود ندارد، و محمد بنده و رسول اش است، و عیسی بنده و رسول اش بوده و با کلمه -کن فیکون- او را در مریم القاء نمود و روحی از جانب او است، و جنت و جهنم حق میباشد، الله او را داخل جنت بر حسب اعمالش میکند- ولید میگوید: ابن جابر برایم گفت: که از عمیر و او از جناده روایت کرده و این لفظ را در آن اضافه نموده است: و دروازه های جنات هشتگانه بر وی گشاده میشود در هرکدامی که خواست داخل میشود.

129 - سؤال: معنی ایمان داشتن به جنت و آتش (جهنم) چیست؟

جواب: داشتن عقیده راسخ به اینکه جنت و جهنم موجود بوده و از جمله مخلوقات الله متعال میباشد، اما الله آنها را فناء ناپذیر خلق کرده است، و در آن ایمان داشتن به همه مشمولات جنت و جهنم نیز داخل میگردد، مانند؛ نعمت های جنت، و عذاب جهنم.

130 - سؤال: برای موجودیت جنت و جهنم از قرآن چه دلیل موجود است؟

جواب: الله متعال برای ما خبر داده است که جنت و جهنم موجود بوده و برای مستحق آنها آماده گردیده است.

1 - دلیل: طوریکه در مورد جنت میفرماید: {وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ} - آل عمران: 133.

- و بشتابید بسوی مغفرت رب تان و جنتی که عرض آن به اندازه آسمانها و زمین است و برای متقیان آماده گردیده است.

همینطور در مورد جهنم میفرماید: {وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ} - آل عمران: 131.

- و بترسید از آتش (جهنم) که برای کافران آماده گردیده است.

همچنان الله عزوجل برای ما خبر داده است که آدم علیه السلام و حواء را قبل از خوردن شجره ممنوعه در جنت سکونت داده بود.

و در سورة المؤمن آیات 45-46 آمده است که کفار هر صبح و شامل به آتش جهنم پیش کرده میشوند.

2 - دليل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «اطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ.»¹⁶⁶

- از جنت آگاه گردانیده شدم، دیدم که اکثریت ساکنان آن فقراء بودند، و از جهنم (آتش) آگاه گردانیده شدم، دیدم که اکثریت ساکنان آن زنان بودند.

3 - دليل: قبلاً در حديث عذاب قبر یاد آوری کردیم که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ يَرُضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ»؛ - یعنی: زمانی که شخص فوت میکند، و در قبر گذاشته میشود، جایگاه همیشگی اش برایش نشان داده میشود - یعنی اگر اهل جنت باشد جنت برایش نشان داده میشود، و اگر اهل جهنم باشد، جهنم -.

4 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.»

- یعنی: هنگامی که شدت گرمی هوا زیاد شد - نماز های ظهر خویش را - در هنگام سرد شدن هوا بخوانید - که زوال آفتاب یقینی شده باشد - زیرا شدت گرمی از نفس های جهنم است.

5 - دليل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «وَاشْتَكَيْتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا، فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ، نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ.»¹⁶⁷

- و آتش جهنم از الله شکایت کرد و گفت: بعضی قسمت های وجودم بعضی قسمت های دیگرش را میخورد، پس الله آتش را به گرفتن دو نفس اجازه داد، نفسی در تابستان و نفسی در زمستان، و این دو زمانی است که شما شدیدترین و انتهاء هوا را در گرمی و سردی حس میکنید.

6 - دليل: رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ قَالَ لِجِبْرِيلَ: اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا، فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا، فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا...»¹⁶⁸

¹⁶⁶ . متفق عليه: من حديث ابن عباس و اسامه بن زيد.

¹⁶⁷ . متفق عليه.

¹⁶⁸ . صحيح ابی داود: 4744.

- هنگامیکه الله جنت را آفرید برای جبریل گفت: برو به آن بین، جبریل رفت و آنرا دید و دوباره بازگشت، و گفت: یا رب به عزت ات سوگند کسی نیست که از آن بشنود مگر اینکه داخل آن میگردد- یعنی بسیار بزرگ است و گنجایش همه مخلوقات را دارد-..... هنگامیکه جهنم را خلق کرد، گفت: ای جبریل برو و آنرا بین: جبریل رفت و آنرا دید، دوباره بازگشت و گفت: یا رب بعزت ات سوگند هیچ احدی نیست که از آن بشنود مگر اینکه داخل آن میگردد- یعنی بسیار بزرگ بوده و گنجایش همه مخلوقات را دارد-.

7 - برای نبی صلی الله علیه وسلم جنت و جهنم هردو نشان داده شد، هنگامیکه نماز کسوف را میخواند¹⁶⁹.

8 - همچنان در سفر نبی صلی الله علیه وسلم به معراج جنت و جهنم برایش نشان داده شد¹⁷⁰.

فائده: درینمورد احادیث زیادی دیگر نیز موجود است که ثابت میسازد جنت و جهنم موجود میباشد و فناء ناپذیر است.

131 - دلیل جاویدان بودن جنت و جهنم از قرآن و سنت چه میباشد؟

جواب: الله متعال در مورد جنت میفرماید: {وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا} - التوبة: 100.

- و جنت را الله برایشان آماده ساخته است که در زیر درختان آن رود خانه های جاری است، و جاویدان برای همیشه در آن باقی میمانند.

و در مورد مشرکین میفرماید: {يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ} - المائدة: 37.

- آنان پیوسته میخواهند از آتش (جهنم) بیرون بیایند، ولی ایشان نمی توانند از آن بیرون آیند و برایشان عذاب دائم و مستمر مقرر است.

و میفرماید: {وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ} - البقرة: 167.

- و آنان هرگز از آتش (جهنم) بیرون آورده نمیشوند.

و یا میفرماید: {وَمَا هُمْ بِمُخْرَجِينَ} - الحجر: 48.

- و از آنجا بیرون کرده نمیشوند.

¹⁶⁹ متفق علیه.

¹⁷⁰ متفق علیه. من حدیث انس رضی الله عنه.

همچنین در باره خالد یا جاویدان بودن جنت نیز آیات زیادی وجود دارد مانند؛ سورة هور: 108، الواقعة: 33، ص: 54، الدخان: 51-56، و غیره آیات که به جاویدان بودن جنت و اهل جنت و عدم فناء پذیری و خروج آنها دلالت میکند.

و الله متعال همچنان درین آیه مسیر و آتش جهنم را ابدی و جاویدان میخواند: {إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا} - النساء: 169.

- مگر راه جهنم که در آنجا برای همیش جاویدان میمانند، و این کار برای الله آسان است.
و میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا} - الأحزاب: 64-65.

- الله قطعاً کافران را لعنت کرده و از رحمت خود محروم ساخته است و برایشان آتش سوزانی آماده ساخته است، در آنجا جاویدانه خواهند ماند و دوست و یاری دهنده ای نخواهند یافت.
و میفرماید: {إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا} - الجن: 23.

- مگر تبلیغ از جانب الله، و رسانیدن پیام های او است، هر کسی از الله و رسول اش نافرمانی کند برایش آتش جهنم خواهد بود و در آنجا جاویدانه برای همیش خواهند ماند.
فائده: آیات دیگر نیز موجود است که دلالت به این دارد که الله آتش را به برای اهل آن و جهنمیان را برای جهنم خلق نموده است، و همیشه و جاویدان آنجا خواهند ماند، مانند؛ سورة الزخرف: 75، فاطر: 36، طه: 74..و غیره.
که از آیات مذکور به صراحت معلوم میگردد که جنت و جهنم برای همیش جاویدان بوده و سیاق لفظ آن انقطاع و زوال و فناء را از آنها نفی کرده است.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِذَا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَانْهَمُ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَ لَا يَحْيُونَ»¹⁷¹.

- اما اهل جهنم ساکنین آن هستند، ایشان نه میمیرند و نه هم زنده هستند - یعنی همیشه در عذاب هستند و الله مرگ را در آنجا برایشان مقرر نکرده است، و لذت حیات را نیز نمی چشند.

و میفرماید: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ، جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُدْبَحُ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ، فَيَرْدَادُ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى

¹⁷¹ مسلم: 185.

فَرَحَهُمْ، وَيَزْدَادُ أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ- وفي لفظ كل خالد في ما هو فيه و في رواية ثم قراء رسول الله صلى الله عليه وسلم : وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ¹⁷²».

- هنگامیکه اهل جنت در جنت و اهل جهنم در جهنم داخل شدند، مرگ آورده میشود تا آنکه در وسط جنت و جهنم قرار میگیرد، بعداً از آنکه ذبح کرده میشود منادی صدا میزند ای اهل جنت دیگری مرگی برای شما نیست، و ای اهل جهنم مرگی برای شما نیست، آنگاه در خوشی اهل جنت زیادت بعمل میآید و همینطور در غم و اندوه اهل جهنم نیز زیادت بعمل میآید، - و در لفظ دیگری میآید شما برای ابد و جاویدان در آنجا ماندگار خواهید بود- و در روایت دیگر میآید: بعداً نبی صلی الله علیه وسم این آیت را قرائت نمودند: و آنان را از روز حسرت و ناامیدی بترسان، آن زمانیکه در مورد ایشان فیصله گردد و آنان در غفلت بوده و آیمان نیآورده باشند.

132 - سؤال: دلیل رویت الله توسط مؤمنان در آخرت از قرآنکرم و سنت چه میباشد؟

جواب: دلایل زیادی از قرآن و سنت موجود میباشد:

1 - دلیل: الله متعال میفرماید: {وَجُوهٌ يُّؤْمِنُونَ نَاصِرَةً، إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةً}-القيامة:22-23.

- در آنروز چهر ها شاد و شادابند، و بسوی رب خویش مینگرند.

و میفرماید: {لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ}-یونس:26.

کسانیکه کار های نیک انجام داده اند منزلت نیک دارند، و افزون (بران دیدار الله را در نصیب) دارند. و این زیادت در نعمات عبارت از دیدن الله سبحانه است همانطوریکه حدیث صهیب رضی الله عنه روایت مسلم به آن دلالت دارد.

و همچنان میفرماید: {كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُجُونَ}-المطففين:15.

هرگز هرگز! قطعاً ایشان در آنروز از (دیدار) رب خویش محروم و مطرود اند.

فائده: زمانیکه الله متعال دیدار خویش را از دشمنان خویش و مشرکین منع کرده است، از بر عکس آن مصداق دیدار الله برای اولیاء اش و مؤمنین ثابت میگردد.

2 - دلیل: جریر بن عبدالله رضی الله عنه میگوید: «كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَصَلَاةٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَافْعَلُوا»¹⁷³.

¹⁷² . متفق علیه.

¹⁷³ . متفق علیه.

- ما همه نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم نشسته بوده و بسوی مهتاب شب چهاردهم میدیسم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: همانا شما به سوی رب خویش میبندد طوریکه بسوی این مهتاب میبندد، و در دیدن الله عزوجل هیچ زحمتی برایتان نخواهد بود، اگر شما بتوانید که نماز های قبل از طلوع شمس و قبل غروب بالای تان غالب نگردد- یعنی این دو نماز را به وقت آن اداء نماید.

فائدة: لفظ «كما ترون هذا» تشبه در رویت است نه تشبه در مرئی، به این معنی که الله را با چشمانتان به صورت واضح و شفاف خواهید دید، نه اینکه به مانند؛ مهتاب و شکل مهتاب.

3 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «فیکشف الحجاب فما أعطوا شیئاً أحب الیهم من النظر إلى ربهم عزوجل ثم تلا هذه الآية: {لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} - یونس: 26. 174».

- آنگاه حجاب برداشته میشود، و برای اهل جنت نسب به دیدن بسوی رب خویش هیچ چیزی دوست داشتنی تر نخواهد بود، بعداً نبی صلی الله علیه وسلم این آیت را تلاوت نمود: کسانی که کارهای نیکو می کنند ، منزلت نیکو (یعنی جنت) از آن ایشان است و افزون (بر آن نعمت دیدار الله را در نصیب خویش) دارند ، و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی نشیند و خواری و رسوائی نمی بینند . آنان اهل جنت اند و جاودانه در آن می مانند .

فائدة: همچنان احادیث زیادی دیگر نیز موجود میباشد که سند آن صحیح و بشکل متواتر روایت شده اند و دلالت بر دیدار الله متعال در جنت میکند، حافظ حکمی در «معارج القبول» تقریباً 45 حدیث را از 30 صحابه درین مورد نقل کرده است، بناً این امر ثابت در شریعت بوده و هرکسیکه از آن انکار کند، جاحد بالکتاب و السنة و الرسل بوده و تکذیب کننده آنها میباشد.

133 سؤال: ایمان به شفاعت به چه معنی بوده؟ و شفاعت چه کسی به حق چه کسانی و چه وقت قابل قبول خواهد بود؟

جواب: الله متعال در قرآن الکریم جا های زیادی از شفاعت یاد آوری کرده است، در بعضی آیات جنبه وعید را دارد، طوریکه برای کفار هیچ ولی و شفیع نخواهد بود تا آنها را از عذاب رهایی بخشد، و در بعضی آیات جنبه وعد را دارد، که به اذن الله برای بنده های نیک او این حق داده میشود.

1 - دليل: الله متعال میفرماید: {قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} - الزمر: 44.

بگو: هرگونه شفاعت خاص برای الله است مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست، و بعداً همه بسوی او برگردانده میشوند.

اما این شفاعت چگونه خواهد بود، در سوره بقره الله متعال ذکر کرده است: {مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ} - البقرة: 255.

- کیست که در نزد او (از کسی) شفاعت کند مگر به اذن او.

و میفرماید: {مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ} - یونس: 3.

- کسی حق شفاعت کردن را ندارد مگر بعد از اجازه او.

و میفرماید: {مَنْ مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرْضَى} - النجم: 26.

- چه بسیار ملائکی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی بخشد و کاری نمی سازد ، مگر بعد از آنکه الله بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد ، و (از مشفوع له) راضی و خوشنود گردد .

و میفرماید: {وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ} - سبأ: 23.

- هیچ گونه شفاعتی در نزد الله سودمند واقع نمیگردد، مگر شفاعتی که الله بدان اجازه بدهد.

2 - این را بیان کردیم که شفاعت چه زمانی قبول میگردد، یعنی - شفاعت بعد از اذن الله انجام خواهد گرفت و همینطور اذن شفاعت برای بنده گان نیک و مورد انتخاب الله داده خواهد شد.

و میفرماید: {يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا} - النبأ: 38.

- در آن روزیکه جبرئیل و ملائک به صف می ایستند و هیچ کدام زبان به سخن نمی گشایند مگر به اذن الله رحمن به آنها اجازه بدهد، و او نیز سخن راست و درست گوید.

و میفرماید: {لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا} - مریم: 87.

- (در آن روز ، چه بندگان متقی و چه بندگان مجرم مؤمن و غیر مؤمن ، هیچ يك از) آنان نمی توانند شفاعت بکنند، مگر آن کسی که با الله عهد و پیمان دارد.

همچنان این نیز واضح شد که شفاعت برای چه کسانی خواهد بود، - یعنی کسانی که به الله شریک نگردانیده باشند - و همینطور کسانی حق شفاعت را دارند که الله ازشان راضی باشد.

طوريكه ميفرمايد: {وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ} - الأنبياء: 28.

- و آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) الله از او خوشنود و راضي است و هميشه از خوف الله ترسان و هراسانند .

و ميفرمايد: {يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا} - طه: 109.

- در آن روز شفاعت (هيچ كسي) سودي نمي بخشد ، مگر (شفاعت) كسي كه الله به او اجازه دهد و گفتارش را پسندد .

و اين يك امر ثابت است كه الله متعال از هيچ احدى راضي نميگردد مگر اينكه او مؤمن و موحد و اهل اخلاص و غير مشرك به الله باشد، همانطوريكه الله متعال درين مورد ميفرمايد: {مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ} - غافر: 18.

- ستمگران نه داراي دوست دلسوزند ، و نه داراي ميانجيگري كه ميانجي او پذيرفته گردد.

و الله متعال از قول مشركين چنين ميگويد: {فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ} - الشعراء: 100-101.

- ما اصلاً شفاعت كنندگان نداريم، دوست صميمي و حمايت گري هم نداريم.

تنبیه: در احاديث صحيح شفاعت توسط نبي صلي الله عليه وسلم براي امت اش ثابت گرديده است، و نبي صلي الله عليه وسلم ميفرمايد: كه وي آمده و در زير عرش به الله تعالى سجده کرده و به آن اذكارى كه خود الله به رسول اش آموخته است او را ياد ميكند و حمد و ثناء ميگويد، و تا آنكه برايش از جانب الله اجازه داده نشده است، به شفاعت آغاز نميكنند، بعداً الله متعال ميفرمايد: «فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، وَسَلْ تُعْطَ»¹⁷⁵.

- سپس گفته ميشود اى محمد سر ات را بلند كن، و شفاعت كن تا آنرا در حق آن شخص قبول نمايم، و از من هرچه ميخواهى بخواه تا آنرا براى تو بدهم.

و در حديث ديگر آمده است كه حق شفاعت مؤحدين گنهكار به يكباره گي براى براى او داده نشده است، بلكه مرحله به مرحله به الله سجده کرده و ثنا و صفت الله را ميكند، سپس به ترتيب بزرگي گناهان شان آنها را از جهنم بيرون ميكند، طوريكه ميفرمايد: «ثُمَّ أَسْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا، ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ»¹⁷⁶.

¹⁷⁵ . متفق عليه: من حديث ابى هريرة.

¹⁷⁶ . متفق عليه.

- بعداً شفاعت امت خویش را نزد الله متعال میکنم، اما به آن اندازه که برلم مقرر کرده شده است، بعداً آنها را از جهنم بیرون کرده و داخل جنت میسازم.
و به همین ترتیب دوباره سجده نموده و حمد و ستایش مأثور را میگوید، و هنگامیکه اجازه شفاعت برای بار دوم داده شده شفاعت امت خویش را می نماید، به همین ترتیب بار سوم، چهارم، پنجم..... تا آنکه از مؤمنین و اهل توحید هیچ فردی در جهنم باقی نمی ماند.

و در حدیث ابوهریره می آید که وی از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: «مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنَّ لَا يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ»¹⁷⁷.

- خوشبخت ترین مردمان برای شفاعت ات در روز قیامت چه کسانی خواهند بود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: ای ابو هریره حرص که تو نسبت به دانستن خوشبخت ترین مردمان به شفاعتم در روز قیامت داشتی، گمان میکردم هیچ کسی قبل از تو این سؤال را از من نپرسد، بعداً فرمود: هرکسیکه لا اله الا الله را خالصاً از قلب خود گفته باشد- مستحق شفاعت من در روز قیامت میگردد- و در روایت دیگر آمده است- هرکسیکه لا اله الا الله را از صدق قلب گفته باشد و بعداً برای من شریک قرار نداده باشد، مستحق شفاعت من میگردد.

134 - شفاعت چند نوع بوده و شفاعت کبرا چه نوع شفاعت است؟

جواب: شفاعت شش قسم است:

1 - قسم اول: شفاعت بزرگ، که این شفاعت در روز قیامت توسط نبی صلی الله علیه وسلم انجام میگردد، و این شفاعت برای نبی صلی الله علیه وسلم خاص بوده و آنرا مقام محمود (جایگاه ستایش شده) مینامند، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا} - الإسراء: 79.

تفصیل: زمانیکه موقف (ایستادن) برای مردم در روز قیامت و در محشر ضیق شود، و مردم به تنگ آیند، و قسمیکه قبلاً نیز یاد آوری کردم، هریک از ایشان تا به نیمه گوشهایشان زیر عرق شوند¹⁷⁸، آنگاه ایشان جهت

¹⁷⁷ البخاری: 99 من حدیث ابی هریره.

¹⁷⁸ . یعنی بشکل دوامدار عرق میکنند، و دوباره در وجود شان آب پیدا میشود، اما چون الله مرگ را مقرر نکرده است لهذا نمیپزند.

شفاعت کردن نزد انبیاء میروند، اولاً- نزد آدم علیه السلام رفته و طلب شفاعت میکنند، که تفصیل آن در حدیث شفاعت آمده است، بعداً نزد نوح علیه السلام میروند، و بعداً نزد ابراهیم علیه السلام، بعداً موسی و بعداز موسی نزد عیسی علیهم السلام میروند، اما هریک ازیشان میگویند: نفسی نفسی- یعنی: خودم خودم، تا آنکه نزد محمد صلی الله علیه وسلم میآیند، و طالب شفاعت میشوند: و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: أنا لها- یعنی تنها من امروز لائق و شایسته این شفاعت برای شما هستم¹⁷⁹.

2 - قسم دوم: شفاعت برای باز نمودن دروازه های جنت است، یعنی برای اولین بار به شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم دروازه های جنت بروی وی گشوده میشود.

طوریکه در حدیث میآید: «أنا أول شفيع في الجنة - و قال: آتي باب الجنة يوم القيامة فاستفتح فيقول الخازن: من أنت فاقول: محمد صلي الله عليه وسلم ، فيقول: بك أمرت لا أفتح لأحد قبلك و أخرجه أيضاً من حديثه مرفوعاً- أنا أول الناس يشفع في الجنة».

- من اولین شفاعت کننده برای داخل نمودن مردم به جنت هستم، و میگوید: در روز قیامت نزد دروازه جنت میآیم و طلب باز شدن آنرا از خازن جنت میگویم، او میگوید: تو کی هستی؟ میگویم: محمد صلی الله علیه وسلم، میگوید: به همین امر شده ام- که فقط برای تو این دروازه را بگشایم- و قبل از برای احدی گشوده نشده است، و در روایت مرفوع آمده است: من اولین شخصی شفاعت کننده برای دخول جنت بر مردم هستم. و امت محمد صلی الله علیه وسلم اولین امتی است که داخل جنت میشوند، و دلیل آن نیز حدیثی است که مسلم و بخاری آنرا تخریج نموده اند: «نحن الآخرون الاولون يوم القيامة و نحق اول من يدخل الجنة».

- یعنی: ما کسانی هستیم که آخرین امت قرار گرفتیم، و اولین کسانی در روز قیامت خواهیم بود - که محاسبه اعمال خواهیم شد- و اولین کسانی خواهیم بود که داخل جنت میشوند.

3 - قسم سوم: شفاعت که جهت بیرون کردن آتعداد - مؤمنین گنهکار- از جهنم است که الله امر به دخول ایشان به جهنم داده بود، و ایشان نیز بعداز شفاعت داخل جنت میگردند.

4 - قسم چهارم: آن شفاعتی است که برای بیرون کردن آن تعداد اهل توحید صورت میگیرد که داخل جهنم میباشد، و بدن هایشان کاملاً سوخته میباشد، اما بعداز شفاعت بیرون کرده میشوند و در نحر الحیات غسل داده میشوند، سپس بدن هایشان به مانند دانه های گندم در میسر آب جاری میروید¹⁸⁰.

¹⁷⁹ . مسلم: 193.

¹⁸⁰ . متفق علیه: من حدیث ابی سعید رضی الله عنه.

5 - قسم پنجم: شفاعت اهل جنت نظر به درجات شان میباشد، که نسبت به چهار نوع شفاعت قبلی خاص میباشد، اما نبی صلی الله علیه وسلم درین شفاعت مقدم از سه نوع دیگر میباشد، بعداً سایر انبیاء علیهم السلام و بعد از آن ملائک و اولیاء الله و بعداً اطفال که در صغارت وفات نموده بودند یکی به نوبه دیگر مسح این نوع شفاعت کردن میگردند، که بعد از از شفاعت آنها الله به رحمت خود آن اشخاص را از جهنم بیرون کرده و داخل جنت میگرداند.

6 - قسم ششم: شفاعت برای تقیل عذاب از بعضی کفار میباشد، که این نوع شفاعت نیز خاص برای رسول الله صلی الله علیه وسلم داده شده است، که او شفاعت کاکایش ابی طالب را خواهد نمود، طوریکه میفرماید: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ، حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ، فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ، بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ، وَلَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا، فَيُسْكِنَهُمْ فَضْلُ الْجَنَّةِ»¹⁸¹.

- برای جهنم همیشه کسانی برای عذاب انداخته میشود، و میگوید: آیا بیشتر ازین نیست؟ تا آنکه الله رب العزة قدم خویش را در آن میگذارد، آنگاه بعضی از قسمت های آن به بعضی دیگر میپیچد، و میگوید: بس است بس است! به عزت و اکرامت قسم یا الله، همینطور در جنت از فضل الله نعمتها افزون میگردد تا الله الله مخلوقات خویش را در آن داخل مینماید و از فضل خود آنها مسکن گزین در جنت میگرداند.

در حدیث عباس بن عبدالمطلب آمده است که وی از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: یا نبی الله آیا نفعی از تو برای ابوطالب میرسد، در حالیکه او از تو دفاع میکرد و از خاطر تو بر بالای دیگران به قهر میشد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «نعم! هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ، وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ - وَفِي الرَّوَايَةِ - نَعَمْ، وَجَدْتُهُ فِي عَمَرَاتٍ مِنَ النَّارِ، فَأَخْرَجْتُهُ إِلَى ضَحْضَاحٍ - وَفِي الرَّوَايَةِ - لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ يَبْلُغُ كَعْبِيهِ، يَغْلِي مِنْهُ دِمَاعُهُ»¹⁸².

- بلی! او در آتش کم عمقی قرار دارد، و اگر من نمی بودم در پائین ترین نقطه جهنم قرار میداشت - و در روایت دیگر آمده است - بلی! او را در اعماق آتش یافتم پس را در آتش کم عمق بیرون نمودم - و در روایت

¹⁸¹ . متفق علیه. من رواية ابی هريرة.

¹⁸² . متفق علیه.

دیگر - شاید شفاعت من در قیامت برایش منفعت رسانیده باشد، و الله او را در ضحضاح (آتش کم عمق) قرار داده دهد، که کشف هایش آتش بگیرد و مغزش را بجوشاند.

- و در روایت دیگر مسلم آمده است کم ترین و خفیف ترین عذاب در جهنم همین است که کشف های شخص آتش بگیرد و مغزش را بجوشاند.

135 - سؤال: آیا توحید و اعمال نیک شخص در دنیا باعث دخول وی در جنت میشود، یا اینکه صرفاً وی را از داخل شدن به جهنم باز میدارد؟

جواب: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «سَدُّوْا وَقَارِبُوْا، وَأَبْشِرُوْا، فَإِنَّهُ لَنْ يُدْخَلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ» قَالُوا: وَلَا أَنْتَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ، وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ»¹⁸³.

- به یکدیگرتان- با اتفاق و محبت- نزدیک شوید و- در چوکات دین باهم- برابر شوید، و بدانید که همانا هیچ یکی از شما نسبت به عمل نیک که در دنیا انجام داده است داخل جنت نمی شود، گفتیم: حتی تو هم یا نبی الله؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: حتی من، اما الله مرا در رحمت خویش پوشانیده است، و بدانید که محبوب ترین عمل نزد الله آنست که دوامدار باشد ولو کم هم باشد.

136 - سؤال: حدیث قبلی را با این آیت: {وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ}- الأعراف: 43، (و ندا کرده میشود این جنتی است که به شما به میراث مانده است بسبب آن چیزی های که (در دنیا) انجام داده اید) چگونه جمع نمایم؟

جواب: میان آن دو حدیث و این آیت هیچ گونه منافات وجود ندارد، بلکه گفته میتوانیم اعمال صالح شخص سبب دخول شخص به جنت میگردد، زیرا مسبب (جنت) بدون اعمال صالح حاصل شده نمی تواند، از همین لحاظ درین آیت سبب و مسبب یکجا ذکر شده است، اما حدیث دلالت به این دارد که هرگاه شخص تمام عمرش را عبادت الله را انجام بدهد، و یا اینکه روزه گیرد و ایستاده در نماز باشد، نمی تواند با نعمت های الله را جبران کند، و نمی تواند با دخول به جنت و نعمت های جاویدان و فنا ناپذیر داخل آن حتی 1/1000 حصه برابری کند، لهذا این رحمت الله است که با عمل کم اجر بزرگ را میدهد.

137 - سؤال: دليل داشتن ایمان به تقدیر (قضا و قدر) چه می باشد؟

جواب:

1 - دلیل: الله متعال میفرماید: {وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا} - الأحزاب: 38.

- و امر الله همواره به اندازه مقدر است.

و میفرماید: {وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا} - الأنفال: 42.

ولیکن امری را که الله فیصله کرده است انجام شدنی است.

و میفرماید: {وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا} - الأحزاب: 37.

- و امر (حکم) الله انجام شدنی است.

و میفرماید: {مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} -

التغابن: 11.

- هیچ واقعه و حادثه ای جز به فرمان و اجازه الله رخ نمی دهد ، و هر کس که به الله ایمان داشته باشد ، الله

قلب او را (به ثبات و آرامش ، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می رساند و) هدایت می گرداند ، و الله از هر

چیزی کاملاً آگاه است .

و میفرماید: {وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّنْقِ الْجَمْعَانِ فَيَاذَنْ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ} - آل عمران: 166.

- و آنچه در روز (جنگ احد) که دو دسته (مؤمن و کافر) با هم روبرو شدند، به شما رسید به اجازه و

امر الله (و مطابق به قضاء و قدر) بوده است، تا آنکه الله مؤمنان را بنماید.

2 - دلیل: قبلاً در حدیث جبریل ذکر شد که ایمان عبارت از: «... أَنْ تَوَافِقَ بِالْقَدَرِ خَيْرَهُ وَ شَرَّهُ مِنَ اللَّهِ

تعالی»، - یعنی: اینکه ایمان بیاوری.... به قضا و قدر و اندازه خیر و شر از جانب الله.

3 - نبی صلی الله علیه و سلم میفرماید: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا

أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ»¹⁸⁴ و فی روایة عن مشکاة- ولو مت بغير هذه دخلت

النار¹⁸⁵».

- بنده تا زمانی ایمان ندارد تا آنکه به (قضا و قدر) و اندازه خیر و شر از جانب الله ایمان نیاورد، و

بداند آنچه از مصیب به او رسیده است نتیجه اعمالش نبوده بلکه - تقدیر همان بوده است - و

هرگاه خطاء و گناهی را انجام میدهد بداند که در نتیجه آن نیست که آن عمل از تو رسیده است -

¹⁸⁴ . صحيح الترمذی: 2144، السلسلة الصحيحة: 2439.

¹⁸⁵ . السلسلة الصحيحة: فی تخریج الحديث: 2439.

بلکه آنهم مطابق قضا و قدر تحقق یافته است - و در روایت مشکاة آمده است اگر بغیر این عقیده آنشخص مرد داخل جهنم میشود.

4 - رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: «...و إن اصابك شيء فلا تقل: لو أني فعلت كان كذا و كذا ولكن قل: قدر الله و ما شاء فعل...».

- و هرگاه - شر یا مصیبتی - بر تو رسید، نگو: اگر اینطور یا آنطور میکردم، چنین و چنان میشد، بلکه بگو: قدر الله و ما شاء فعل، - یعنی: آنچه الله مقدر کرده بوده انجام شد و هرچه او بخواهد همانگونه میشود.

5 - رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: «كل شيء بقدر حتى العجز و الكيس»¹⁸⁶.
- همه چیز مطابق قضا و قدر انجام میگردد، تا جائیکه عاجزی و ضعف و هوشیاری و - ساده گی - نیز مطابق قضا و قدر است.

138 سؤال: مراتب ایمان به قضا و قدر چند میباشد؟

جواب: مراتب ایمان به قضا و قدر چهار مرتبه است:

1 - مرتبه: ایمان به علم الله تعالی که بالای هر چیز و هر شیء در آسمان ها و زمین هرچند به اندازه زره کوچک باشد احاطه دارد، و بر مخلوقات خویش قبل از آفرینش آنها و بعد از آن علم کامل دارد، و علم به رزق و مرگ، سخنان و اعمال، حرکات و سکنتان شان دارد، و بالای آنها گرچه آشکار باشند یا پنهان علم دارد و به جنتی بودن و جهنمی بودن هریک از آنها علم دارد.

2 - مرتبه: ایمان داشتن به کتابت تقدیر شخص: یعنی الله متعال همه اشیاء را با علم خویش از قبل نوشته کرده است، و ایمان داشتن به لوح محفوظ و قلم¹⁸⁷.

3 - مرتبه: ایمان داشتن به مشیئت الله و اراده و قدرت شامل او بالای همه مخلوقات، و اینکه این دو با هم از يك جهت تلازم دارد، یعنی اگر الله اراده بکند تا عمل را انجام بدهد به اعتبار قدرت اش اینکار را میکند، و اگر اراده نکند پس آنرا انجام نمی دهد، و این به آن معنی نیست آنچه را الله اراده نکند، قدرت انجام آنرا ندارد، همانطوریکه میفرماید: {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا} - فاطر: 44.

¹⁸⁶ مسلم: 2665. من حدیث ابن عمر.

¹⁸⁷ البخاری.

4 - مرتبه: ايمان به اينكه يقيناً الله تعالى خالق همه اشياء ميباشد، آن اشياء را كه ميدانيم و بالاي آن اسم گذاشته ايم و آن اشياء را كه نمي شناسيم و اسم آنرا نمي دانيم، چه در تری باشد و يا در خشكه ، و يا اينكه در آسمان باشد و يا اينكه در زمين و يا در ميان آنها، الله خالق و آفريننده همه آنها بوده بر علاوه او هيچ خالق و آفريننده در زمين و آسمان نيست.

139 - دليل داشتن ايمان به مرتبه اول كه ايمان به علم الله تعالى است چه ميباشد؟
جواب: الله متعال ميفرمايد: {هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ} - الحشر: 22.

- الله ذاتي است كه جز او و معبودي نيست . آگاه از جهان نھان و آشكار است . او داراي مرحمت عامه (در اين جهان ، در حق همگان)، و داراي مرحمت خاصه (نسبت به مؤمنان) است .
و ميفرمايد: {أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا} - الطلاق: 12.
- الله بر هر چيزي توانا است ، و آگاهي او همه چيز را فرا گرفته است .
و ميفرمايد: {قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} - سبأ: 3.

- بگو: بلى، و به الله سوگند ! آن ذات كه عالم بر غيوب است، قيامت به سراغ شما مي آيد . به اندازه سنگيني ذره اي ، در تمام آسمانها و در زمين از او پنهان و نھان نمي گردد ، و نه كمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن ، چيزي نيست مگر اين كه در كتاب آشكاري ثبت و ضبط و نگهداري مي شود .
و ميفرمايد: {وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} - الأنعام: 59.
- و نزد او كليد هاي غيب است و كسي جز او آنرا نمي داند. و از آنچه در خشكي و دريا است آگاه است. و هيچ برگي (از گياهي و درختي) فرو نمي افتد مگر اين كه از آن خبردار است. و هيچ دانه اي در تاريخيهاي (درون) زمين ، و هيچ چيز تر و يا خشكي نيست كه فرو افتد، مگر اين كه در لوح محفوظ ضبط و ثبت است .

فائده: وغيره آيات نيز موجود ميباشد كه در آن از علم الله عزوجل ياد شده است: مانند؛ سورة الانعام: 124، النحل: 125، القلم: 7، الانعام: 53، العنكبوت: 10، البقرة: 30-126... وغيره.

2 - دليل: شخصي نزد نبي صلى الله عليه وسلم آمد و پرسيد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعَرَفَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ قَالَ: كُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ، أَوْ لِمَا يُسَّرَ لَهُ».

- يا رسول الله! آیا اهل جنت و اهل جهنم از قبل شناخته شده هستند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلی: گفت: پس چرا عمل کننده گان عمل میکنند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: هر کسی عمل میکند بخاطر آنچه که خلق گردیده است و یا برایش آسان گردانیده شده است.

3 - از نبی صلی الله علیه وسلم در مورد اولاد مشرکین پرسیده شد که اهل جنت خواهند بود یا جهنم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «اللَّهُ إِذْ خَلَقَهُمْ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ»¹⁸⁸.
- الله هنگامیکه آنها را خلق کرد بهتر میدانست چه اعمالی را انجام خواهند داد.

4 - رسول الله صلی علیه وسلم میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَ هُمْ فِي صِلَابِ آبَائِهِمْ وَ خَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَ هُمْ فِي صِلَابِ آبَائِهِمْ»¹⁸⁹.
- الله متعال برای جنت اهل آنرا آفریده است و آنها را برای جنت، و ایشان از پشت پدران خویش میباشند، و برای جهنم اهل آنرا آفریده است و آنها را برای جهنم، و ایشان از پشت پدران شان هستند.

5 - رسول الله صلی علیه وسلم میفرماید: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ: شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدْعُ الْعَمَلَ، فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ، قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ». ثُمَّ قَرَأَ: { فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى } الْآيَةَ.

- هیچ يك از شما -انسانها- نیست و هیچ يك نفس منفوس نیست مگر اینکه جایگاه اش در جنت و جهنم از قبل نوشته شده است، و سعید بودن و شقی بودن هر يك از ایشان نوشته شده است، شخصی از آن میان گفت: آیا به تقدیر خویش توکل نکنیم و اعمال را ترك نه گویم؟ زیرا اهل سعادت ما به بسوی عمل اهل سعادت میروند، و اهل شقاوت ما به سوی عمل اهل شقاوت، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: اما -اینطور نیست- اهل سعادت کسانی هستند که عمل اهل سعادت برایشان آسان میگردد- و در انجام آن اختیار دارند- و اهل شقاوت کسانی هستند که عمل اهل شقاوت برایشان آسان میگردد- و در انجام آن اختیار دارند- بعداً این آیات را تلاوت کرد: پس کسی که بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد، و به پاداش خوب (الله در این

¹⁸⁸ .متفق علیه.

¹⁸⁹ .مسلم: 2262.

سرا ، و خوبتر الله در آن سرا (ایمان و باور داشته باشد،) مشکلات و موانع را برای او آسان می سازیم و در کار خیر توفیقش می دهیم و (او را آماده رفاه و آسایش می نمائیم، و اما کسی که تنگ چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارائی در راه الله دست نیازد) و خود را بی نیاز (از الله و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند، و به پاداش خوب (الله در این سرا ، و خوبتر الله در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد، او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می سازیم.

140 - سؤال: دلیل بر مرتبه دوم یا ایمان به نوشته شدن تقدیر هر شخص از قبل چه میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید: {إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ} - یس: 12.

- ما خود مردگان را زنده می گردانیم ، و چیزهایی را که پیشاپیش فرستاده اند و چیزهایی را که (در آن) برجای نهاده اند (و کارهایی را که نکرده اند ، ثبت و ضبط می کنیم و) می نویسیم . و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می نمائیم و می نگاریم .

و میفرماید: {أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} - الحج: 70.

- آیا نمی دانی الله قطعاً مطلع است از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است، و همه چیزها در کتابی (لوح محفوظ) ثبت و ضبط است ، و مسلماً این کار برای الله ساده و آسان است .

الله سبحانه و تعالی در مورد مناظره موسی علیه السلام و فرعون ذکر مینماید که فرعون گفت: {قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى، قَالَ عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى} - طه: 51-52.

(فرعون) گفت: پس حال و وضع مردمان گذشته چه شده است؟ (موسی) گفت: علم آن نزد رب من در کتاب (لوح محفوظ) است، و از آن رب من نه به خطا میرود و نه فراموش میکند.

و میفرماید: {وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} - فاطر: 11.

- هیچ زنی حمل نمیگیرد و وضع حمل نمی کند مگر که الله می داند. هیچ شخص پیری عمر درازی بدو داده نمی شود، و هیچ شخصی از عمرش کاسته نمی شود، مگر این که در کتاب (لوح محفوظ) ثبت و ضبط است . و این برای الله ساده و آسان است.

2 - دليل: رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ: شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ»¹⁹⁰

- هیچ نفس که در آن روح دمیده شده باشد نیست، مگر اینکه جای وی در جنت و یا جهنم از قبل تعیین شده است، و نوشته شده است که سعید است یا شقی.

3 - در حدیث مذکور سراقه بن مالک بن جعشم گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْ لَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْآنَ، فِيمَا الْعَمَلُ الْيَوْمَ؟ أَفِيمَا جَعَلْتَ بِهِ الْأَقْلَامَ، وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَالَ: «لَا، بَلْ فِيمَا جَعَلْتَ بِهِ الْأَقْلَامَ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ» قَالَ: فَفِيمَا الْعَمَلُ؟ قَالَ زُهَيْرٌ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو الزُّبَيْرِ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، فَسَأَلْتُ: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: اْعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ»¹⁹¹.

- یا رسول الله صلى الله عليه وسلم! برای ما دین ما بیان کرده شده است - برای کسانی که قبلاً خلق شده بودند - و حالا ما خلق شده ایم، پس امروز برای چه ما عمل میکنیم؟ آیا به آن چیزی که قلم ها به آن خشک شده و تقدیر هر شخص به آن جاری گردیده است، یا این به آینده خواهد بود؟ نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: نخیر! بلکه قلم های خشک شده و مقادیر هر شیء به آن جاری گردیده است: گفت: پس برای چه اعمال را انجام میدهیم؟ زهیر گفت: ابو زبیر چیزی گفت ندانستم که نبی صلی الله علیه وسلم چه فرمودند، پرسیدم، که نبی صلی الله علیه وسلم چه گفت: گفتند: شما اعمال را انجام بدهید زیرا برای شما - اگر اهل جنت باشید یا اهل جهنم - که اعمال برای اهل اش آسان گردانیده شده است. احادیث دیگر نیز درین مورد موجود است که به همین مقدار کفایت میکنیم.

141 - سؤال: در مرتبه فوق چند درجه تقدیر شامل میگردد؟

جواب: در مرتبه فوق پنج درجه تقدیر شامل میشود، که همه آنها به علم الله راجع میگردد.

1 - تقدیر ازلی: عبارت از آن تقدیری است که الله عزوجل آنرا قبل از آفرینش آسمانها و زمین پنجاه هزار 50000 سال قبل هنگامیکه قلم را خلق نمود نوشته کرده است.

2 - تقدیر يوم الميثاق: عبارت از آن تقدیر است که الله متعال از بنده گان خویش عهد گرفت، طوریکه میفرماید: { وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ } - الأعراف: 172.

3 - تقدیر عمری: هنگام پیدایش نطفه در رحم برای هر شخص این نوع تقدیر جاری میگردد.

¹⁹⁰ متفق علیه.

¹⁹¹ مسلم: 2648.

4 - تقدیر حولی: در شب قدر این تقدیر نوشته میگردد.

5 - تقدیر یومی: عبارت از تنفیذ همه موارد قبلی هر روز در جایش میباشد.

142 - سؤال: دلیل برای تقدیر ازلی چیست؟

جواب: الله متعالی میفرماید: {مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} - الحديد: 22.

- هیچ رالهدی در زمین به وقوع نمی پیوندد، یا مصیبی به شما اصابت نمیکند، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای الله ساده و آسان است.

1 - رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «كتب الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السموات و الارض بخمسين الف سنة قال: و عرشه على الماء»¹⁹².

- الله عزوجل مقادیر (اندازه) همه مخلوقات را قبل از پیدایش آسمانها و زمین پنجاه هزار سال قبل نوشته است، و نبی صلی الله علیه وسلم گفت: و عرش اش بالای آب قرار داشت.

2 - و در حدیث دیگری میآید: «إن أول ما خلق الله القلم فقال له أكتب فقال: رب و ما أكتب؟ قال مقادير كل شيء حتى تقوم الساعة»¹⁹³.

- همانا الله عزوجل اولین چیزی را که خلق نمود قلم است، و برایش گفت: بنویس! گفت: یا رب چه را بنویسم؟ الله تعالی گفت: مقادیر همه اشیاء را الی قیام قیامت.

3 - از ابوهریره روایت میکند که برای نبی صلی الله علیه وسلم گفتیم: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ، وَأَنَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَنَتَ، وَلَا أَجِدُ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ النِّسَاءَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ فَاخْتَصِ عَلَى ذَلِكَ أَوْ دَرَّ»¹⁹⁴.

¹⁹² البخاری.

¹⁹³ صحیح ابو داود: 577 و الترمذی: 3319.

¹⁹⁴ البخاری: 5076.

- يا رسول الله، من مرد جوانی هستم، و میترسم که مرتکب گناهی بزرگی شوم، و همچنان چیزی ندارم تا با زنی ازدواج نمایم، نبی صلی الله علیه وسلم اندکی سکوت کرد، دوباره این سخنان خود را تکرار کردم، بازهم نبی صلی الله علیه وسلم سکوت کرد،..... برای بار چهارم نبی صلی الله علیه وسلم گفت: ای ابوهیره قلم (تقدیر) خشک شده و تو با آنچه در تقدیرت است مواجه میشوی- پس خواهی خود را خصی کنی یا نکنی- هیچ تفاوتی نمیکند.

143 - سؤال: دلیل برای تقدیر عمری (یوم الميثاق) چه است؟

جواب: الله متعال میفرماید: {وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ} - الأعراف: 172.

2 - دلیل: اسحاق بن راهویه روایت می کند که: «أن رجلا قال: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم أتبتدا الأعمال ام قد مضى القضاء؟ فقال: إن الله تعالى لما أخرج ذرية آدم من ظهره أشهدهم على أنفسهم ثم أفاض بهم في كفه فقال هؤلاء للجنة و هؤلاء للنار، فأهل الجنة ميسرون لعمل أهل الجنة و أهل النار ميسرون لعمل أهل النار»¹⁹⁵.

- شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا اعمال را که انجام میدهم از نو آغاز میشوند یا اینکه در (تقدیر) از قبل گذشته اند و نوشته شده اند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: الله متعال هنگامیکه ذریه آدم را از پشت او خلق نمود، آنها را بالای خودشان شاهد آورد، بعداً آنها را در کف دست خویش قرار داده و گفت: اینها برای جنت آفریده شده اند و اینها برای جهنم، پس اهل جنت به راه و عمل اهل جنت میروند، و اهل جهنم براه و عمل اهل جهنم.

3 - از عمر بن خطاب از آیت 172 سورة الأعراف پرسیده شد، او گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ، فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَيَعْمَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ وَيَعْمَلُ أَهْلُ النَّارِ يَعْمَلُونَ "، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَفِيمَ الْعَمَلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلْجَنَّةِ اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ

الْجَنَّةِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَإِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلنَّارِ اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ فَيُدْخِلُهُ بِهِ النَّارَ¹⁹⁶»

- شنیدم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم درینمور پرسیده شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: الله عزوجل آدم را آفرید، بعداً بر پشت اش با دست راست خود مسح کرد و همه ذریه و اولاده او را تا -روز قیامت- بیرون کرد، بعداً گفت: اهل -گروه- جنت را برای جنت آفریده ام و به عمل اهل جنت عمل می کنند، بعداً برای بار دوم بر پشت آدم با دست راست خود مسح کشید، و ذریه و اولاده او را تا قیامت قیامت بیرون میکند، پس گفت: این -گروه- را برای آتش جهنم آفریده ام و عمل اهل جهنم را انجام میدهند، شخصی در آنجا از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: پس برای چه ما اعمال-خیر را- انجام میدهیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله متعال هرگاه مخلوقات را که برای جنت آفریده است پس آنها را به عمل اهل جنت استعمال میکند، تا آنکه به عملی از اعمال اهل جنت میمیزند بعداً به سبب آن داخل جنت میگردند، و هرگاه بنده گانی را برای جهنم آفریده باشد، آنها را به عمل اهل جهنم استعمال میکند تا آنکه به عملی از اعمال اهل جهنم میمیزند، و بعداً به سبب آن داخل جهنم میگردند.

4 - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را خواست و در دست اش دو کاغذ بود و فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا هَذَانِ الْكِتَابَانِ؟» فَقُلْنَا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنَا، فَقَالَ لِلَّذِي فِي يَدِهِ الْيُمْنَى: «هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، ثُمَّ أُجْمِلُ عَلَى آخِرِهِمْ فَلَا يُزَادُ فِيهِمْ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُمْ أَبَدًا»، ثُمَّ قَالَ لِلَّذِي فِي شِمَالِهِ: «هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، ثُمَّ أُجْمِلُ عَلَى آخِرِهِمْ فَلَا يُزَادُ فِيهِمْ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُمْ أَبَدًا»، فَقَالَ أَصْحَابُهُ: فَفِيمَ الْعَمَلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَ أَمْرٌ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: «سَدُّوا وَقَارِبُوا، فَإِنَّ صَاحِبَ الْجَنَّةِ يُخْتَمُ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ عَمِلَ أَيُّ عَمَلٍ، وَإِنَّ صَاحِبَ النَّارِ يُخْتَمُ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنْ عَمِلَ أَيُّ عَمَلٍ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدَيْهِ فَنَبَذَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: «فَرَعَ رَبُّكُمْ مِنَ الْعِبَادِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»¹⁹⁷.

- آیا میدانید که این دو نوشته چه است؟ گفتیم: خیر! یا رسول الله مگر اینکه ما را از آن با خبر سازی، پس در باره آن یکی که در دست راست اش بود گفت: این کتاب (نوشته) از طرف رب العالمین است و در

¹⁹⁶ السلسلة الضعيفة: 3071، و أخرجه الحاكم و قال: صحيح على شرطهما! اما بين مسلم بن يسار و عمر رضی الله عنه رجلاً مجهول و هو نعيم بن ربيعة غير معروف الا في هذا الحديث - لكن قال شيخ ابا يزيد عبدالقاهر له شواهد عدة يصح بها والله أعلم.

¹⁹⁷ صحيح الترمذی: 2141، السلسلة الصحيحة: 848.

آن اسماء اهل جنت و اسماء آباء و اجداد و قبائل شان است، بعداً به صورت اجمالی از اول تا آخر آنها را ذکر کرد: و گفت: تا برای ابد درین اسماء نه زیادتی بعمل میآید و نه تنقیصی، بعداً در مورد آن کتابت (نوشته) ای که در دست چپ اش بود گفت: درین اسماء اهل جهنم و اسماء پدران و قبائل شان است، سپس از اول تا آخر بصورت مجمل آنها را ذکر کرد و گفت: برای همیش درین اسماء نه زیادت به وجود میآید و نه تنقیصی، آنگاه اصحاب گفتند: پس برای چه عمل میکنیم در حالیکه همه چیز از قبل تعیین شده و امر انجام شده است- و ما در مقابل يك امر انجام شده قرار داریم؟- نبی صلی الله علیه وسلم گفت: با هم نزدیک شوید و دوستی اختیار کنید، و بدانید که صاحب جنت اعمالش به اعمال اهل جنت ختم میشود و آن عمل هر عملی که باشد، و صاحب جهنم اعمالش به اعمال اهل جهنم ختم میشود، ولو هر عملی که باشد- یعنی هرچند عمل کوچک و پیش پا افتاده باشد که شخص به آن حتی توجه نکند- بعداً نبی صلی الله علیه وسلم با دستان خود اشاره کرد و گفت: الله متعال از -تقدیر آنها- فارغ گشته و بعضی از آنها در جنت و بعضی دیگر آنها به جهنم خواهند رفت.

144 -سؤال: دلیل تقدیر عمری در هنگام پیدایش نطفه در رحم چه میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید {هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى} -النجم: 32.

- الله از همان زمان که شما را از زمین آفریده است ، و از آن روز که شما به صورت جنینهای ناچیزی در درون شکمهای مادرانتان بوده اید ، از (تمام ذرات و همه جزئیات وجود) شما به خوبی آگاه بوده است و هست . پس از پاك بودن خود سخن مگوئید ، زیرا که او پرهیزگاران را (از همه) بهتر می شناسد .

2 - دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَشَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ كِتَابُهُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»¹⁹⁸.

- هریک از شما را الله در بطن مادرش از نطفه به مدت 40 روز جمع می نماید، بعداً به شکل خون بسته در میآید، و بعداً در همان مدت به شکل يك پارچه گوشت در میآید، آنگاه الله عزوجل ملکی را میفرستد و آنرا به چهار چیز امر میفرماید و برایش میگوید: عمل و رزق و اجل و سعید بودن و شقی بودنش را بنویس، بعداً در

آن روح دمیده میشود، و یکی از شما تا زمانی به عمل اهل جنت پاییدی میکند که بین او جنت يك ذراع باقی میماند، اما کتاب (تقدیر) بر او پیشی گرفته و عمل اهل جهنم را انجام میدهد- و از اهل جهنم میگردد- و یکی از شما تا زمانی عمل به اعمال اهل جهنم مینماید که بین او جهنم يك ذراع باقی نمی ماند، اما کتاب (تقدیر) بر او پیشی گرفته و عمل اهل جنت را می نماید- و از اهل جنت میگردد-.

145 -سؤال: دلیل بر تقدیر حولی (سالانه) در شب قدر چه میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ، فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ} -الدخان 3-5.

- ما قرآن را در شب پرخیر و برکتی فرو فرستاده‌ایم. ما همواره بیم‌دهنده بوده ایم، در این شب مبارک، هرگونه کار حکیمانه‌ای بیان و مقرر گشته است.

فائده: مراد از لیلۃ مبارکۃ درین آیت شب لیلۃ القدر است، و دلیل آن نیز سورة القدر میباشد، و این شب در رمضان قرار دارد به دلیل سورة البقرة: 185، همچنان فضیلت لیلۃ القدر در احادیث زیادی وارد گردیده است زیرا درین شب قرآن نازل شده است، و بعضی از مفسرین آنرا شب نصف شعبان خوانده اند، اما این قول صحیح نمی باشد، بدلیل اینکه مخالف اقوال صحیح نبی صلی الله علیه وسلم میباشد، همانطوریکه ابن العربی مالکی و ابن کثیر میگویند: هذا القول باطل فیها یفرق- یعنی این قول باطل بوده و در آن جدائی وجود دارد- یعنی: تقدیر همه اشیاء در آسمانها و زمین پنجاه هزار سال 50000 قبل از پیدایش مخلوقات صورت گرفته است، اما الله متعال از میان آنها چیز های را که در يك سال مقرر شده است جدا نموده و برای ملائک سپرده است، و این کار در شب قدر صورت میگیرد- از همین جهت یفرق گفته است که دلالت به جدا کردن دارد، همانطوریکه ابن عباس میگوید: «یكتب من أم الكتاب ليلة القدر ما يكون في السنة من موت او حیات و رزق و مطر حتى الحجاج یقال یحج فلان و یحج فلان و کذا قال الحسن و سعید ابن جبیر و مقاتل و ابو عبدالرحمن السلمي».

- یعنی: در لوح محفوظ (ام الكتاب) در شب قدر تقدیر یکساله از مرگ و حیات، رزق و باران... حتی حجاج نوشته میشود، که فلان و فلان حج میکند و فلان حج نمیکند.... و حسن بصری، سعید بن جبیر، مقاتل، ابو عبدالرحمن السلمي این آیت همینطور تفسیر میکردند.

146 -سؤال: دلیل تقدیر یومی (روزانه) چه میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید: {يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ} -الرحمن: 29.

- همه چیزها و همه کسانی که در آسمانها و زمینند، از الله درخواست می کنند. او پیوسته دست اندرکار کاری است .

فائده: مراد از «کل يوم» یا هر روز آن کار های است که بعد از تقدیر آشکار میشوند، نه اینکه همین حالا این اعمال حادث میباشند، ابن عباس میگوید: الله تعالی لوح محفوظ را از مروارید های سفید پیدا کرده است، قسمت های بیرونی آن از یاقوت ساخته شده و قلم آن از نور است و نوشتن آن هم از نور است، الله تعالی روزانه به آن سه صد و شصت 360 بار مینگرد و بعد از هر دیدن به آن يك شخص را پیدا میکند، کسی را رزق میدهد و کسی را زنده میگرداند، و کسی را میمیراند، کسی را عزت میدهد و کسی را ذلیل میسازد، و هر چیزی که بخواهد آنرا انجام میدهد، و مراد این قول الله متعال نیز همین میباشد: {كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ} ¹⁹⁹.

تنبيه: آن موارد تقدیر را که قبلاً بیان کردیم همه تفسیر تقدیر ازلی میباشد که الله متعال امر به نوشتن آن در لوح محفوظ نموده است، و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس هم آنها را در تفسیر سورة الجاثية: {هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} -29. آورده اند.

147 - سؤال: مقتضی ایمان به قضا و قدر نسبت به شقی بودن و سعید بودن شخص چه است؟
جواب: همه کتاب های آسمانی و احادیث نبوی درین امر متفق هستند که تقدیر مانع عمل و اختیار شخص نمی گردد، و همچنان اتکاء به الله تعالی - یعنی تسلیم شدن مطلق به تقدیر- را نیز اقتضاء نمیکند، بلکه مقتضی ایمان به تقدیر کوشش و حرص به اعمال صالح را واجب میگرداند، از همین لحاظ نبی صلی الله علیه وسلم اصحاب خویش را به پیشی گرفتن تقدیر خبر داده است، همینطور به خشک شدن قلم تقدیر نیز خبر داده است، و هنگامیکه اصحاب گفتند: پس ما خود را به تقدیر میسپاریم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: اینکار را نکنید زیرا عمل برای عمل کننده آن آسان گردانیده شده است- و در انجام آن اختیار دارد- و بعداً این آیت را تلاوت کرد: {فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى}.

- کسی (در راه الله) بذل و بخشش نماید، و به وعده نیک الله ایمان داشت، راه او را بسوی خیر و آسانی هموار میسازیم.

بنابرا گفته میتوانیم الله عزوجل تقدیر را مقرر نموده و برای آن اسباب را آماده گردانیده است و الله متعال ذات حکیم بوده و آن اسباب را اعم ازینکه برای زندگی مخلوقات خلق نموده باشد و یا برای آخرت آنها برای هر شخص به اندازه قدرتش آسان گردانیده شده است، که هر شخص آن اعمال را به آسانی و با اسباب که برایش

¹⁹⁹ . الأسماء و صفات للبيهقي: 828، حاكم في المستدرک: 3917، أخرجه الألبانی في ضعيف جامع: 1608.

آماده شده است انجام بدهد، پس هر شخصی که بداند مصالح آخرتش وابسته به اسباب است که با انجام دادن آن در دنیا بدست می‌آید، در انجام آن کوشش میکند، و در حدیث می‌آید: «أحرص على ما ينفعك و أسعن بالله و لا تعجز و إن أصابك شيء - أي غلبك أمر - قل قدر الله و ما شاء فعل»²⁰⁰ - یعنی: برای آنچه که بر تو نفع می‌رساند حرص داشته باش و از الله در انجام آن کمک بخواه و عاجزی از خود نشان نده، و اگر بر تو تقدیر پیشی گرفت و مصیبی بر تو اصابت کرد، بگو: قدر الله و ما شاء فعل - یعنی: الله آنرا مقرر گردانیده بود و هرچه بخواهند انجام می‌دهد.

و در حدیث دیگر می‌آید شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رُقِيَ نَسْرَقِيهَا وَدَوَاءً تَدَاوَى بِهِ وَثِقَاءَ نَتَقِيهَا، هَلْ تُرَدُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ شَيْئًا؟ قَالَ: «هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ»²⁰¹.

- یا رسول الله! تو دعاء (رقیه) را نشان دادی تا با آن خویش را دم کنیم، و دواء را که با آن خود را تداوی کنیم، و پرهیزی که از خوردن آن خود داری کنیم، آیا این همه از تقدیر الله چیزی را رد میکند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: این همه جزء تقدیر هستند.

یعنی - خیر و شر از جانب الله مقرر گردیده است و برای آن اسبابی را آماده کرده است که این هم جزء تقدیر میباشد.

و در حدیث دیگر می‌فرماید: «لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ»²⁰².

- قضاء و قدر جز با دعاء رد نمی‌گردد، و در عمر جز تقوا افزایش بعمل نمی‌آورد.

148 - سؤال: دلیل بر اینکه ایمان بنده گان به اراده و مشیئت الله است چه میباشد؟

جواب: الله متعال می‌فرماید: {وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا} - الإنسان: 30.

- و شما نخواهید خواست تا آنکه الله بخواهد، یقیناً الله ذات آگاه و با حکمت است.

و می‌فرماید: {إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ} - الزمر: 7.

- اگر شما به الله کفر ورزید یقیناً الله بی نیاز از شما است، و الله برای بنده گان خود کفر را نمی‌پسندد.

فائده: این دو آیت دلالت بر آن دارد که انسان هم اراده دارد و مجبور محض نیست اما اراده الله غالب بر همه

اراده ها میباشد، ولی برعکس مرجئه و جبریه - این عقیده خبیث را داشتند که انسان در اعمال خویش مجبور است - و قدریه مطلقاً مشیئت الله را از اعمال بنده گان نفی میکردند و بنده را مختار مطلق در اعمال

²⁰⁰ صحیح الجامع: 6650-2276.

²⁰¹ أخرجه الترمذی، احمد و ابن ماجه، و ضعفه آلبنی فی ضعیف الترمذی: 2065.

²⁰² صحیح الترمذی: 2139، صحیح ابن ماجه: 4022.

میدانستند- که این آیات بر هردو گروه رد بوده و اختیار را برای بنده ثابت مینماید بدون اینکه غلبه اراده و مشیئت الله را نفی کند.

- 2 - الله متعال میفرماید: {وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ} - الکهف: 23-24.
- در باره ای هیچ چیزی نگو که فردا آنرا انجام میدهم، (مگر اینکه بگوئی:) اگر الله بخواهد.
- 3 - الله متعال میفرماید: {وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشِئِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشِئِ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} - الأنعام: 39.
- آنان که آیات ما را تکذیب می‌دارند، کرانند و گنگ اند و در تاریکیها و ظلمات قرار دارند . الله هر که را بخواهد گمراه می‌سازد ، و هر که را بخواهد بر راه راست قرار می‌دهد.

- و میفرماید: {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا} - المائدة: 48.
- و اگر الله می‌خواست همه شما را ملت واحدی می‌کرد اما (چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید. پس (فرصت را دریابید و) به سوی نیکیها بشتابید.
- تنبيه: در مورد مشیئت و اراده الله عزوجل آیات زیادی ذکر شده است مانند؛ الشوری: 8، محمد: 4، البروج: 16، یس: 82، النحل: 40، الانعام: 125.
- 4 - دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «قُلُوبُ بَنِي آدَمَ كُلُّهَا بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ، يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»²⁰³.
- قلبهای بنی آدم در میان دو انگشت از انگشتان الله متعال است، آنرا هر طور و هر طرف که بخواهد منقلب میگرداند و به آنسو میرد.

- 5 - رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامیکه به سفر رفته بود و به نماز صبح نتوانستند بیدار شوند، گفت: «إِنَّ اللَّهَ قَبْضُ أَرْوَاحِكُمْ حِينَ شَاءَ وَرَدُّهَا حِينَ شَاءَ»²⁰⁴.
- الله عزوجل هرگاه ارواح شما را قبض میکند و هرگاه بخواهد آنرا دو به اجسام شما رد مینماید.
- 6 - و در حدیث دیگر میفرماید: «اشْفَعُوا تُؤْجَرُوا، وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ، مَا شَاءَ»²⁰⁵.

²⁰³ .مسلم: 2654.

²⁰⁴ .متفق علیه.

- سفارش کنید که اجر داده شوید، الله به زبان نبی خویش خواسته های خود را تحقق میبخشد.

7 - نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ»²⁰⁶.

- یعنی: الله بالای هر کسی که اراده خیر نماید او را در دین فقاقت نصیب میگرداند.

6 - و میفرماید: «أَإِذَا ارَادَ اللَّهُ رَحْمَةً أُمَّةً قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا وَ إِذَا ارَادَ اللَّهُ هَلَكَةً أُمَّةً عَذَّبَهَا اللَّهُ وَ نَبِيَّهَا حَيًّا»²⁰⁷.

- هرگاه الله اراده نماید امتی را تحت رحمت خویش قرار دهد نبی آنها قبل از آن امت قبض روح میکند، و هرگاه الله اراده نماید تا امتی را هلاک گرداند، عذاب خویش را بالای آنها نازل میکند در حالیکه نبی ایشان زنده باشد.

فائده: احادیث زیادی در مورد مشیئت و اراده الله در احادیث ذکر شده است که به همین مقدار کفایت میکنیم.

149 - سؤال: الله متعال در قرآن الکریم و به زبان نبی خویش محمد صلی الله علیه وسلم خبر داده است که الله متعال محسنین، متقین، صابرین... را دوست داشته و از اهل ایمان راضی میباشد، و کافران و ظالمان را دوست ندارد، و همین طور به کفر و فساد بنده گان خویش نیز راضی نیست، باوجود آنکه همه این موارد به مشیئت الله تعلق دارد و به اراده او صورت میگیرد، پس زمانیکه آنچه را دوست ندارد چگونه به آن مشیئت و اراده الله موجود میگردد و آنها را خلق میکند، مانند؛ کفر و فساد...؟

جواب: اولاً باید این را بدانیم که هرگاه در قرآن و سنت از اراده و مشیئت الله یاد میگردد دارای دو معنی میباشد 1- الارادة الكونية 2- و الارادة الدّينية²⁰⁸.

1 - اراده کونی قدری: عبارت از آن اراده و مشیئت الله است که با محبت و رضا ملازمت ندارد بلکه همه مخلوقات الله، اعم از کفر، ایمان، طاعات، گناهان، مرضی و محبوب، بد و خوب.... شامل آن میباشد، و برای هیچ کسی اجازه و قدرت بیرون شدن از آن داده نشده است، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {فَمَنْ يُرِدِ

205 . متفق علیه.

206 . متفق علیه.

207 . مسلم: 18، 22.

208 . بعضی از علماء اراده الله را به 1- اراده خلقی 2- و اراده شرعی و دینی، تقسیم کرده اند که این دو با هم منافات ندارند.

اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحَ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ} - الأنعام: 125.

- آن کس را که الله بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد ، و آن کس را که الله بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گوئی به سوی آسمان صعود می‌کند. بدین منوال الله عذاب را بهره کسانی می‌سازد که ایمان نمی‌آورند .

و می‌فرماید: {وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} - المائدة: 41.

- و اگر الله امتحان و ابتلای کسی را بخواهد، تو نمی‌توانی اصلاً برای او کاری بکنی . آنان کسانی‌اند که (در ضلال و عناد اسراف کرده‌اند و) الله نمی‌خواهد قلبهای شان پاک گرداند . بهره ایشان در دنیا خواری و رسوائی ، و در آخرت عذاب بزرگی است .

و می‌فرماید: {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ} - البقرة: 253.

- اگر الله می‌خواست کسانی که بعد از این (پیغمبران) می‌آمدند، به دنبال نشانه‌های روشنی که به (دست) آنان می‌رسید، با یکدیگر نمی‌جنگیدند . ولیکن (بنا به خواست الله) اختلاف ورزیدند و بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند . و اگر الله می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند، ولی الله آنچه را می‌خواهد (از روی حکمتی که خود می‌داند) انجام می‌دهد .

2 - اراده دینی و شرعی: عبارت از آن اراده الله متعال است که با رضایت و محبت ملازمت دارد، یعنی به الله متعال به مقتضای محبت و رضایت اش بندگان را امر به ایمان و به انجام نیکی ها و خوبی ها نموده و از شرک و کفر و بدی ها منع کرده است، همانطوریکه می‌فرماید:

{يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ} - البقرة: 185.

- الله بر شما آسانی را می‌خواهد و نمی‌خواهد تا شما را دچار سختی مشقت گرداند.

و می‌فرماید: {إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ} - الزمر: 7.

- اگر کافر گردید ، الله بی‌نیاز از (ایمان و عبادت) شما است ، و لیکن کفر را از بندگان خود نمی‌پسندد.

و می‌فرماید: {يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ} -

النساء: 26.

- الله مي خواهد (قوانين دين و مصالح امور را) براي تان روشن كند و شما را به راه كساني (از انبياء و صالحان) رهنمود كند كه پيش از شما بوده اند، و توبه شما را بپذيرد، و الله ذات آگاه و با حكمت است (و برابر حكمت ، احكام شريعت را صادر مي نمايد) .

تنبیه: بايد بخاطر داشته باشيم كه تحقق اراده شرعی تا زمانی حاصل نمی شود تا آنكه اراده كونی برای آن وجود نداشته باشد، پس اراده شرعی و كونی هر دو جمع ميگردند تا شخص مؤمن و صالح با اعمال نيك ثمره آن باشد، اما اراده كونی الله در حق همه گنهكاران و فاجران مقرر میباشد، بدليل اينكه الله برای همه بنده گان خویش هدايت را نشان داده و دعوت بسوی جنت و حق نموده است و شرك و كفر منع نموده و برای هیچ بنده ای انجام آنرا راضی نیست.

طوريكه مي فرمايد: {وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} - يونس: 25.
- الله به دار (منزلگاه) امن و امان و آرامش و اطمینان دعوت مي كند ، و هر كس را بخواهد به راه راست هدايت مي نمايد .

فائده: الله متعال دعوت درين آيت را بصورت عام و بدون استثناء برای همه بنده گان خویش نموده است، اما هدايت را خاص به اراده و مشيئت خویش گردانیده است، و جای ديگر مي فرمايد: {إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى} - النجم: 30.

- الله کسی را كه از راه او گمراه گشته باشد ميشاسد، و کسی را كه هدايت شده باشد ميشناسد.
اما بايد بدانيم كه الله متعال نظر به كوشش و ميلان بنده به يکی از دو طرف هدايت خود را خاص گردانیده است، طوريكه مي فرمايد: {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا} - العنكبوت: 67.
- و كسانيكه در راه ما جهاد مي كنند، ايشانرا برای خویش هدايت مي كنيم.
و مي فرمايد: {يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ} - البقرة: 26.
(الله با بيان اين نوع مثل)، بسياری كسان را گمراه مي سازد ، و بسياری را هدايت مي نمايد . و اما الله فاسقان را گمراه نمي گرداند.

و مي فرمايد: {وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَّادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ، وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ} - التوبة: 124-125.

- هنگامي كه سوره ای نازل مي شود ، كساني از آنان مي گويند : اين سوره بر ايمان كدام يك از شما افزود ؟ و اما مؤمنان بر ايمان شان مي افزايد و شادمان مي گردند. و اما كساني كه در دلهايشان بيماري (نفاق) است ، خباثتي بر خبش شان مي افزايد و مي ميرند در حاليكه كافران هستند.

150 سؤال: دليل برای مرتبه چهارم قضاء و قدر که مرتبه خلقت است چه میباشد؟
 جواب: الله متعال میفرماید: {اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ} - الزمر: 62.
 - الله آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید .

و میفرماید: {هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ} - لقمان: 11.
 - اینها مخلوقات الله اند، شما به من نشان دهید آنانی که غیر الله اند چه چیز را آفریده‌اند؟ بلکه ظالمان در گمراهی آشکاری هستند .

فائده: درین مورد آیات دیگر نیز موجود میباشد، مانند؛ سورة الروم: 40، الصفات: 96، الشمس: 7-8، الحجرات: 7 و غیره آیات که به همین مقدار آن بسنده میکنیم.

2 - در حدیث می‌آید: «إِنَّ اللَّهَ يَصْنَعُ كُلَّ صَانِعٍ وَ صَنَعَهُ»²⁰⁹.
 - الله متعال هر آفریننده و آفریش او را آفریده است.
 و این حدیث عین آیت سورة الصفات: 96 است که الله متعال میفرماید: {وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ}.

151 سؤال: این قول نبی صلی الله علیه وسلم به چه معنی است: «والخير كله في يدك و الشر ليس اليك»، - یعنی: امور خیر همه بدست تو است اما نسبت شر به تو شده نمی‌تواند؛ با آنکه الله متعال خالق همه اشیاء است؟

جواب: معنی این حدیث آنست که افعال الله متعال همه خیر میباشد، و شری در اعمال و افعال الله متعال وجود ندارد، از يك وجه درست نیز هست زیرا الله متعال ذات عادل، حکیم و رحمن است، و با در نظر داشت صفات الله مقتضی هر فعل الله عدل، حکمت و خیر میباشد، بناً اگر شری برای بنده میرسد نیز از دو وجهه خالی نیست، اولاً- اینکه آن شر نتیجه کسب عمل خود شخص میباشد، که عدل الله تقاضای بدل و یا سزا آنرا به شر میکند، ثانیاً- شر از جانب الله در اصل خیر میباشد و تعلق آن به بنده شر است²¹⁰، مانند؛ قصاص که

²⁰⁹ البخاری.

²¹⁰ . شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله درین مورد میگوید: کل ما یصیب الإنسان من خیر او شر فهو نعمة- و ما یصیب الانسان إن كان یسره فهو نعمة بینة و ان كان یسوه فهو نعمة، لأنه یکفر خطایاه و یتاب علیه بالصبر، و من جهة أن فيه حکمة و رحمة لا یعلمها العبد، {و عسی ان تکرهوا شیء و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم}. الآية، و کل نعمة تحتاج مع

در اصل خویش خیر بوده و خیر جامعه و اجتماع در آن موجود میباشد و در قصاص حیات است اما تعلق آن برای بنده شر است زیرا باعث ازین رفتن وی میگردد، و یا مرض، که تعلق آن برای بنده شر اما در اصل نعمت از جانب الله میباشد، زیرا هر مریضی باعث نحو شدن گناهان از شخص میگردد، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ} - البقرة: 216.

- چه بسا چیزی را دوست نمی دارید و آن چیز برای شما خیر باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما شر باشد، و الله می داند و شما نمی دانید.

و میفرماید: {جَزَاءٌ وَفَاقًا} - النبأ: 26.

- جزائی است موافق و مطابق (با اعمالتان).

و میفرماید: {وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ} - الشوری: 30.

- آنچه از مصائب و بلا به شما می رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده اید. در حالیکه الله از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می کند.

و میفرماید: {وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ} - الزخرف: 76.

- ما بدیشان ظلم نکرده ایم (که آنان را بدین عذاب گرفتار ساخته ایم) ولیکن خودشان به خویش ظلم کرده اند

و میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ} - یونس: 44.

- الله هیچ به مردم ظلم نمی کند، بلکه این مردم هستند که (با اختیار کفر و ترک ایمان) به خویش ظلم ستم می نمایند.

الشكر إلى الصبر، اما الضراء فظاهر و اما نعمة السراء فتحتاج الى الصبر على الطاعة فيها، كما قال بعض السلف: أبتلينا بالضراء فصبرنا، و أبتلينا بالسراء فلم نصبر - و اشكر بالطاعة - - جزء 8 ص 209.

- هر چه از خیر و شر بر بنده گان از جانب الله میرسد نعمت است، هرگاه برای بنده از جانب الله چیزی رسید و آن مسرت و خوشی (خیر) بود، نعمت آشکار است، و اگر شر و بدی برایش رسید نیز نعمت است، زیرا به سبب صبر پیشه کردن در آن گناهان وی بخشوده میشود، و از جهت دیگر در آن حکمت و رحمت الله تهنه است که بنده قادر به فهمیدن آن نیست، {چه بسا کارهای باشد که شما آنرا بد و شر تلقی نماید در حالیکه آن امر در اصل خیر و نیکی است، و چه بسا کارهای را خیر و نیکی بدانید در حالیکه در اصل برایتان شر و بدی است} - و هر نعمت نیازمند و مقتضی شکر و صبر است، ضرر و شر ظاهر است اما نعمت خوشی و خیر نیازمند صبر و پایداری بر اطاعت میباشد، همانطوریکه بعضی از سلف میگفتند: به شر و بدی به امتحان گرفته شلم پس در آن صبر کردم، و به خوشی و خیر به امتحان گرفته شلم پس صبر نکردم، و شکر کردم و در طاعت پایداری نشان دادم. - مترجم -.

152 - آیا برای بنده گان قدرت و مشیئت در اموری که مضاف به آنها میباشد وجود دارد یا خیر؟
جواب: قبلاً نیز تذکر دادیم که بنده گان دارای اراده و مشیئت در اموری که مضاف به آنها میباشد هستند، و بر اساس همین امور ثواب و عقاب برای شان داده میشود و برای انجام و یا عدم انجام همین امور مکلف گردیده اند، و در انجام و عدم انجام آنها دارای مشیئت و اراده و اختیار میباشد که قرآن و سنت آنرا ثابت کرده است، اما باید به خاطر داشت که اراده بنده مطلق نیست که هرچه بخواهد انجام بدهد، بلکه اراده وی در برابر اراده مطلق الله نسبی بوده و در آن مواردی که الله قدرت و مشیئت انجام امور و عدم انجام آنرا برایشان داده باشد قدرت و مشیئت دارد، و در آن اموری که اراده مشیئت الله نباشد قدرت و مشیئت ندارد، زیرا الله متعال میفرماید: {وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ} - التکویر: 29.

- و نمیخواهید هیچ چیزی را مگر اینکه الله رب العالمین آنرا بخواهد.

پس همانطوریکه ذکر کردیم بنده گان فاعلین نیستند مگر آنکه از طرف الله فاعل گردیده باشند، قسمیکه در نصوص مشیئت و اراده بیان گردید، بناً هرگاه بنده گان موجود نگردند افعال آنها نیز موجود نمی گردد، پس نتیجه این میشود که قدرت، مشیئت، و اراده بنده گان و افعال آنها تابع قدرت و مشیئت و اراده و فعل الله متعال است، اراده و قدرت و مشیئت و فعل بنده گان عین اراده و قدرت و مشیئت الله نیست، زیرا الله متعال بسیار بالاتر از آنست که تابع اراده کسی باشد، بلکه افعال بنده گان مخلوق الله تعالی بوده و حقیقاً این امر مضاف به الله میباشد.

و الله حقیقاً فاعل است و بنده گان حقیقاً مفعول، الله متعال حقیقاً هادی است و بنده گان حقیقاً مهتدی، از همین لحاظ در هر دو نوع فعل اضافت شده میتواند اما برای کسی که فاعل است، طوریکه میفرماید: {مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا} - الکهف: 17.

- الله هر که را هدایت کند، راهیاب او است، و هر که را گمراه نماید، هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نخواهی یافت.

درین آیت اضافت الله تعالی به هدایت حقیقاً است، و اضافت برای بنده در اعتداء حقیقاً است، طوریکه هادی (هدایت کننده) عین مهتدی (هدایت شونده) نیست، همین قسم هدایت عین اعتداء نیست، همینطور گمراه میکند الله کسی که حقیقاً آنرا بخواهد، و گمراه در حقیقت بنده است، به همین قیاس تصرفات الله بالای بنده میباشد، پس هرگاه کسی فعل و خلق فعل را برای بنده گان نسبت بدهد کافر میباشد²¹¹، اگر کسی این هر دو

²¹¹ . و دلیل آن نیز قول نبی صلی الله علیه وسلم میباشد که میفرماید: «صنفان من أمتي لا يردان الحوض ولا يدخلان الجنة القدريّة و المرجئة- وفي لفظ- القدريّة مجوس هذه الأمة، فإن مرضوا فلا تعودهم و إن ماتوا فلا تشهدوهم /السلسلة الصحيحة: 2748».

را به الله نسبت بدهد این هم کفر است، و حق و هدایت درین امر آنست که (خلقت) افعال را به الله نسبت بدهد و فاعل بودن را برای بنده نسبت بدهد و این دو را حقیقتاً مضاف نماید، که درینصورت صورت شخص مؤمن خواهد بود، زیرا بنده کاسب و فاعل بوده و الله متعال خالق همان افعال میباشد، همانطوریکه میفرماید: {وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ} - الصفات: 96.

- الله شما را و آنچه عمل میکند را آفریده است.

153 سؤال: آیا الله متعال قدرت این را ندارد که همه بنده گان را مؤمن خلق کند باوجودیکه این کار را

دوست هم دارد؟

جواب: الله متعال برین امر قادر مطلق است طوریکه میفرماید: {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ} - المائدة: 48.

- برای هر ملّتی از شما منهج و شریعتی قرار داده ایم. و اگر الله میخواست همه شما را ملّت واحدی می کرد اما (چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید. پس (فرصت را دریابید و) به سویی نیکوها بشتابید.

و میفرماید: {وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ} -

یونس: 99.

- اگر الله میخواست، تمام مردمان کره زمین جملگی (به صورت اضطرار و اجبار) ایمان می آوردند. آیا تو (ای رسول الله!) می خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

فائده: از آیات فوق معلوم میگردد که ایمان هر بنده به مشیئت الله تعلق دارد، البته مراد ازین مشیئت، مشیئت لطف و مهربانی الله است، نه اجبار و اکراه، اما این مشیئت الله تعالی برای همه گان نیست بلکه برای آن تعداد کسانی هستند که در تقدیر ایشان ایمان نوشته شده است، یعنی ایمان کسانی که به اراده تکوینی الله مقرر گردیده باشد، معتزله این نوع مشیئت الله را، تقدیر جبری میگویند، یعنی از طرف الله جبری وجود ندارد تا کسی ایمان بیاورد هر کسی به اختیار و رضایت خود تقدیر را قبول میکند.

تنبيه: اینکه الله متعال همه بنده گان را مؤمنین، عابدين، طائعين، نگردانیده است تقاضای حکمت الله همینطور بوده است، و این سؤال عین آنست که اسماء الله متعال میباشد مانند: - ضار، النافع، و المعطى، المانع،

یعنی: دو گروهی از امت من بر حوض کوثر اجازه داده نمیشوند، قدریه و مرجئه - و در لفظ دیگر آمده است - قدریه مجسوس های این امت هستند هرگاه مریض شدند به عیادت آنها نروید و اگر مردند در جنازه و نمازش حاضر نشوید.

الحافض، الرفع، المنعم، المنتقم، وغيره و دلیل آن نیز اینست که افعال الله متعال مقتضی اسماء و صفاتش میباشد، پس اعتراض به الله متعال عین اعتراض به اسماء و صفات الله متعال میباشد، بلکه حتی اعتراض به الوهیت و ربوبیت و عدالت الله خواهد بود طوریکه میفرماید: {وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلَئِنَّكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ} - هود: 118، 119.

- اگر الله میخواست مردمان را (همچون ملائک در یک مسیر و بر یک برنامه قرار می داد و) ملّت واحدی می کرد، ولی آنان همیشه متفاوت خواهند ماند . مگر کسانی که الله بدیشان رحم کرده باشد و الله برای همین (اختلاف و تحقق اراده و رحمت) ایشان را آفریده است ، و سخن پروردگار تو بر این رفته است که جهنم را از جملگی جَنّیها و انساخای پُر می کنم .

و این کثیر در تفسیر میگوید: از همین جهت است که الله متعال میفرماید: «وما كان لنفس أن تؤمن إلا بإذن الله و يجعل الرجس و هو الخبال و الضلال على الذين لا يعقلون أى حجج الله و أدلته و هو العادل في كل ذلك في هداية من هدى و إضلال من ضل»²¹².

- برای هیچ کسی اجازه نیست که مگر به اذن الله ایمان بیاورد، و الله عذاب را نصیب کسانی میگرداند که مفسد و گمراه بوده و تعقل نمی کنند، که برهان و دلیل الله برای هر امری چه میباشد، در حالیکه او عادل در همه امور است، در هدایت اش هرکه را هدایت کند، و گمراهی اش که هرکسی را گمراه گرداند.

{ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ، لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ } - الأنبياء: 22-23.

- پس پاک است الله صاحب عرش از آن چیزی های (به او نسبت میدهند) و او را وصف میکنند. در برابر کارهایی که می کند ، مورد بازخواست قرار نمی گیرد، ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می گیرند.

154 - سؤال: در دین ایمان به قدر چند مرتبه است؟

جواب: ایمان داشتن به تقدیر (قضاء و قدر) رکن اساسی نظام توحید به شمار میآید، همانطوریکه ایمان به وسیله اسباب اش بنده را بسوی خیر رهنمائی میکند و از شر منع میکند، و ایمان بنده تا زمانی درست نمیشود که به تقدیر (قضا و قدر) ایمان نیاورد و به شریعت عمل ننماید، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم صحابه کرام را فرمودند: «إِعْمَلُوا فِكْلَ مَيْسَرٍ لِّمَا خُلِقَ لَهُ»، - عمل نماید زیرا برای صاحب هر عمل که جهت آن خلق گردیده است عمل اش آسان میگردد.

پس هرکسیکه تقدیر (قضا و قدر) را نفی میکند و گمان دارد که قضا و قدر با شریعت منافی است این شخص با این عقیده اش گویا با علم خود قدرت الله را معطل نموده و بنده را مختار مطلق قرار میدهد، و برای او صفت خالق را ثابت میگرداند و در حقیقت این را میگوید: که همه مخلوقات خالقین هستند، و کسیکه تقدیر

²¹². ابن کثیر - التفسیر القرآن الکریم - جزء 4 ص 259، سورة یونس: 99.

(قضا و قدر) را مطلقاً از قرآن و سنت به اثبات میرسانند، در حقیقت محارب با قرآن و سنت هستند، و اختیار و قدرت را از بنده نفی میکنند، آنچه را که الله برای بنده داده است و بر اساس آن و به همان اندازه بنده مکلف و مسئول است و به همان اندازه بنده را مورد امتحان و ابتلاء قرار میدهد، و هرکسی که الله را به قدر و مجبور گردانیده بنده گان به امری که خارج از اختیار و توانائی شان باشد متهم گرداند به الله تهمت بسته است و به الله ظلم را منسوب گردانیده است: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ} - الأنعام: 21.

- چه کسی ظالم تر از آنست که بر الله دروغ می‌بندد، یا آیات و (نشانه های) او را تکذیب می‌نماید. مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند .

زیرا الله متعال می‌فرماید: {لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا} - الطلاق: 7.

- الله هیچ کسی را بیشتر از آنچه به او داده است مکلف نمی‌گرداند.

و می‌فرماید: {لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} - البقرة: 286.

الله برای هیچ کسی بیشتر از توانائی اش تکلیف را متوجه نمی‌سازند.

و چنین اشخاص در عقیده خویش تابع ابلیس علیه اللعنة میباشد، آنجائیکه می‌گوید: {قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ} - الأعراف: 16.

- (شیطان) گفت: به آن سببی که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم.

اما مؤمنان حقیقی کسانی هستند که به تقدیر خیر و شر از جانب الله ایمان دارند، و این را می‌گویند که الله خالق همه ای خیر و شر است و همه ما به آن منقاد و تسلیم هستیم، و هدایت و گمراهی همه از جانب الله است، هرکسی را بخواهد به فضل و خواست خود هدایت میکند، و هرکسی را که گمراه کند به اساس عدالت و خواست خود گمراه مینماید، و الله متعال صاحب کمال علم و کمال عدالت است: {رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى} - النجم: 30.

- رب تو کسی را که از راه الله منحرف شده باشد ، و همچنین کسی را که راهیاب بوده باشد، به خوبی می‌شناسد.

و درین کار حکمت بالغه و حجت دامغه فعل و ترك الله نهفته است، که مؤمنین به آن ایمان آورده و در وقت رسید خیر به ایشان شکر و طاعت الله را انجام میدهد و در وقت رسیدن مصیبت به آنها صبر نموده و به الله توکل میکنند، و حق شناسان حق را در هر زمانی می‌شناسند و می‌گویند: {الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تَتْلُوا الْجَنَّةَ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} - الأعراف: 43.

- و مي گویند : الله را سپاسگزاریم که ما را بدین رهنمود فرمود و اگر الله رهنمودمان نمی نمود ، هدایت بدست نمی آوردیم. واقعاً رسولان الله حق آوردند، ندا داده می شود که : این جنت شما است آن را به خاطر اعمالی که انجام داده اید به ارث می برید .

و به مانند مشرکان و فاسقان نمی گوید: {إِنَّمَا أُوتِيْنُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي} - القصص: 78.

- این چیزی که برای من داده شده است نتیجه علم و دانش من است که نزد خود دارم.
و مؤمنان هرگاه گناهی ازیشان صادر شود میگویند: {رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ} - الأعراف: 23.

- الهی! ما بر خویشتن ظلم کرده ایم و اگر ما را مغفرت نکنی و بالای ما رحم نکنی از جمله زیان کاران خواهیم بود.

و به مانند ابلیس نمیگویند: {رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي} - الحجر: 39.

- یا رب به آن سببی که مرا گمراه کردی.

برای مؤمنان هرگاه تکلیف و مصیبی برسد میگویند: {الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ} - البقرة: 156.

- کسانی اند چون بدیشان ابتلاء و مصیبتی اصابت میکند میگویند: ما از آن الله ایم و بسوی او باز میگردیم.

و مؤمنان چون منافقان نمی گویند: {وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا صَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ} - آل عمران: 156.

- و برای برادران خود که برای مسافرت میرفتند و یا به جنگی میپرداختند می گفتند: اگر نزد ما می ماندند ، نمی مردند و کشته نمی شدند، تا الله این را حسرتی بر دل آنان کند . و الله است که زنده می کند و می میراند و الله آنچه را که می کنید بخوبی می بیند.

155 - نواقض ایمان چه را میگویند و ایمان دارای چند نواقض است؟

جواب: نواقض ایمان: یا شکننده های ایمان عبارت از آن اعمال اقوال و عقایدی است که بسبب آن ایمان شخص زوال میپذیرد- اهل علم نواقض زیادی برای ایمان ذکر کرده اند که بزرگترین نواقض ایمان قرار ذیل است:

1 - شرك: و آن عبارت شريك ساختن به الله متعال در ذات، اولوھیت، ربوبیت و یا در يك خصوصیت از خصائص الله و یا در يك صفت از صفات الله میباشد- و به دو قسم است:

أ. شرك اكبر: که در حکم عین کفر اکبر میباشد، و آن عبارت از اقوال و اعمال و عقایدی است که همه نیکی های شخص و اعمال وی را نابود میگرداند و صاحب آنرا از اسلام خارج ساخته و از جنت محروم میسازد و جایگاه اش را برای همیش جهنم میگرداند و شفاعت هیچ شفیع برایش قبول نمیشود.

طوریکه الله متعال میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ} - النساء: 48.

- بیگمان الله (هرگز) شرك به خود را نمی بخشد ، ولي گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می بخشد . و هر که برای خدا شریکی قائل گردد ، گناه بزرگی را مرتکب شده است .

و میفرماید: {إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ} -

المائدة: 72.

- بیگمان هر کس شریکی برای خدا قرار دهد ، خدا جنت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش (جهنم) است . و ظالمان یار و یاورى ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند) .

و میفرماید: {وَلَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبُطَنَّ عَمَلُكَ} - الزمر: 65.

- به تو و به یکایک انبیاء پیش از تو وحی شده است اگر شرك ورزی اعمال ات (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود ، و از زیانکاران خواهی بود .

ب. شرك اصغر: عبارت از شرك خفی و پائین تر از شرك اكبر و هم ردیف کفر اصغر است، یعنی - باعث خارج شدن صاحبش از اسلام نمیگردد، و از جمله نواقض مطلق ایمان نیز نیست، و در آخرت به مشیئت الله گذاشته میشود اگر خواست او را میبخشد و اگر خواست عفو اش مینماید.

2 - كفر: در لغت به معنی پوشانیدن ستر کردن چیزی است، از همین لحاظ دهقان را در لغت عرب کافر

نیز میگویند زیرا بذر را با خاک میپوشاند.

و در اصطلاح: كفر عبارت از نقیض ایمان و ضد آن است و آن كفر به الله و به نعمت های الله میباشد.

کفر نیز دو نوع است: أ. كفر اكبر (مخرج من الملة) ب. كفر اصغر (غير مخرج من الملة).

أ. كفر اكبر: و آن عبارت است کفری است که از صاحبش صفت و مسمی اسلام و ایمان را نفی

میکند، و او را از ملت اسلام خارج میسازد، و عصمت و حرمت اسلام را از او بر میدارد، و در دنیا احکام کفر بالایش جاری گردیده همانطوریکه بالای کافر اصلی جاری میباشد، و حکم مرتد بالایش جاری میگردد در صورتی که طاری بعد از اسلام باشد، و در آخرت جزایش جهنم برای ابد میباشد، و شفاعت شافعین نیز در موردش قبول نمی گردد.

و دليل آن قول الله عزوجل میباشد طوریکه میفرماید: {وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ} - البقرة: 126.

- و کسی را که کفر ورزد ، مدّت کوتاهی (از ثمرات این جهان) بهره‌مند می‌گردانم و سپس او را (روز قیامت) به عذاب جهنم ناچار می‌سازم، و چه بد سرانجام و سرنوشتی است!

و میفرماید: {لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ} - المائدة: 17.

- به طور مسلم ، کسانی که می‌گویند : خدا ، مسیح پسر مریم است ! کافرنند.

و میفرماید: {وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} - البقرة: 39.

- و کسانی که کافر شوند و آیه‌های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل جهنم بوده و همیشه در آنجا خواهند ماند .

ب. **کفر اصغر:** و آن عبارت کفر پائین تر از کفر اکبر است، یعنی سبب خارج شدن صاحب اش از ملت نمیگردد، و همینطور مطلق ایمان را از او نفی نمی‌کند، و در آخرت به مشیئت الله گذاشته میشود اگر خواست عذاب اش میکند و اگر خواست عفو اش مینماید، اگر عذابش کند برای ابد در جهنم باقی نمی‌ماند.

طوریکه الله متعال میفرماید: {قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ} - النمل: 40.

- کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت : من تحت (بلقیس) را پیش از آن که چشم بر هم زنی ، نزد تو خواهم آورد . هنگامی که سلیمان تحت را پیش خود آماده دید ، گفت : این از فضل و لطف رب من است . (این همه قدرت و نعمت به من عطاء فرموده است) تا مرا بیازماید که آیا شکر (نعمت) او را بجا می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم . هر کس که شکر کند تنها به سود خویش شکر می‌کند ، و هر کس که کفر ورزد، رب من بی‌نیاز و صاحب کرم است.

- و مراد از کفر درین آیت کفر نعمت است نه کفر مخرج از ملت.

فائده: از موارد فوق به خوبی معلوم میگردد که شرك اکبر و کفر اکبر در يك درجه قرار دارد، بناً هر شرك و کفر در معنی لغوی خویش از حیث انواع با هم فرق دارد اما در اصل و از حیث دلالات شرعی و احکام مرتب بر آنها شرك و کفر با هم یکی است.

طوریکه الله متعال میفرماید: {سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ} - آل عمران: 151.

- در قلبهای کافران رُعب و هراس خواهیم انداخت ، از آن رو که چیزهایی را شریک الله ساخته اند.
و میفرماید: {مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ} - التوبة: 17.
- مشرکانی که به کفر خویش گواهی می دهند حق ندارند مساجد الله را آباد کنند . آنان اعمالشان هدر و تباه است و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار می مانند .

در آیات مذکور شرك نفس مدلولات، معنی و از تبعات کفر اکبر میباشد، پس در نتیجه در چنین موارد هر شرك کفر و هر کفر شرك و هر مشرك کافر و هر کافر مشرك میباشد²¹³.
و در حدیث می آید: «بین العبد و بین الکفر و الايمان الصلاة فمن تركها فقد أشرك»²¹⁴.
- یعنی در میان بنده و کفر و ایمان اش نماز است، پس هر کسی نماز را ترك کرد به الله شریک قرار داده و مشرك است.

فائده: همچنان همین حدیث دلالت به کافر بودن تارك الصلاة و خارج شدنش از اسلام به کفر اکبر و نفی ایمان از وی میباشد، و فرق قائل شدن به اینکه جاحد - منکر - نماز کافر است نه تارك آن، قول باطل و از اختراعات مرجئه خبیث میباشد، زیرا از لحاظ لفظ و شواهد این حدیث دلالت به کفر میکند، اما لفظ - آنست که کفر درین جا به - الف و لام - معروف آمده است که مسترق به کفر را نشان میدهد، و شواهد از احادیث قول عبدالله بن شقیق است که میگوید: «أن اصحاب محمد صلى الله عليه وسلم لا يرون شيئا من الاعمال تركه كفر غير الصلاة».

و از عمر رضی الله عنه و معاذ بن جبل و عبدالرحمن بن عوف و علی رضی الله عنهم روایت است که میگویند: «أن من ترك الصلاة فرض واحدة متعمداً حتى يخرج وقتها فهو كافر مرتد»²¹⁵.
شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: «أن التفريق بين المقر بوجوب الصلاة و الجاحد لوجوبها و تكفير الثاني دون الاول أن هذه فروع فاسدة لم تنقل عن الصحابة»²¹⁶.

- یعنی: فرق قائل گردیدن میان مقر به وجوب نماز و انکار کننده وجود نماز، و تکفیر حالت دوم بدون حالت اول عقیده و از فروعات فاسد بوده که از احدى صحابه رضی الله عنهم و ارضاهم نقل نشده است.

²¹³ . راجع کتابنا- ای شیخ ابو یزید- الکواشف الجلیة ص 368، و قواعد فی التکفیر للشیخ ابو بصیر الطرطوسی ص 10.

²¹⁴ . صحیح الترغیب...: 565.

²¹⁵ . جمیع الروایات فی صحیح الترغیب و صحیح الجامع: فصل الترهیب من ترك الصلاة.

²¹⁶ . مجموعة الفتاوى: ج 22، ص 48.

و در جای دیگر میگوید: *أن من قال من الفقهاء أنه إذا أقر بالوجوب و أمتنع عن الفعل لا يقتل او يقتل مع اسلامه فانه دخلت عليه الشبهة التي دخلت على المرجئة و الجهمية*²¹⁷.

- آنعه از فقهاء که میگویند: هرکسی به وجوب نماز اقرار نماید و آنرا انجام ندهد کشته نمی شود، و اگر قتل شود با اسلام از دنیا می‌رود- باید گفت که همانا این شخص دچار تذبذب و شبهه گردیده است آن شبهه که مرجئه و جهمیه نیز به آن گرفتار شده بودند.

156 - سؤال: آیا دلایلی وجود دارد که کفر و شرك بغیر از استحلال و جحد -انکار- کفر باشد؟

جواب: دلایلی زیادی وجود دارد اما قبلاً از آن باید دانست که گناهان دو قسم می‌باشد:

1. ذنب (گناه) مکفر 2. ذنب (گناه) غیر مکفر.

1 - **ذنب مکفر**: عبارت از گناهانی است که باعث کفر اکبر صاحب اش می‌گردد و این هم دو نوع می‌باشد:

أ. ترك واجبات که داخل در اصل ایمان است، مانند؛ ترك اقرار به شهادتین یا ترك کفر به طاغوت، و یا ترك الصلاة، و یا ترك ولاء و براء، که برآن کفر تکذیب نیز می‌گویند، زیرا هنگامیکه قلب بر آن عملی که مطمئن و تصدیق کننده آن نباشد درینصورت ایمان موجود نمی‌گردد، و این نوع کفر کفر منافقت است، بناً هر حکم را شریعت انجام آنرا در اصل ایمان قرار داده و ترك آنرا کفر گفته است، با ترك آن بنده از اسلام خارج می‌گردد.

ب. انجام محرمات که با اصل ایمان در تضاد بوده و منافی آن باشد، مانند؛ دشنام دادن به الله و رسول او صلی الله علیه وسلم، یا استغاثه از غیر الله عزوجل، و یا ذبح بغیر اسم الله و لغیر الله تعالی- که در نوع خویش این کار ها حرام بوده و با اصل ایمان در تضاد قرار دارد، و فاعل آن کافر می‌گردد.

بناً هر گاه بنده به ترك واجبات مکفره و یا داخل شدن به محرمات مکفره مبادرت ورزد، بدون شك ایمان از وی نفی گردیده و کافر است، یعنی به مجرد انجام و یا ترك کافر میشود، و شروط که علماء ضاله مرجئه گذاشته اند مانند؛ تحقق جحد یا انکار و اطمئنان قلبی به آن عمل مکفره و یا استحلال عمل وغیره همه اقوال باطل و بدون حجت و برهان از قرآن و سنت می‌باشد، و بر الله و رسولش تهمت بسته میکنند- زیرا آیات و احادیث صحیح دلالت به کفر چنین اشخاص دارد، از همین لحاظ رسول الله صلی الله علیه وسلم و سلف صالح غلاة مرجئه را تکفیر نموده است و قبلاً آنرا ذکر کردیم.

بعضی از علماء کم فهم این قول امام طحاوی را برای دفاع از مذهب باطل مرجئه حجت می‌گیرند، طوریکه امام طحاوی میگوید: *ولا يخرج العبد من الايمان إلا بجحود ما أدخله فيه*.

- تا زمانی ایمان از بنده نفی نمی‌گردد که از آن امر کاملاً انکار نماید.

²¹⁷ . مجموعة الفتاوى: ج7 ص 616.

اما بايد بگويم که استدلال به اين قول طحاوی کاملاً درست نبوده زیرا منظور طحاوی از اين حرف —عليه خوارج بوده— يعني شخص با گناهان غير مکفره کافر نگردیده و خونش حلال نمی شود، اما آنچه که اشاعره و ماتريديه امروزی به آن استدلال میکنند همه گناهان مکفره است، و قول معروف اهل السنة و الجماعة درين مورد نیز واضح است که میگویند: **ولا نکفر مسلماً بذنب ما لم يستحلّه**.

- هیچ مسلمانی را تکفیر نمی کنیم تا آنکه آنرا حلال نداند.

این هم در باره گناهانی است که غير مکفر میباشد، مانند؛ کسی که شراب مینوشد اما آنرا حرام نیز میدانند بناً این شخص کافر نیست- تا زمانی که این خمر نوشیدن را حلال نداند.

و همچنان از قول امام طحاوی نیز معلوم میگردد که این شخص را مسلمان میدانند- یعنی شخصی که چنین گناهی را انجام داده که مکفر نبوده است، بناً استدلال به این قول امام طحاوی کم فهمی آنتعداد مرجئه احناف غالی است که چنین شروط را برای تأیید عقاید خرافی خود میآورند، طوریکه هرگاه ازیشان از چنین مسئله سؤال کرده شود عاجل همین پاسخ را میدهند طوری که هیچ دلیلی دیگری درنمورد نباشد.

اما بايد بگويم هر کسیکه فعل یا ترك فعلی را که در ذات خود مکفر باشد با جحد و یا بدون جحد مرتکب گردد کافر میگردد.

1 - دليل: الله متعال میفرماید: {يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ} - التوبة: 74.

- منافقان به الله سوگند می خورند که قول (کفر آمیز) نگفته اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته اند و پس از ایمان آوردن ، به کفر برگشته اند.

استدلال: درین آیت مجرد قول باعث کفر آن افراد گردیده است بدون اینکه قید یا شرط استحلال و جحد برآن آورده شده باشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: **وقد ذکر کلمات الکفار القرآن و حکم بکفرهم و استحقاقهم الوعيد** ²¹⁸.

- الله متعال کلمات کفار را در قرآن ذکر کرده است و به کفر آنها نیز حکم نموده است و آنان را (به مجرد قول شان) مستحق عذاب دانسته است.

2 - دليل: الله متعال میفرماید: {يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ، وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ} - التوبة: 64-66.

- منافقان می ترسند که سوره ای بر علیه ایشان نازل شود آنچه را در دل دارند به بریشان آشکار سازد . بگو : هر اندازه می خواهی استهزاء کنی ، بیگمان الله آنچه را که از آن بیم داری آشکار و هویدا می سازد. اگر از آنان بپرسی، می گویند : (مراد ما طعن و مسخره نبوده بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می کردم . بگو : آیا به الله و آیات او و رسول اش بازی و شوخی میکنید؟ ! عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن ، کافر شده اید.

استدلال: شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: فقد أخبر أنهم كفروا بعد إيمانهم مع قولهم: أنا تكلمنا بالكفر من غير اعتقاد له بل كنا نخوض ونلعب و بين أن الاستهزاء بآيات الله كفر.

- الله متعال خبر داده است که آنها به مجرد قول شان بعد از ایمان کافر گردیده اند: با وجود که گفتند ما این سخن کفر را باوجود اعتقاد قلبی نگفته ایم بلکه از روی بازی و سرگرمی گفته ایم - تا مشقت سفر را احساس نکنیم- اما الله متعال این را واضح گردانیده است که مجرد استهزاء - قول به استهزاء یا عمل به استهزاء- کفر است.

ابلیس به مجرد ترك سجده تعظیم به آدم علیه السلام و عناد از حکم الله کافر گردید. و شیخ الاسلام ابن تیمیة در تحت همین آیت میگوید: فدل على أنهم لم يكونوا عند انفسهم قد اتوا كفرا بل ظنوا أن ذلك ليس بكفر فبين أن الاستهزاء بالله و آياته و رسوله كفر يكفر به صاحبه بعد إيمانه²¹⁹.
- این آیت دلالت به آن دارد که آنها در دل هایشان گمان برین نداشتند که این عمل و قول کفر است بلکه گمان داشتند که کفر نیست، اما الله واضح ساخت که مجرد استهزاء -بدون استحلال و اطمینان قلبی- به الله و رسولش کفر بوده و صاحب اش را بعد از آنکه ایمان آورده است کافر میگرداند.

3 - دليل: الله تعالى مفرماید: {وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا، وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِّدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا، قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا} - الكهف: 35-37.

- در حالی که بر خویشتن ظلم میکرد ، به باغش گام نهاد و گفت : من باور نمی کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود . و باور ندارم که قیامت برپا شود . اگر هم من به سوي رب خویش برگردانده

²¹⁹ مجموعه الفتاوى: ج7، ص 273.

شوم مسلماً سرانجام بهتری و جایگاه خوبتری از این (باغ و زندگی) خواهم یافت . دوست (مؤمن) او ، در حالی که با وی گفتگو داشت ، بدو گفت : آیا منکر کسی شده‌ای که تو را از خاک و سپس از نقطه آفریده است ، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است ؟ !

استدلال: درین آیت مصاحب اش آنشخص را صرفاً به قول مکفر تکفیر نمود، و مراد ازین کفر نیز کفر اکبر است آنجا که به قیام قیامت شک نمود و گفت: وَمَا أَطْنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً.

4 - و میفرماید: {وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا} - النساء: 140.

- الله در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات الله کفر ورزیده می‌شود و آیات الله به استهزاء گرفته می‌شود ، با چنین کسانی منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری پردازند. بیگمان در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. شک نیست که الله منافقان و کافران را همگی در جهنم گرد می‌آورد.

استدلال: درین آیت الله متعال آن اشخاص را به مجرد نشستن در مجالس کفری - استهزار به دین و کفر به آن - منافق و کافر خوانده است.

5 - و میفرماید: {لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ} - المائدة: 17.

- یقیناً کافر می‌گردند آنانکه می‌گویند الله همانا مسیح بن مریم است.

6 - دلیل: رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «بين الرجل وبين الكفر وشرك ترك الصلاة»²²⁰. **فائده:** در حدیث مذکور ترك الصلاة بدون انکار وجوب آن باعث کفر شخص می‌گردد، و همینطور در نصوص قبلی هیچ نوع شرط برای استحلال و جحد از آن گذاشته نشده است و صحابه نیز به همان شکل این نصوص را حمل می‌کردند، و هیچ نوع قیودی در حدود الله نمی‌گذاشتند.

طوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیمه میگوید: و بالجملة فمن قال او فعل ما هو كفر كفر بذلك و إن لم يقصد أن يكون كافرا لا يقصد الكفر أحد إلا ما شاء الله²²¹.

²²⁰ مسلم، صحيح الجامع.

²²¹ الصارم المسلمون: ص 177.

- و بطور خلاصه هرگاه کسی قول و یا فعل مکفر را انجام بدهد بسبب آن کافر میگردد، هر چند قلباً آن عمل را نخواست باشد، زیرا هیچ کسی کفر را نمی خواهد مگر آنکه الله آنرا بخواهد.

7 - و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إن الرجل ليتكلم بالكلمة لا يرى بها بأساً يهوي بها سبعين خريفاً في النار»²²².

- شخص گاهی سخنی را میگوید که اصلاً به آن توجه نمی کند اما به سبب آن هفتاد مرتبه (خزان) در جهنم تنزل میکند.

و میفرماید: «إن العبد ليتكلم بالكلمة من سخط الله تعالى لا يلقى لها بالاً يهوي بها في جهنم»²²³.
- شخص گاهی سخنی میگوید که به باعث قهر و غضب الله میگردد و خودش به آن توجه نیز نمی کند، اما بسبب آن الله او را به جهنم داخل میسازد.

فائده: در نصوص فوق کلمات «لا يلقى بها بالاً» و «لا يرى بها بأساً» نشان دهنده آنست که شخص نه به قول خود قصد داشته و نه آنرا میشاخسته است، که استحلال و اعتقاد قلبی بعید از آن است اما بسبب آن قول خویش داخل جهنم میگردد.

و قبلاً تذکر نیز دادم که خاتمه هر شخص ولو به گفتن لا إله إلا الله تمام شود، مؤمن است و اگر به فعل مکفر انجام شود جایش جهنم برای ابد خواهد بود، طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لا تعجبوا بعمل أحد حتى تنظروا بما يختم له، فإن العامل يعمل زماناً من دهره أو برهة من دهره بعمل صالح لو مات عليه دخل الجنة، ثم يتحول فيعمل عملاً سيئاً، إن العبد ليعمل زماناً من دهره بعمل سيء لو مات عليه دخل النار، ثم يتحول فيعمل عملاً صالحاً إذا إراد الله بعبدٍ خيراً استعمله قبل موته فوقفه لعمل صالح، ثم يقبض عليه»²²⁴.

- به عمل هیچ یکی از خود تعجب نکنید، تا آنکه نبینید خاتمه او چگونه پایان میآید، زیرا که عمل کننده شاید يك مدت زمان را و یا بخش از آنرا عمل صالح انجام میدهد که اگر به آن بمیرد، داخل جنت میشود، بعداً متحول گردیده و عمل بدی را انجام میدهد؛ و بنده گاهی تمام اوقات عمر خویش را عمل بد انجام میدهد که اگر به آن بمیرد داخل جهنم میگردد، ولی متحول گردیده عمل صالحی انجام میدهد، و هرگاه الله بالای بنده خویش اراده خیر نماید، او را قبل از مرگ اش بفرماید به موافقت عمل صالح میسازد، و یا او را باز میدارد».

²²² . صحيح سنن الترمذی: 1884.

²²³ . البخاری.

²²⁴ . أخرجه احمد و غيره، السلسلة الصحيحة: 1334.

8 - و روایت است که شخص در مجلس علی و شخصی در مجلس معاویه رضی الله عنهم گفتند: **ما قتل کعب بن الأشرف إلا غدرًا ! فأمر علي - او معاوية - بضرب عنقه**²²⁵.

- یعنی: قتل کعب بن اشرف یهودی با غدر صورت گرفت: پس علی و در روایت دیگر معاویه امر به زدن گردنش داد.

درین روایت علماء سلف میگویند: که دشنام دهنده الله و رسول زندیق است و انتساب غدر و بی عدالتی نیز عین طعن و شتم بر آنها میباشد- و از زندیق استتابت صورت نمیگیرد زیرا به گفته شیخ الاسلام ابن تیمیه در «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» طاعن به دین الله امام کفر - آئمه طواغیت- میباشد.

9 - **اجماع امت: اجماع صحابه کرام به کفر مانعین زکات به مجرد منع بدون التفات به اعتقاد و اقرار داشتن آنها به وجوب آن قائل بودند**²²⁶.

ابوبکر رضی الله عنه مانعین زکات را مرتدین خوانده و قتل ایشان را واجب دانسته و از مردان شان غلام و از زنان شان کنیز گرفت و گفت: **«والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة والزكاة»**.
- به الله قسم کسی را که میان نماز و زکات فرق قائل میگردد خواهیم کشت.

و قبلاً نیز ذکر کردیم که صحابه به کفر تارك الصلاة اجماع داشتند، طوریکه این اجماع را ابن القيم نیز در کتاب خود «الصلاة» ص 15 و ابن حزم در «المحلی» ج 2 ص 242 آورده است و ابوبکر بین نماز و زکات فرق قائل نبود و سایر صحابه نیز بالای این کار ابی بکر جرح نکردند، و اگر میکردند حتماً روایات آن برای مان میرسید، بناً ترك زکات و الصلاة بدون انکار آن کفر و ارتداد میباشد، و ابوبکر اعلم الامة است، طوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید: **و أن ابا بکر أعلم الامة بالباطن و الظاهر و حکى الاجماع على ذلك غير واحد**²²⁷.

8 - و ابو بکر عالمترین امت در علم به ظاهر و باطن بوده و این اجماعی است که همه علماء آنرا حکایت نموده اند.

از شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ سؤال کرده شد آیا قتال با مانعین زکات از وجهه ارتداد ایشان بود؟ در جواب گفت: **الصحيح أنه ردة لأن الصديق لم يفرق بينهم ولا الصحابة ولا من بعدهم**²²⁸.

²²⁵ . الصارم المسلول: ص 91، و قواعد في التكفير - للشيخ ابی بصير الطرطوسي - ص 121.

²²⁶ البخاری: 6924، 6925.

²²⁷ . مجموعة الفتاوى: ج 13، ص 227.

²²⁸ . فتاوى و رسائل الشيخ محمد بن ابراهيم: ج 6 ص 202.

- این صحیح است که قتال ابوبکر با مانعین زکات از وجهه ارتداد بود، برای اینکه ابوبکر میان آنها فرق قائل نشد و سایر صحابه نیز این فرق را قائل نگردیدند، و نه کسانی که بعد از ایشان بودند.

فائده: اجماع کفر مانعین زکات را تعداد زیادی از علماء نقل کرده اند مانند؛ قاضی ابو یعلی در «الاحکام السلطانية» ص. 330، ابوبکر الجصاص الحنفی در «احکام القرآن» در تفسیر سورة النساء، شیخ الاسلام ابن تیمیة در مجموعة الفتاوى، ج 28، ص 519،

شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: *و قد اتفق الصحابة و الأئمة بعدهم على قتال مانعي الزكاة و إن كانوا يصلون الخمس و يصومون من شهر رمضان و هؤلاء لم يكن لهم شبهة سائغة، فهذا كانوا مرتدين و هم يقاتلون على منعها و إن اقروا بالوجوب كما أمر الله²²⁹.*

- صحابه و آئمه امت بعد از ایشان به این امر اتفاق نموده اند که مانعین زکات کشته میشوند، هر چند نماز های پنج گانه را اداء نمایند و ماه رمضان را روزه بگیرند، و به شبهه ای که به سبب آن خود را کافر و مرتد بدانند نیز برایشان پیش نگردد، باوجود آن هم ایشان مرتد بود و قتال آنها به سبب ندادن زکات واجب میباشد اگر چه به وجوب آن همانطوریکه الله امر نموده است اقرار داشته باشند.

و در جای دیگر میگوید: *و اذا كان السلف قد سموا مانعي الزكاة مرتدين مع كونهم يصومون و يصلون و لم يكونوا يقاتلون جماعة المسلمين فكيف بمن صار مع اعداء الله و رسوله قاتلا للمسلمين²³⁰.*

- و هنگامیکه سلف مانعین زکات را مرتدین نامگذاری نمودند، با وجودیکه علم داشتند که ایشان نماز میخواندند، و روزه میگرفتند، و با جماعت مسلمانان با کفار نیز قتال میکردند، پس حالت آن کسانی چگونه خواهد بود که با دشمنان الله و رسولش یکجا شده و با مسلمانان قتال میکنند؟

فائده: الله شیخ الاسلام را رحمت کند که در آنزمان این سخن را گفته بود، اما این کار به شدید ترین نوع آن در زمان ما انجام میگردد و در نظام های طاغوتی موجود با وجود آنکه این طواغیت نه نماز میخوانند و نه زکات میدهند و همه حدود الله و احکام او را تعطیل کرده اند و در مقابل شریعت الله شریعت سازی و قانون سازی می کنند، و مردم را ملزم به پیروی از آن می نمایند، با یهود و نصاری و متجاوزین و اشغالگران صلیبی موالات کرده و از ایشان حمایت خود را اعلان مینمایند، مجاهدین را تروریست، افراط گرا، نظام اسلام را نظام زور

²²⁹ . مجموعة الفتاوى: ج 28، ص 519.

²³⁰ . مجموعة الفتاوى: ج 28، ص 531.

گوئی و رواج قدم و ارتجاعی می‌شمارند، با کفار آشکارا دوستی نموده و با آنها کمک و همکاری می‌نمایند، از قوانین کفری با شمشیر و اسلحه دفاع میکنند، مجاهدین و طالبان را میکشند و به ایشان نسبت های بدی را استعمال میکنند و بی عزتی آنها را مینمایند، زن و اولاد هایشان را توهین میکنند، به ریش و شعایر اسلامی استهزاء میکنند بلکه همه عقاید اسلامی را به مسخره میگیرند، اسلام را نیازمند مجالس پارلمانی و قوانین وضعی میدانند، و غیره کفریات شان که دارند؟ بعضی از علماء مرتد دربار طواغیت فتوی میدهند که ایشان کافر نبوده و خروج علیه شان جواز ندارد، زیرا آنها نماز میخوانند و کلمه میگویند- لعنت الله بر این چنین مدافعین طواغیت که علم شان به مانند؛ ابلیس نتوانست جلو کفر و طغیان شان را بگیرد، پس کشتن چنین علماء مرتد بالای هر مسلمان فرض عین است زیرا ضرر آنها از لشکر مدافع مسلح طواغیت بیشتر است، و در حکم طاغوت و زندیق میآیند و امام در کفر خود هستند، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَإِنْ نَكُثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ} -التوبة: 12.

- و اگر سوگند های خود را پس از عهد خویش شکستند ، به شما در دین تا طعن وارد کردند، پس با آئمه کفر بچنگید زیرا ایشان را ایمانی (سوگندی) نیست. شاید ازین کار خویش باز ایستند.

مگر افسوس زمانیکه از این چنین مرتدین پرسید شود که برای چه با امریکا و حلفائی اش بر ضد مجاهدین و امارت اسلامی کمک میکنید، این علماء و ملاها مرتد و سیاسیون مرتد و حکومتیان مرتد و جنرالهای مرتد وزیران مرتد فوراً در پاسخ میگویند: ما میخواهیم که کشور را نجات بدهیم- اگر ما بایشان نباشیم و تو نباشی همه مملکت را غصب میکنند ما میخواهیم از آنها استفاده کنیم کشور را آباد کنیم.... و سایر دلائل واهی فلسفی- در حالیکه حقیقت آنست که چنین اشخاص مرتد کافر و لنده غر نسبت به عبدالمطلب هم در کفر شدید هستند، روایت از که از عبدالمطلب پرسیدند که ابرهه با لشکر خویش میخواهد کعبه را ویران کند باید مانع آنها شویم: این شخص بی ایمان و بی غیرت گفت: **إِنْ لَلْبَيْتِ رَبِّ سَيَمْنَعُهُمْ**-یعنی: آن خانه از خود صاحب دارد پس از خانه خود حفاظت کند و مانع شان گردد.

اما امروز این اشخاص نسبت به عبدالمطلب آنقدر بی ایمان و بی غیرت هستند که بر علاوه آنکه از خانه خود دفاع نمی کنند، به الله نیز عقیده ندارند، و سرزمین اسلام را برای اسلام نمی شناسند.

تنبيه: این مسئله را بخاطر آن طویل ساختیم که ثابت گردد مانعین زکات با وجود آنکه به وجوب آن اقرار داشته باشند کافر و مرتد میباشند، زیرا در کتب بعضی متأخرین مانند؛ ابو سلیمان الخطابی در «معالم السنن» در شرح سنن ابی داود و ابن حجر در فتح الباری میگویند: اطلاق لفظ مرتد و ارتداد مانعین زکات از باب مجاز و تغلیب بوده است زیرا آنها باغی بودن اما از زکات و وجوب آن انکار نداشتند²³¹.

²³¹ . فتح الباری ج 12 ص 277.

و قبلاً ما اقوال صحابه و سلف را درین مورد به تفصیل ذکر کردیم که ایشان اجماع به ارتداد آنها داشته و چنین مسائل را هرگز پیش نکردند و سؤال نه نمودند بلکه آنها را به صورت اجمالی مانعین زکات خوانده و مرتد گفتند، بناً در مقابل آنها قول متأخرین اعتبار نداشته و به آن نباید التفات صورت گیرد- والله اعلم.

خلاصه: از نصوص کتاب و سنت و اجماع صحابه که قبلاً بیان کردیم به وضاحت معلوم گردید که گناه اگر مکفر باشد - هر چند به مجرد قول و فعل و یا عمل باشد باعث خروج شخص از اسلام و نفی ایمان اش میگردد، هرچند به استحلال آن قائل نباشد و یا از آن انکار نکند- و این مورد استحلال و انکار فقط از طرف فرقه های خاصی چون مرجئه و اشاعره و ماتردیه اقامه میگردد و در میان سلف چنین مسائل موجود نبوده است.

2 - ذنوب مفسقه یا غیر مکفره: عبارت از آن نوع گناهان است که بزرگ یا کبیره بوده و در دنیا برآن حد و در آخرت وعید وجود دارد- اما با انجام آن شخص کافر نمیگردد و حدود شخص مرتد نیز بر او جاری نمیگردد، همچنان این نوع گناهان به اصل ایمان خلل وارد کرده و ایمان شخص را کم میکند، ولی اصل ایمان اش را نقض نمی نماید بناً ازین لحاظ فاعل کبائر کافر نمی گردد، و دو قسم میباشد:

أ. ترك واجبات که در ایمان شخص داخل است- مانند؛ ترك جهاد في سبيل الله هنگامیکه فرض عین گردد، طوریکه در مورد وعید شدید آمده است: {إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} -التوبة: 39.

- اگر برای جهاد بیرون نروید ، الله شما را عذاب دردناکی می دهد و قومی را جایگزینتان می سازد که غیر از شما نیستند و هیچ زبانی به الله نمی رسانید و الله بر هر چیزی توانا است.

و یا راست نگفتن، به وعده پایبند نبودن، با پدر و مادر نیکی نکردن و غیره واجبات.

ب. انجام محرمات که در اصل ایمان شخص خلل و کمی بوجود میآورد، مانند؛ نوشیدن خمر، زنا کردن، سرقت نمودن، سود خوری، غیبت، قتل، و غیره...

بناً هرکسیکه به انجام چنین گناهان مبادرت ورزد فاسق و مسحوق عذاب در دنیا و آخرت بوده اما کافر نمی باشد، و از دایره اسلام خارج نمیگردد، زیرا اصل ایمان با وی باقی میماند- و اگر کسی بگوید شیطان به سبب فسق کافر گردید و آیات زیادی وجود دارد که دلالت به کفر فاسق می نماید در جواب میگویم نظر به اصل فسق نیز دو نوع است:

1. فسق مکفره یا اکبر 2. فسق غیره مکفره یا اصغر.

1 - فسق مكفره: آنست كه سبب نفی مطلق ایمان از شخص گردیده و وی را از اسلام خارج میگرداند، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ} - الکهف: 50.

- آن گاه را که ما به ملائک گفتیم : برای آدم سجده کنید . آنان همگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از امر رب خویش خروج و تمرد کرد.

و یا میفرماید: {وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ} - البقرة: 99.

- بی گمان ما آیه‌های روشنی برای تو فرستادیم و جز فاسقان کسی بد آنها کفر نمی‌ورزد .

و یا میفرماید: {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} - المائدة: 47.

- و کسی که بد آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند ، او و امثال او متمرد هستند .

و یا میفرماید: {الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} - التوبة: 67.

- مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه هستند . آنان همدیگر را به کار زشت فرا می‌خوانند و از کار خوب باز می‌دارند و دست می‌کشند . الله را فراموش کرده‌اند و الله هم ایشان را فراموش کرده است، واقعاً منافقان فاسقان هستند .

که درین نصوص متذکره فسق مکفره بوده و هم ردیف کفر اکبر و شرک اکبر از حیث خارج ساختن صاحب اش از ملت میباشد، و مطلق ایمان را از آنشخص نفی میکند و احکام شرک و کفر اکبر بالای صاحب آن مرتب میگردد.

2 - فسق غیر مکفره (اصغر) : فسق پائین تر از فسق اکبر بوده و مطلق ایمان را از شخص نفی نمی‌کند، و سبب خروج شخص از اسلام نیز نمی‌گردد.

مانند؛ این قول الله متعال: {الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ} - البقرة: 197.

- حجّ در ماههای معینی انجام می‌پذیرد. پس کسی که ، حجّ را بر خویشتن واجب کرده باشد، در حجّ آمیزش جنسی با زنان و فسق و جدالی نیست.

و میفرماید: {وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ} - البقرة: 282.

- و نویسنده و گواه نباید که زیان ببینند و نباید که زیان برسانند ، و اگر چنین کنید این بر شما فسق به حساب می‌آید.

و طوریکه در حدیث می‌آید: «سباب المسلم فسوق و قتاله الکفر».

- دشنام دادن مسلمان به مسلمان فسق و قتل آن کفر است.

که قتل و دشنام وارد در حدیث فسق غیر مکفره و غیر مخرج از ملت است. بناً هرگاه فسق شخص مکفر بود به سبب ارتداد کشته میشود، و اگر فسق غیر مکفر و محدود به حدود باشد حد بالایش در دنیا تطبیق میگردد، مانند؛ نوشیدن خمر، یا زنا، و یا قتل.... و یا اینکه کفار و دیه گناه بالایش واجب میگردد، اما اگر فسق غیر مکفر شخص محدود به حدود نباشد، مانند؛ دروغ گفتن، دشنام دادن مسلمان، وعده خلافی.... و غیره در صورت که برای قاضی معلوم گردید میتواند نظر به شخصیت و کرکتر و اصلاح پذیری شخص وی را تعزیر نماید و اگر پنهان ماند، و به همان گناه بدون توبه بمیرد به مشیت الله واگذار میشود اگر خواست عفو اش میکند و اگر خواست عذاب اش میکند اما برای همیش در جهنم باقی نمی ماند. طوری که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «و من أصاب من ذلك شيئاً فعوقب في الدنيا فهو كفارة له و من أصاب من ذلك شيئاً ثم ستره الله فهو الى الله إن شاء عفا عنه و إن شاء عاقبه»²³².

- و هرکسی که چنین گناهان بر او رسید-مرتکب شد- پس در دنیا باید عقاب کرده شود، یعنی جزاء گناه خویش را ببیند، که این جزاء کفار و یا محو کننده گناه از وی میباشد، اما هرگاه کسی چنین گناهی بروی اصابت کرد - مرتکب شد- و الله آنرا پوشانید پس به الله راجع میگردد، - و در روز قیامت- اگر خواست میبخشد و اگر خواست عذاب اش میکند.

استدلال: در آخرت به مشیت الله گذاشتن عاقبت چنین اشخاص به دلیل ذیل است: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ}-النساء:48.

- بیگمان الله شرک ورزیدن به خود را (از کسی) نمی بخشد، و پائین از آنرا از هرکسی بخواهد میبخشد. اما باوجود آنکه در جهنم عذاب کرده میشود، بالاخر به ذرایع مختلف از آن بیرون کشیده میشوند، مانند؛ نفع رسانیدن لا إله إلا الله برایشان در صورتیکه با شروط آن در وجود شخص تحقق یافته باشد، و یا شفاعت شافعین، و شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم، کار های خیر شخص در دنیا، و رحمت الله و غیره اسباب باعث دخول آنشخص در نهایت به جنت میگردد.

که در حدیث آنشخص گنهکار که بالاخره داخل جنت کرده میشود در روایت بخاری بتفصیل ذکر شده است ، طوری که شخص با بیرون شدن از جهنم شکر الله را میکند و میگوید یا الله بعد از آنکه از جهنم بیرونم کردی از تو چیزی دیگر نمی خواهم... اما باز هم از الله میخواهد تا او را با جنت نزدیک نماید.... و به همین ترتیب تا آنکه داخل جنت کرده میشود، و در جنت آنان بنام جهنمیان مسمی میباشند²³³.

²³² . متفق علیه.

²³³ البخاری:7450.

اما بايد خاطر نشان سازيم كه مصداق قول امام طحاوی در اصل درینجا میباشد، كه در صورت كه شخص ذنوب غير مكفره را حلال بداند، درین حالت شخص كافر میگردد، و استحلال شرط تكفیر معین برای مستحل ذنوب و معاصی است.

طوریكه درین مورد شیخ الكشمیری در كتابش إكفار الخلدین... می گوید: هر كه كفرش از جهت انكار يك امر ضروری در دین مانند؛ استحلال خمر باشد، ضرور است برای بازگشت به اسلام از این قول خویش رجوع نماید، چون باوجود آنكه كلمه شهادتین را اقرار داشت، به عدم حرمت خمر قائل گردید، بناً باید برای دوباره مسلمان شدن همراه با نطق به شهادتین براءت خویش را از قول سابقش یعنی عدم حرمت خمر نیز اظهار کند، همان طوریكه اقوال شافعیه به این موضوع صراحت دارد، و در كتابات شان چون «رد المختار علی در المختار» و «جامع الفصولین» در موضوع ارتداد ظاهر است؛ باز اگر باوجود انكارش كلمه شهادت را از روی عادت تلفظ نماید هیچ نفعی برایش نمی‌رساند، تا آنكه از آنچه گفته است رجوع نکند، و حكم كفر نیز از وی تا آنزمان برداشته نمی شود.

همانطوریكه در مورد قدامة بن مظعون و اصحابش كه خمر را برای مؤمنین حلال میدانستند و از آیت {لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ} - المائدة: 93. تأویل خطاء نموده بودند، و گفته بودند ما ایمان هم آورده ایم و از الله هم می‌ترسیم، پس نوشیدن خمر برای ما حلال است، و عمر از علی در مورد شان پرسید: ما تقول يا ابا الحسن فيهم قال: أرى أن تستتيبهم فإن تابوا ضربتهم ثمانين لشربهم الخمر، و إن لم يتوبوا ضربت أعناقهم؛ قد كذبوا على الله و شرعوا في دينهم ما لم يأذن به الله. - فاستتابهم فتابوا، فضربهم ثمانين ثمانين²³⁴.

- ای ابا الحسن در مورد آنها چه می‌گوئی: علی گفت: میبینم! ازیشان طلب توبه می‌نمایم اگر توبه کردند ایشانرا هشتاد هشتاد دره از برای نوشیدن خمر می‌زنیم، و اگر توبه نکردن - به جرم ارتداد- گردن هایشان را می‌زنیم- زیرا آنها به الله دروغ بسته اند و در دین شریعت سازی کرده اند آنچیزی كه الله به آن اجازه نداده است- اما آنها توبه کردند و هشتاد هشتاد دره زده شدند.

و ابن تیمیه میگوید: و هذا الذي اتفق عليه الصحابة، هو متفق عليه بين أئمة الاسلام لا يتنازعون في ذلك، و من جحد وجود بعض الواجبات الظاهرة المتواترة، كالصلوات الخمس، و صيام شهر رمضان، و حج البيت العتيق، أو جحد تحريم بعض المحرمات الظاهرة المتواترة كالفواحش و الظلم و الخمر و الميسر و الربا و غير ذلك، أو جحد حل بعض المباحات الظاهرة المتواترة كالخبر، و اللحم، و النكاح، فهو كافر

²³⁴ . اكفار الملحدين في ضروريات الدين-للشيخ انور شاه الكشميري، ص95.

مرتد يستتاب، فإن تاب و إلا قتل، و إن أضر ذلك زنديقاً منافقاً، لا يستتاب عند أكثر العلماء بل يقتل بلا استتابة إذا ظهر ذلك منه²³⁵.

- و این چیزی است که صحابه به آن اتفاق کرده اند (یعنی بالای مرتکب کبیره حد را جاری میسازند اما اگر آنرا استحلال نموده و تأویل داشت بعد از طلب توبه کشته میشود) و این متفق علیه بین ائمة اسلام بوده که هیچ نوع اختلاف بایکدیگر درین مسئله ندارند، و هرگاه کسی از وجود بعضی واجبات ظاهر و متواتر در اسلام انکار نماید مانند؛ نماز های پنجگانه و روزه ماه رمضان و حج بیت الله و یا از تحریم بعض محرمات ظاهر و متواتر چون فواحش و ظلم و خمر و قمار بازی و سود (ربا) و غیره... و یا اینکه از بعضی مباحات ظاهر و متواتر انکار نماید مانند؛ نان و یا گوشت و یا نکاح.... کافر و مرتد بوده و از او طلب توبه میشود (در صورتیکه متأول مخطیء باشد) اگر توبه کرد پس حد و یا تعزیر بالایش جاری شده در غیر آن کشته میشود، و اگر این استحلال و جحد خویش را پنهان کرد، منافق و زندق بوده و نزد اکثریت علماء راجح اینست که از آنشخص طلب توبه نمیگردد بلکه بدون طلب توبه کشته میشود- و آن در صورتی است که این حالت از وی ظاهر گردد.

و جای دیگر میگوید: و لهذا اتفق الصحابة على أن من أستر الخمر قتلوه ثم ان أولئك الذين فعلوا ذلك ندموا و علموا انهم أخطأوا و أيسو من التوبة فكتب عمر رضي الله عنه الى قدامة يقول له: {حم؛ تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم؛ غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب}- غافر: 1-3²³⁶.

- از همین لحاظ صحابه اتفاق کرده اند که هرگاه کسی خمر را حلال بداند کشته میشود، و آن جماعت- یعنی جماعت قدامة بن معظون رضی الله عنه و اصحابش- این کار را انجام دادند بعداً نادم و پشیمان گشتند و دانستند که خطاء بزرگی را مرتکب گردیده اند و از توبه مأیوس گردیده بودند، بناً عمر برای قدامة نوشت: حم! فرو فرستادن این کتاب (قرآن) از سوی ذات چیره و آگاه انجام می پذیرد، ذاتی که بخشنده گناه ، پذیرنده توبه ، دارای عذاب سخت، و صاحب انعام و احسان است . هیچ معبودی جز او وجود ندارد. و بازگشت همه به سوی او است .

و در روایت دیگر برایش نوشت: أن تتقوا الله لم تشرىوا- یعنی: (چون عمر از تأویل شان پرسید آنها آیت را خواندند عمر برای قدامة نوشت): اگر از الله میترسیدید هرگز خمر نمی نوشیدید.

پس معلوم گردید که استحلال و جحد نزد صحابه از يك امر معلوم بالضرورة در دین به اجماع کفر و ارتداد بوده است - اما آن گناهانی که غیر مکفره بوده مرتکب آنرا کافر نمی دانستند- و دلایل آن از قرآن و سنت زیاد است- از همین جهت سلف يك قاعده را بناء کردند و گفتند: و لا تكفر أحد بدين (غیر مکفره) ما لم يستحله. والله اعلم.

²³⁵ .مجموعة الفتاى: ج 11، ص 405.

²³⁶ . مجموعة الفتاى: ج 11 ص 405، ج 12، ص 499. وفي الصارم: ص 530.

فائده: از جمله مصادر استحلال و جحد و کفر و زندق در عصر حاضر آئین یا قانون اساسی است، که در مقابل قرآن و سنت قرار گرفته و حلال و حرام میگرداند و اختیار میدهد و اختیار سلب میکند، مصدر حاکمیت را تعیین میکند - که در همه قوانین اساسی مدرن دیموکراتیک مصدر حاکمیت را اراده قاطبه ملت میدانند- که این قوانین و سایر قوانین وضعی که در تحت این قانون و با درنظرداشت مواد قانون اساسی وضع میگردد تخفه ای از طرف یهود و نصاری و بی دین های سیکولر است که به شکلی میخواهند حکمرانان مرتد و سیکولر در در رأس دولت ها قرار بدهند و اسم آنها اسلامی نیز بگذارند- و بالای اسلام تمسخر کنند، و بگویند که اسلام یعنی همین چیزی که میبیند، از کفر و الحاد و فواحش و حکم بغیر ما انزل الله- و این قوانین را به جبر و ظلم بالای مردم تطبیق کنند و با شمشیر و اسلحه از آن دفاع کنند، که استحلال و جحد و شریعت سازی که الله به آن اجازه نداده است صورت های زیادی دارد که بعضی از آنها:

1 - **تبدیل و تعدیل مجازات و احکام شرعی:** و جایگزین ساختن حبس و سایر مجازات وضعی غربی طاغوتی، مانند؛ قطع نکردن دست دزد و در عوض آن حبس وی به مدت 1-5 سال، و یا در جزای قتل بعوض قصاص و دیت و کفاره، حبس وی به مدت 5-15 یا 20 سال در کشور های نام نهاد اسلامی مختلف است که بعداً آنها در تخفیف آورده بعد از چهار سال رها میسازند، و یا استحلال زنا در صورت که به رضایت هردو جانب باشد، و یا سود خوری بانک ها - که حتی برای سود خوری آنها طرز العمل نیز میسازند، یعنی مطابق قانون با الله و رسول اش بجنگ برخیزند- و یا اینکه جنایت فواحش را قباحت گویند که استخفاف در حدود الله میباشد و در ذات خود همه انکار از حدود الله و کفر و استقاط و تعطیل شریعت است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میگوید: **و معلوم أن من أسقط الأمر والنهي الذي بعث الله به رسوله فهو كافر باتفاق المسلمين واليهود والنصارى**²³⁷.

- و این واضح است که هرگاه کسی - امیر یا قاضی - حکم الله و امر و نهی الله را ساقط نماید آنچیزیکه الله برای تبلیغ اش انبیاء را فرستاده است، به اتفاق مسلمانان و حتی یهود و نصاری کافر میباشد.

پس این نیز واضح شد که حکومت های مرتد و طاغوتی موجود به اتفاق یهود، نصاری، و مسلمانان کافر بوده و واجب القتل میباشند- اما ای کاش این قوم بدانند!

2 - **قوانین وضعی:** که در آن حدود شریعت اسلام در نظر گرفته نشده بلکه در مخالف و تضاد آن قرار دارد و واجبات شرعی را ساقط میگرداند، طوریکه برای هر فرد آزادی فردی مطلق در امور اختیار دین، عقیده، زن، نحوه معیشت در جامعه، و اسقاط جهاد فی سبیل الله، ترک الصلاة، ترک الزکاة... و غیره داده میشود چون اگر آزادی فردی و آزادی عقیده در میان باشد چگونه جهاد بالای مردم لازم میشود در حالیکه اساس جهاد، قتال برای عقیده و ازین بردن شرك و الحاد است پس زمانیکه مشرک و یهودی و نصرانی را در پارلمان در پهلوی خود قرار بدهد و برای او صلاحیت و حق قانون سازی بالای مسلمانان داده شود چگونه باوی جهاد را فرض خواهد کرد، و یا اینکه برای هر فردی آزادی بیان بدهد اگر خواست به دین توهین کند و هتک محرمات دین را نماید و بگوید آزادی بیان است و فواحش را نشر و پخش نماید و قرآن را به آتش بزند و بگوید این عقیده من است رسول الله صلی الله علیه وسلم را توهین کند و به مسخره بگیرد- و العیاذ بالله- و بگوید این عقیده من است و بیان میکنم- و بعداً خواستار این هم باشند که با چنین اشخاص مرتد و خبیث در زیر یک سقف و در صلح و برادر وار زندگی کنیم زیرا قانون طاغوت همین را میگوید... و یا زکات با وجود که عمل اجتماعی است آنرا شخصی میدانند و به اختیار شخص تعلق میدهند، که همه این موارد و سایر موارد که با ذکر آن حجم کتاب افزون میگردد و برای همه مسلمان نیز آشکار است- کفر و ارتداد بوده و تعطیل و اسقاط شریعت الله میباشد.

3 - **اباحت محرّمات** در قوانین کفری طاغوتی وضع و نافذ گردیده است، مانند؛ انجام فعل زنا به رضایت دو جانب، ایجاد رقاصه خانه های (Night clubs) و اجازه دادن به فحاشی در آن مکان ها، و یا نشر چنین برنامه های در تلویزیون ها، و یا اجازه ایجاد شراب خانه ها (Bar)، و آشکارا به آن محلات اجازه دادن جوانان و آزادانه خرید و فروش مواد مخدر، شراب و غیره در دکان های بازار، تولید آنها در فابریکه های داخل این کشور ها، آزادی معاملات سود و ربا در بانکها، اباحت موسیقی و رقاصه سازی جوانان و تشویق حمایت از آنها، نشر و پخش برنامه های شیطانی، فراماسونری و شیطان پرستی در تلویزیون ها و رادیو ها، دعوت آشکار به سوی مسحیت، و شیطان پرستی و مادیگرایی.... و غیره مواردی که ایجاب بحث اختصاصی را مینماید.

4 - به اساس همین قوانین کفری طاغوتی مجاهدین را به خاطر جهاد فی سبیل الله مجازات کردند، و به اعدام محکوم نمودن- قاتل را به جرم قتل قصاص نمی کنند، وحشی ای را که بالای طفل دوساله تجاوز میکند اعدام نمیگردد، مرتد که اعلان ارتداد میکند و به الله و رسول دشنام میدهد اعدام نمی گردد بلکه حمایت اش مینمایند و برای او در ایتالیا قصر اعمار میکنند، ولی مجاهد را بخاطر جهاد با کفر و صلیبیت و اشغالگری سرزمین اسلام- به اعدام محکوم میگردد، و آنرا نافذ نیز مینمایند.

5 - و کفر آشکار دیگر این قوانین از آن جهت است که هرکسی جهاد فی سبیل الله نماید، او را با القاب؛ تروریست، افراطی، دهشت افکن، دشمنان اسلام، دشمنان ثقافت اسلام.... خطاب کرده و بر مجاهد و عقیده اش طعن وارد میکنند، که این عمل در ذات خود ارتداد کفر و الحاد و دشمنی با عقیده و حدود الله است،

وغيره موارد که از اسباب اسقاط شریعت و یا اباحت و استحلال محرمات دین و وارد کردن طعن بر دین محسوب میگردد.²³⁸

157 - سؤال: ضد ایمان چیست؟

جواب: ضد ایمان کفر است و این يك اصل میباشد، که تحت آن شعبات زیادی قرار دارد، و همین طور کفر اصل است و تحت آن شعبات زیادی قرار دارد، و اصل ایمان: عبارت از باور داشتن به هر آنچیزیکه از جانب الله آمده است، و اطاعت و تسلیم گردیدن به اوامر و نواهی الله و تصدیق نمودن آنها به قلب میباشد، و اصل کفر: عبارت از انکار و عناد که مستلزم استکبار و گناه و عدم اطاعت و تسلیمی میباشد، و دارای انواع زیاد است که بصورت عموم به دو قسم میباشد:

- 1 - **کفر اکبر**: آنست که مطلق ایمان را از شخص نفی میکند و آنرا کفر اعتقادی نیز میگویند، که عمل با قلب و یا برعکس آن منافی یکدیگر میباشند.
- 2 - **کفر اصغر**: که منافی کمال ایمان است، و برای آن کفر عملی اصغر نیز میگویند که عمل جوارح با قلب منافی و ناقض یکدیگر نمیباشند.

توضیح مفصل کفر اکبر و کفر اصغر با نفاق شرك اکبر و شرك اصغر و فسق اکبر و اصغر قبلاً بیان گردید، اما اقسام آن قرار ذیل است.

158 - سؤال: کفر اکبر چند قسم است؟

جواب: علماء برای کفر اکبر اقسام زیادی را ذکر کرده اند اما ما در اینجا به ذکر چند نوع کفر اکبر اکتفاء میکنیم که اکثر اقسام کفر اکبر در کتاب علماء تحت آن شامل میباشد و آنها عبارت از:

²³⁸ . شیخ حفظ الله مبحث نواقض بزرگ ایمان را در همین جا ختم نموده است، در حالیکه شاید بعضی ها آگاهی داشته باشند که علماء اکثراً برای نواقض بزرگ اسلام و ایمان 10 مورد را ذکر کرده اند، که از جمله: سحر، اعراض از دین، استهزاء به شعائر دین، اعتقاد برین که برای بعضی ها اجازه است که از حدود شریعت خارج شوند، مانند؛ اعتقاد صوفیه زندقه - و یا اینکه کسی شریعت اسلام را تکمیل و پاسخگو برای همه مشکلات نداند و هدایت دیگران را بهتر از هدایت محمد صلی الله علیه وسلم و دین دیگر را کامل تر از دین اسلام، و قضاوت دیگران را بهتر از قضاوت و فیصله اسلام بداند و به محاکم آنها رجوع نماید.... از مواردی نواقض بزرگ اسلام است، که ذکر کرده اند، اما شیخ حفظه الله در دو مورد کفر و شرك بسیاری از موارد را ذکر کرده است، - شاید بدلیل اینکه اکثر موارد که امروز موجود بوده و مردم از آنها عملاً انکار میکند تاکید بالای این دو مورد نموده است - و بعضی موارد دیگر را ذکر نه نموده است، اما در مباحث مختلف از آنها بعنوان نواقض بزرگ اسلام و ایمان بشکل غیر مرتب صحبت بعمل آورده است.

1 - **كفر التكذيب**: آنست که به آیات الله متعال اطلاق و نسبت دروغ گردد و آنها را دروغ بشمارد، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ} - العنکبوت: 68.

- چه کسی ظالم تر از آن است که بر الله دروغ بزند، و یا (دین) حق را چون بدو رسد تکذیب کند ؟ ! آیا جایگاه کافران جهنم نیست ؟

2 - **کفر الالباء و الاستکبار**: با وجود آنکه حق و آیات حق را تصدیق میکند اما در مقابل الله و آیات الله تکبر میورزند: {وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ} - البقرة: 34.

- و هنگامیکه به ملائک گفتیم: برای آدم سجده بپريد. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، و از زمره کافران شد.

و میفرماید: {وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} - الأعراف: 36.
- و کسانی که آیات مرا تکذیب کنند و در مقابل آن تکبر ورزند (خویشتر را فراتر گیرند و سرپیچی کنند)، آنان اهل جهنم بوده و جاودانه در آن میمانند.

3 - **کفر الظن و ريب**: شک نمودن به ذات الله عزوجل توحید، اسماء و صفات، الوهیت، ربوبیت، آیات الله، قیام الساعة، حساب و کتاب در قیامت، جنت و جهنم رسالت انبیاء، نزول وحی.... و غیره اصول توحید و عقیده، که به آن کفر شک نیز میگویند.

طوریکه الله متعال میفرماید: {وَدَخَلَ جَنَّتُهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا، وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِّدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا، قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا، لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا} - الکهف: 35-38.

- ر حالی که بر خویشتر ظلم میکرد، به باغش گام نهاد و گفت: من باور نمیکنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. و باور ندارم که قیامت برپا شود. اگر هم من به سوي رب خویش برگردانده شوم مسلماً سرانجام بهتری و جایگاه خوبتری از این (باغ و زندگی) خواهم یافت. دوست (مؤمن) او، در حالی که با وی گفتگو داشت، بدو گفت: آیا منکر کسی شده ای که تو را از خاک و سپس از نقطه آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟ ! لیکن او الله رب من است و من به رب خویش احدی را شریک قرار نمی دهم.

4 - **کفر الاعراض**: و آن عبارت از اعراض و روی گردانیدن از شریعت است.

طوريكه الله متعال مي فرمايد: {مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ} - الأحقاف: 3.

- ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است جز به حق و براي معياد معين نيافریده ایم. وليکن کافران (که این حقيقت را نمي پذيرند و) از آنچه از آن بيم داده مي شوند اعراض کرده و روي مي گردانند .
و مي فرمايد: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ} - السجدة: 21.
- و چه کسی ظالم تر از آنست که به آیات رب اش پند داده شود آنگاه از آن اعراض کند و روی بگرداند يقيناً ما از مجرمان انتقام گیرنده ایم.

5 - **كفر النفاق:** و آن عبارت از پنهان کردن كفر و آشكار ساختن اسلام است.
طوريكه الله متعال مي فرمايد: {إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا} - النساء: 145.
- بيگمان منافقان در اعماق جهنم و در پائين ترين مكان آن هستند و هرگز يابري براي آنان نخواهي يافت.
و مي فرمايد: {ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ} - المنافقون: 3.
- اين بدان خاطر است که آنان ايمان آوردند سپس کافر شدند و (الله) در قلب هایشان مهر نهاد، پس آنها هيچ در نمی يابند.

فائده: بخاطر وضاحت بيشتر موضوع به انواع ديگر كفر نيز اشاره مي كنيم، هرچند پنج نوع آن كافي بود.
6 - **كفر الجحد:** و آن عبارت از انكار يك امر معلوم بالضرورة دين است، و دو نوع مي باشد: جحد ظاهر در لسان و عمل با وجود معرفت حق به قلب و اقرار به آن، مانند؛ جحد يهود از نبوت محمد صلى الله عليه وسلم با وجود آنکه ميدانستند و به آن اقرار داشتند که او نبي الله است، طوريكه الله متعال مي فرمايد: {وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا} - النمل: 14.
- و ظالمانه و مستکبرانہ از (معجزات و آیات ما) انکار ورزیدند، حالانکه در قلب به آنها ايمان و يقين داشتند.

و مي فرمايد: {وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ} - البقرة: 89.
- و هنگامي که از طرف الله کتابي به آنان رسيد که تصديق کننده چيزهائي بود که با خود (از تورات) داشتند ، و آن را شناختند و پي بردند ، ولي (به سبب و عناد و استکبار) بدان كفر ورزیدند (و از آن انکار کردند) پس لعنت الله بر کافران باد .

و مي فرمايد: {وَمَا يَجْعَلُ آيَاتِنَا إِلَّا لِكَافِرُونَ} - العنکبوت: 47.

- و از آیات ما انکار نمی کند جز کافران.

7 - **كفر العناد:** آنست که سبب آن عناد و سرکشی صاحب اش باشد، باوجود آنکه غالباً حق را میشناسد و به زبان به آن اقرار دارد اما از روی عناد به شهادتین نطق نمی کند، مانند؛ کفر ابی طالب، فرعون...وغیره.

طوریکه الله متعال میفرماید: {أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ} - ق:24.

- (الله به ملائک دستور میدهد) به جهنم بیندازد هر کافر معاند (سرکش) را.

و میفرماید: {كَأَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا} - المدثر:16.

- هرگز (چنین نخواهد شد) زیرا او به آیات ما عناد ورزیده (و از آن سرکشی کرده است).

8 - **کفر تولى عن الطاعة:** و آن عبارت از روگشتاندن از اطاعت الله و رسول و عدم التفات به فیصله های الله و رسول صلی الله علیه وسلم است که یک نوعی از کفر اعراض میباشد، طوریکه الله متعال میفرماید: {قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ} - آل عمران:32.

- بگو: از الله و رسول اطاعت کند اگر از آن روی گردانیدید پس الله کافران را دوست نمی دارد.

و میفرماید: {فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} - النساء:65.

- به الله سوگند که ایمان ندارند تا آزماییکه در مشاجرات و منازعات خویش ترا به حکمیت و قضاوت نخوانند و بعداً (در حکم که در حق شان صادر میکنی) در دلهای خویش هیچ گونه تنگی و مشقت را احساس نکنند و کاملاً (ظاهراً و باطناً) تسلیم گردند.

9 - **کفر التقليد:** و آن طوریت که شخص در مقابل قرآن و سنت قول مذهب و یا رأی خود یا شخص دیگر را ترجیح بدهد، بدون آنکه دلیلی از قرآن و سنت برآن باشد.

طوریکه الله متعال میفرماید: {وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا} - الأحزاب:67.

و میفرماید: {وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ} - البقرة:170.

- و هنگامی که به آنان گفته شود : از آنچه الله فرو فرستاده است پیروی کنید، میگویند : بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی میکنیم (نه از چیز دیگری) . آیا اگر پدرانشان چیزی (از عقائد و عبادات دین) را نفهمیده باشند و (به هدایت و ایمان) راه نبرده باشند (باز هم کورکورانه از ایشان تقلید می کنند ؟) .

فائده: نصوص فوق دلیل برآن است که اطاعت از مذاهب، بزرگان، آئمه، علماء بزرگان قوم، بزرگان دین، رهبران..... بدون هدایت قرآن و سنت جواز ندارد، و اصرار به آن در مقابل هدایت قرآن و سنت کفر میباشد،

زیرا يك نوع از اعراض و عناد از شریعت میباشد، و عید که در آیات کفر و اعراض و عناد از احکام شریعت آمده است همه در مورد مقلد معاند نیز صدق میکند- هدانا الله و آياهم.

10 - کفر البغض و الکراهية: و آن عبارت از کراهیت داشتن و بد شماریدن تمام یا بعضی از شریعت میباشد، و از شدید ترین و غلیظ ترین انواع کفر جحود و استکبار است.
طوریکه الله متعال میفرماید: {وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ} - محمد: 8-9.

- و کسانی که کافر شده اند ناکامی و نابودی بر آنان باد و الله اعمال آنان را باطل کرده است، این بدان سبب است که ایشان از آنچه که الله نازل کرده بوده کراهیت داشتند، پس اعمال ایشان سراسر نابود کرد.
و میفرماید: {ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ} - محمد: 26.
- و این بدان سبب است که ایشان از آن چیزی پیروی کردند که قهر و خشم الله را بر می انگیزد پیروی کرده اند و رضایت الله را خوش نداشتند پس (الله) اعمالشان را تباه کرد.

فائده: نصوص متذکره دلیل بر آن است که هرگاه کسی احکام قرآن و سنت توحید و عقیده دین اسلام را بد بیند و از آن کراهیت داشته باشد و قوانین کفری طاغوتی را بر آن ترجیح بدهد و دعاوی خویش را به آن قوانین و محاکم طاغوتی پیش نماید کافر و مرتد میباشد، و هر عالم و شیخ که در دفاع ازین قوانین و محاکم بر میخیزد، ولو که شیخ الحدیث، شیخ القراء، فقیه صاحب دکتورا باشد کافر و مرتد است- قاتلهم الله فأنی یؤفکون.

11 - کفر طعن و الإستهزاء: و آن استهزاء و طعن وارد کردن به دین و شریعت و شعائر اسلام، رسول الله صلی الله علیه وسلم -و به نظر بعضی از علماء به خلفاء الراشیدین نیز- میباشد، هر چند با گفتن فکاهه ای یکی از امور مربوط به دین به مسخره گرفته شود، باعث کفر و ارتداد شخص میگردد.
طوریکه الله متعال میفرماید: {وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ} - التوبة: 65-66.

- اگر از آنان بپرسی ، می گویند : (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می کردیم . بگو : آیا به الله و آیات او و رسول اش بازی و شوخی میکنید؟ ! عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن ، کافر شده اید.

و میفرماید: {وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا} - النساء: 140.

- و الله در کتاب (قرآن) برای شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید که به آیات الله کفر و استهزاء صورت میگیرد با آنان ننشینید تا آنکه به سخن غیر از آن در آیند، شما به مثل آنان خواهید بود، و الله منافقان و کافران را در جهنم یکجا جمع میکند.

159 - سؤال: کفر عملی (اصغر) چه را میگویند؟ و آیا کفر عملی باعث خارج شدن صاحب اش از اسلام میگردد یا خیر؟ و چگونه کفر عملی اصغر را از کفر اکبر تفکیک نمائیم؟
جواب: هر آن گناهی است که شارع بر آن اطلاق کفر را نموده باشد اما مطلق ایمان را از صاحب اش نفی نکند.

امام بخاری نیز آنرا تحت عنوان کفر العشر - و کفر دون کفر - آورده است.
طوریکه الله متعال میفرماید: {وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ} - الشعراء: 19.
- و از تو آن کار سرزد که کرده ای و تو از جمله کافران هستی.
یعنی - کفر و انکار از نعمت های الله، همانطوریکه ابن عباس، ابن جریر در تفسیر این قول الله میگویند: مراد از کفر درین جا کفر لغوی است نه اصطلاحی و باعث گنهکار شدن صاحب اش میگردد.²³⁹
و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لا ترجعوا بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض»²⁴⁰.
- بعد از من بسوی کفر بازگشت نکنید که بعضی از شما کردن های بعضی دیگران را بزنید.
و در حدیث دیگر میآید: «سباب مسلم فسوق و قتاله کفر»²⁴¹.
- شنام دادن مسلمان فسق و قتال با او کفر است.

در نصوص متذکره مراد از کفر، کفر عملی اصغر است، بدلیل اینکه در اسلام قاعده ای در تکفیر وجود دارد و آن عبارت از: **الكفر العملي الأصغر لا يقال به إلا بقربة شرعية تدل عليه**.
- هیچ کفری را که الله و رسولش صلی الله علیه وسلم کفر خوانده است نباید کفر اصغر و غیر مخرج از ملت اطلاق کرد، تا آنکه قرینه شرعی دلالت به عدم خروج صاحب اش و عدم مطلق نفی ایمان از صاحب اش موجود نگردد.

²³⁹ . تفسیر ابن کثیر: ج 3، ص 344.

²⁴⁰ . متفق علیه.

²⁴¹ . متفق علیه.

بنأ هرگاه شارع چیزی و یا کسی را اطلاق به کفر معین و نفی ایمان او نموده باشد باید آنرا به کفر مطلق و نفی ایمان از وی حمل کنیم، تا آنکه دلیل شرعی بر عدم کفر معین و نفی مطلق ایمان از وی موجود گردد. طوریکه برای احادیث و آیات قبلی دلایل شرعی بر عدم کفر معین و نفی مطلق ایمان از صاحبان آنها موجود است، الله متعال میفرماید: {وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا} -الحجرات:9.

- و اگر دو گروهی از مؤمنان با همدیگر بجنگند پس میان آنان صلح برقرار کنید.

که دیده میشود به مجرد قتل بدون استحلال حرمت قتل مسلمان ایمان در هر طائفه موجود باقی مانده و مطلق ایمان از آنها نفی نگردیده است، و با وجود قتال یکدیگر هردو طائفه مؤمن باقی ماندند.

و یا در حدیث میآید: «أريت النار فإذا أكثر أهلها النساء يكفرن، قيل أيكفرن بالله؟ قال: يكفرن العشير، و يكفرن الإحسان، لو أحسنت إلى إحداهن الدهر ثم رأت منك شيئاً قالت ما رأيت منك خيراً قط»²⁴².

- نبی صلی الله علیه وسلم گفت: به جهنم دیدم که اکثریت اهل آن زنان بودند، زیرا کافر شده بودند، صحابه گفتند: آیا به الله کافر شده اند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: خیر! کفر شان کفر ناسپاسی و عدم شکران است، و کفر شان کفر احسان و نعمات است، زیرا اگر به یکی ازیشان تمام عمر احسان و نیکی بکنید و بعداً از شما چیزی -بدی که مطابق میل شان نباشد- ببینند، میگویند من از تو هرگز خیری نه دیده ام.

پس دیده میشود که صحابه به مجرد شنیدن کفر آنرا به کفر به الله و کفر اکبر حمل کردند، اما نبی صلی الله علیه وسلم برایشان توضیح داد که این نوع کفر ایشان کفر احسان و کفر نعمت است نه کفر که شما آنرا گمان کردید.

و آیت قصاص الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ} -البقرة:178.

- ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان، قصاص بر شما فرض شده است آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. پس اگر برای کسی از جانب برادرش عفو صورت گیرد، با به خوبی از آن پیروی کند (و دیه این قتل را) با نیکی به او برساند.

درین آیت نیز ایمان و برادری دینی قاتل و مقتول ثابت شده است²⁴³.

²⁴² البخاری:29.

²⁴³ ابن حزم درین مورد میگوید: الله درین آیت ابتداء سخن را از خطاب به اهل ایمان شروع نموده است، که از میان آنها قاتل و مقتول نیز میباشد، و الله فرموده است که اگر قاتل عمد و ولی مقتول برادر دینی یکدیگر هستند، و همچنان میفرماید: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ} - بنأ این صحیح است که قاتل عمد بنص قرآن مؤمن است، و همچنان حکم به برادری

2 - به همین شکل در حدیث دیگری می‌آید: «لا يزني الزاني حين يزني و هو مؤمن و لا يسرق حين يسرق و هو مؤمن ولا يشرب الخمر حين يشربها و هو مؤمن - وفي الرواية - ولا يقتل و هو مؤمن و في رواية: ولا ينهب نهبة ذات شرف يرفع الناس اليه فيها أبصارهم»²⁴⁴.

- هیچ زنا کاری نیست مگر اینکه در هنگام زنا ایمان نمی داشته باشد، و هیچ سارق نیست مگر اینکه در هنگام سرقت ایمان نمی داشته باشد، و هیچ شراب نوشی نیست مگر اینکه در هنگام نوشیدن خمر ایمان نمی داشته باشد- و در روایت دیگر آمده است- هیچ قاتلی نیست مگر اینکه در هنگام قتل ایمان ندارد، و هیچ رباینده ای-چپاولگر- نیست مگر اینکه در زمان ربودن شیء ایمان ندارد در حالیکه مردم بسوی او میبینند.

و در حدیث دیگر می‌آید که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «ما من عبد قال لا إله إلا الله ثم مات على ذلك إلا دخل الجنة، قلت: و إن زني و إن سرق؟ قال نبی صلی الله علیه وسلم : و إن زني و إن سرق، ثلاثة....»²⁴⁵.

- هیچ بنده ای نیست که لا إله إلا الله را -با رعایت شروط آن-²⁴⁶ بگوید، و بعداً با ایمان از دنیا برود مگر اینکه داخل جنت میشود، ابو ذر غفاری گفت: هرچند زنا کند و سرقت نماید؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: هرچند زنا کند و سرقت نماید، و این گفته خویش را سه بار تکرار نمود²⁴⁷.

ایمانی میان آنها دلیل مؤمن بودن آنها است، زیرا کافر به مؤمن هرگز برادر به این شکل اطلاق نمیشد/الفصل فی الملل و النحل: ج3، ص235-236.

²⁴⁴ . متفق علیه.

²⁴⁵ . مسلم.

²⁴⁶ . قید رعایت شروط لا إله إلا الله را برای این همیشه ذکر میکنیم زیرا در زمان نبی صلی الله علیه وسلم و سلف همه مردم نواقض ایمان و اسلام و شروط لا إله إلا الله را میدانستند، و آنها رعایت میکردند، اما امروز چون جهل انتشار یافته است و کسی متوجه رعایت شروط کلمه نمی شوند، و از طرف دیگر در قرون بعد از سلف الصالح مذاهب ضاله متعدد اختراع شد، چون اشاعره، مرجئه، ماتریدیه جهمیه.... که بدعت های زیادی در عقیده و توحید بوجود آوردند و موضوع انتفاع از مطلق نطق به لا إله إلا الله را ابداع کردند- که امام احمد و شیخ الاسلام ابن تیمیة در رد این مذاهب کتاب های مستقلی را نوشته اند.

²⁴⁷ . امام نووی در شرح این حدیث میگوید: اما قول نبی صلی الله علیه وسلم برین که: هرچند زنا کند و سرقت نماید- دلیل بر مذهب اهل سنت مبنی بر عدم مخلود-جاویدان- بودن اصحاب گناهان کبیره در آتش میباشد، و اگر داخل جهنم کرده شوند دوباره بیرون کرده میشوند/ج2 ص97.

که دیده میشود درین حدیث نیز مطلق ایمان از قاتل، سارق، شارب الخمر، چپاولگر، و در حدیث دیگر از ظالم و فاسق، و دشنام دهنده و سایر مرتکبین کبائر، نفی نگردیده زیرا اگر ایمان از آنها نفی میشد لفظ داخل شدن آن به جنت ولو با مرتکب شدن این گناه از طرف نبی صلی الله علیه وسلم ذکر نمی شد، و جنت بر کافر حرام است.

و از ابن عمر روایت است که گفت: «ما زلنا نمسك عن الإستغفار لأهل الكبائر حتى سمعنا من في نبينا صلی الله علیه وسلم يقول: إن الله تبارك و تعالی لا یغفر أن یشرك به، و یغفر دون ذلك لمن یشاء فإنی أدخرت شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی يوم القيامة، فأمسكنا عن كثير مما كان في أنفسنا»²⁴⁸.

- من همیشه از استغفار- طلب بخشش گناهان- اهل کبائر خود داری میکردم تا آنکه از نبی صلی الله علیه وسلم شنیدم، که گفت: الله تبارك و تعالی بجزء شرك همه چیز را از بنده اگر خواست میبخشد، پس من هم حق شفاعت خویش را برای اهل کبائر امت خویش حفظ نمودم- یعنی اختصاص دادم-، عبدالله بن عمر گفت: پس من نیز از آنچه قبلاً انجام میدادم خوداری کردم²⁴⁹.
و غیره احادیث دیگر که تعداد آن زیاد میباشد.

پس ازین احادیث صریحاً معلوم میگردد که این احادیث منافی کمال ایمان میباشد نه منافی مطلق ایمان از شخص، زیرا مؤمن زمانی با ارتکاب این اعمال کافر میشوند که این اعمال را استحلال کنند، و قبلاً تذکر دادم که فسق نیز دو نوع است مکفره و غیر مکفره که شرط آن عدم استحلال و جحد بود، که در آنصورت حتی بدون عمل به مجرد عقیده شخص کافر میگردد-والله اعلم.

²⁴⁸ . رواه ابن ابی عاصم في السنة، و حسنه الالبانی فی تخریج.

²⁴⁹ . مازنی میگوید: این حدیث رد بر خوارج میباشد که به کبائر مسلمانان را تکفیر میکنند/القواعد فی التکفیر، للشیخ ابی بصیر الطرطوسی- مترجم.

160 - سؤال: اگر کسی بگوید: درحالیکه سجده نمودن به بت و یا توهین به قرآنکرم و یا دشنام دادن به نبی صلی الله علیه وسلم و یا استهزاء به دین و غیره همه اعمال کفری به حساب می آیند؟ پس چرا شخص به انجام چنین اعمال از اسلام خارج نمی گردند؟²⁵⁰

²⁵⁰ تعلیق: شیخ عفه الله عنه درین مبحث خطاء نموده است و حتی با سخنان قبلی خودش نیز در تضاد قرار دارد- که کفر را به کفر اعتقادی و کفر عملی تقسیم کرده است زیرا این تقسیم کفر از تقسیمات مرحئه خبیث است که ایمان و کفر را عمل قلب میدانند- در حالیکه کفر همه کفر اکبر است مگر آن کفری که نص و قرینه شرعی دال بر اصغر بودن آن موجود باشد، بناً کفر عملی نیز کفر اکبر و مخرج از ملت میباشد، تا زمانی که نص و قرینه شرعی دال به عدم کفر اکبر بودن آن موجود گردد مانند؛ سجده کردن به طاغوت، ولو قلب به آن معتقد نباشد، و یا دشنام دادن به نبی صلی الله علیه وسلم، و طعن به دین و قرآن، مانند؛ سوختاندن قرآن و غیره، و یا رفتن به تحاکم نزد طاغوت و محاکم طاغوتی، قتل انبیاء با وجود آنکه به نبی بودن آن اقرار داشته باشد،.... و غیره مثال های همه از کفر عملی اکبر و خارج کننده صاحبش از اسلام میباشد، و از قرآن و سنت برآن دلیل نیز موجود است، و اگر کسی این را بگوید - مانند؛ شیخ آلبانی عفه الله عنه- و یا مرحئه خبیث که دشنام دادن نبی صلی الله علیه وسلم از بد اخلاقی و سوء تربیه شخص است و قلباً به آن معتقد نیست این شخص از عقیده باطل مرحئه دفاع نموده است و جداً خطاء نموده و اهل بدعت را در بدعت شان یاری داده است اما اگر مورد اکراه را دلیل می آورند در جواب میگویم آن استثناءی است که الله و رسولش صلی الله علیه وسلم آنرا از صاحب کفر عملی اکبر استثناء نموده است که این استثناء نیز از خود شروط دارد، و اگر در موارد دیگر استثناء میبود الله متعال حتماً آنرا ذکر میکرد: {و ما كان ربك نسياً}- و باقی الله متعال متولی سرایر - اسرار ایمان و کفر ما در قلب است و عمل قلب را هیچگاه عذر برای فعل مکفر شخص آورده نمی توانیم تا آنکه دلیلی واضحی بر خلاف آن نباشد، آنطوریکه صحابه لفظ کفر و شرک را جمعاً به کفر و شرک اکبر حمل میکردند تا آنکه دلیلی بر اکبر و مخرج من الملة بودن آن از قرآن و سنت نمی یافتند بناً اصل عقیده اهل حدیث بر همین بناً است: که «قول کفر کفر و فعل کفر کفر من غیر مانع شرعی معتبر- و هو مخرج من الملة و صاحبه مرتد»- و دلایل آن قرار ذیل است: 1- مجرد نشستن در مجالس کفر و استهزاء و طعن به دین و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون اکراه و اجبار و انکار ولو به آن معتقد هم نباشد کفر اکبر است زیرا قرینه واضح به رضایت اش به کفر و عمل آنها میباشد و در اسلام و توحید قاعده است که: الرضى بالكفر كفر- مانند؛ نشستن در مجالس پارلمان و یا استهزاء به دین و غیره.... الله متعال میفرماید: {وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا}- النساء: 140.

و قرطبی در تفسیر آن میگوید: پس هرگاه کسی از آنها اجتناب نکرد همانا به این معنی است که به فعل ایشان رضایت نشان داده است، و رضایت نشان داده به کفر کفر است، - و اجتناب از طاغوت فرض و شرط متمم ایمان به الله میباشد- بناً هرگاه کسی در مجالس کفر و الحاد و یا مجالس فسق و معاصی بنشیند و از عمل ایشان انکار و اجتناب نداشته باشد در کفر و فسق و معاصی شان برابر شریک است/تفسر قرطبی، ج 5 ص 418.

و شوکانی در در تفسیر این قول الله متعال: {إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ}- میگوید: یعنی شما اگر با آنها یکجا نشستید بدون اینکه از اعمال آنها انکار و یا اجتناب و یا آنها را نمی نماید، شما نیز به مانند آنها کافر هستید. و غیره اهل تفسیر نیز همین موضوع را ذکر نموده اند- که مجرد نشستن و جلوس با آنها را بغیر از اکراه و انکار کفر دانسته اند- و اگر قید رضایت قلبی در آن وجود میداشت حتماً الله متعال و یا راسخین در علم از آن یاد آوری میکردند.

2- استهزاء و طعن بر دین و رسول الله صلی الله علیه وسلم هر چند از روی بازی و لعب باشد و قلب به آن رضایت نداشته باشد کفر اکبر و ارتداد از اسلام است: طوریکه الله متعال میفرماید: { وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ } - التوبة: 66.

که این آیت همچنان دلالت به کفر و ارتداد کسیکه مجرد استهزاء به دین میکند دارد، ولو از روی بازی و سرگرمی و عدم اعتقاد قلبی به آن داشته باشد، شخص را ظاهراً و با باطناً کافر میسازد، بدلیل اینکه استهزاء بدین و شعائر دین و رسول الله صلی الله علیه وسلم دلالت بر فساد و بطلان ایمان شخص دارد و از طرف دیگر الله متعال برای چنین اشخاص هیچ عذری را نپذیرفته است با قول خویش که میفرماید { لا تعتذروا } - یعنی هیچ عذری شما پذیرفته نمی شود، - زیرا اگر در دل چنین شخص ایمانی موجود میبود آن ذاتی را که او را خلق کرده و آن نبی که او را راه هدایت را نشان داده است دشنام نمی داد و حد خود و حدود الله را به صورت از صورته درک میکرد.

ابن تیمیة رحمه الله درین مورد میگوید: الله متعال از کفر آنها بعد از ایمانشان خبر داده است با وجود آنکه ایشان عذر خود را پیش کردند و گفتن ما اینکار را از روی سرگرمی نه اعتقاداً انجام داده ایم، و الله متعال این را بیان نموده است که مجرد استهزاء به الله و آیات الله کفر است، و همچنان برای انجام این عمل قلب هیچ مؤمنی راضی - شرح - نمی شود، که چنین فعلی را انجام بدهد، اگر در آن قلب ایمان باشد/ ج 7 ص 220/ مجموعه الفتاوی.

و ابی بکر ابن العربی در الجامع الأحکام القرآن 197/8 میگوید: مزاح و شوخی با کفر کفر است، و میان علماء امت درین هیچ اختلافی نیست، و برابر است که آنرا حلال بدانند یا حلال ندانند، و یا اینکه به آن عقیده داشته باشد یا نداشته باشد، و شرط گذاشتن استحلال و اعتقاد در چنین موارد به عنوان شرط تکفیر مذهب اهل ارجاء و تجهم و کسانی که از مرجئه است که عمل را از مسمی ایمان خارج میدانند.

3- اظهار کفر بغیر الإکراه و تقیه: شخصی اظهار و اعلان کفر میکند بدون اینکه بالایش اکراه باشد و یا اینکه از ترس جان و اولاد خویش ایمان خود را پنهان کند - درینصورت کافر و مرتد بوده و دانستن اعتقاد قلب وی هیچ شرطی نیست که درین حالت سجده به طاغوت نیز شامل میگردد ولو از روی تمثیل و یا لعب و یا آموزش باشد - همانطوریکه قول مشهور امام احمد درین مورد صراحت دارد، طوریکه الله متعال میفرماید: { مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ } - 106.

شیخ محمد بن عبدالوهاب در تفسیر آیت میگوید: الله متعال از اینگونه شخص مگر اینکه در حالت اکراه قرار داشته باشد و قلب اش مطمئن به ایمان باشد هیچ عذری را نپذیرفته است، اما اگر غیر ازین صورت باشد محققاً بعد از ایمان خویش کافر شده برابر است که فعل اش از ترس کسی یا چیزی و یا مدارا با قومی و یا اهل دینی باشد، و یا نجات اهل خانه اش و اولادش و یا خودش و مالش از روی مزاح - تمثیل یا سرگرمی - و یا غیر ازین حالت باشد کافر میگردد مگر اینکه حقیقاً تحت اکراه مادی قرار گرفته باشد. / مجموعه التوحید/ 88-89.

4- تحاکم الی الطاغوت: همچنان از فساد عقیده و بطلان ایمان شخص - رفتن اش به سوی تحاکم به طاغوت و قوانین اش و ترک شریعت و احکام دین میباشد - و شخص با این کار کافر و مرتد از اسلام بوده بدون اینکه به این اعتبار داده شود که چه

عقیده ای در قلب دارد، زیرا الله متعال میفرماید: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَتَزَّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا} - النساء: 60.

بنابر هر کسی که جهت تحاکم به طاغوت دعای خویش را نزد او میبرد ولو به زبان و قلب اعتقاد و اقرار نیز داشته باشد که نسبت به شریعتی اسلام هیچ قانون و دینی عادل و مکمل و بهتر نیست بازهم کافر میباشد، زیرا این کارش اعراض از ما انزل الله بوده و قرینه استخاف شریعت الله و کراهیت داشتن از حکم بما انزل الله میباشد و از طرف دیگر از شروط کفر به طاغوت این است که کفر به طاغوت باید: قولاً، فعلاً، و اعتقاداً باشد، /مراجعه شود به شروط لا اله الا الله تألیف: شیخ ابی بصیر الطرطوسی/ترجمه همین مترجم-

شیخ الشنقیطی در اضواء البیان 83/4: میگوید: از صریح ترین دلالات درین مورد- کفر عملی بدون دانستن عقیده درونی شخص و یا استحلال حرام و جحد از حرام- همین آیت سورة النساء است، که در حالیکه ایشان خود را مؤمنان میدانند و بسوی تحاکم به طاغوت میروند و شریعت الله را ترك میکنند در حالیکه الله متعال امر بکفر به طاغوت نموده است- و این هیچ چیزی جز کذب و دروغ شان را نشان نمی دهد به شریعت الله اقرار دارد و ادعاء و زعم ایمان را بالای خویش دارد اما میخواهند و اراده دارد که دعای خویش را جهت فیصله و تحاکم به نزد طاغوت پیش کنند و این بسیار عجیب است.

و سید قطب رحمه الله در «في الظلال» 694/2 میگوید: إن المتقضي الفطري البديهي للإيمان أن يتحاكم الانسان إلى ما آمن به و إلى من آمن به.

از مقتضی

فطری و بدیهی ایمان انسانها اینست که انسان بسوی آنچه که به او ایمان آورده است و یا ایمان دارد به تحاکم میروند و فیصله دعای خویش را از او میخواهند.

بنابر آنکه گمان دارد به الله و ما انزل الله ایمان آورده است و بعداً بسوی تحاکم بغیر آن و بسوی طاغوت و قوانین طاغوت میروند جز این نیست که دروغ میگوید و از فطرت ایمان و انسان انکار دارد، و نفاق خویش را آشکار ساخته است، هرچند بر اظهار ایمان خویش مصر نیز باشد.

5- اعراض از شریعت الله متعال: که اظهار اعراض و یا عملاً اعراض از دین و شریعت قرینه دال بر فساد و بطلان ایمان - و انتفاء ایمان از قلب میباشد- ولو به قلب خلاف آنرا عقیده داده باشد- زیرا نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: نحن نتعامل بالظاهر و الله يتولى بالسرائر- یعنی: ما با ظاهر شخص معامله میکنیم و امور قلبی و درونی شخص به الله تعلق دارد و او آگاه بر اسرار است.

و الله متعال درین مورد میفرماید: { وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ } - النور: 48.

زیرا مؤمن آنست که زبان و قلب اش با عمل اش مطابق داشته باشد به دلیل این فرموده الله متعال: { إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } - النور: 51.

ابن تیمیة رحمه الله در الصارم: ص 38 میگوید: الله متعال واضح ساخته است که اعراض و روی گشتاندن از اطاعت الله و رسول و از احکام شریعت از عمل منافقین است، و صاحب آن مؤمن نمیباشد، زیرا مؤمن کسی است که میگوید: ما حکم الله و رسول او را شنیدیم و به آن ایمان آوردیم و از آن اطاعت میکنیم، و نفاق شخص به مجرد اعراض و نزول از حکم الله و رسول او صلی الله علیه وسلم و اراده تحاکم بغیر از آنجا تحقق میآید با وجود آنکه ترك محض است.

جواب: اولاً بايد اين را بدانيم که اين چهار قول و فعل يا مانند آن کفر عملي نمی باشند، البته برای مردم بخاطر اين کفر عملي معلوم میگردد زیرا آنها عمل با جوارح است، اما اين همه از شخص زمانی صادر میشود که اخلاص نیت، محبت و انقياد قلب کاملاً موجود نباشد، با وجود اینکه اين اعمال در ظاهر کفر است، اما مستلزم کفر اعتقاد نیز میباشد تا آنکه مفاد انتفاء مطلق ایمان تحقق یابد، زیرا اين چهار امر از کسی تحقق میآید که منافق و معاند و سرکش باشد، همانطوریکه در غزوة التبوك کلمه کفر از بعضی منافقين صادر شد و الله متعال آنان را کافر²⁵¹ خواند.

طوريکه ميفرمايد: {يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ} - التوبة: 74.
- منافقان به الله سوگند مي خورند که قول (کفر آمیز) نگفته اند، در حالي که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته اند و پس از ایمان آوردن ، به کفر برگشته اند.

اما زمانیکه از آنها سؤال کرده شده برای چه اين کار را کردند گفتند: {وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ} - التوبة: 65-66.
- اما اگر از ایشان پرسیده شود میگویند: ما جز اینکه بازی و شوخي می کردم اراده دیگر نداشتیم. بگو : آیا به الله و آیات او و رسول اش بازی و شوخي میکنید؟ ! عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن ، کافر شده اید.

161 - سؤال: انواع ظلم، فسق و نفاق کدامها اند؟
جواب: ظلم عبارت از: مجاوزة الحد او وضع الشيء في غير موضعه-یعنی: تجاوز از حد و گذاشتن شیء در غیر مکان اش است.

و در شریعت همچنان دو نوع میباشد: 1- ظلم اکبر 2- ظلم اصغر یا ظلم دون ظلم.
1 - ظلم اکبر: آنست که هم ردیف کفر و شرک اکبر بوده و زمانیکه از این نوع ظلم ذکر به عمل بیآید مراد از آن نفی مطلق ایمان از صاحب اش است، زیرا أظلم ظلم که با ظلم مجرد معادل نمی باشد شرک اکبر است

همچین موارد دیگری چون: 6- اطاعت از مشرکین در آنچه کفر است، 7- حصول الحرج و انتفاء الرضى بحکم الله تعالى، 8- عدم رد منازعات به الله و رسول او صلى الله عليه وسلم، 9- عدم اتباع و اطاعت ظاهری از شریعت و نبی صلى الله عليه وسلم، 10- عدم حکم بغیر ما انزل الله، موالات مشرکین و مظاهرتهم علی المسلمین، 11- ترك مجاهدة الکفار، و ذم المجاهدین و تکفیرهم، 12- موجود گردیدن چهار خصلت منافق در وجود شخصی، 13- خارج شدن از مسجد بدون عذر بعد از آذان- دلالت بر نفاق دارد، 14- ترك الصلاة ولو آنکه به وجوب آن عقیده داشته باشد، 15- ترك الزکاة ولو به وجوب آن عقیده داشته باشد.....وغیره حالات که با دلائل آشکار از قرآن و سنت دلالت به کفر عملي بدون التفات به عقیده صاحب آن دارد.-والله اعلم.

²⁵¹ . کفر این اشخاص کفر زندق میباشد، و عبارت از کفری است که از منافق صادر میشود- هرگز دوباره از سوی الله هدایت نمی گردد و طلب توبه نیز از آنها نمیگردد.

و یا اینکه در خصوصیت از خصائص الله به او شريك قرار داده شود، در حالیکه الله او را پیدا کرده است، همانطوریکه عدل العدل که هیچ عدالت دیگر به آن برابر نمیکند توحید الله تعالی و یگانه دانستن الله در عبودیت است.

طوریکه الله متعال میفرماید: {إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} - لقمان: 13.

- همانا شرک ظلم بزرگ است.

و میفرماید: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} - البقرة: 114.

- و چه کسی ظالم تر از آنست که نگذارند در مساجد و اماکن عبادت الله، و نام الله برده شود، و در ویرانی آنها بکوشند؟ شایسته اینان نبود که چنین بکنند، بلکه میبایست جز خاشعانه وارد آنها نشوند. بهره آنان در دنیا ذلت و رسوائی، و در آخرت عذاب بزرگی است.

و میفرماید: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ} - العنكبوت: 68.

- و چه کسی ظالم تر از آن است که بر الله دروغ بدهد، و یا (دین) حق را چون بدو رسد تکذیب کند؟ ! آیا جایگاه کافران جهنم نیست؟

و الله متعال هنگامیکه این آیه را نازل کرد: {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ} - الأنعام: 82.

کسانیکه ایمان آورده اند و ایمان خویش را با ظلم نه پوشانیده اند برای آنان آسایش (آخرت و جنت) بوده و آنان هدایت یافتگانند.

صحابه گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم : ائنا لم يظلم؟ فأنزل الله تعالى: {إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} - لقمان: 13.

- یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام يك از ما بر خویش ظلم نکرده است - پس الله متعال این آیت را نازل کرد: همانا شرک ظلم بزرگ است.

ابن حجر عسقلانی در الفتح 87/1: میگوید: و وجه الدلالة منه أن الصحابة فهموا من قوله بظلم عموم انواع المعاصي و لم يتكر عليهم النبي صلى الله عليه وسلم ذلك و انما بين لهم أن المراد أعظم انواع الظلم و هو الشرك فدل أن للظلم مراتب متفاوتة.

- و وجه دلالت این حدیث طوری است که صحابه میدانستند که مراد از ظلم همه انواع معاصی میباشد که انسان مرتکب میگردد، و نبی صلی الله علیه وسلم برین فهم آنها نیز جرح و ایراد نکرد، بلکه برایشان واضح

ساخت که ظلم دارای انواع متعدد و مراتب متفاوت بوده و شدید ترین یا اظلم الظلم شریک قرار دادن به الله است.

و همچنان این فرموده الله متعال نیز دلالت به ظلم که مراد آن شرک و کفر اکبر است دارد: {وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ} - الزخرف: 39.

هرگز (این گفتگو ها) امروز برای شما سودی نمی رساند، زیرا شما ظلم کرده اید و حق اینست که مشترکاً (با مشرکان و کافران) عذاب کرده شود.

و یا این آیت که الله متعال میفرماید: {وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ} - الأعراف: 9.

و کسیکه وزن اعمال اش در میزان سبک آید، ایشان کسانی اند که خویش را با زیان بزرگ مواجه ساخته اند بسبب آنکه به آیات ما ظلم میکردند.

و غیره آیات چون؛ سورة النحل: 34 و البقرة: 150 که مراد از ظلم کفر میباشد.

2 - ظلم اصغر: یا ظلم پائینتر از ظلم - آنست که مطلق ایمان را از صاحب اش نفی نمی کند همانطوریکه اسم و مسمی اسلام را از صاحب اش نفی نمی کند.

و دلیل برین نوع ظلم نیز قول الله متعال است که میفرماید: {وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ} - البقرة: 231.

- و هرگاه که زنان را طلاق دادید، و به عده خود رسیدند، یا به طرز صحیح و عادلانه ای آنان را نگاه دارید، یا آنان را به طرز پسندیده و نیک رها سازید، و به خاطر زیان رسانیدن بدیشان و تعدی کردن بر ایشان، هیچ گاه ایشان را نگاه ندارید، و کسی که چنین کند، بی گمان به خویشتن ظلم کرده است.

و آیات دیگری که نیز دلالت به ظلم دون ظلم دارد در قرآن الکریم موجود است مانند؛ سورة ص: 24، آل عمران: 135، الاعراف: 23، و غیره آیات.

و در حدیث از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: «الظلم ثلاثة فظلم لا يغفره الله وظلم يغفره وظلم لا يتركه فاما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك قال الله: {إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}، وأما الظلم الذي يغفره فظلم العباد أنفسهم فيما بينهم وبين ربهم وأما الظلم الذي لا يتركه الله فظلم العباد بعضهم بعضا حتى يدبر لبعضهم من بعض²⁵²».

²⁵² . صحيح الجامع - حرف الظاء: 3961.

- همانا ظلم سه نوع میباشد، ظلم که الله آنرا نمی بخشد، و ظلم که الله آنرا میبخشد، و ظلم که الله آنرا ترک نمی کند، اما ظلم که آنرا نمی بخشد شرك است {همانا شرك ظلم بزرگی است}، اما آن ظلم که الله آنرا میبخشد ظلم بنده گان بالای خودشان و ظلم که میان آنها و رب شان میباشد، اما ظلم که الله متعال آنرا ترک نمی کند، ظلم است که بنده گان نسبت به یکدیگر مرتکب میشوند- تا آنکه حق شان از یکدیگر گرفته شود-.

خلاصه: از آیات و نصوص متذکره چنین معلوم میگردد که هرگاه ظلم به شکل مطلق ذکر گردد مراد از آن ظلم اکبر معادل کفر اکبر و شرك اکبر میباشد، اما هرگاه مطلق ذکر نگردیده باشد مراد از آن معصیت و گناه پائینتر از کفر و شرك است و این امر از قرائن و سایر نصوص مورد علاقه معلوم میشود. بناً این نیز معلوم گردید، که کفر دو نوع است، شرك دو نوع است، فسق دو نوع است، ظلم دو نوع است، که یکی آن مخرج من الملة و دیگر آن غیر مخرج عن الملة میباشد، اما باید یاد آوری کنیم نفاق نیز دو نوع است: نفاق اعتقادی و نفاق عملی- زندق- که هر دو نوع آن کفر و مخرج از ملت اسلام و توحید میباشد.²⁵³

162 - سؤال: حکم سحر و ساحر در شریعت چیست؟

جواب: الجوهری در تعریف سحر میگوید: السحر في اللغة: كل ما لطف مأخذه و دق فهو سحر، وسحره أيضاً بمعنى خدعة- یعنی: هر آنچیزی که نازک و رقیق و یا در پوشش و پناه باشد سحر گفته میشود و سحر همچنان به معنی خدعه یا فریب را نیز میگویند- یعنی: از دید چشم پنهان باشد- و سحر در معنی دیگرش- به معنی خاك و غبار آلود ساختن را میگویند- که همانا به معنی تحت پوشش قرار دادن دید چشم است. ابن العربی در معنی سحر در احکام القرآن 31/1 میگوید: كلام مؤلف يعظم به غير الله تعالى، و تنسب اليه في المقادير و كائنات.

آن مشتق از لفظ «سحرت الصبي» میباشد، که بمعنی فریب دادن طفل است. اما سحر در اصطلاح: طوری که الشنقیطی رحمه الله میگوید: و باید دانست که سحر در اصطلاح امکان ندارد که در حد جامع و مانع بسبب کثرت انواع مختلف که تحت این عنوان داخل است آنرا مقید ساخت، و همین امکان ندارد تا يك میزان مشترك جامع و مانع در بین همه انواع سحر انتخاب کرد. و ابوبکر جصاص میگوید: سحر در اصطلاح: هر چیزی که سبب اش خفی و وجودش خیالی سحر است.

ابن قدامة در المغني 150/8 میگوید: سحر عبارت از گره ها، دعاء و کلامی است که با آن سخن گفته میشود، و یا نوشته میگردد و با عمل است که بالای بدن، قلب و عقل مسحور تأثیر میگذارد.

²⁵³ . راجع قواعد فی التكفير/للشيخ عبدالمنعم مصطفى حلیمه-ابو بصیر الطرطوسی- نصره الله.

و الله متعال میفرماید: {سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ} -البقرة: 116.

- چشمان مردم را بستند و آنان را به ترس و هراس مواجه ساختند.

و نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سَحْرًا وَ إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً»²⁵⁴.

- در بعضی از بیان ها یا کلام و سخن گفتن- سحر میباشد، و در شعر حکمت.

اما آیا تأثیر سحر بالای انسان حقیقت دارد یا خیر؟ جمهور علماء میگویند تأثیر گذاشتن سحر حقیقت دارد، و تأثیر آن بالای انسانها در تقدیر کونی ثابت شده است، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ.... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ،} -البقرة: 102.

- و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیاطین صفتان و گناه پیشگانشان درباره سلطنت سلیمان (به هم می یافتند و بر مردم) می خواندند ، باور داشتند و از آن پیروی نمودند . (چه گمان می بردند که سلیمان پیغمبر نبوده و بلکه جادوگر بوده است و با نیروی سحر ، پریها و پرنندگان و بادهای را به زیر فرمان خویش در آورده است و لذا شاه جادوگر کافری بیش نبوده است) . و حال آن که سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده و) کفر نورزیده است ، و بلکه (این) شیاطین صفتان گناه پیشه ، کفر ورزیده اند . (زیرا چنین سخنانی را به هم بافته و به رسول الله سلیمان افتراء بسته و به جای دستورات آسمانی ، به مردم) جادو و (خرافات و از آثار بجا مانده) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گردیده بود می آموزند . (دو فرشته ای که طریق سحرکردن را برای آشنائی به طرز ابطال آن به مردم یاد می دادند) و به هیچ کس چیزی نمی آموختند ، مگر این که پیشاپیش بدو می گفتند : ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو) و آنچه به تو می آموزیم ، به آشوب و کفر منتهی می گردد . آن را بشناس و خویش را از آن به دور دار . لیکن مردم نصیحت نپذیرفتند و از آموخته هایشان سوء استفاده کردند) . از ایشان چیزهایی آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدائی می افکندند . (آری این شیطان صفتان گناه پیشه ، کفر ورزیدند ، چون این گونه یاهو گوئیها و افسانه سرائیهای گذشتگان را بهم بافتند و آن را وسیله آموزش جادو به یهودیان کردند) و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست الله باشد .

دلیل تأثیر سحر از حدیث: سحر و تأثیرات آن از احادیث صحیح ثابت شده است و انکار از آن تکذیب شریعت بوده و شخص را کافر میسازد، و این نیز ثابت است که نبی صلی الله علیه وسلم سحر شده

بود، و ساحر شخصی از قبیله بنی زریق که اسم اش لیبید بن الاعصم بود، و نبی صلی الله علیه وسلم به مدت شش ماه مسحور بودند.

ابن حجر عسقلانی از امام مازری نقل میکند که بعضی از مبتدعین منکر این حدیث شده اند و گمان کرده اند که با این وجود در فضیلت و نبوت نبی صلی الله علیه وسلم کمی میآید و مردم به نبوت او شک خواهند کرد، طوریکه اگر تأثر سحر را بپذیریم و صحت سحر شدن نبی صلی الله علیه وسلم را تصدیق کنیم، اعتماد از شریعت ساقط میگردد و گفته خواهد شد که نبی صلی الله علیه وسلم خیال میکرد که برایش وحی میآید در حالیکه حقیقت نداشته و تأثیرات سحر بود.

امام ابن حجر در الفتح به نقل از مازری 226/1-میگوید: همه این اقوال باطل و مردود میباشد، بدلیل اینکه نبی صلی الله علیه وسلم به صداقت همه آنچیزی های را که از جانب الله متعال بر او نازل میشد برای ما رسانیده است و آنها انجام شدنی هستند، و همچنان آن امور بالای نبی صلی الله علیه وسلم که صاحب عصمت و رسالت نیز میباشد انجام شدنی است، بناً تعطیل این امور از نبی صلی الله علیه وسلم انکار از تقدیر شرعی الله متعال میباشد و جواز ندارد، اما آن چیز های که به امور دنیوی تعلق دارد که نه نبی صلی الله علیه وسلم جهت آن امور فرستاده شده است و نه هم رسالت در آن امور دارد پس جواز ندارد که نبی صلی الله علیه وسلم را از آن امور متمایز گردانید، مانند؛ مرض، و مرگ و سایر موارد زیرا نبی صلی الله علیه وسلم نیز بشر و از جنس انساخا میباشد، و آنچه بالای همه انساخا تأثیر گذار است بالای نبی صلی الله علیه وسلم نیز تأثیر میگذاارد، و سحر نیز یکی ازین امراض در امور دین است.

163 -سؤال: حکم ساحر چیست؟

جواب: علماء در تکفیر ساحر اختلاف کرده اند و سبب این اختلاف نیز کثرت انواع سحر و صورت های گوناگون سحر میباشد، تا جای که فخرالدین رازی هشتاد 80 نوع سحر را ذکر کرده است، اما قول راجح درین مورد آنست: هر آن سحری که در آن استعمال الفاظ و اعمال، دعاء کلمات، نوشته، سخن گفتن کفری و شرکی باشد و یا کمک گرفتن از جنیبات... و غیره موارد کفری و شرکی... کفر و شرک میباشد، و به همین قیاس ساحر و تعلیم دهنده سحر نیز مشرک میباشد و برابر است که سحر را جهت صرف (جدائی و نفرت) و عطف (یکجائی و محبت) صورت گرفته باشد. همانطوریکه در سورة البقرة آمده است: {وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ.... إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ.. فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ.... وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ} -البقرة: 102.

و سليمان هرگز كفر نورزیده است ، و بلکه (این) شیاطین کفر ورزیده اند . سحر را برای مردمان می آموزند تا جائیکه - می گفتند : ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو . پس از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می افکندند، و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست الله باشد . و آنان قسمتهائی را فرا می گرفتند که برایشان (از لحاظ دنیا و آخرت) زیان داشت و بدیشان سودی نمی رساند . و مسلماً می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد ، بهره ای در آخرت نخواهد داشت . و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته اگر می دانستند . و اگر آنان ایمان می آوردند و تقوا اختیار میکردند متاع و بهره خوبی نزد الله میداشتند .

و جصاص در احکام القرآن 53/1 میگوید: الله با نفی ایمان از ساحر بیان فرموده است که این عمل کفر است، زیرا ایمان را در مقابل فعل سحر قرار داده است، و این دلالت به کافر بودن ساحر میکند، پس با این صورت کفر ساحر معلوم میشود، و اگر قبلاً مسلمان بوده است با این عمل مرتد شده و مسح قتل میگردد. و ابن کثیر در تفسیر 173/1 میگوید: {وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا} دلالت به کفر ساحر دارد. و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «من عقد ثم نفث فيها فقد سحر، ومن سحر فقد أشرك و من علق شيئاً وكل إليه»²⁵⁵.

- هر کسی گره بزند و بعداً در آن بدمد- سحر کرده است، و هرکسیکه سحر کند شرك نموده است و هرکسیکه چیزی را -در گردن و یا بازو و....- بیاویزد، و به آن توکل نماید نیز شرك نموده است. و میفرماید: «أجتنبوا السبع الموبقات قالوا يا رسول الله و ما هن؟ قال الشرك بالله و السحر...»²⁵⁶.
- از هفت عذاب گناه هلاک کننده پرهیزید- صحابه پرسیدند و آنها چیست یا رسول الله؟ گفت: شرك به الله و سحر.

درین حدیث نبی صلی الله علیه وسلم سحر را با شرك یکجا و نزدیک ذکر نموده است.

و میفرماید: «إن الرقى و التمام و التولة شرك»²⁵⁷.

- همانا رقیه (غیر شرعی) تمیمه (مهره ها و گردن بندها) و توله²⁵⁸ شرك است.

²⁵⁵ . أخرجه النسائي، و المنذرى فى الترغيب و ترهيب 51/4 و قال: رواه النسائي من رواية الحسن عن ابي هريرة ولم يسمع منه

عند الجمهور، و حسنه ابن مفلح فى الآداب الشرعية 78/3 ، و ضعفه الألبانى فى ضعيف الجامع: 5714.

²⁵⁶ . متفق عليه.

²⁵⁷ صحيح السنن ابى داود: 3883.

و از جهت دیگر ساحر به دلیل زعم بالای خود در داشتن قدرت متأثر ساختن ذات اشیاء، نفع و ضرر رسانیدن از هر کسی را که بخواهد، در حالیکه این از اخص خصائص الله متعال بوده و تنها او ضار و نافع می باشد و کسیکه خود را متصف به این خصوصیت بداند مشرک است.

و همچنان ساحر از يك جهت معبود قرار میگیرد، و آن جهالت مردم در اعتقاد به او در داشتن قدرت تأثیر در اشیاء، نفع و ضرر می باشد، و از او خوف و رجاء و ترس دارند... بناً قلب های آنها به ساحر درین امور معلق می باشد، و ساحر نیز به آن راضی است، و مردم نیز جهت رضایت هرچه بیشتر وی برای وی هدایا و تحایف و قربانی میکنند، که ازین جهت طاغوت می باشد، و حد اش در شریعت زدن گردنش با شمشیر یا قتل او است.

و از طرف دیگر سحر بجز از تمسك و متوسل شدن به امور شرکی ممکن نمی باشد، و با استغاثه به شیاطن و جنیات، تعظیم آنها و خوف از آنها و رجاء از آنها و كمك گرفتن از آنها.... و اهانت به قرآن همراه می باشد، طوریکه ابن تیمیه رحمه الله 35/19 میگوید: و بسیاری ازین امور با نوشتن کلام الله با نجاست، و یا با برعکس (سرچپه) نوشتن حروف کلام الله انجام میشود، اگر دم باشد و یا کتابت همه امور و دعاء های می باشد که شیطان به آن راضی میگردد، و به آن سخن میگوید، و اگر سحر کتابت و یا کلامی باشد که شیطان به آن راضی گردد، و كمك از شیطان گرفته شود، عین کفر بواح می باشد!

و صحابه به اجماع امر به کشتن ساحران به عنوان کافر و زندیق کرده بودند، زیرا بدلیل حدیث تنها قتل سه گونه مردم شرعاً در غیر صورت کفر جواز دارد- طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لا یحل دم امریء مسلم إلا باحدى ثلاث: الثيب الزاني، و النفس بالنفس، التارك لدينه المفارق للجماعة»²⁵⁹.

- قتل مسلمان حلال نیست مگر در یکی ازین سه صورت: 1- زنا کار پیر (محسن) 2- در حالت نفس در مقابل نفس (قصاص) 3- آنکه دین خود را ترک گوید و از جماعت مسلمانان جدا شود، (یعنی مرتد و باغی).

و ساحر نه زانی محسن است، و نه قاتل نفس، و نه باغی بناً ثابت میگردد که کافر و مرتد می باشد.

و در حدیث میآید: «حد الساحر ضربة بالسيف»²⁶⁰.

- حد ساحر زدن سرش با شمشیر است.

258 . التوبة: بكسر المثناة و فتح واو و لام به تلفظ مخفف: چیزی است که زنان برای جلب محبت شوهران خود استفاده میکنند و با سحر انجام میشود، زیرا با این کار ارداده دفع مضره و جلب منفعت را دارند و این کار اختصاصاً به الله تعلیق دارد./فتح الباری، ج10 ص196.

259 . صحيح سنن الترمذی: 1402.

260 . ضعيف الترمذی/كتاب الحدود: 1460

ترمذی روایت میکند که ساحر باید کشته شود- و این قول عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر، حفصة، عثمان بن عفان، جندب بن عمر، جندب بن کعب بن قیس بن سعد، عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنهم، و احمد، ابو حنیفه، مالک...رحمهم الله میباشد.

و بجاله بن عبده میگوید: در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان سه ساحر را کشتیم²⁶¹.
از تذکرات قبلی به وضاحت معلوم میگردد که ساحر کافر و مرتد بوده و کسی که نزدش میروند نیز کافر و مرتد و واجب القتل میباشد- و در عصر حاضر آن تعداد ملا های که به نام تعویذ محبت و جدائی و یا شفاء مرض و پیدا کردن کارمیدهند همه تحت حکم ساحر آمده و کافر و مرتد و واجب القتل میباشند- و با ساحر هیچ فرقی ندارند²⁶².

164 - سؤال: النشرة چه را میگویند و حکم آن چیست؟

جواب: النشرة: دم نمودن مسحور یا دور نمودن سحر از بالای مسحور را میگویند- که هرگاه این دور نمودن سحر با سحر یا سایر الفاظ شرکی و کفر بطریقه ای سحر صورت گیرد طوریکه در عصر حاضر و قدیم قبل از اسلام- مروج بود، شرك و کفر و عمل شیطان است.
و حسن النشرة را از سحر میدانست، و از قاضی عیاض در مورد النشرة پرسیدند: او نشرة را به شیطان نسبت داد- زیرا آن الفاظ و یا کتابت حامل اشیاء خارج از کتاب و سنت و اذکار مباح که برای مداوا معرف میباشد است.

اما اگر با رقیه شرعی و الفاظ و دعاء های مأثور از نبی صلی الله علیه وسلم و یا با آیات قرآن باشد، درینصورت جواز دارد و باکی در آن نیست.

165 - سؤال: رقية الشرعية (یا دم ها مشروع) چه حکم دارند؟

جواب: هرگاه رقیه از قرآن و سنت صحیح و ثابت باشد و به لفظ عربی مأثور باشد و دم کننده و دم شونده هر به این عقیده داشته باشد که تأثیر دم صرف در اختیار الله تعالی است و به اذن او شفاء و مرض تحقق میآید، درینصورت جایز و مشروع میباشد- زیرا جبرئیل علیه السلام نبی صلی الله علیه وسلم را دم کرده است و همینطور نبی صلی الله علیه وسلم صحابه را دم نموده است.

²⁶¹ ابوداود: 3043.

²⁶² . لأكثر التبيان راجع الى: نواقض الإيمان القولية و العملية/للشيخ دكتور عبدالعزيز بن محمد بن علي العبد اللطيف، و إعمال تخرج صاحبها عن الملة/للشيخ مجاهد ابی بصير الطرطوسي/ و شرح نواقض الايمان /للشيخ محمد بن عبد الوهاب-مترجم.

که به این اساس انکار مطلق از دم و خواندن رقیه شرعی و آنرا مخالف توکل به الله دانستن، که از طرف بعضی شیوخ روایت شده است خطاء و خلاف احادیث صحیح میباشد، زیرا نبی صلی الله علیه وسلم قائد متوکلین به الله، حسن و حسین را دم نموده و هنگامیکه صحابه یکدیگر را دم میکردند ایشان را منع نمی کرد، و در مورد حسن و حسین گفته است: «إن أباکم کان یعوذ بهما أسماعیل و اسحاق، أعوذ بکلمات الله التامة من شر کل شیطان هامة و من کل عین لامة»²⁶³.

- پدر شما ابراهیم علیه السلام با این دعاء برای اسماعیل و اسحاق تعوذ میخواند، پناه میبرم بکلمات کامل الله، از شر هر شیطان و حیوان ضرر رساننده، و از هر چشم آسیب رسان. همچنان نبی صلی الله علیه وسلم امر به خواندن این چنین رقیه شرعی نیز نموده است طوریکه زنی با عائشه رضی الله عنها نزد نبی صلی الله علیه وسلم برای دعاء آمده بودند، نبی صلی الله علیه وسلم عائشه را گفت: **عالمجیها بکتاب الله** - یعنی: او را با کتاب الله علاج کن.

و در حدیث دیگر میآید: که عمرو بن حزم رضی الله عنه نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله ما قبلاً با رقیه ها (دم ها) امراض خویش را علاج میکردم اما تو خواندن آنرا منع کرده ای؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: شما رقیه های خویش را بر من پیش کنید! آنها پیش کردند نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «ما أری باسا من استطاع منکم أن ینفع أخاه فلینفعه»²⁶⁴.

- من درین دعاء ها مشکلی نمی بینم و اگر یکی از شما میتواند برای برادرش نفعی برساند پس برساند.

166 - سؤال: رقیه غیر شرعی کدامها اند؟

جواب: رقیه غیر شرعی یا دعاء و دم های بدعی آنست که در قرآن و سنت وارد نگردیده باشند، و نه هم بلفظ عربی باشند که درینصورت این عمل از طرف شیطان خواهد بود و از انواع سحر میباشد و این نوع تعویذات و دعاء ها اکثراً در عصر حاضر انجام میشود، و آنرا (بدون دلیل) حلال نیز میدانند، و این دجالان و ساحرین حتی نماز، قرآن و اصول توحید را نیز نمی دانند، که هرگونه تردید را در شیطان بودن آنها نفی می کند بناً آنها مرتبه شان از مشرک و کافر بیشتر بوده و صفت طاغوت را برای خویش می گیرند - زیرا مردم او را باوجود آنکه هیچ علمی از شریعت و دین و توحید ندارند نافع و ضار میدانند و از او خوف و رجاء دارند. و همینطور هر زن و مرد که نزد این اشخاص برود بدون شک به الله شریک قرار داده است - طوریکه در حدیث صحیح آمده است: «و یتبع من یعبد الطواغیت الطواغیت».

²⁶³ . البخاری.

²⁶⁴ . مسلم.

- عبادت کننده گان طواغیت به دنبال طواغیت حشر میشوند.

167 - سؤال: تعلیق تعوذات در گردن و یا بستن بندها در دست چه حکم دارد؟

جواب: تعویذ: به هر آنچیزی گفته میشود که در گردن، دست، و یا قسمتی از بدن آویخته میشود و هدف از آن محافظت و یا توقع حصول نفع و یا دفع هر نوع شر و بدی و نظیرد از صاحب اش باشد- و از جنس هرچیز بوده میتواند؛ مهره، چوپ، تار یا نخ، کاغذ و یا هرچیزی دیگر که به همین هدف باشد. و حکم آن شرک و کفر اکبر میباشد.

1 دلیل: از عقبه ابن عامر روایت است که گفت: «أُنه جاء في ركب عشرة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فبايع تسعة و أمسك عن رجل منهم فقالوا ما شأنه فقال إن في عضده تميمة²⁶⁵ فقطع الرجل التيممة فبايعه رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال: من علق فقد أشرك²⁶⁶».

- نزد نبی صلی الله علیه وسلم ده اسب سوار برای بیعت و اسلام آوردن آمدند، نبی صلی الله علیه وسلم با نه تن ایشان بیعت نموده از بیعت نمودن با یکی از آنها خود داری کرد- گفتند: آن یکی را چه شده است که نبی صلی الله علیه وسلم با او بیعت نکرد: نبی صلی الله علیه وسلم گفت: در شانه اش تمیمه تعلیق است! پس آنشخص آنرا دور کرد، و نبی صلی الله علیه وسلم با او بیعت نمود و اسلامش را قبول کرد: و گفت: هر کسی چنین اشیاء را بیاویزد به الله شریک قرار داده است.

2 - دلیل: از زینب زوجه عبدالله بن مسعود روایت که گفت: «كَانَتْ عَجُوزٌ تَدْخُلُ عَلَيْنَا تَرْفِي مِنَ الْحُمْرَةِ، وَكَانَ لَنَا سَرِيرٌ طَوِيلُ الْقَوَائِمِ، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ تَنَحَّجَ وَصَوَّتَ، فَدَخَلَ يَوْمًا فَلَمَّا سَمِعَتْ صَوْتَهُ احْتَجَبْتُ مِنْهُ، فَجَاءَ فَجَلَسَ إِلَى جَانِبِي فَمَسَّنِي فَوَجَدَ مَسَّ خَيْطٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْتُ: رُقَى لِي فِيهِ مِنَ الْحُمْرَةِ فَجَذَبَهُ وَقَطَعَهُ فَرَمَى بِهِ وَقَالَ: لَقَدْ أَصْبَحَ آلُ عَبْدِ اللَّهِ أَغْنِيَاءَ عَنِ الشَّرْكِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى، وَالتَّمَائِمَ، وَالتَّوَلَةَ شِرْكَ»²⁶⁷».

- پیر زنی بر ما داخل شد که مهره ای سرخ رنگ در خود آویخته داشت، و ما تحت طوبی داشتیم، و عبدالله زمانی که میخواست داخل شود گلو خویش را صاف میکرد و صدای خود را بلند مینمود، روزی بر ما

²⁶⁵ تمیمه در اصل: وصف ذات کامل الخلق است، طوریکه گفته میشود رجل تمیم و امرأة تمیمه- یعنی مرد و زن کامل- و یا اینکه میگویند: تم الشيء - خاتمه یافت فلان کار یا چیز، و مراد از تمیمه در اصطلاح: به هر آنچیزی گفته میشود که انسان را در بدن خویش جهت دفع آفات تعلیق مینماید- واکثر این حالت در اطفال برای دفع نظر دیده میشود، و در قاموس لغت العربی آمده است: التيممة: خزرة رقطاء تنظم في العنق- یعنی: مهره ها و دانه های به تار کشیده است که در گردن انداخته میشود- و آنرا عوذة یا معاذة یا تعویذ میخوانند- یعنی چیزی که به آن پناه برده میشود یا پناه میدهد میخوانند.

²⁶⁶ صحیح الترغیب و ترهیب: 3455.

²⁶⁷ صحیح ترغیب و ترهیب: 3457. صحیح ابن ماجه: 3530، و صحیح ابوداود: 3883، و السلسلة الصحيحة: 331.

داخل شد و ما هنگامیکه صدایش را شنیدم خود را در حجاب قرار دادیم، پس در پهلوی من آمد و بر من دست کشید و نخی که در گردن من بود با دست گرفت و گفت: این چیست؟ گفتم رقی است که در آن مهره های سرخ دم کرده شده اند، پس عبدالله آنرا با خشونت و سختگیرانه از گردنش دور کرد، و گفت: همانا آل عبدالله صبح کردند در حالیکه از شرك به الله دور هستند، و از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که گفت: همانا رقی و تمانم، و توله همه شرك است²⁶⁸.

3 - دلیل: از عمران بن حصین روایت است که میگوید: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أبصر على عضد رجل حلقة (أراه قال: من صفر) قال: ويحك! ما هذا؟ قال: من الواهنة قال: أما إنها لا تزيدك إلا وهناً، أنبذها عنك، فإنك لو مت وهي عليك ما أفلحت أبداً»²⁶⁹.

- رسول الله صلی الله علیه وسلم به بازو شخصی نگاه کرد و در آن حلقه ای را دید (من دیدم: که چیزی زردی بود-یعنی طلا، برونز ...). نبی صلی الله علیه وسلم گفت: این چه است؟ گفت: بخاطر مریضی من است: گفت: مگر این جزء مریضی ترا افزایش نمی دهد، از خود آنرا دور کن، اگر مردی و این بر بدنت بود هرگز رستگار نمی شوی.

4 - دلیل: از عیسی بن حمزة روایت است که او بر عبدالله بن حکیم داخل شد و نزدش مهره سرخ رنگی بود، به او گفتم: آیا تو تمیمه میآوری؟ گفت: «نعوذ بالله من ذلك قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من علق شيئاً وكل إليه»²⁷⁰.

- به الله پناه میبرم ازین کار همانا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که میگفت: هرکه چیزی را بیاویزد به همان سپرده خواهد شد- یعنی او به الله در امداد و جلب منفعت و دفع ضرر شرك قرار داده است.

نتیجه: احادیث زیادی درین باب وجود دارد که دلالت بر کفر و شرك هر کسیکه تعویذی را یا مهره و تار و چوب درخت و یا دندان شیر...و غیره را بر بدن و یا گردن و بازو میآویزد دارد. و پدر و مادر طفل در حصه طفل مسئول این کار شرکی و کفر خواهد نه طفل زیرا او به فطرت ایمان تولد میشود.

²⁶⁸ . معنی رقی، تمیمه و توله قبلاً بیان شده است.

²⁶⁹ . احمد فی 445/4 استشهد به أحمد شاکر فی تحقیقه ایضاً استشهد به شیخ محمد بن عبد الوهاب/السلسلة الضعيفة: 1029..

²⁷⁰ . صحیح ترغیب و ترهیب: 3456.

168 - سؤال: تعليق یا به گردن و بازو آویختن تعویذات از بعضی آیات قرآن یا دعاء های مأثور وارد در احادیث چه حکم دارد؟

جواب: در قرآن و سنت برای این کار هیچ دلیلی وجود ندارد، و نه از صحابه و نه هم از سلف الصالح چنین کاری نقل شده است، و اگر از بعضی سلف چنین کار های روایت شده است نیازمند دلیل از قرآن و سنت میباشد، و این تعویذات هرچند از قرآن و سنت نیز باشد به تقلید و تشابه از کفار و مشرکین خواهد بود و تشابه و تقلید از دین مشرکین باز هم شرك و کفر است، و اکثریت سلف نیز به حرمت اینکار قائل بوده اند مانند؛ عبدالله بن عکیم (حکیم) رضی الله عنه، عبدالله بن عمرو، عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم- و غیره کبار صحابه؛ که راجح ترین حکم ازینها میباشد به دلایل ذیل:

1 - نمی تعلیق از تمیمه و توله و رقیه و تعویذات لفظ عام میباشد و همه انواع تعویذ قرآن و شرکی را شامل میشود.

2 - حدیثی وجود ندارد که این تعلیق را خاص کرده باشد- بلکه گفته شده من علق شیئاً وکل الیه- و توکل به لفظ قرآن و حدیث یا دعاء مأثور جواز ندارد، بلکه استخفاف ذات الله و صفات الله میباشد، و وسیله قرار دادن شیء هرچند قرآن باشد- بدعی است، زیرا چنین چیزی از در قرآن ثابت است و نه در سنت، و هرگز نبی صلی الله علیه وسلم نگفته اللهم ارحنا بفضیلت القرآن، یا حرمت نبیک ابراهیم علیه السلام- و یا احفظنا بحرمت و بوسيلة القرآن، بلکه توکل به الله با ذکر صفات الله جایز است، که این دو از هم بسیار فرق دارد، همانطوریکه سنت با بدعت، و ایمان با شرك فرق میداشته باشد.

3 - حفاظت قرآن از اهانت فرض است، و اکثراً با تعلیق قرآن در گردن ها و بازوی اطفال قرآن مورد اهانت قرار میگردد، و یا اینکه این افراد بی وضوء میباشند و یا به مکان ها پلیدی میروند که همه اهانت بالای اهانت به قرآن خواهد بود.

4 - از باب سد ذریعه باز هم عدم جواز این نوع تعویذات ثابت میشود، زیرا با جواز آن باب بروی تعویذات شرکی و اعتماد به غیر ذات الله پیدا میشود، خصوصاً در عصر حاضر که دروازه های فتنه ها بروی مسلمانان باز شده است.

169 - سؤال: آیا چشم زخم (العین یا النظرة) حق است؟

جواب: چشم شدن یا نظر شدن حق و صحیح بوده و در سنت صحت آن به اثبات رسیده است، طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ»²⁷¹.

²⁷¹ متفق علیه.

- یعنی: چشم شدن و یا نظر شدن حق و صحیح است.

1 - در حدیث دیگر آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «العين تدخل الرجل القبر و تدخل الجمل القدر»²⁷².

- چشم زخم شخص را به قبر داخل میسازد و شتر را به قدر داخل میسازد.

2 - از ام سلمه روایت است که میگوید: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَأَى فِي بَيْتِهَا جَارِيَةً، فِي وَجْهِهَا سَفْعَةٌ فَقَالَ: اسْتَرْقُوا لَهَا، فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ»²⁷³.

- نبی صلی الله علیه وسلم در خانه اش کنیزی را دید که یکطرف صورتش سرخ مایل به سیاه شده بود، گفت: برای او دعاء کنید که او را چشم زده است.

حاصل: احادیث زیادی دیگر نیز موجود است که نظر شدن شخص از آن ثابت است، و تأثیر آن نیز به مانند؛ تأثیر سحر به إذن الله متوقف میباشد و بسیاری از مفسرین نیز آیه: 51 سورة القلم را تفسیر به نظر بد و علاج آن کرده اند: {وَإِنْ يَكَاذُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ} ²⁷⁴.

تذکر: علاج نظر بد یا العين باید با رقیه های شرعی و ادعیه ثابت از قرآن و سنت صورت گیرد و باید با الفاظ عربی آن یعنی مأثور خواند شود همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم خوانده است، در غیر آن با هر وسیله غیر قرآن و سنت و عقیده شفاء از جانب غیر الله صورت گیرد شرک و کفر میباشد- این تذکر با برای آن بیان کردیم که در عصر حاضر برای دو کردن چشم بد و یا نظر به دود کردن سپند- یا خوردن گل و خاک قبر ها و غیره موارد پناه برده میشود که همه شرک و کفر بوده و صاحب اش را از اسلام خارج میکند و ایمان را مطلقاً از وی نفی مینماید.

170 - سؤال: گناهان چند نوع هستند؟

جواب: گناهان به صورت عموم دو نوع هستند:

1 - کبائر: که موبقات میباشد 2- صغائر: که سیئات میباشد.

²⁷² . السلسلة الصحيحة: 1249، صحيح الجامع: 4114.

²⁷³ . متفق عليه.

²⁷⁴ . تفسير ابن كثير و القرطبي.

171 - گناه صغیره چگونه از شخص پاک میگردد؟

جواب: الله تعالى میفرماید: {إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا} - النساء: 31.

- اگر از گناهان کبیره ای بپرهیزید که از آن نهي شده اید ، گناهان صغیره شما را (با فضل و رحمت خود از شما میزداییم و شما را به جایگاه ارزشمندی وارد می گردانیم .

و میفرماید: {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ} - هود: 114.

- در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوائل شب نماز را به جاي آورید. بیگمان نیکیها بدیها را از میان می برد . بیگمان در این اندرز و ارشاد کسانی است که پند می پذیرند و الله را یاد می کنند و به یاد می دارند .

استدلال: آیات فوق دلالت بر آن دارد که گناهان صغیره با اجتناب از گناه کبیره و انجام اعمال نیک و صالحه از شخص محو و پاک میشود.

همانطوریکه در حدیث می آید: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقِ حَسَنٍ».

- از الله بترس و تقوا اختیار کن در هر کجائی که بودی، و بعد از ارتکاب هر بدی و گناهی نیکی انجام بده که باعث محو و از بین رفتن گناهان (صغیره) میشود، و با مردم به خلق نیکو رفتار کن.

همینطور احادیث زیادی دیگر نیز وجود دارد که دلالت بر محو گناهان صغیره با انجام اعمال صالحه و استغفار و غیبه دارد، مانند؛ وضوء کردن در هوای سرد و بعداً رفتن به طرف مسجد، وضو گرفتن و خواندن نماز های پنجگانه، نماز يك جمعه ، تا جمعه دیگر، غسل روز جمعه، روزه يك رمضان تا رمضان دیگر، قیام رمضان ایماناً و احتساباً، قیام ليلة القدر، صوم يوم عاشورا وغیره، با قید اجتناب از کبائر سبب محو گناهان صغیره از شخص میگردد.

172 - سؤال: کبائر کدام نوع گناهان است؟

جواب: علماء برای کبائر تعاریف مختلف را نقل کرده اند اما راجح ترین تعریف این است:

- هر گناهی که بالای مرتکب آن حد در دنیا و آخرت لازم گردد و باعث غضب الله و لعنت شخص و مسحق عذاب از طرف الله گردد گناه کبیره است.

و این تعریف راجح از گناه کبیره بوده و شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین تعریف را برگزیده است.

گناهان کبیره با اختلاف درجات آن در احادیث زیادی وارد شده است، مانند؛ کفر و شرک هم از گناهان کبیره است که صاحب اش را از اسلام خارج میسازد، و قتل و فواحش و فرار از میدان جهاد، سود، خوردن مال یتیم، دروغ گفتن، تهمت به زنان پاک دامن، نوشیدن خمر، تراشیدن ریش....و غیره نیز از گناهان کبیره بوده اما شخص را از ملت خارج نمی سازد.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه میگوید: گناهان کبیره به 70 گناه میرسد، و امام ذهبی نیز این هفتاد گناه را با شرح آنها در **الکبائر** خویش جمع نموده است، اما اگر تلاش و تتبع صورت گیرد شخص به بیشتر ازین نیز واقف میگردد، همانطوریکه ابن حجر الهیثمی در **النزاجر عن اقتراف الکبائر** در حدود 300 کبیره را جمع نموده است.

173 - سؤال: گناهان کبیره و صغیره مجموعاً با چه عمل از شخص پاک میگردد؟

جواب: این دو گناه هردو با توبه شخص که با شروط توبه انجام شود از شخص محو میگردد، و بخشیده میشود، الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ} -التحریم:8.

- ای کسانی که ایمان آورده اید! بسوی الله توبه کنید و توبه خالصانه، شاید رب تان گناهانتان را محو نماید ، و شما را به جنت داخل گرداند که از زیر آن جویبارها روان است .

و لفظ «عسی» از طرف الله متحقق میباشد، و درین مورد آیات دیگری نیز موجود است، مانند؛ سورة الفرقان:70، آل عمران:135-136 و غیره.. که در آن از توبه ذکر گردیده و آن توبه باعث محو و بخشیدن گناهان کبیره و صغیره دانسته شده است.

174 - سؤال: توبه نصوح (توبه با شروط آن) کدام توبه است؟

جواب: ابن قیم الجوزی میگوید: **و الأكثرون على أن ذلك ليس بشرط، وإنما صحة التوبة تتوقف على الإقلاع عن الذنب، و الندم عليه، و العزم الجازم على ترك معاودته**²⁷⁵.

- و بسیاری به این گمان اند که برای توبه هیچ شرط نیست، در حالیکه صحت و درستی توبه متوقف

به :

1 - دوری کردن از گناه.

2 - و پشمانی از گناهان خویش.

3 - و داشتن قصد جازم و راسخ به ترك گناه و عدم بازگشت به سوی آن ، است.

²⁷⁵ مدارج السالکین.. ج1 ص286.

اما اگر گناه يا معصيت متعلق به ظلم بالاي عبد بوده باشد توبه در حق العبد توضيح زياد دارد، اما مختصراً بايد بگويد: كه توبه در حق العبد بر علاوه تحقق شروط فوق بايد حق شخص مظلوم را نيز دوباره برايش اعاده كند، يعنى اگر حقوق مالى بود، دوباره مال و يا مثل آنرا بدهد، و اگر حقوق معنى بود حلاله (بخشش) آنرا بخواهد، در غير آن، آن حق در روز قيامت از ظالم گرفته ميشود، همانطوريكه قبلاً نيز به آن اشاره داشتيم.

175 - سؤال: چه زمانى توبه قبول نميشود؟

جواب: حالات عدم قبولى توبه چندين حالت است كه قرار ذيل است:

- 1 - نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرِغْ».
- الله متعال توبه بنده را تا زمانى كه به غرغه²⁷⁶ يا معاينه مواجه نگردد قبول مينمايد.
- و در روايت ديگر آمده است: «مَنْ تَابَ إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يُغْرِغَ، قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ»²⁷⁷، - هر كس قبل از غرغه يا معاينه بسوى الله توبه كند الله متعال توبه او را ميپذيرد.
- احاديث ديگرى هم نيز موجود ميباشد كه دلالت به عدم قبولى توبه در هنگام ديدن ملك الموت يا هنگام حضرة الموت دارد، همانطوريكه آيت نيز مصداق آن است: {وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ} - النساء: 18.
- توبه كسانى پذيرفته نيست كه مرتكب گناهان مي گردند تا آن گاه كه مرگ يكي از آنان فرا مي رسد و مي گويد: هم اينك توبه مي كنم.

²⁷⁶ . غرغه يا معاينه، عبارت از حالت عدم قبولى توبه ميباشد، و آن دو حالت دارد، 1- خاص 2- عام؛ حالت اول- عبارت از رسيدن شخص به حضر الموت- هنگام مرگ- است، كه درين حالت توبه براى شخص نفع نميرساند، و دليل آن هم فرموده الله متعال است: {وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا}، النساء- 18.

اما حالت دوم: عبارت از طلوع آفتاب از مغرب ميباشد، كه در آن هنگام نيز همه مردم ايمان ميآورند و ايمان براى آنها هيچ نفعى نمى رساند، و دليل آن نيز فرموده نبى صلى الله عليه وسلم است: «لا تنقطع الهجرة حتى تنقطع التوبة، و لا تنقطع التوبة حتى تخرج الشمس من مغربها»، أخرجه ابو داود و أحمد.

يعنى- هجرت هرگز قطع نميگردد تا هنگامى كه -قبولى توبه- قطع نگردد، و -قبولى توبه- هرگز قطع نميگردد تا زمانيكه آفتاب از مغرب طلوع نكند.- مترجم-

²⁷⁷ . أخرجه الحاكم وغيره، صحيح الجامع: 6132.

176 سؤال: حکم مؤمن که به گناه کبیره وفات نموده باشد چیست؟

جواب: از نصوص قرآن الکریم، احادیث نبوی و آثار سلف الصالح و تابعین، مفسرین و محدثین ثابت میشود که هرگاه عصاة و اهل کبائر مؤمنین و مؤحدین بعد از مرگ به سه کتگوری تقسیم میشوند:

1 - آنکه حسناتش از سیئات اش بیشتر باشد بدون اینکه کوچکترین عذاب جهنم برایش برسد به جنت داخل کرده میشود.

2 - آنانکه حسنات و سیئات شان باهم برابر باشد، که درین صورت حسنات مانع دخول ایشان به جهنم و سیئات مانع دخول شان به جنت میگردد، پس ایشان در اعراف که جایگاهی میان جنت و جهنم است متوقف میمانند، تا آنکه همه اهل جنت به جنت داخل شوند و همه اهل جهنم به جهنم بعداً به رحمت الله و اذن الله امر به دخول جنت شان داده میشود، همانطوریکه الله متعال میفرماید: { وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ، وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ، أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ } - الاعراف: 46.

- در میان جنتیان و جهنمیان مانعی وجود دارد (اعراف نام) و بالایی اعراف مردانی (از بهترین مؤمنان و برگزیدهترین ایشان) قرار دارند و (از آنجا همه مردمان را می‌نگرند و نیکان و بدان) جملگی را از روی سیمای (سعادت یا شقاوت) ایشان می‌شناسند. جنتیان را بدان گاه که هنوز وارد جنت نشده‌اند و می‌خواهند بدان داخل شوند فریاد می‌دارند که سلام علیکم! هنگامی که چشمان (مؤمنان مستقر در اعراف) متوجه جهنمیان می‌شود، می‌گویند: یا رب! ما را با (این) گروه ستمگر همراه مگردان. و آنان که بر اعراف جایگزینند، مردانی (از جهنمیان) را که از سیمایشان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا گردآوری (مال و ثروت و سپاه و حشم) شما، و چیزهایی که بدانها می‌نازیدید و بزرگ می‌داشتید، چه سودی به حالتان داشت؟ آیا اینان همان کسانی نیستند که (در دنیا) سوگند می‌خوردید: ممکن نیست الله رحمی بدیشان کند به جنت درآید. نه ترسی متوجه شما می‌گردد و نه به غم و اندوهی گرفتار می‌آید.

3 - طبقه سوم کسانی هستند که در هنگام ارتکاب کبیره فوت کرده باشند، اما اصل ایمان از ایشان منتفی نگردیده باشد (قبل در گناهان مفسقه و کبائر غیر مخرج من الملة آنرا توضیح دادیم)، و درین حالت سیئات شخص بر حسنات اش راجح شده و این شخص بدون اینکه در جهنم برای ابد باقی بماند، داخل کرده میشود، و به اندازه گناهان و معاصی اش تعذیب کرده میشود، بعضی ها تا بند پاها، بعضی تا نیمه تنه و بعضی تا گلو غرق در آتش جهنم میباشند، اما آتش به قلب و سجده گاه هایشان نمی‌رسد، و هنگامیکه برسد آنها را نمی‌سوزاند، و همین طبقه به شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم، سایر انبیاء و صالحین، شهداء و حفاظ قرآن الکریم... از

جهنم خارج کرده میشوند، و بعد از آنها کسانی که به اندازه يك زره در قلب ایشان ایمان باشد و منافی آنرا از شرك مرتكب نشده باشد از جهنم خارج کرده میشوند.

177 - سؤال: در دنیا حدود کفارات است یا صرفاً مجازات؟

جواب: نبی صلی الله علیه وسلم روزی برای صحابه فرمودند: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَقَابُهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ». فَبَايَعْنَاهُ عَلَى ذَلِكَ».

- با من بیعت کنید بر اینکه غیر از الله کسی دیگر را عبادت نکنید. و در عبادت، کسی را با او شریک نگردانید. دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندان تان را نکشید، به کسی تهمت و بهتان نزنید، و در کارهای خیر از الله و رسول او نافرمانی نکنید. هرکس از شما به این وعده ها وفا کند، الله پاداش اعمالش را خواهد داد. و هر کس، مرتكب عملی از اعمال فوق بشود و در دنیا مجازات (حد بالایش تطبیق گردد) شود، این مجازات، باعث کفار گناهانش خواهد شد. و اگر مرتكب اعمال بد، در دنیا مجازات نشود و الله گناهانش را پنهان کند، پس او موكول به الله است، یعنی اگر الله بخواهد او را می بخشد و اگر نخواهد مجازات می کند». عباده بن الصامت میگوید: همه ما بر امور فوق با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردیم.

178 - سؤال: این حدیث و حدیث قبلی را که در نوع سوم گنهکاران که به جهنم داخل کرده میشوند و

بقدر گناهان شان عذاب میشوند چگونه جمع نمائیم؟

- جواب: این دو حدیث با یکدیگر منافات ندارند، زیرا این امر به مشیئت الله تعلق دارد هرکه را خواست عذاب میکند و هر که را خواست میبخشد، طوریکه در حدیث آمده است: «يَدْنُو أَحَدَكُمْ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنْفَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ عَمِلْتَ كَذَا وَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ وَ يَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقْرَهُ ثُمَّ يَقُولُ: إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ». 278

- هر یکی از شما مؤمنین به الله نزدیک کرده میشود، تا جائیکه الله متعال بازوی خود بالای او میگذارد و میگوید: چنین و چنان انجام داده ای؟ مؤمن میگوید: بلی: باز الله متعال میفرماید: چنین و چنان عمل کرده ای؟ مؤمن میگوید: بلی: همینطور الله تعالی اقرار بنده را میگیرد، و بعداً به وی میگوید: همانا من - گناهان - تو را در دنیا پوشانیده و بالای آن پرده انداخته ام، و امروز آخمه گناهان تو را میبخشم.

و این حدیث مصداق این فرموده الله متعال در قرآن الکریم نیز میباشد: {وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ} - آل عمران: 129.

و کسانی که در حدیث قبلی به جهنم داخل کرده شده و عذاب کرده میشوند کسانی که هستند که مشیت الله به عذاب دادن آن بوده و از جهت دیگر آنان کسانی هستند که نبی صلی الله علیه وسلم در مورد شان میگوید: «و من نوقش الحساب هلك - او عذب - ا.ا. ه»²⁷⁹.

- یعنی الله اگر بخواهد با کسی حساب کند حتماً عذاب کرده میشود، زیرا اگر رحمت الله نباشد سخت حساب کردن الله به معنی عذاب کردن شخص است.

179 - سؤال: حکم انجام وظیفه در حکومت طاغوتی چه است؟²⁸⁰

جواب: انجام وظیفه در حکومت های طاغوتی موجود کفر و حرام میباشد:

1 - زیرا کسی که خدمت گار طاغوت شود یا اینکه در حکومت طاغوت وظیفه اجراء نماید، بر علاوه اینکه کفر به طاغوت را ترک گفته است حتی در ایمان به طاغوت واقع شده است، و کفر به طاغوت رکن اساسی ایمان و شرط متقدم ایمان به الله میباشد.

طوری که الله متعال میفرماید: {فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى} - البقرة: 256.

²⁷⁹ . متفق علیه.

²⁸⁰ . باید دانست که عقیده اهل السنة و الجماعة (منهج قرآن و سنت به فهم صحابه) - در باب ایمان و کفر - بین غلو خوارج و جفاء مرجئة - میباشد، بناً برین مسئله باید بگویم: حکم انجام وظیفه در حکومت فعلی متعلق بنوع عمل، و حسب قربت و بُعد با طواغیت است، پس، هرگاه ذات وظیفه شخص موالات ظاهر با طاغوت و همکاری و معاونت و مظاهر کافر بر کفر و یا بر علیه مسلمانان باشد آن شخص کافر است، و یا اینکه وظیفه اش به نص حرام باشد، طوری که در حدیث میآید: «فلا یكون عریفاً ولا شرطیاً و جابیاً و لا خازناً» و همین طور وزیر، و مستشار... نیز داخل در آن حکم میباشد - و همچنین هرگاه وظیفه شخص در قضاء و تحکیم قوانین طاغوتی وضعی باشد، و یا ساخت این قوانین وضعی طاغوتی - که در مخالفت با شرع قرار داشته باشد - همانطوری که حالت اکنون مجالس تشریعی طاغوتی (پارلمان) است، و یا اینکه وظیفه اش در موقف تنفیذ این قوانین وضعی باشد مانند، وزیر، پولیس، سارنوالی... پس این اشخاص کافر بوده و در کفر شان هیچ شکی وجود ندارد - مگر مرجئ و جهمی احق که در کفرش شک دارد -.

بناً مطلق عمل در حکومت موجود طاغوتی جواز ندارد، اما تکفیر صاحب آن و یا حرمت و کراهیت انجام وظیفه متعلق به نحوه عمل و ذات عمل و وظیفه ای میشود که شخص آنرا انجام میدهد، /راجع - حکم الاسلام فی الديمقراطية و التعددية الحزبية - للشيخ ابو بصیر، ص 175. / الرسالة الثلاثينية فی التحذیر من الغلو فی التكفير - ابو محمد المقدسی / الإشراف فی سؤالات السؤالات سواقة - أبو محمد المقدسی - مترجم.

- هر آنکه به طاغوت کافر شده و به الله ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز در آویخته است، (و او را از سقوط و هلاکت می رهاوند) اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.
و میفرماید: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} - النحل: 36.
- همانا ما در میان هر امتی رسولی را مبعوث گردانیده ایم، تا الله را خالصانه عبادت کرده و از طاغوت اجتناب و دوری نمایند.

بعضی علماء شروطی را جهت اجازت انجام وظیفه در حکومت ارایه کرده اند، که این شروط اکثراً مفقود و گاهی قابل استدلال نمی باشد که درینصورت بازهم عدم جواز این گونه وظایف واضح میشود، عمده ترین شروط قرار ذیل است:

- 1 - انجام آن گونه کار های که در شریعت برای يك مسلمان حلال است و آن کار های که حلال نیست انجام ندهد.
 - 2 - آن وظایف را انجام ندهد که برای مسلمانان از آن ناحیه ضرری وارد گردد.
 - 3 - در وظیفه اش مسلمانان نباید در ذلت واقع شوند.
 - 4 - مسلمان باید دارای عقیده صحیح بوده و از ناحیه وظیفه که انجام میدهد نباید به فتنه گرفتار شود.
 - 5 - در آن وظیفه موالات با طواغیت نباید باشد، و یا انتصار و اعانت آنها در کفر و طغیان موجود نگردد.
 - 6 - با انجام وظیفه اش باطل و باطل پرستان تقویت نگردد و یا اعانت در منکر و عدوان واقع نشود.
- که در صورت تحقق همه این شروط انجام وظیفه در حکومت طاغوتی هم باکی ندارد.

خلاصه: اولاً - این شرایط بالای طواغیت موجود صدق نمی کند، زیرا علماء شرایط فوق را بالای کفار اصلی گذاشته اند، هرچند حکومت طاغوتی امروز همه حکومت مرتد هستند، و ارتداد شان توأم با حرب و قتال مسلمانان نیز میباشد، که درینصورت بر علاوه واجب القتل بودن آنها هر نوع کمک نمودن و اخذ وظیفه عین ارتداد است.²⁸¹

180 - سؤال: حکومت عصر به چه دلیل کافر و مرتد میباشند، حالانکه کلمه میخوانند و نماز میگذارند؟

جواب: حکومت های موجوده از يك وجهه کافر و مرتد نمی باشند بلکه از چندین وجهه کافر هستند:

- 1 - **تشریع یا قانون سازی:** آنان در مقابل قانون الله قانونی ساخته اند که منافی و مناقض احکام شریعت میباشد، مانند؛ قانون اساسی، یا آئین پاکستان.... در حالیکه الله متعال میفرماید: {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا

²⁸¹ تحفة المؤحدین: ص 23.

لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} - الشورى: 21.

2 - آنان ازین قوانین اطاعت و پیروی کرده و احترام میکنند و درین قوانین - رعایت قوانین بین المللی سازمان ملل متحد، حقوق بشر دموکراسی قرار داد ها و کنوانسیون های لاهه و سازمان ملل را تعهد کرده و احترام آنرا لازم دانسته اند- که احترام و رعایت قوانین کفر، کفر است.

3 - حکومت های موجود با یهود و نصاری و مشرکین اتحاد و موالات دارند، و در سورة المجادلة و آل عمران الله متعال موالات دوستی با کفار را کفر و ارتداد خوانده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ} - المائدة: 51.

- اي کسانیکه ایمان آورده اید! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید) . ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند) . هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است . و شک نیست که الله افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی کند .

4 - دموکراسی، جمهوری، حکومت پارلمانی- حاکمیت مردم- را در مقابل نظام خلافت اسلام و حاکمیت الله قبول کرده و با مجاهدین برای دفاع این کفریات خویش قتال میکنند، در حالیکه نبی صلی الله علیه وسلم هنگامیکه کاکایش را در غزوه بدر که بنفع مشرکین جنگ میکرد اسیر گرفت، و او را کافر خوانده و از او مطالبه فدیة کرد، عباس رضی الله عنه گفت: یا رسول الله آیا من ایمان نیاورده بودم و کلمه نخوانده بودم- نبی صلی الله علیه وسلم در جواب گفت تو با کفار مظاهرت نموده و علیه مسلمانان ایستاده شده ای.

و همچنان منافقین با نصاری و یهود وعده نصرت کرده بوده و گفته بودند هرکسی با شما داخل جنگ شود ما از شما بر علیه آنها طرفداری میکنیم بعد نیز نبی صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتن ما ایمان آورده ایم و شهادت میدهم که تو رسول الله هستی اما الله متعال این آیت را نازل فرمود: {وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ} - المنافقون: 1

و باز هم نظر به همین عهد که با کفار داشتن الله متعال میفرماید: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ} - الحشر: 11.

- آیا منافقانی را ندیده ای که پیوسته به برادران کافر خود از اهل کتاب می گویند : هرگاه شما را بیرون کنند ، ما هم با شما بیرون خواهیم آمد ، و هرگز به زیان شما از سخن کسی فرمانبرداری نخواهیم کرد ، و اگر با شما

جنگ و پیکار شود ، قطعاً به کمکشان شتافته و یاریتان خواهیم داد . الله گواهی می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند.

اگر الله متعال به مجرد وعده که منافقان با کفار داده بودند، آنان را برادر یکدیگر خطاب نمود، پس چگونه این حکومت را که همه معلومات های استخباراتی، کمک های مالی، عسکری، تبلیغات عقیده وی، اظهار کفر و صلیبیت، اتحاد در دشمنی و قتال مؤمنین ، طالبان و مجاهدین، و استراد و تسلیم دهی آنها به کفار، در مدارس و مساجد آنها انفجار بمب ها و کشتن هزاران هزار طالب و طلبات (مانند لال مسجد)، و هرکاری را به خواست و مشوره یهود و نصاری انجام دادن، برادر دینی آنها و کفر و ارتداد نباید خواند؟

5 - از جهت استحلال حرمت و تحریم حلال و تعطیل حدود و فرائض و قتال با مجاهدین و مؤمنین و حکم بغير ما انزل الله.

شیخ الاسلام ابن تیمیة 267/3 میگوید: **و الانسان متى حلل الحرام المجمع عليه و او حرم الحلال مجمع عليه و بدل الشرع المجمع عليه كان كافراً باتفاق الفقهاء.**

- و انسان زمانیکه حلال مجمع علیه را حرام و حرام مجمع علیه را حلال نماید و یا شریعت را تبدیل و تغیر دهد به اتفاق فقهاء کافر است.

و جای دیگر 365/35 میگوید: **من بدل شرع الانبياء و ابتدع شرعاً فشرعه باطل، و لهذا كفر اليهود و النصارى لانهم تمسكوا بشرع مبدل منسوخ.**

- هر کسیکه شریعت انبیاء را تبدیل نماید و شریعت (قانونی) از نو بسازد این تشریع (قانون سازی) وی باطل میباشد، زیرا از همین لحاظ یهود و نصاری کافر گردیدند و به قوانین منسوخ و -از خود ساخته خویش- عمل نمودند.

6 - آنان بالای دین اسلام طعن وارد میکنند و اسلام را دین کهنه و سنت قلم و ارتجاعی و دور از تکنولوژی و مطابق با عصر جدید میدانند، و در مقابل دموکراسی و جهموریت و حاکمیت مردم را بعوض دین و حاکمیت الله واحد قهار اساس سیاست دولت و حکومت خویش قرار میدهند.

در حالیکه الله متعال میفرماید: **{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ}** -آل عمران: 85.

- و کسی که غیر از دین اسلام ، دینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود .

و میفرماید: **{إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ}** -یوسف: 40.

- حاکمیت صرفاً از آن الله است و او امر نموده است که جز او را عبادت نکنید.

و میفرماید: {وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ} - التوبة: 12.

و اگر سوگند های خود را پس از عهد شان شکستند و به شما در دین تا طعنه زدند پس با آئمه کفر بجنگید زیرا برای آنان سوگند نیست.

این نصوص دلالت برین دارد که هرگاه شخص ولو آنکه به کلمه نطق و اقرار داشته باشد، و نماز هم بخواند اما دین غیر دین الله را بخواند و بسوی آن دعوت کند و برای استقرار آن قتال نمایند به تنهایی کفایت میکند که کافر مرتد و حتی آئمه کفر و ارتداد شناخته شوند، و مطلق ایمان از آنها نفی گردد²⁸².

181 - سؤال: در عصر حاضر جهاد با امریکا مقدم است یا با مرتدین چون؛ پاکستان و افغانستان و لیگ عرب و کشور های مرتد مسمی اسلامی؟

جواب: کشور های چون پاکستان و امثال آن از حکومت مرتد به دلیل شدید بودن و غلیظ بودن کفر شان نسبت به کفر اصلی مقدم بر جهاد با امریکا و غیره است.

شیخ الاسلام ابن تیمیة 534/28 میگوید: لان المرتد أعظم جنایة فی الدین و أشد ضرراً و خطراً و قد استقرت السنة بان عقوبة المرتد اعظم من عقوبة الکافر الاصلی من وجوه متعددة²⁸³.

- برای اینکه جنایت کفر مرتد در دین بزرگتر و خطر و ضرر آن شدیدتر میباشد، و سنت نیز به همین رفته است که عقوبت و جزاء مرتد بزرگتر از عقوبت و مجازات کافر اصلی از وجوه متعدد میباشد. بعداً آنها را ذکر کرده است:

1 - مرتد در هر حال کشته میشود هر چند محارب هم نباشد اما اگر کافر اصلی در حرب نباشد کشته نمی شود.

2 - نکاح با مرتد جواز ندارد و نه میراث میرد و نه از او میراث برده میشود و ذبیحه وی حلال نمیشد، بر خلاف کافر اصلی.

3 - صحابه و سلف جهاد با مرتدین را نسبت با کافر اصلی ترجیح داده اند، طوریکه میگوید: و الصدیق و سائر الصحابة بدؤا بجهاد المرتدین قبل جهاد الکفار من أهل الکتاب فان جهاد هؤلاء حفظ لما

²⁸² . راجع لتفصیل - شروط لا إله إلا الله/للشيخ ابو بصير الطرطوسی - و الديمقراطية و تعددية الحزبية/ للشيخ ابو بصير الطرطوسی - و الاحکام السلطانية و السياسة الشرعية/ للشيخ ابو بصير الطرطوسی - و حصول السعادتین فی العمل بالشهادتین/للشيخ ابوزید عبدالقاهر - و الفرقان فی فضيلة قتال باکستان/للشيخ ابوزید عبدالقاهر.

²⁸³ . مجموعة الفتاوى.

فتح من بلاد المسلمين، و جهاد من لم يقاتلنا من المشركين و أهل الكتاب من زيادة اظهار الدين و حفظ رأس المال مقدم على الربح²⁸⁴.

- و صديق رضی الله عنه و سائر صحابه جهاد را اولاً از مرتدين شروع کردند تا اینکه با کفار اصلی و اهل کتاب آغاز کنند، زیرا جهاد با آنان مفاد حفظ بلاد و عقاید مفتوحه مسلمین را در خود داشت، و جهاد با مشرکین و اهل کتاب که قبلاً با آنها مقاتله صورت نگرفته بود زیادتی بود اگر فتح میشدند- اما حفظ رأس المال مقدم بر ربح و فائده آن میباشد.

لذا صديق رضی الله عنه با اجماع صحابه جهاد با مرتدين را اولويت دادند و آنرا مقدم بر جهاد با کفار اصلی دانستند، بنأ جهاد با حکومت مرتد پاکستان و غيره حکومت مرتد امثالش مقدم بر کفار اصلی است، زیرا کفار و امريکا و صليبي ها را آنان بالای ما مسلط ساخته اند و کفر آنها از وجهه ارتداد میباشد بنأ در قتال آنان فضليت و اولويت وجود دارد- و در کتاب خویش -الفرقان في فضيلة قتال باکستان- شدت کفر و فضليت قتال با حکومت مرتد پاکستان را از 14 وجهه بيان کرده ام.

182 - سؤال: اگر حاکم یا سلطانی مانند؛ افغانستان یا پاکستان یا عربستان مرتد گردد و یا يك مرتد به حیث امير انتصاب و یا جانشین سلطان قبلی شود، در مقابل او چه عکس العمل باید نشان داد؟
جواب: آن سلطان که خود را سلطان اسلامی مینامد، و آن امير که خود را امیری در اسلام میدانند، و یا حاکم و رئیس جمهوری که خود را بر کشور مسمی به اسلامی و بالای مسلمانان منصوب گردانند، و یا با موالات کفار و صليبيت و امريکا کافر شده باشد، و یا از جهت حکم بغیر ما أنزل الله و تعطيل حدود شريعت کافر گردیده باشند- درین حالت خروج و قتال با چنین حکام واجب میگردد: طوريکه الله متعال میفرماید: {وَمَنْ لَّمْ يَخُكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ}-المائدة:44.

- و هر آنکه به آنچه الله نازل کرده است حکم نکنند، او و امثال او کافرنند.
و میفرماید: {قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ}-التوبة:29.

-قتال کنید و بجنگید با آنانی که به الله و روز آخرت ایمان نمی آورند، و محرمات الله و رسول او را حرام نمی دارند و به دین حق (اسلام) نمی گروند.

از عباده بن الصامت روایت است که گفت: «دَعَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَايَعَنَا، فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا، أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ»²⁸⁵.

- نبی صلی الله علیه وسلم ما را به اسلام دعوت کرد و ما با او بیعت کردیم، و از جمله آن تعهداتی که از ما گرفت: اینکه بشنویم و اطاعت کنیم در حالات خوشی و نشاط و در حالات گرفتاری و اندوه و در حالات سختی و مشقت و حالات آسانی فراوانی (وسعت دستی و تنگ دستی) و در حالت غلبه و پیروی- و اینکه با اهل امر (حکماء و امراء) تنازع و مقاتله نکنیم تا زمانی که ازشان کفر ظاهر و آشکاری که الله - و رسولش- در مورد در آن مورد دلیل و برهان موجود باشد.

امام نووی در شرح این حدیث میگوید: **وجب عليهم القيام بخلع الكافر (لأن لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا).**

- در آنگاه خروج و قیام برای خلع و براندازی آن حاکم کافر و مرتد واجب میگردد (زیرا الله هرگز کافران را بر مؤمنین راه نداده و چیره نساخته است).

شیخ الاسلام ابن تیمیة در مورد لشکر تاتاریان که در پهلوی قرآن کتاب (قانون) دیگری را بنام **یاسا ویا یاسق** ساخته بودند که متشکل از احکام دین یهود، نصاری، و قرآن الکریم بوده و به آن بالای امپراطوری مغول حکم میکردند و دعاوی را فیصله مینمودند گفت: **إذا رايتموني بينهم و المصحف فوق رأسي فاقتلوني**²⁸⁶.

- هرگاه من را در میان لشکر تاتار دیدید در حالیکه مصحف (قرآنکریم) در بالای سر هم داشته باشم پس اولاً مرا بکشید.

ابن کثیر در مورد تاتاریان میگوید: **يجب قتالهم بالاجماع.**

183 - بعضی از علماء میگویند برای جهاد هجرت شرط است اما جای برای هجرت نمیشد بناً بدلیل

عدم توافر شروط هجرت جهاد با حکومت مرتد نیز ممکن نیست؟

جواب: هجرت هرگز برای جهاد تا روز قیامت قطع نمی گردد، ولو آنکه دار الامن و یا دارالاسلام اصلی موجود نگردد، زیرا هرگز الله و رسول اختصاصاً تا روز قیامت زمین را دار الکفر خطاب نکرده اند و نه از قطع هجرت برای جهاد الی قیام قیامت خبر اند.

²⁸⁵ . متفق علیه.

²⁸⁶ . موسوعة الدخائر العظام.

طوريكه الله متعال ميفرمايد: {إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا} - النساء: 97.

- بيگمان کسانی که ملائک جان هایشان را میگیرند در حالیکه بر خویشان ظلم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: کجا بوده‌اید؟ گویند: ما ضعیفاء در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم ! ملائک بدیشان) گویند : مگر زمین الله وسیع نبود تا در آن هجرت کنید ؟ جایگاه آنان جهنم است ، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی !

نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أن الهجرة لا تنقطع ما كان الجهاد-وفى الرواية- مادام العدو يقاتل»²⁸⁷.

- هجرت (در راه الله) قطع نمیگردد تا هنگامیکه جهاد برپا است، در روایت دیگر آمده است - تا زمانیکه دشمن مقاتل وجود دارد.
و میفرماید: «لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ، وَلَا تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»²⁸⁸.
- هجرت قطع نمیگردد تا هنگامیکه توبه قطع نگردد، و توبه قطع نمیگردد تا آنکه آفتاب از مغرب طلوع نکند.

و در حدیث دیگر می‌آید «لن تنقطع الهجرة ما قوتل الكفار»²⁸⁹.
- هجرت قطع نمیشود تا هنگامیکه شما با کفار می‌جنگید (و آنان با شما می‌جنگند).

و اگر این قول نبی صلی الله علیه وسلم: «لَا هجرة بعد الفتح ولكن جهاد و النية» - یعنی: بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد- دلیل آورده شود ، و یا اینکه گفته شود دار الهجرة موجود نمی باشد و هر کشور از خود حکومت و حاکمیت و دولت جدا دارد در جواب میگویم:
اولاً- حدیث لا هجرة بعد الفتح... را غلط و در غیر موضع اش حمل نموده اند: و درین مورد دو قول موجود است: 1- هجرت از مکه به مدینه قطع شده است زیرا ملکه دار کفر بود بعد از فتح دار اسلام گردید-

²⁸⁷ . رواه احمد: 1671، ابن حبان. السلسلة الصحيحة: 1674.

²⁸⁸ . صحيح ابو داود: 2479.

²⁸⁹ . سنن كبرى للنسائي: و صحيح الجامع: 5218-1687.

و هجرت از دار کفر به دار اسلام یا دار امن صورت میگیرد-2- بیان فضیلت این نوع هجرت (یعنی فضیلت که هجرت قبل از فتح مکه داشت بعد از آن نخواهد داشت)²⁹⁰.

ثانیاً- حدیث لا هجرة بعد الفتح...ولكن جهاد و نية: خود رد بر منکرین هجرت است- طوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید: هجرت قبل از فتح همان هجرت معهود بود که دارای فضائل خود و وجوب آن بالای همان مردم یعنی صحابه ثابت بود- اما هجرت از دار کفر و دار الحرب هجرت وجوب مییابد: و آن هجرت بخاطر خروج برای جهاد و قتال است و یا اینکه هرگاه شخص از ترس به فتنه افتادن و هلاکت جان، مال و دین اش نتواند در آن دار زندگی کند، و یا نتواند واجبات و فرایض دین خود را اقامه نماید و توانائی مقابله با مشرکین را نیز نداشته باشد- در آن هنگام هجرت بالای شخص واجب میشود، و این نوع هجرت هرگز تا قیام قیامت قطع نمی گردد.

- و دلایل آن از قرآن و سنت ثابت است که ما به آن قبلاً اشاره کرده ایم²⁹¹.

و همینطور احادیث زیادی دلالت برین دارد که جهاد تا قیام قیامت قطع نمی گردد، هرچند مکانی برای هجرت نباشد بدلیل احادیث زیادی که درین زمینه وارد شده است، طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لن يرح هذا الدين قائمة يقاتل عليه عصابة من المسلمين حتى تقوم الساعة»²⁹².

- برپائی این دین قائم هرگز زوال نمی پذیرد که همیشه طائفه ای از مسلمانان به جهاد و قتال برحق خویش ادامه میدهند تا آنکه قیامت برپا میشود.

و میفرماید: «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة»²⁹³.

- پیوسته گروهی از امت من بر حق بوده و قتال و جهاد میکنند، تا آن روز قیامت میرسد.

و میفرماید: «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق، ظاهرين على من ناوهم حتى يقاتل آخرهم المسيح الدجال»²⁹⁴.

- هرگز طائفه از امت من زوال نمی پذیرد و بر حق قتال -جهاد- میکنند، و صادق در نیت شان بوده تا آنکه اخیر ایشان مسیح دجال را میکشد.

²⁹⁰ . شرح النووی لمسلم/ج9 ص123: 1353.

²⁹¹ . نقل قول از مجموعه الفتاوی- با اندکی دخل و تصرف. و /الهجرة مسائل و احكامها.../للشيخ ابو بصير الطرطوسي. و

اعلان الجهاد/للشيخ عبدالله عزام رحمه الله.

²⁹² . صحيح الجامع:7295

²⁹³ . مسلم. صحيح المشكاة:5507.

²⁹⁴ . صحيح الجامع:7994-2526.

وغيره احاديث كه دلالت به عدم انقطاع جهاد تا قيام قيامت دلالت دارد- و باز هم ميگويم اگر هجرت قطع گرديده باشد- كه درست نيست و هجرت قطع نگريده است- از باب قاعده معروف اسلام: **ما لا يتم الواجب الا به فهو واجب** - براي انجام فريشه جهاد هجرت لازم و واجب ميگردد، و اگر مكاني براي هجرت نباشد، جهاد هرگز با دلايل كه قبلاً ارايه كرديم تعطيل شده نمي تواند.

و از طرف ديگر **جهاد دفع و جهاد خروج و قيام بر حكام مرتد ضرورت به هجرت ندارد** زيرا بايد از سرزمين اسلام در داخل سرزمين اسلام دفاع گردد و دار اسلام متعلق به همه مسلمانان ميباشد، هر مسلمانان و مؤمن امريكائي، روسي، فرانسوي، آلماني.... افغانستان، پاكستان، سعودي، فلسطين و غيره سرزمين اش است و حق دارد و بالايش به اندازه نياز به توانائي و ضرورت و بعد مسافت جهاد فرض عين است تا كفار را از اين سرزمين اسلام بيرون كنند، تا آنكه لوازم براي برپائي نظام اسلام بوجود بيايد.

و اين امر از سنت نيز ثابت است- زيرا نبي صلي الله عليه وسلم در غزه احد و خندق كه كفار بالاي دار اسلام حمله کرده بودند هيچ جائي هجرت نكردند بلكه به جهاد دفع پرداختند.

شيخ الاسلام ابن تيمية 583/5 ميگويد: **و اما قتال الدفع فهو اشد انواع دفع الصائل عن الحرمه و الدين فواجب اجماعاً، فالعدو الصائل الذي يفسد الدين و الدنيا لا شيء اوجب بعد الايمان من دفعه فلا يشترط له شرط بل يدفع بحسب الامكان**²⁹⁵.

- اما جهاد دفع از شديد ترين انواع جهاد است كه جهت دفع دشمن متجاوز كه بر حرمات و دين و سرزمين تجاوز کرده است اجماعاً واجب ميگردد، زيرا دشمن متجاوز دين و دنيا مسلمان را به تباهي ميكشاند و هيچ چيزي بعد از ايمان به الله نسبت به دفع آنها واجب نيست، و هيچ شرطی (چون هجرت و قدرت و) براي آن لازم نبوده و به هر مقدار كه در توان مسلمانان است بايد به دفع بپردازند.

بنأ سرزمين هاي اسلام كه امروز بنام هاي پاكستان، افغانستان، عراق، سعودي، اردن.... به حكومات مرتد تقسيم شده اند براي خروج جهاد عليه آنها و قائم نمودن نظام اسلام سراسري (خلافت اسلامي) هيچ نوع شرط هجرت و طاقت و اذن از پدر و مادر ضرورت و لازم نيست، زيرا گذاشتن چنين شرط ها همه باطل و رد ميباشد: **كل شرط ليس في كتاب الله و سنة نبي صلي الله عليه وسلم فهو باطل و رد لو كان مائة شرط**.

- هر شرطی كه در قرآن و سنت نبي صلي الله عليه وسلم موجود نباشد باطل و رد است هرچند هزار شرط نيز باشد.

184 سؤال: بعضی از علماء استدلال میکنند که برای خروج جهاد و قتال توانائی و قدرت شرط است که در وجود ما این شرط متوافر نیست؟

جواب: این موضوع به جهاد طلب (جهاد فرض کفائی) تعلق دارد، نه به جهاد دفع (فرض عین) بناً برین نوع جهاد به قدر استطاعت بر هر مسلمانان زن و مرد در حدود احکام شریعت جهاد فرض عین است بدون آنکه مشروط به شرطی باشد، طوریکه الله متعال میفرماید: {فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ} -التغابن: 16.

- تقوا الله را اختیار کنید تا جائیکه توانائی دارید.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ».

- هنگامیکه شما را به امر دستور دادم پس تا جائی که توانان انجام آنرا دارید انجام دهید.

و قول شیخ الاسلام ابن تیمیه در نقل اجماع نیز قبلاً درینمورد گذشت که میگوید: **فلا يشترط له اي شرط بل يدفع عن حسب الامكان.**

و از جهت دیگر مجاهدین زیادی در عصر نبی صلی الله علیه وسلم و بعد از آن بر چنین مرتدین خروج کرده بودند با وجود آنکه ظاهراً توانائی چنین کار را در خود نمی دیدند، مانند؛ خروج فیروز دیلمی رضی الله عنه بر طاغوت یمن اسود عنسی کذاب که دعوای نبوت کرده بود و از طاقت و پیروان زیادی نیز برخوردار بود، اما فیروز وی را به قتل رسانید، و این حادثه در زمانی حیات نبی صلی الله علیه وسلم به وقوع پیوسته بود اما نبی صلی الله علیه وسلم بروی انکار نکرد²⁹⁶.

185 - سؤال: بعضی از اشخاص به این استدلال میکنند که ما در پاکستان جهاد نمی کنیم بلکه با امریکان در نقاط دور از کشور خود جهاد میکنم زیرا مصلحت کشور ما در همین است؟

جواب: باید متذکر شد که این مصلحت نه بلکه منافقت است و عدول از قرآن و سنت و منهج خلفاء راشدین میباشد- زیرا هیچ مصلحتی مانع مصالح دین و توحید و شریعت شده نمی تواند.

زیرا الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ} -التوبة: 123.

-ای کسانی که ایمان آورده اید ! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند ، و باید که (در جنگ) از شما شدت وحدت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که الله (یاری و لطفش) با پرهیزگاران است .

ابن قدامه المقدسی در المغنی 372/10 میگوید: **و يقاتل كل قوم من يليهم من العدو.**

²⁹⁶ . البداية و النهاية ج 6 ص 307، العمدة في اعداد العدة ص 316.

- و لازم است که هر قوم (طائفه از مسلمانان) با نزدیک ترین کسانی که در اطراف شان از دشمنان (کفار) است جهاد و قتال نمایند.

و بعداً ادامه میدهد: و دلیل قتال با آنان اینست که دشمن نزدیک ضرر و خطر آن بیشتر از دشمن یا کافر دور میباشد، همچنان آغاز جهاد و قتال با دشمن دور فرصت تجاوز و حمله را برای دشمن نزدیک مساعد میسازد.

ابن کثیر در تفسیر 237/4 میگوید: أمر الله تعالى المؤمنين أن يقاتلوا الكفار أولاً فأولاً الأقرب فالأقرب إلى حوزة الإسلام؛ ولهذا بدأ رسول الله صلى الله عليه وسلم بقتال المشركين في جزيرة العرب، فلما فرغ منهم وفتح الله عليه مكة والمدينة، والطائف، واليمن واليمامة، وهجر، وخيبر، وحضرموت، وغير ذلك من أقاليم جزيرة العرب، ودخل الناس من سائر أحياء العرب في دين الله أفواجا، شرع في قتال أهل الكتاب، فتجهز لغزو الروم الذين هم أقرب الناس إلى جزيرة العرب، وأولى الناس بالدعوة إلى الإسلام لكونهم أهل الكتاب، فبلغ تبوك... وكان ذلك سنة تسع من هجرته، عليه السلام.

- الله متعال مؤمنین را اولاً برای قتال آنعه کفار امر نموده است که در نزدیکی ایشان و در نزدیکی منطقه دار الاسلام نسبت به دیگران قرار دارند، از همین لحاظ نبی صلی الله علیه وسلم قتال و جهاد را از حوزه جزیره العرب آغاز نمود، و هنگامیکه از آن فارغ گردید و مکه و مدینه طائف و یمن و یمامه و هجر و خیبر و حضر موت و غیره نقاط و مناطق جزیره العرب فتح شدند، و از سایر مناطق جزیره العرب مردمان فوج فوج داخل اسلام گردیدند، بعداً امر به قتال اهل کتاب نمود، که مسلمانان نیز خود را تجهیز و آماده رفتن به غزوه روم که نزدیکترین کسان از اهل کتاب به اهل جزیره العرب و نزدیکترین مردمان به دعوت بسوی اسلام از اهل کتاب بود نمودند، که غزوه تبوک با آنها به وقوع پیوست... و این در سال نهم هجرت نبی علیه السلام بود... و بعداً ابوبکر و عمر و عثمان نیز به همین ترتیب جهاد و قتال با دشمن را پیش بردند... و دلیل شان نیز همین آیات بود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ}.

خلاصه: بنأ کسانی که دعوت به ترك جهاد در پاکستان و افغانستان و یمن و عراق.... میکنند حرف رفتن به جهاد جای دیگر را میزنند، منهج نبی صلی الله علیه وسلم خلفاء راشدین و صحابه را ترك گفته اند و از آن عدول میکنند، اما این حرف و دعوت را جزء سازمان ولد زنا ISI، امنیت ملی، استخبارات عراق و یمن.... و غیره سازمان های جاسوسی مرتد براه نمی اندازد-قاتلهم الله.

186 - سؤال: دلیل مقدم بودن جهاد با مرتدین نسبت به جهاد با کفار اصلی در چیست؟

جواب: دلائل این مقدم بودن قرار ذیل است:

- 1 - جهاد با آنها جهاد دفع است و به اجماع جهاد دفع نسبت به جهاد طلب مقدم است، زیرا آنها سرزمین اسلام و شهرهای مسلمانان را غصب کرده اند و بالای آنها تجاوز صورت گرفته و صلیبیان و مرتدین بالای آن تسلط یافته است، و جهاد درین حالت فرض عین است- زیرا به اجماع هرگاه کفار و صلیبیان و یا یهودیان و یا مرتدین يك وجب از خاک مسلمانانرا تصرف کنند جهاد به همان اندازه که بتوان دوباره آن مناطق آزاد شوند بالای همه مسلمان به ترتیب از نزدیک بدور فرض عین میگردد.
- 2 - حکومت مرتد امروز برای اهل هر دیار مسلمانان نزدیکترین دشمن کافر و مرتد میباشد- که اولاً : از جهت غلظت کفر ارتداد شان و ثانیاً : از جهت نزدیک بودن آنها به مسلمانان بزرگترین خطر و فتنه و ضرر را نظر به آیت به توحید و شریعت دارند همانطوریکه در آیت قبلاً ذکر کردیم.
- 3 - حکومت امروز و رهبران و لشکریان آنها همه صفت طاغوت و آئمه طواغیت را در خود جمع دارند، و نظر به آیت قتل و جهاد با آئمه طواغیت مقدم بر کفار عادی است، زیرا فتنه و خطر و ضرر آنها به مراتب بیشتر از يك کافر اصلی عادی که نه به دین خود دعوت میکند و نه هم بخاطر آن به قتل با مسلمان میپردازد میباشد، و درین مورد قاعده معروف مجمع علیه در فقه برآن دلالت دارد: **الضرر الأشد یزول بضرر الأخف إذا یجتمع الضررين.**

187 سؤال: بعضی از افراد استدلال میکنند که ما بخاطر آن در حکومت کار میکنیم که هم برای طالبان و مجاهدین کمک کنیم و هم مصلحت خدمت برای دین و مردم چنین تقاضا میکند؟

جواب: این همه حرف ها باطل و افتراء بر دین و شریعت و تهمت بر مجاهدین است، زیرا مجاهدین نه در قدس و نه حالا تقویت خویش را از راه کفر خواسته بودند و نه میخواهند، زیرا در فقه اسلامی قاعده ای وجود دارد: **أن الغایة لا تبرر الوسيلة**- یعنی: هدف وسیله را توجیه نمی کند.

و استدلال آنه به مصلحت نیز درست نیست زیرا مستند به هیچ نص و ادله شرعی نمی باشد، و نه هم عمل نبی صلی الله علیه وسلم و یا صحابه و سلف صالح است، بلکه برخلاف آن نیز ثابت است طوریکه:

- 1 قریش نزد نبی صلی الله علیه وسلم عتبه را اعزام داشتند و برایش گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم را بگو: **فرقت شلمنا فان كنت تريد السیادة لا یقطع امرنا دونک و ان اردت زوجا زوجناک و ان اردت مالا اعطیناک فقرا رسول صلی الله علیه وسلم اول سورة فصلت**²⁹⁷. تو الهه ما را بد نگو و آنها را رد نکن و جماعت ما را متفرق نساز! در مقابل هرچه بخواهی برای تو میدهیم، اگر میخواهی ترا منصوب به سیاست و رهبری قریش میگردانیم، و اگر زن میخواهی بهترین و زیبا ترین دختر را در نکاح تو در میآوریم، و اگر مال میخواهی، پس هرقدر که خواستی برایت میدهیم، اما نبی صلی الله علیه

²⁹⁷. فتح القدیر ج4 ص454، و ابن کثیر ج4 ص454.

وسلم آية اول سورة فصلت را قرائت نمودند: {حَم، تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ} -فصلت: 1-4.

-حم؛ نازل شده است از جانب ذات رحمن و رحيم؛ كتابي است كه آيات آن تفصيل و تبیین شده است و به زبان عربي است، براي قومي است كه آنرا بدانند. قرآن بشارت دهنده و ترساننده است. ولي اكثر آنان رويگردانند و اين است كه هيچ نهي شنوند.

استدلال: درينجا ديده ميشود كه حتی در دوران مکی (هنگامي كه هنوز جهاد فرض نشده بود) نبی صلی الله عليه وسلم پيشنهادهای مشرکین را كه به ظاهر مكفر نیز نبود و صرفاً در خدمت طاغوت كار كردن ويا بر عليه آنها فعالیت نکردن و مدارات با ایشان بود، قبول نموده و با آنها مدارات و مصلحت نکرد، هرچند با قبولی ریاست قبیله (ظاهرأ كار نبی صلی الله عليه وسلم ساده ميشود و آنان تعذیب و مشکلات و مشقت های را كه در مكه و طائف خودشان و صحابه دیدند نمی دیدند...و همینطور سایر حوادث، و همچنان كار دعوت نیز برایشان ساده ميشود....وبه همین قیاس همه موارد) اما نبی صلی الله عليه وسلم در اصل این گونه مصلحت مشروعیت را ندیدند بنا هرگز به این كار تن ندادند- طوریکه اکثریت حكومات مرتد عین استدلال را میکنند.

2 - سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه میگوید: «نزلت هذه الآية فينا ستة، في وفي ابن مسعود وصهيب وعمار والمقداد وبلال؛ قال: قالت قريش لرسول الله صلى الله عليه وسلم إنا لا نرضى أن نكون أتباعاً لهم فاطرهم، قال: فدخل قلب رسول الله صلى الله عليه وسلم من ذلك ما شاء الله أن يدخل؛ فأنزل الله عز وجل: {وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ} -الانعام: 52»²⁹⁸.

- این آیت در مورد ما شش نفر نازل شد- عبدالله بن مسعود، صهيب، عمار، مقداد و بلال؛ بعداً گفت: -سران و بزرگان- قريش نزد نبی صلی الله عليه وسلم آمده و برایش گفتند: ما خوش نداریم هنگامي كه مسلمان شویم پیروان چنین اشخاص - ضعيف ناتوان، و فقير - شویم، پس آنان را از نزد خود بران - تا ما با قدرت و ثروت خویش نزد تو آمده و مسلمان شویم- سعد گفت: آنگاه در قلب نبی صلی الله عليه وسلم چیزی داخل شد آنقدریکه الله خواست داخل شود، پس الله متعال این آیت را نازل فرمود: {و کسانی را كه الله را صبحگاهان و شام گاهان به نیایش می خوانند در حالی كه رضایت و خشنودی او را میخواهند از خود

²⁹⁸ . تفسير القرطبي 433/6، فتح القدیر 138/2.

مران، چیزی از حساب آنان بر تو و چیزی از حساب تو بر آنان نیست، که ایشانرا برانی و از جمله ستمکاران شوی}.

استدلال: درین دعوت نبی صلی الله علیه وسلم ظاهراً مصلحت بزرگی موجود بود، زیرا از يك طرف آنها مسلمان میشدند و از طرف دیگر اسلام با ثروت و قدرت آنان تقویه میگردد، و شرط شان نیز ظاهراً شرط معمولی بود، اما الله متعال مانع نبی صلی الله علیه وسلم شده و فعل اش را ظلم گفت، اما حکومت مرتد امروز بزرگترین مجاهدین که مشقت ها و ابتلاءات زیادی را برای اسلام و مسلمین متحمل شده اند برای خشنودی کفار و بقاء حکومت طاغوتی خویش به آنان استراد و تسلیم میکنند، در حالیکه قریش صرفاً در خواست راندن و دور کردن آنها از مجلس نبی صلی الله علیه وسلم نموده بودند، و الله نبی صلی الله علیه وسلم را در صورت انجام اینکار سخت تهدید کرد، بناً اگر اینگونه اعمال که ضرر بسیار کمی بر دین میرساند به این اندازه حامل تحذیر شدید باشد قتل و تسلیمی آنها برای کفار و یهود و نصاری چه حکم خواهد داشت.

3 عبدالله ابن ام مکتوم نزد رسول صلی الله علیه وسلم آمده و بعضی سؤالاتی را از او میپرسید، اما نبی صلی الله علیه وسلم مصروف گفتگو با کفار قریش بود و آرزو داشت تا آنان اسلام بیاورند و اسلام آوردن آنان مصلحت بزرگ نیز بود- همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم به عنوان يك انسان و بشر نیز این را احساس میکرد- از همین لحاظ به سؤالات ابن ام مکتوم التفات نکرده و از سوی وی به طرف عظماء قریش رو گردانید اما الله متعال ازین مصلحت خوش نشد و این آیت را نازل کرد: {عَبَسَ وَتَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرْجَى} - عبس: 1-3.

استدلال: در اینجا با وجود آنانکه مصلحت ایمان بزرگان قریش در میان بود و اعراض نبی صلی الله علیه وسلم از ابن ام مکتوم استخفاف ایمان و توهین شخصیت صحابی نیز نبود، بلکه ترجیح مصلحت بزرگ بود اما الله متعال شدیداً نبی صلی الله علیه وسلم را ملامت کرده و عتاب نمود، و بیان کرد که هدایت تنها به دست الله بوده، و نباید مصالح مانع معالم شریعت و توحید و اخلاق اسلامی گردد²⁹⁹.

188 - سؤال: بعضی مردم جهت فیصله دعاوی خویش بسوی تحاکم به نزد ریش سفیدان، یا استناد به عرف و عادات و رواج مناطق، و یا قوانین طاغوتی، یا در مسائل بزرگ به قانون اساسی، آئین

299 . راجع للمزید کتابنا: الکواشف الجلیة....

پاکستان، دستور العراقی... یا جرگه ها و لویه جرگه ها مراجعه میکنند، از نظر شریعت چه حکم

دارد؟

جواب: این عمل کفر بوده و شخص را از اسلام خارج میسازد، و دلایل آن از قرآن، سنت، اقوال علماء

قرار ذیل است:

1 - الله متعال میفرماید: {فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} - النساء: 65.

- به الله سوگند که ایمان ندارند تا آزمایانیکه در مشاجرات و منازعات خویش ترا به حکمیت و قضاوت نخوانند و بعداً (در حکم که در حق شان صادر میکنی) در دلهای خویش هیچ گونه تنگی و مشقت را احساس نکنند و کاملاً (ظاهراً و باطناً) تسلیم گردند.

استدلال: استدلال: ابن قیم در التبیان 270 میگوید: الله سبحانه به نفس مقدس خویش قسم مؤکد به نفی ایمان مخلوق یاد کرده است تا زمانی که رسول اش را در تمامی مشاجرات خویش - اصول و فروع و احکام شرع و معاد و غیره... - حکم قرار ندهند، و بر علاوه ای حکم قرار دادن همچنان باید تمامی حرج و تکلیف - که همانا تنگی قلب - نسبت به آن فیصله است از خود دور نکنند، و قلبهای خویش را به تمام معنا جهت پذیرفتن حکم رسول صلی الله علیه وسلم نگشایند، و هر آنچه را که مانع آن میشود، از بین نبرند، و کاملاً آنرا با تمام رضایت و عدم منازعه و رفع معارضه و اعتراض پذیرفته و به آن تسلیم و راضی نگردد، مؤمن نیست!

و میفرماید: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ} - النساء: 60

- آیا بسوی آن کسانی نمی بینی که می گویند: آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می خواهند جهت تحاکم نزد طاغوت بروند (و حکم او را به جای حکم الله خواستار شوند ؟) . و حال آن که بدیشان امر شده است که به طاغوت کفر ورزند.

استدلال: ابن قیم رحمه الله میگوید: طاغوت هر آنچیزی است که از حد عابد بودن، مطیع بودن و پیرو بودن خود تجاوز کند، پس طاغوت هر قوم همان کسی است که جهت تحاکم بغیر از الله و رسول اش به نزد او مراجعه میگردد، و یا اینکه بغیر الله او را عبادت³⁰⁰ میکنند، و یا بغیر از بصیرت از او پیروی می کنند، و یا اینکه از او در مخالفت امر الله اطاعت میکنند؛ پس اینست طواغیت جهان! اگر تأملی به حال مردم این زمان گردد، اکثریت ایشان از عبادت الله متعال خارج شده و در عبادت طواغیت داخل گردیده اند، و از تحاکم به الله

300. برای دانستن مفهوم درست عبادت مراجعه گردد به « اصلاحات چهار گانه » تألیف ابو الأعلى مودودی رحمه الله.

و رسول اش به سوى تحاكم به طواغيت رو آورده اند، و از اطاعت و پیروی از رسول الله صلى الله عليه وسلم به جهت اطاعت و متابعت طواغيت روگردانیده اند.

2- الله متعال میفرماید: {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} - المائدة: 44.

- و هر آنکه به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند.

این آیت صریحاً به کفر شخصیکه به قرآن و سنت حکم نمی کند دلالت دارد، ولو قول عالم دین و یا قول ریش سفید..... باشد بشرط آنکه در مقابل احکام شریعت قرار گیرد.

و شیخ الاسلام ابن تیمیة 241/8 میگوید: و يزول الايمان بمجرد ارادة التحاكم الى الطاغوت³⁰¹.

- و ایمان شخص به مجرد اراده به تحاکم بسوی طاغوت زوال میپذیرد و منتفی میشود.

189 - سؤال: بعضی از اشخاص استدلال به قول ابن عباس کرده و میگویند: مراد از آیه و من لم يحكم بما

أنزل الله - کفر اصغر و کفر دون کفر است، و این آیت در باره کفار اهل کتاب نازل شده است؟

جواب: این شبهه را به ترتیب ذیل پاسخ میدهیم:

1 - قسمت دوم سؤال یعنی اینکه این آیت در باره یهود نازل شده است، درست نیست - زیرا از ابن

عباس، حذيفة، براء بن عازب، ابراهيم نخعی... و دیگر صحابه و تابعین روایت است که میگویند:

نزلت هذه الايات في بني اسرائيل و رضى الله لهذه الامة بها.

- این آیت در باره بنی اسرائیل نازل شده است اما الله متعال آنرا برای این امت نیز اختیار نموده و به آن

راضی شده است.

و همچنان براء بن عازب، حذيفة بن اليمان، حسن بصری در قول دیگرشان میگوید: نزلت في المسلمين -

یعنی: این آیت در باره مسلمانان نازل شده است.

2 - در احکام اسلامی قاعده مجمع علیه وجود دارد که: العبرة لعموم الالفاظ لا لخصوص السبب.

- یعنی اعتبار همیشه بر عموم الفاظ است نه بر خصوص سبب.

3 - روایت ابن عباس در تفسیر کفر من لم يحكم بما أنزل الله که میگوید: کفر دون کفر روایت ضعیف

است، زیرا در سند آن هشام بن حجر است، و ابن معین و احمد او را ضعیف خوانده اند³⁰².

4 - و بر فرض اینکه این روایت را صحیح هم بدانیم از جهات دیگر مردود می باشد، چرا که سایر

صحابه درین مقام با ابن عباس شدیداً مخالف میباشند مانند ابن مسعود رضي الله عنه که می گفت -

³⁰¹ الدرر السنية، الصارم و المسلول، ص 28، راجع للمزيد: كتابنا: الكواشف الجلية ص 145.

³⁰² المغنى: 6745، الكواشف- ص 109.

هذا كفر - يعني اين كفر اكبر است ، و به همين ترتيب قول صحابي هرگز نص عام را خاص نمي گرداند ، و ديگر اينكه قول صحابي در احكام هرگز گرفته نمي شود در حاليكه صحابي ديگر در آن مقام با وي مخالفت داشته باشد، بلكه براي شخص واجب است كه در ميان آن اقوال بهترين و راجح ترين قول را انتخاب كند كه مطابق قرآن و سنت باشد.

وحكم الله متعال درين آية بشكل معرفه به الف لام - ال - يعني [الكافرون] آمده است كه در باب استفعال بوده و به معني مستغرق در كفر ميباشد .

واين قواعد و اصولي است متفق عليه كه نمي توان از آن انكار كرد.

و همچنان متوجه باشيد شبهات كه از طرف بعضي از غلاة مرجئه وارد مي گردد نيز مردود مي باشد طوري كه مي گويند كفر اين مردمان اكبر بوده ولي اين درصورت است كه ايشان حكم بغير ما أنزل الله را حلال بدانند.

و اين نظريات و اعتقادات متأسفانه در كتب فقه اسلامي نيز رخنه كرده است طوري كه بسياري از نويسنده گان بدون توجه به دلايل اين اشخاص اين نظريات و اعتقادات را در كتب خويش از روي تقليد و يا عناد و دشمني با احكام الله نقل كرده اند ، و در موارد مختلف جاهلانه آنرا مورد استناد قرار داده اند ³⁰³.

191- سؤال: قبلاً تذكر داديم كه حكومات عصر حاضر مرتد و طاغوت ميباشند، پس قتل و كشتن آنها در مساجد چه حكم دارد؟

جواب: مساجد جای ذكر الله متعال و محل مقدس و محترم است، قتال و ويرانی در آن جواز نداشته و حرام ميباشد، طوريكه الله متعال ميفرمايد: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} -البقرة: 114.

- و چه كسي ظالم تر از آنست كه نگذارند در مساجد و اماكن عبادت الله ، و نام الله برده شود ، و در ويراني آنها بكوشند ؟ شايبسته اينان نبود كه چنين بكنند ، بلكه مي بايست جز خاشعانه وارد آنها نشوند . بهره آنان در دنيا ذلت و رسوائي ، و در آخرت عذاب بزرگي است .

اين آيات عام بوده و شامل كافر و مسلمان ميگردد، يعني: اگر مسلماني از مساجد عبادت الله را منع كند و سعي به تخريب آن كند- كافر و مرتد است.

اما هرگاه كفار و مرتدين در مسجد و اطراف آن دست به قتال مسلمانان بزنند، و مسجد و خانه را بريشان تنگ سازند در آن هنگام كشتن آنها در مساجد نيز جواز دارد، و الله اين اجاره را براي مسلمانان و مجاهدين

³⁰³ . الارهاب من الاسلام و من ينكر ذلك فقد كفر/للشيخ عبدالقادر بن عبدالعزيز.

داده است ، بدلیل این فرموده الله متعال: {وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ} -البقرة: 191.

-و (چون جنگ درگرفت) هرجا آنان را دریافتید ایشان را بکشید ، و آنان را که شما را از آنجا بیرون کرده‌اند بیرون سازید ، و فتنه از کشتن بدتر است . و با آنان در کنار مسجدالحرام قتال نکنید ، مگر آن گاه که ایشان در آنجا با شما بستیزند (و حرمت مسجدالحرام را محفوظ ندارند) . پس اگر با شما جنگیدند ایشان را بکشید . جزای کافران چنین است .

این آیت دلیل برآنست که قتال کفار در مسجد الحرام که حرمت آن نسبت به سایر مساجد بیشتر است، در صورت مرتدین در آنجا پناه ببرند و یا دیده شوند جواز دارد، زیرا کفار نیز هرگاه يك طالب و یا مجاهد را در مسجد ببینند Drone را پرواز داده و تمام مسجد را بمباران میکنند، و یا توسط لشکریان مرتد به آنجا هجوم می‌برند و مثال آن در قضیه لال مسجد برای تمام دنیا واضح است، همچنان 800 مسجدی را که لشکر مرتد پاکستانی ویران کردند، آیا آن مساجد قابل احترام و محل ذکر الله نبود؟ و یا اینکه طالبان و طلبات مؤمنه که در آن بودند مسلمان و انسان نبودند؟

الله متعال میفرماید: {الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ} -البقرة: 195.

- ماه حرام در برابر ماه حرام است و محرمات دارای قصاص است ، هر که راه تعدی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت ، بر او همانند آن ، تعدی و تجاوز کنید ، و از خشم الله بپرهیزید و بدانید که الله با پرهیزگاران است .

و میفرماید: {وَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلٌّ مَرْصَدٍ} -التوبة: 5.

مشرکان را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاهها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید.

الفاظ که در نصوص فوق آماده است همه عام میباشد.

و همچنان مفسرین در تفسیر این آیت نوشته اند: هرگاه به یکی از ایشان هم دست یافتید باید آنرا اگر چه با فریب نیز باشد بقتل برسانید زیرا نبی صلی الله علیه وسلم فرموده است: **الحرب خدعة**.

بناً این آیت دلیل برآن است که قتل آنان در همه جا حتی در مسجد الحرام جائز میباشد، که سایر مساجد از نظر فضیلت و حرمت نظر به آن در درجه پائین تر قرار دارد.

و هنگام فتح مکه زغمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم معافیت و عفو عمومی اعلان کرد اما عبدالله بن خطل که مرتد زندیق بود باوجود آنکه خود را به استتار کعبه (پرده کعبه) معلق نموده بود، و پناه میخواست ، به نبی صلی الله علیه وسلم خبر دادند: **إِنَّ ابْنَ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: «اقْتُلُوهُ»**³⁰⁴.

- که ابن خطل به پرده کعبه پناه آورده است، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: او را بکشید!

استدلال: این حدیث دلالت برین دارد که هرگاه طواغیت و مرتدین پاکستانی و یا سایر حکومت کافر حتی در بیت الله الحرام نیز دیده شوند باید کشته شوند.

192 سؤال: بعضی از علماء و شیوخ برای حکام مرتد عصر حاضر دعاء میکنند، این کار ایشان چه حکم دارد؟

جواب: حکومت عصر حاضر همه مرتد و قتال با آنها واجب میباشد، همچنان ردت این اشخاص ردت مغضبه بوده و همه ایشان متصف به صفات طاغوت هستند، بناً دعاء کردن برای آنها (بغیر از طلب هدایت آنان از طرف الله) همه نصرت و رضایت و تولی به کفر میباشد، و رضایت و تولی به کفر اجماعاً کفر است، زیرا - **الرضی بالکفر کفر- و الانتصار و موالات و مظاهرة کافر فی کفره کفر-** یعنی: رضایت نشان دادن به کفر کفر است، و کمک و نصرت و موالات کافر و همکاری کافر در کفرش کفر است.

طوریکه الله متعال میفرماید: **{وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ}** - المائدة: 51.

- و هرکسی از شما آنان را دوست گیرد از جمله آنان است.

و الله متعال میفرماید: **{مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ}** - التوبة: 113.

- نبی و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب مغفرت کنند ، هرچند که خویشان باشند ، هنگامی که برای آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخند .

و شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: **أن النصر و الجهاد و المحاربة تكون باللسان كما تكون باليد، بل قد تكون باللسان أحياناً أقوى من اليد.**³⁰⁵

- نصرت و یاری رسانی و جهاد و محاربت همانطوریکه با دست است، با زبان نیز میباشد، بلکه گاهی و احیاناً با زبان قوی تر و بیشتر نسبت به دست بوده میتواند و تأثیرگذار میباشد.

³⁰⁴ . متفق علیه.

³⁰⁵ . الصارم المسلول: ص 206-207.

1 همچنان بلعام بن باعورا صرفاً با يك دعاء كافر گرديد، در حاليكه مستجاب الدعوة، عالم، حافظ تورات ...نيز بود- اما جهت نصرت و كمك كافر دعاء كرد و با آن دعاء كافر گرديد، پس چگونه علماء و خطباء مساجد حكومات مرتد كه براى نصرت حكومات طاغوتى و نصرت جنود مرتد شان دعاء ميكنند، نظام ديموكراسى، انتخابات كفرى شان را در منبر و تلويزون و راديو حمايت ميكنند، در مجالس كفرى ايشان اشتراك مينمايند، با ايشان موالات دارند، و به نفع آنان و بنام دين فتوا ميدهند، و بر دين و شريعت و توحيد خيانت كرده و تهمت ميندند، فتوى قتل و كشتار مسلمان و مجاهدين را ميدهند، كفار را با فتاوى باطل خويش بالاي مسلمانان مسلط ميگردانند، حدود الله را به بهانه هاى متعدد و بى بنياد تعطيل ميكنند، چگونه كافر و مرتد نباشند؟ ، بلكه اين نوع علماء با علم و علماء صادق نيز خيانت كرده اند، كفر و ارتداد شان شديدتر و واجب القتل مى باشند- چون باوجود اين همه كار ها به نصرت حكومات كافر و جنود كافرش نيز دعاء ميكنند ، پس به طريقه اولى قتل و كشتن آنها اولى و اوجب بر كشتن طواغيت و جنودش ميباشد.

193 - سؤال: بعضى تنظيم هاى نام نهاد اسلامى با حكومات طاغوت و مرتد مجالست ميكنند و اين ادعاء را ميكنند كه اين كار ايشان از وجهه سياست و مصلحت است، اين عمل چه حكم دارد؟
جواب: اين نوع نشست و برخاست و مجالست به هر دليل كه باشد جواز نداشته و شخص حكم همان مردمان را به خود ميگيرد، يعنى: اگر در مجلس كفار مجالست كرد و يا در كنفرانس ها و شوراي ها و جرگه هاى آنها و يا دعوت هاى آنان.... بغير اكراه و انكار و قيام من الكفر و رد آن اشتراك و مجالست كرد، حكم كفر و اگر مجلس طاغوت بود حكم طاغوت و اگر مجلس استهزاء بود حكم مستهزاء.... را بخود ميگيرد- هرچند به نيت خير و خدمت به اسلام آنجا رفته باشد، و دليل آن نيز:

1 -الله متعال ميفرمايد: {فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا} -النساء: 140.

- الله در كتاب (قرآن) بر شما نازل كرده است كه چون شنديد به آيات الله كفر ورزيده مي شود و آيات الله به استهزاء گرفته مي شود ، با چنين كساني منشينيد تا آن گاه كه به سخن ديگري پردازند. بيگمان در اين صورت شما هم مثل آنان خواهيد بود. شك نيست كه الله منافقان و كافران را همگي در جهنم گرد مي آورد.

مفسرين در تفسير اين آيت ميگويند:

أ. ابن كثير ميگويد: أي: إذا ارتكبتم النهي بعد وصوله إليكم، ورضيتم بالجلوس معهم في المكان الذي يكفر فيه بآيات الله ويستهزأ وينتقص بها، وأقررتموهم على ذلك، فقد شاركتموهم في الذي هم فيه. فلهذا قال تعالى: { إِنْكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ } [أي] (6) في المآثم، كما جاء في الحديث: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس على مائدة يُدار عليها الخمر».

- اگر بعد از آنکه حکم نهی و ممنوعیت این کار برای شما برسد، به نشستن در مجالس آنان که در آنجا صریحاً به آیات الله کفر ورزیده میشود و استهزاء میگردد، و در نظر گرفته نمیشود راضی گردیدید، و این کار های آنان اقرار داشته باشد - یعنی تحت اکراه نرفته باشد و از کار آنان انکار نیز نکنید - بدون شک در آنچه (از کفر و ارتداد و زندق) ایشان قرار دارد شریک میباشید، از همین جهت الله متعال فرموده است: { شما نیز به مانند آنان خواهید بود } - یعنی: در گناه آنان - همانطوریکه در حدیث آمده است: آنکه به الله و روز آخرت ایمان دارد پس در دسترخوان که خمر در آن آورده و نوشیده میشود نه نشیند و حضور نیابد.

2 - الله تعالى میفرماید: { لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ } - المائدة: 78-79.

- کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شده اند . این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از اوامر الله) سرکشی می کردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می گذشتند . آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند دست نمی کشیدند و همدیگر را از زشتکاریها نمی نمی کردند و پند نمی دادند . و چه کار بد می کردند !

مفسرين ميگويند: زمانیکه بنی اسرائیل مرتکب گناهان بزرگ میشدند علمای آنها ایشان را منع میکرد، اما ایشان نمی پذیرفتند، ولی با وجود آنهم علماء با ایشان نشست و برخاست و مجالست میکردند، پس با اینکار قلب های آنان به یکدیگر معلق گشت، و الله ایشان را بر زبان داوود، سلیمان، و عیسی علیهم السلام لعنت کرد.

استدلال: علماء بنی اسرائیل با وجود آنکه نهی عن المنکر نیز میکردند و در گناه و اقوال و اعمال باطل آنها رد و انکار از ایشان هم می نمودند اما باوجود این همه با آنها مجالست و نشست و برخاست نیز داشتند و چون قلب های ایشان به یکدیگر معلق گشت³⁰⁶ ایشان نیز این دعوت را نمی پذیرفتند و منع نمی گردیدند، بناً

³⁰⁶ . یعنی با یکدیگر انس گرفته بودند و دوری یکدیگر خویش را تحمل نداشتند ، اعم از اینکه از وجه ضرورت بوده باشد و یا اینکه از وجه محبت و یا طلب دنیا.

به همین سبب لعنت کرده شدند، پس در صورتیکه شخص در چنین مجالس کفر و معاصی اشتراک نماید و بدون اکراه و انکار و منع با آنان نشست و برخاست نماید بدون شك ملعون و کافر میگردد³⁰⁷.

3 - نزد عمر بن عبدالعزیز رحمه الله بعضی اشخاص که خمر نوشیده بودند آورده شد- عمر امر کرد که همه ایشان دره زده شود، اما از میان آنان گفته شد کسی روزه دار است، عمر بن عبدالعزیز همین آیت را {فلا تقعدوا معهم....} را قرائت کرد، و همه آنها را بشمول روز دار دره زد. یعنی روزه دار اگر در مجلس خمر نوشی بنشیند حکم اش به مانند؛ همان اشخاص مجلس میباشد، بناً اگر آتعداد اشخاصی که در مجالس کفر و دموکراسی و انتخابات.... بغير اکراه و انکار و ممانعت و قیام می نشیند، حکم اش کفر و ارتداد و زندق میباشد³⁰⁸.

194 سؤال: در بعضی از نشریات عربی از علماء و شیوخ روایت کرده اند که جهاد بغير از اذن والدین و یا ولی الامر جواز ندارد قول صحیح دین مورد چه است؟
جواب: قول متفق علیه و مجمع علیه درین مسئله اینست که هر زمانیکه جهاد فرض عین گردد اجازه از والدین و یا ولی الامر نیاز نمیباشد، و هیچ فرض دیگری راجح برین فرض رجحان نمی داشته باشد.
شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: **و اما قتال الدفع فهو أشد أنواع دفع الصائل عن الحرمه و الدين فواجب اجماعاً، فالعدو الصائل الذي يفسد الدين و الدنيا لا شيء اوجب بعد الايمان من دفعه فلا يشترط له شرط بل يدفع بحسب الامكان**³⁰⁹.

- اما جهاد دفع از شدید ترین انواع جهاد است که جهت دفع دشمن متجاوز که بر حرمت و دین و سرزمین تجاوز کرده است اجماعاً واجب میگردد، زیرا دشمن متجاوز دین و دنیا مسلمان را به تباهی میکشاند و هیچ چیزی بعد از ایمان به الله نسبت به دفع آنها واجب نیست، و هیچ شرطی (چون هجرت و قدرت و اذن والدین و اذن ولی الامر....) برای آن لازم نبوده و به هر مقدار که در توان مسلمانان است باید دفع گردند.
بناً دفع و قتال با طواغیت موجوده نیاز به اذن والدین و ولی الامر نداشته و جهاد با آنان فرض عین و اوجب الواجبات بعد از حصول شهادتین میباشد، همانطوریکه اجماع را درین مورد شیخ الاسلام نقل کرده است.
اما اذن از ولی الامر (امیر المؤمنین) که آنها شرط جهاد دانسته اند، این مسئله در جهاد فرض کفائی و یا جهاد طلب مطرح است- و آنها در جهاد دفع یا جهاد فرض عین عنوان کردن نشاندهنده بی علمی و مدهانت

³⁰⁷ . الاعمال...ص184.

³⁰⁸ . للمزيد راجع: حصول السعادتین فی العمل بالشهادتین.

³⁰⁹ . الاختیارات الفقہة.

و نشانه اغراض و اعراض شان از جهاد میباشد، و اینکه حکمرانان عصر حاضر همه مرتد و طاغوت هستند هیچ جایی شک نیست و خروج بر آنها نظر به دلایل که از قرآن و حدیث عباده بن الصامت قبلاً متذکر گردیدیم فرض و لازم میباشد.

195 -سؤال: آیا کفر حکمرانان وقت بواح و صریح است یا خیر؟

جواب: حکمرانان عصر حاضر از وجوهات ذیل کفر شان بواح است:

- 1 -کفر شان از وجهه تشریع و قانون سازی بر خلاف قانون و شریعت الله متعال و ترك حکم بما انزل الله و التزام به رفتن بسوی محاکم که به قوانین وضعی غیر قوانین شریعی و کتاب الله و سنت نبی صلی الله علیه وسلم حکم میکند.
 - 2 -موالات این حکام با امریکا و دنیا غرب بر ضد مسلمانان و معادات مؤمنین و مجاهدین فی سبیل الله.
 - 3 -قتل و به زندان انداختن طالبان و مجاهدین و استرداد و تسلیم دهی آنها به دشمن خارجی صلیبی (امریکا و غرب صلیبی) و یا نظام یهودی صهیونیستی.
 - 4 -انتخاب نظام کفر دیموکراسی (جمهوری) و ترك نظام خلافت اسلامی که در ذات خود این نظام از 50 وجهه کفر و ارتداد و خروج از اسلام و شریعت ما انزل الله میباشد.
 - 5 -دادن آزادی مطلق برای شهروندان هرچند در مخالف با شریعت اسلام بوده باشد، و منع جهاد و توهین و طعن و استهزاء بر احکام دین و عدم مجازات مستهزئین به دین و عدم رعایت احکام دین.
 - 6 -اتحاد و عضویت در سازمانهای کفری و صلیبی مانند؛ سازمان ملل متحد- که دست شان در بزرگترین جنایات و قتال مسلمانان و پارچه پارچه ساختن سرزمین اسلامی به کشور ها و سرزمین های کوچک آلوده است و نظام های برحق مسلمانان را برسمیت نمی شناسند (مانند؛ دولت امارت اسلامی افغانستان، و یا دولت مستقل فلسطین، یا چینیا مستقل، یا بوسنی و هرزه گوین....)، و مسائل بزرگ ملی و فراملی خویش را به تحاکم و فیصله نزد این سازمان راجع ساختن.
 - 7 -رد جهاد فی سبیل الله و توهین و طعن بر مجاهدین؛ و افراط گراء و دهشت افکن گفتن مجاهدین و جهاد را تروریسم (به معنی قتل و کشتار اطفال و زنان و ویرانی خانه ها و ظلم بر مردمان بیگناه) خواندن، استخفاف احکام دین، و علماء اسلام،....مرتکب شدن نواقض بزرگ اسلام- و عدم مراعات شروط لا اله الا الله...همه از موارد ارتداد و کفر اکبر حکام میباشد.
- که با در نظر داشت این همه موارد قتال و جهاد با این اشخاص بدلیل عباده بن الصامت واجب میباشد:

طوريكه نووى در شرح مسلم 229/12 به نقل از قاضى عياض ميگويد: **أجمع العلماء على أن الإمامة لا تنعقد لكافر و على انه لو طرا عليه الكفر انزل فلو طرا عليه كفر و تغيير للشرع او بدعة خرج عن حكم الولاية و سقطت طاعته و وجب على المسلمين القيام عليه و خلعه و نصب امام عادل أن امكنهم ذلك.**

- علماء بر اين امر اجماع کرده اند كه امامت (خلافت) برای كافر منعقد نميگردد، و همچنان هرگاه از آن (امير يا امام مسلمين) كفرى آشكار گردد بايد معزول شود، و يا اينكه شريعت را تغيير بدهد و بدعتى را بوجود بياورد از حكم ولايت مسلمانان و حكام بودن خارج ميگردد پس اطاعت از وي نيز ساقط ميشود، بلكه خروج و قتال و خلع وي و انتصاب امام عادل تا قدر امكان بر مسلمانان واجب ميگردد.

پس تحذير از تلبيسات مرجئه عصر و علماء سوء و طاغوت لازم و اهتمام بر احكام قرآن و سنت و فهم صحابه و سلف واجب است.

196 - سؤال: بعضى از علماء و افراد اين شبهه را پيش ميكنند كه مسلمانان داراى خليفه و امير مجمع عليه نيستند بناً جهاد در عدم موجوديت خليفه چگونه برپا شده ميتواند؟

جواب: هرگاه امير المؤمنين و يا خليفه غائب گردد، و يا اينكه كشته شود و يا نظر به عجز مسلمانان و عدم توافر امكانات حصول تعيين خليفه يا امير عام و معين براهى همه مسلمان ممكن نگردد، آنوقت بر مسلمانان لازم است كه براى خويش در هر ولايت سرزمين اسلامى امارت (دولت اسلامى) را قائم گردانند و از اوامر امير خويش در موافقت احكام شرع اطاعت كنند، و دليل آن نيز قول نبي صلى الله عليه وسلم است كه ميفرمايد: **«إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم».**

- هرگاه شما سه نفر بوديد و براى سفر خارج شديد پس از ميان خويش يكي را امير مقرر نمايد. درين حديث سلطه التامير براى سه شخص نسبت داده شده است كه براى يك هدف سفر ميكنند، پس براى هدف بزرگتر به طريق اولى خصوصاً براى جهاد لازماً منعقد شده ميتواند.

1 - اين امر از فعل صحابه رضى الله عنهم در جنگ مؤته نيز ثابت است، يعنى - زمانيكه تمام امرای كه نبي صلى الله عليه وسلم براى اين غزوه تعيين كرده بود، شهيد شدند، صحابه خالد بن وليد را امير تعيين كردند، و نبي صلى الله عليه وسلم به اين كار ايشان راضى شده و انكار نكرد.

یعنی: اولاً- امیر آنها زید و بعداً جعفر و بعد از آن عبدالله بن رواحه رضی الله عنهم به ترتیب از طرف نبی صلی الله علیه وسلم امیر جبهه تعیین شده بود که همه شهید شدند، و بعداً خالد بن ولید از طرف صحابه تعیین شد و با این کار فتح نصیب شان گردید.³¹⁰

ابن حجر در الفتح 513/7 میگوید: و فيه جواز التأشير في الحرب بغير تأشير اي بغير نص من الامام قال الطحاوي: هذا أصل يؤخذ منه على المسلمين أن يقدموا رجالاً إذا غاب الامام يقوم مقامه الى أن يحضر.

- و در این حدیث همچنان جواز تأمیر (تعیین کردن امیر جهاد) بغير امیر - یعنی امام یا خلیفه منصوص متفق علیه همه مسلمانان وجود دارند، طحاوی میگوید: این یکی از اصول و قواعد مسلمین است که هرگاه خلیفه یا امام مسلمین غائب گردد (یعنی کشته شود و یا تعیین آن نظر به بعضی معاذیر نا ممکن گردد... و یا در جنگی شرکت کند و دوباره بر نگردد و موت و حیاتش نیز معلوم نشود) قائم مقام وی تعیین میشود تا آنکه امام دوباره حاضر شود.

و ابن حجر در الفتح 180/6 میگوید: قال ابن المنير: يؤخذ من حديث الباب أن من تعين لولاية و تعذر مراجعة الامام او الولاية تثبت لذلك المعين شرعاً د و تجب طاعته حكماً.

- ابن منیر میگوید: از ترجمه الباب این حدیث معلوم گردید که هرگاه تعیین ولایت (جانشین امیر قبلی) و عودت امام یا خلیفه متعذر شد این نوع تعیین معین امیر و امام یا خلیفه شرعاً ثابت بوده و حکماً اطاعت از وی واجب میباشد.

خلاصه: پس واضح شد که گذاشتن شرط برای ترك جهاد به بهانه عدم موجودیت خلیفه متفق علیه درست نبوده و حق همین است که در عصر حاضر هر قدر مجاهدین که در سرزمین های مختلف موجود هستند برای خود يك امیر معین تعیین کنند و اطاعت از وی حکماً ثابت میباشد، و تعطیل جهاد به بهانه عدم موجودیت خلیفه یا امام مسلمین از عقاید باطل روافض (شیعه ها) میباشد، همانطوریکه امام الطحاوی در عقیده الطحاویه میگوید: **و الحج و الجهاد ماضیان مع اولی الامر من المسلمین** - یعنی: جهاد و حج همیشه با ولی الامر مؤمنین جاری و ماندگار - الی قیام قیامت - باقی میماند.

ابن ابی العز الحنفی در شرح عقیده الطحاویه 437 میگوید: یشیر الشیخ الى الرد على الرافضة حيث قالوا: لا جهاد في سبيل الله حتى يخرج الرضا من آل محمد و ينادي من السماء: أتبعوه و بطلان هذا القول أظهر من أن يستدل عليه بدليل.

³¹⁰ البخاری: 3063.

- درینجا شیخ (یعنی ابی جعفر طحاوی) به رد روافض اشاره دارد که میگویند: جهاد فی سبیل الله تا هنگامی صحیح نبیباشد که الرضاء از آل محمد صلی الله علیه وسلم نیآمده و از آسمان نداء و صدائی بلند شود که از او اطاعت و پیروی کنید؛ و بطلان این قول بسیار واضح است که با يك دليل میشود به آن استدلال کرد.

همچنان هنگام جهاد با تاتاریان (مغول) در عصر شیخ الاسلام ابن تیمیة هیچ خلیفه معین یا امیر المؤمنین موجود نبود بلکه شخصی بنام **سیف الدین قطز** که امیر مصر بود قیادت جهاد علیه تاتاریان را بعهدہ داشت. **ابن کثیر در النہایة.. 216/13 میگوید: كانت قطز نعمة من الله على المسلمين أذبه كسر الله شوكة التتار.**

- قطز يك نعمت بزرگ الله بر مسلمانان در آنزمان بود که بواسطه وی الله متعال لشکر تاتاریان را شکست داد و شوکت شان را ازین برد.

همچنان شیخ الاسلام ابن تیمیة: این لشکر که با تاتاریان جنگیدند طائفه منصوره خطاب کرده و با ایشان یکجا تحت قیادت قطز به جهاد علیه تاتاریان پرداخت³¹¹.

بنأ با در نظر داشت روایات فوق و فعل صحابه و سلف صالح ثابت میشود که جهاد با این چنین شبهات تعطیل نشده و هرکسی که چنین عقاید را نشر میکند جزء دسیسه گران ملحد علیه مسلمانان و مؤمنین و مجاهدین و میخواهند مجاهدین را تشویق به ترك فرض عین کنند و مثال آنان به مانند، آنعهده کسانی هستند که 1000 نفر را که برای جهاد در غزوه احد خارج شده بودند منصرف ساختند.

197 - سؤال: بعضی از علماء استدلال میکنند که در شرایط حاضر ما از حکومت پاکستان و ISI کمک میگیریم و با امریکا و غرب میجنگیم این عمل چه حکم دارد؟

جواب: قبلاً این را بیان کردیم که حکومت پاکستان حکومت مرتد و طاغوت میباشد، و این را هم گفتیم که کفر ارتداد نسبت به کفر اصلی شدید و غلیظ است، و همچنان گفتیم که قتال با کافر مرتد مقدم بر کافر اصلی میباشد- و این مسئله را در کتاب خویش الفرقان فی فضیلة قتال باکستان- به تفصیل ذکر کرده ایم که کفر حکومت باکستان و شدت و غلظت آن 14 مرتبه بیشتر نسبت به سایر کفار و مرتدین میباشد، که با این حالت قتال با حکومت باکستان مقدم و اوجب بر سایر کفار و مرتدین میباشد، پس چگونه از کسیکه قتال و جهاد با او مقدم بر قتال دیگران باشد کمک و همکاری خواسته شود؟ در حالیکه احادیث زیادی به منع مطلق کمک گرفتن از طاغوت آمده است.

1 - هنگامیکه نبی صلی الله علیه وسلم برای غزوه بدر خارج شد در مقام حرة لوبرة شخصی را دریافت که وی در شجاعت و دلیری مشهور بود، صحابه با دیدن وی بسیار خشحال شدند، و آن شخص نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: میخوامم با شما یکجا بجنگم و در جنگ از تو اطاعت کنم و اگر کشته شوم با شما یکجا بمیرم! نبی صلی الله علیه وسلم برایش گفت: **تؤمن بالله و رسوله؟ قال: لا قال: فأرجع فلن أستعين بمشرك.** - به الله و رسولش ایمان داری؟ گفت: نه ، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: پس برگرد ما از مشرك كمك نمی گیریم³¹².

درین حدیث لفظ **لن أستعين بمشرك** - آمده است که به صیغه عموم و نکره بوده و سیاق آن نفی را افاده میکند، که این امر در اصول لغت عرب معروف و يك قاعده قبول شده میباشد.

2 - از براء بن عازب روایت است که گفت: **«أتى النبي صلى الله عليه وسلم رجلاً مُقَنَّعٌ بِالْحَدِيدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلْ أَوْ أَسْلَمْ؟ قَالَ: «أَسْلَمْ ثُمَّ قَاتِلْ». فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «عَمِلَ قَلِيلًا وَأُجِرَ كَثِيرًا»**³¹³.

- شخصیکه زره آهنی به تن داشت نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، قتال کنم یا اسلام بیاورم؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: اول اسلام بیاور بعداً قتال کن، پس اسلام آورد و در راه الله به قتال پرداخت تا آنکه کشته شد، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: عمل کم در برابر پاداش بزرگ.

3 - از خبيب بن يساف رضی الله عنه روایت است که گفت: من با يك دوست خویش از قوم خود نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمدم و تا هنوز اسلام نیاورده بودیم، نبی صلی الله علیه وسلم آنوقت اراده رفتن به غزوه ئی را داشت، ما گفتیم: ما ازین حالت حياء میکنم که قوم ما جائی به جنگ برود و ما همراه آنان در جنگ حضور نیابیم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: **«او أسلمتنا؟ قلنا: لا، قال: أنا لا نستعين بالمشرکین علی المشرکین قال: فأسلمنا و شهدنا معه»**³¹⁴.

- آیا شما دو اسلام آورده اید؟ گفتیم: خیر، گفت: من از مشرکین علیه مشرکین كمك نمی گیرم، گفت: آنگاه اسلام آوردیم و با ایشان یکجا در غزوه حضور یافتیم.

4 - از ابو حميد الساعدي روایت است که میگوید: نبی صلی الله علیه وسلم در روز غزوه احد بیرون شد، هنگامیکه به مقام **«ثنية الواع»** رسید يك جماعت بزرگی که خود را با اسلحه مجهز میساختند دید،

312 . مسلم.

313 . البخاری.

314 . مجموع الزوائد 5/506، السلسلة الصحيحة: 1101، والصحيح الجامع: 2292-2293-2294.

پرسید آنان کی هستند؟ اصحاب گفتند: آنان عبدالله بن ابی بن سلول است که با 600 تن از دوستان یهودی اش از بنی قینقاع هستند، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: آیا آنان اسلام آورده اند؟ اصحاب گفتند نه یا رسول الله! نبی صلی الله علیه وسلم گفت: **قولوا لهم فليرجعوا فانا لا نستعين بالمشرکین علی المشرکین**³¹⁵.

- به ایشان بگویند که باز گردند زیرا ما از مشرکین علیه مشرکین کمک نمی گیریم.

استدلال: از احادیث فوق و سایر احادیث مشابه واضحاً معلوم میشود که از مشرک و طاغوت در قتال با مشرکین و طواغیت هیچ نوع کمک و استعانت گرفته نمی شود، و همچنان معارض این احادیث هیچ نص دیگری نیز موجود نیست، هرچند حدیث صفوان در جواز استعانت از مشرکین آورده شده است اما آن استعانت بالنفس برای صفوان ثابت نیست، بلکه بالاستعاره استعانت از اسلحه مشرکین بدون هیچ گونه شرط است، و همچنان آن مشرک غیر حربی نیز بود، که درین باب میان فقهاء سلف هیچ گونه اختلافی نمی باشد، در حالیکه با حکومت طاغوت پاکستان بعضی ها به این بمانه ازدواج ها را براه میندازند و دختران طواغیت را به نکاح میگیرند و دختران خود را به نکاح آن طواغیت در میآورند، به آنان خدمت میکنند در حکومت آنها کار میکنند... با ایشان موالات دارند... و بعداً همین حکومت طاغوت نامشروع مجاهدین و طالبان و طلبات را در مدارش آنان بمبارد میکنند و به هزار ها طالب علم را شهید میکنند، و مجاهدین را میکشند و به زندان می اندازند... حتی در کوه ها آنان را آرام نمی گذارند، جاسوسی مجاهدین را بر دشمنان صلیبی و امریکا میکنند، پس کمک گرفتن از دشمن حربی و طاغوت که کفر و ارتداد اش صریح میباشد و آنرا برادر خطاب کردن و کمک گرفتن و کافر نگفتن خود کفر میباشد - زیرا من لم یکفر الکافر و شک فی کفره فهو کافر.

پس درین صورت هرگونه قول برین که کمک گرفتن از فوج و اردو مرتد پاکستان و در صف آنها قتال نمودن که از بعضی شیوخ نیز روایت شده است قول باطل و غیر شرعی است، زیرا دلائل و نصوص شرعی مطلقاً به حرمت کمک گرفتن از طاغوت دلالت دارد.

و اگر کسی به حدیث بخاری که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدَ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ»³¹⁶.

- یعنی الله متعال این دین را با شخص فاجری مستحکم و مضبوط میگرداند.

³¹⁵ . السلسلة الصحيحة: و قال: اسناد حسن لولا أن سعد بن المنذر لم يرو عنه سوى محمد هذا و عبدالرحمن بن سليمان

الغسيل، و قد ذكره ابن حبان في الثقات.

³¹⁶ . متفق عليه.

اما بايد بخاطر داشته باشيم كه الله متعال رجل فاجر(فاسق) گفته است، نه مرتد و مشرك زيرا فسق همانطوريكه قبلاً نيز بيان كردم شخص را از اسلام خارج نكرده و مطلق ايمان را از او نفى نميكند، و جهاد و نماز خلف هر فاسق و فاجر جواز دارد تا آنكه در او كفر صريح و بواح كه از الله در آن برهان و دليل باشد موجود نگردد، و احكام شريعت بر اسلام شخص يا ظاهر شخص جارى ميگردد، همانطوريكه ابى هريره از نبى صلى الله عليه وسلم روايت ميكند: «فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لرجل معه يدعى الاسلام: هذا من اهل النار»³¹⁷.

يعنى: نبى صلى الله عليه وسلم اين قول- إن الله يؤيد هذا الدين.....الخ- را بر شخصى خطاب كرد كه دعوى اسلام را داشت- يعنى ظاهرش به اسلام برابر بود- اما از اهل جهنم بود. بناً استدلال به اين حديث اشتباه بوده و درست نيست، و استدلال آن براى حكومت مرتد پاكستان كاملاً احقانه و نشانه بى علمى و عدم درايت شخص را نشان ميدهد.

و استدلال ديگر اين اشخاص به حديث ضعيف: «ستصالجون الروم صلحاً آمناً و تغزون أنتم و هم عدوا من ورائكم»³¹⁸ است كه ميگويند صحت اين حديث را صاحب/مؤلف فتاوى الدين الخالص نيز تأييد کرده

³¹⁷ البخارى.

³¹⁸ . شيخ اين حديث را ضعيف قرار داده است اما اين حديث صحيح است: صحيح ابوداود: 2767، و صحيح الجامع: 3612-1432. -والله اعلم.

- اما با وجود صحت اين حديث دلالت برين ندارد كه با با كافر محارب كه ما را قتل ميكند و زن و اطفال ما را به بمب هاى كيمياوى بمبارد مى نمايد زمين الله را بر بالاي مجاهدين تنگ ساخته اند، عقیده، شريعت ايمان نظام اسلام همه در معرض نابودى قرار گرفته است- هرگز استدلال به اين حديث مانع قتال آنها نمى گردد. و از طرف ديگر چه كسى ميداند كه مراد نبى صلى الله عليه وسلم همين عصر ما و صلح با همين مشركين و محاربين با الله و رسول او است، زيرا هر زمانى اين كار تقديرأ تحقق يابد مطابق قضا و قدر تحقق خواهد يافت، پس با يك حديث ما در تمام حيات خویش با روم يا صليبيت صلح كنيم و با حكام مرتد قتال نكنيم به اين معنى است كه همه دين را ترك گفته ايم. -همانطوريكه در حديث ابوداود ترك مقاتله با كفار و مرتدين ترك دين گفته شده است: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ»، صحيح ابوداود: 3462.

- يعنى: هنگاميكه معامله به عينه (معامله سودى) نموديد، و دم هاى گاو را گرفتيد و به زراعت و كشاورزى راضى شديد، و جهاد را - با كفار و مرتدين و طواغيت- ترك نموديد، الله دشمن را بالاي شما مسلط ميگرداند و تا هنگاميكه به دين تان (يعنى جهاد) بر نگريديد الله آنانرا از بالاي تان دور نمى گرداند.

طوريكه ديده ميشود در عصر حاضر ما با روم صلح نداريم بلكه الله متعال روم (غرب و صليبيت) بخاطر ترك جهاد مسلمانان بالاي ايشان مسلط گردانیده است، در حاليكه تعداد آنها بيشترو قوت آنها زياد تر از صليبي ها (رومى هاى) محارب است، اما اين مسلمانان اكثريت شان به مانند؛ كف دريا هستند، همانطوريكه در حديث ديگر ميآيد: يوشك الأمم أن تداعي عليكم كما

است، اما در سند آن حسن بن عماره است که ضعیف جداً میباشد، هرچند این حدیث از طریق زهری مرسلاً نیز روایت شده است اما مراسیل زهری همه ضعیف میباشد، خاصتاً هنگامیکه از براء بن عازب مرفوعاً روایت شده باشد³¹⁹.

خلاصه: حدیث «إنا لا نستعين بمشرك....»، حدیث عام بوده و از آن مطلق منع استعانت از مشرك و طاغوت افاده میشود، اما احادیث دیگری که بر خلاف آن میآید تخصیص استعانت در همان مسئله را نشان میدهد:

- 1 - کمک گرفتن از شخص کافر و مشرك جهت رهنمائی راه تخصیصاً جواز دارد: همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم در هنگام هجرت از عبدالله بن اریقظ جهت رهنمائی راه کمک گرفت.
- 2 - کمک گرفتن از کفار و مشرکین جهت تعلیم دادن مسلمان تخصیصاً جواز دارد- اما صرفاً در آن علوم و اموری که نزد مسلمانان آن علوم و امور موجود نباشد.

طوریکه شیخ عطیة بن محمد بن سالم/تکمیل کننده اضواء البیان 357/9 میگوید: هذا يدل على امرين اولها: شدة و زیادة العناية بالتعليم و ثانيهما: جواز تعليم الكافر للمسلم ما تعلق له بالدين كما يوجد الآن من الامور الصناعية في الهندسة و الطب و الزراعة و القتال و نحو ذلك.

- این حدیث دلالت به دو امر دارد، اولاً- شدت و عنایت به تعلیم و ثانیاً- جواز تعلیم کافر بر مسلمان آنچه که بر دین تعلق نداشته باشد، همانطوریکه در عصر حاضر در امور صنایع و مهندسی و علم رزاعت و طب و علوم عسکری و غیره وجود دارد.

تداعى الأكلة إلى قصعتها، فقال قائل: و من قلة نحن يومئذ؟ قال: بل انتم يومئذ كثير، ولكنكم غثاء كغثاء السيل و لينزعن الله من صدور عدوكم المهابة منكم و ليقذفن الله في قلوبكم الوهن، فقال يا رسول الله ما الوهن؟ قال: حب الدنيا و كراهية الموت». صحيح ابوداود: 4297.

-زود است که ملل (کفر) بالای شما حمله ور گردد همانطوریکه (حیوانات) گوشتخواران بالای طعمه خویش حمله ور میشوند، کسی از آن میان گفت: آیا از قلت تعدا ما خواهد بود؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلکه شما آنروز زیاد خواهید بود اما به مانند؛ کف روی آب و کف دریا هستند، الله متعال ترس و هیبت شما را از قلب دشمنان دور میکند، و در قلبهای شما وهن را داخل میگرداند، کسی گفت: یا رسول الله وهن چیست؟ گفت: دوستی دنیا و کراهیت از مرگ.

پس نظر به این دو حدیث و سایر احادیث حالات فعلی همانا ترك جهاد و سلطه دشمن و مصروفیت مسلمانان به کارهای دنیا و ترس ایشان از مرگ و جهاد است- و این بمانه ها و شبهات را که وارد میکنند همه شبهات واهی و باطل میباشد که میخواهند از جهاد فرض عین فرار کنند و سرزمین اسلام را برای مشرکین و طواغیت امن بگردانند تا فتنه و فساد را در روی زمین برپا نمایند.

³¹⁹ نیل الاوطار 45/8

امام ابن قيم الجوزي رحمه الله در زاد المعاد 127/2 صورت های دیگری استعانت از کافر را نیز ذکر کرده است مانند؛ استعانت از کافر در امر جاسوسی در میان مشرکین....و غیره، طوریکه میگوید: **و منها أن الاستعانة بالمشرك المأمون في الجهاد جائزة عند الحاجة لان عينية الخزاعي العين (الجاسوس) كان كافرا اذ ذاك و فيه من المصلحة أنه أقرب الى اختلاطه بالعدو و أخذه أخبارهم. ۱.هـ.**

- بعد از ذکر قصه حدیبیه میگوید: و در آن فوائد دیگر نیز نهفته است از جمله استعانت از مشرکین صادق عند الحاجة برای جاسوسی به مانند؛ عینه الخزاعی که نبی صلی الله علیه وسلم او را در میان مشرکین فرستاده بود، و او در آن وقت کافر بود، و درین کار مصلحت بزرگی وجود داشت زیرا ازیک طرف از نظر اختلاط با کفار نزدیک بود (و بالایش شک نمیشد) و از طرف دیگر از اخبار آنها برای مسلمانان اطلاع میداد.

فائده: گرفتن اسحله کفار و مشرکین - یا استعاره (عاریت) و یا از طریق خرید اسحله، که حدیث صفوان نیز به همین امر دلالت دارد، و این نوع استعانت تخصیصاً جواز دارد، و هرگز منسوخ حدیث حرمت استعانت از مشرک بوده نمی تواند، و از یکی صحابه و سلف نسخ آن روایت نشده است -والله اعلم.

198 سؤال: بعضی افراد پاکستان را دارالامن میگویند، گفتن این حرف چه حکم دارد؟

جواب: این موضوع زمانی وضاحت پیدا میکند که ما دار را تقسیمات کنیم و این تقسیمات قرار ذیل است:

1 - دار الاسلام: ابن قیم الجوزی در احکام اهل الذمه 366 میگوید: **قال الجمهور دارالاسلام هي التي نزلها المسلمون و جرت عليها احكام الاسلام و مالم تجري عليه احكام الاسلام لم يكن دار الاسلام و ان لاحقها، فهذه الطائف قريبة الى مكة جداً و لم تصر دار الاسلام بفتح مكة.**

- جمهور علماء به این قائل هستند که دار الاسلام آنست که مسلمانان در آن زندگی کند و احکام اسلام در آن جاری باشد، و تا آنکه احکام اسلام در آن جاری نگردد دارالاسلام شده نمی تواند، هرچند لاحق (ضم قلمرو یا متصل دار الاسلام)، نیز باشد همانطوریکه طائف با وجود آنکه به مکه زیاد نزدیک هم بود ولی با فتح مکه دار الاسلام نشد، بدلیل اینکه احکام اسلام بر نافذ نبود.

سرخسی در سیر الکبیر 2197/5 میگوید: **و الدار تصير دار المسلمين باجراء احكام الاسلام.**

- دار زمانی دارالاسلام و دار المسلمین میگردد که احکام اسلام در آن جاری شود.

2 - دار الكفر: قاضی ابو یعلی میگوید: کل دار كانت الغلبة فيها الاحكام الكفر دون احكام الاسلام فهي دار الكفر.

- هر داری که در آن احکام و سلطه کفر بغیر از احکام و سلطه اسلام غلبه داشته باشد دار کفر است. پس از تعاریف فوق معلوم شد دار از غلبه نفاذ و تطبیق احکام معلوم میشود اگر در داری احکام اسلام تطبیق میشد و احکام اسلام غلبه داشت بناً آن دار دارالاسلام است، و اگر احکام کفر جاری بود و یا احکام کفر و اسلام مشترکاً جاری بود و احکام کفر نسبت به تطبیق احکام اسلام غلبه داشت دار کفر میباشد، بناً در شرایط موجود دارالاسلام موجود نیست.

3 - دار الامن: وهي التي يأمن المسلم فيها على نفسه، مثل الحبشة في صدر الاسلام لما هاجر اليها الصحابة رضي الله عنهم فراراً من بطش كفار مكة. 1. هـ³²⁰.

- و دار الامن آنست که نفس، (مال و عقیده) مسلمانان در امنیت باشد، مانند؛ حبشه در صدر اسلام که صحابه از ترس ضرر و حمله کفار مکه به آنجا هجرت کرده بودند.

پس ثابت گردید که پاکستان در شرایط امروزی دارالامن نیست زیرا نفس مجاهد و مؤمن و عقیده اش در آنجا در امان نمی باشد، اما شاید برای آنتعداد که بخاطر طواغیت ISI و اهداف آنها قتال میکند، و یا بخاطر نرخ تجارت و اسهام بازار لاهور قتال میکنند و یا بخاطر حفظ قدرت و ثروت خود میجنگند، و یا شاید به قول و اشاره ای آنعده شیخان ظالم، کافر، مرتد، بی حیاء و بی ناموس که در نصرت و حمایت حکومت و سیاست های کفر و تجاوزکارانه ای شان قرار دارند عمل میکنند دار الامن باشد، اما برای مؤمن و مجاهد دار التعذیب است زیرا قتل و تعذیب مسلمانان و مجاهدین حتی در کوه و دشت آنجا صورت میگیرد و در قوانین خود مجاهدین را واجب القتل دانسته اند- قاتلهم الله.

4 - دار الحرب: و هي التي ليس بينها و بين دار الاسلام صلح او هدنة و لا يشترط قيام الحرب فعلياً لصحة هذه التسمية بل يكفى عدم وجود صلح كما ذكرنا بما يعني أنه يجوز للمسلمين قتال أهل هذه الديار و قتلها شأواً و من هنا سميت دار الحرب³²¹.

- و دار الحرب آنست که در میان آن دار و دارالاسلام صلح و آتش بس (اور بند) نباشد، و وجود و قیام حرب در آن عملاً جهت صحت این تسمیه حتمی نمیشد، بلکه عدم وجود صلح و آتش بس طوری قبلاً گفتم

³²⁰ . الجامع 646/2.

³²¹ . الجامع 645/2.

کفایت میکند (که دار الحرب گفته شود)، و برای مسلمانان جائز است هر زمانی که خواستند با اهل آن دیار قتال کنند، و از همین سبب نیز آنرا دار الحرب میگوید- زیرا دروازه حرب با آن دیار همیشه باز است-.

از توضیحات فوق صراحتاً معلوم میگردد که پاکستان و سرزمین ها امثال آن دار الکفر و دار الحرب میباشند، زیرا از یکطرف احکام اسلام در آن جاری نمی باشد، و از طرف دیگر با مؤمنین و مجاهدین در حرب (جنگ) هستند، و نفس و جان و مال مسلمانان در آن در امان نیست.

199 سؤال: بعضی از افراد استدلال میکنند که در پاکستان و یا سایر کشور ها (سرزمین های) طاغوتی کفری شعائر اسلام مانند؛ مساجد و مدارس....و غیره وجود دارد، پس چگونه بالای آن اطلاق دار کفر شود؟
جواب: قبلاً به این موضوع اشاره داشتم، که دار کفر آن دیاری است که احکام اسلام در آن جاری و نافذ نباشد، هر چند تمام افراد آن جامعه مسلمانان و کلمه گویان نیز باشند، زیرا علت حکم بر دیار وصف حکم کفر و اسلام است، که هرگاه دیار وصف کفر و دار کفر را بخود بگیرد پس دار کفر است، و وصف دار کفر همانا عدم انفاذ احکام شریعت میباشد، و اظهار شعائر اسلام اعتبار ندارد، اگر اعتبار میداشت در هندوستان نسبت به پاکستان زیاتر شعائر اسلام اظهار میشود، پس آیا آنجا نیز باید دار الاسلام گفته شود؟!؟!!

ثانیاً: نبی صلی الله علیه وسلم در مکه قبل از هجرت اعلان و اظهار اسلام نموده بوده و به اسلام مردم را دعوت میکرد و با مشرکین دشمنی، عداوت، و براءت خویش را نیز اعلان کرده بود، و صحابه در نزد کعبه قرآن تلاوت میکردند و نماز میخواندند، اما مکه بعد از فتح دارالاسلام اعلان شد، برای آنکه آنزمان احکام اسلام در آن جاری نبود و غلبه نداشت، و قانون مشرکین و عرف و عادات جاهلانه آنها حاکم بود، بناً اظهار شعائر اعتبار داده نشد، امروزه در امریکا و بسیاری کشور های غربی اذان گفته میشود، و جهراً تلاوت قرآن صورت میگیرد و در مساجد نماز خوانده میشود و مسلمانان در آنکشور ها ماه رمضان را روزه میگیرند، اما هیچ يك ازین شعائر دلیل شده نمی تواند که امریکا و یا کشور های غربی حتی اندلس (هسپانیه) که زمانی قلمرو اسلام نیز بود، دار الاسلام گفته شود.

200 سؤال: بعضی از علماء و غلامان ISI استدلال میکنند که پاکستان 95% و در حدود 180 ملیون جمیعت مسلمان دارد، پس چگونه دار کفر بوده میتواند.
جواب: این سؤال به مانند سؤالات قبل تکراری است، زیرا قبلاً بیان کردیم که اعتبار دارالاسلام در کثرت نفوس و جمیعت مسلمان نبوده بلکه در تنفیذ احکام شریعت میباشد، اگر چنین میبود بازهم میگویم هندوستان 380 ملیون جمیعت مسلمان دارد پس باید آنجا نیز دار الاسلام باشد.

برعكس هرگاه يك کشور يا سرزمینی 90% يا بيشتر از جمعيت آن غير مسلمان يا ذمی باشند ولی حاکم و خليفه مسلمانان بالای آن حکومت کند و احکام اسلام را بر آن دیار جاری سازد، گفته میتوانم آن دیار دار الاسلام است، زیرا غلبه از احکام اسلام میباشد.

بنأ معيار و اعتبار غلبه احکام و انفاذ احکام کفر و اسلام در کشور و سرزمین میباشد، اگر احکام اسلام غلبه داشت دار الاسلام و اگر احکام کفر غلبه داشت دار الکفر.

201 - سؤال: اکثریت مردم این را میپرسند که عوام الناس مسلمان هستند و یا کافر و حکم آنان چه میباشد؟

جواب: اولاً: صفوف اسلام و کفر از هم جدا شده اند، یعنی صف اسلام و صف کفر کاملاً متمایز میباشد و در میان این دو صف، صف سومی و گروه سومی نیست، عوام الناس نیز ازین دو گروه جدا نیستند، یا اینکه کافر هستند و یا اینکه مسلمان عاصی و گنهکار، اما باید بخاطر داشت که اصل در عوام الناس و جماعت مسلمان اسلام است، یعنی: به صورت مجموعی اطلاق حکم مسلمان بالایشان صورت میگردد، تا اینکه کفری ازیشان ظاهر گردد- طوریکه اگر شخصی از عوام بالفعل، بالقول، بالرأی، بالمشورة و یا بالمال و در اخیر بالعقيدة در پخلو و نفع حکومت کافر و طواغیت ایستاده بود، پس کافر و مرتد میباشد، و همین طور صفوف طالبان و سایر مجاهدین نیز متمایز گردیده است و کسانی که درین صف قرار دارند در حکم اسلام و مؤمن قرار دارد، اما آن تعداد اشخاصی که هیچ طرف متمائل نیستند و سکوت نموده اند- یعنی نه بنفع حکومت طاغوت هستند و نه هم بنفع و انتصار مجاهدین- سه حالت دارند:

1 - اگر ظاهرش کافر بود پس در حکم کافر و مرتد میباشد، مانند؛ نصرانی و یهودی و کمونست، ملحد و تارك الصلاة، عباد القبور، صوفیه، بریلوی... و با ایشان به مثل کافر و مرتد رفتار میشود.

2 - آنشخص که ظاهرش مسلمان بوده و شعائر اسلام از وی دیده شود و نواقض اسلام و ایمان از وی ظاهر نگردد، در حکم اسلام و مسلمانان مستور الحال باقی مانده و حکم و معامله اسلام با وی صورت میگیرد، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «من صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا و أكل ذبیحتنا فذلك المسلم»³²².

- کسی که نماز ما را خواند و به قبله ما رو کرد و ذبیحه ما را خورد پس مسلمان است.

حافظ ابن حجر در شرح این حدیث در الفتح 497/1 میگوید: و فيه أن امور الناس محمولة علی الظاهر فمن أظهر شعائر الدین أجریت علیه أحكام أهلہ ما لم يظهر منه خلاف ذلك.

- و همچنان درین حدیث ثابت شد که امور مردم به ظاهر شان حمل میگردد، بناً از هرکسی که شعائر دین ظاهر شد احکام اهل آن بالای او جاری میشود، تا زمانیکه از او خلاف آن ظاهر نشود.

3 - آنگونه اشخاصی است که نه اسلام آنان ظاهر باشد و نه هم کفر آنان و نه علامات کفر و ایمان درین اشخاص دیده شود- بناً تبیین این اشخاص لازم است، مثلاً؛ شخصی که قبلاً هرگز در میان مسلمانان دیده نشده باشد پس باید دید که در وقت نماز، نماز میخواند یا خیر، و یا اگر وقت کافی برای انتظار دیدن نمازش نبود، مثلاً؛ مسافر باشد دو وقت نماز را جمع نماید- پس آنگاه دیده میشود که نواقض اسلام از آنها ظاهر میشود یا خیر- اگر ظاهر نشد حکم اسلام بر آنها حمل میشود، قسمیکه قبلاً نیز گفتم در اجتماعات اسلام اصل در آنها اسلام است تا آنکه ناقضی از ایمان و اسلام از آنها ظاهر نگردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیة 258/7 میگوید: و الاعراب و غیرهم كانوا اذا اسلموا على عهد النبي صلى الله عليه وسلم الزموا بالاعمال الظاهرة: الصلاة و الزكاة، و الصيام، و الحج و لم يكن أحد يترك بمجرد الكلمة بل كان من أظهر المعصية يعاقب عليها³²³.

- زمانیکه در عصر نبی صلی الله علیه وسلم اعراب (بادیه نشینان) ایمان میآوردند، به اعمال ظاهری ملزم میگرددند، مانند؛ نماز، زکات، روزه، حج... و هیچ کسی به مجرد کلمه گفتن گذاشته نمیشد، بلکه هرگاه معصیت از آنان دیده میشد جزاء داده میشدند.

همچنان در عصر حاضر اشخاص مستور الحال خیلی نادر و اندک میباشند اما اگر گاهی چنین اشخاص موجود شدند پس همین احکام ایشان است که بیان کردیم.

202 - سؤال: بعضی مسائل معاصر که عام بوده اما مردم در مورد حکم آن نمی دانند چه بوده و چه حکم دارد؟

جواب: بسیاری از مسائل در عصر حاضر وجود دارد که مردم عوام در مورد حکم آن نمی دانند و در آن گرفتار هستند در حالیکه عمل و عقیده به آن کفر میباشد.

1 تحاکم به طاغوت: در عصر حاضر اکثریت مردم به قرآن و سنت فیصله نمی کنند، و در دعای و مشاجرات خویش به قوانین کفری طاغوتی، محاکم غیر شرعی، جرگه ها و ریش سفیدان و عرف و عادات...مراجعه میکنند، در حالیکه همه این موارد کفر اکبر و مخرج من الملة میباشد، و همچنان کسی این

³²³ . مجموعة الفتاوى.

قوانین را ساخته است نیز کافر میباشد، شخص فیصله کننده و حکم کننده به این قوانین نیز کافر و کسیکه از آن دفاع میکند نیز کافر و مرتد میباشد، و اگر حکومت این کار را بکند حکومت و آن دولت کافر بوده و خروج علیه آن واجب میباشد.

2 - الديمقراطية (ديموکراسي): ديموکراسی دین جدیدی است که در مقابل اسلام ساخته شده است، و هدف و معنی آن اینست که مخلوق فوق خالق بوده، و مخلوق اله نفس خود است، هر چه بخواهد قانون میسازد و عمل میکند و هر گونه بخواهد در هر چیزی که بخواهد تصرف میکند، و به طور خلاصه ديموکراسی یعنی: هیچ سلطه ئی فوق سلطه ئی انسان وجود ندارد.

اما متأسفانه مردمان عوام مسلمان معنی و مفهوم دقیق ديموکراسی را در روشنائی قرآن و سنت و توحید نمی دانند، و درین مورد آیات زیادی در اثبات کفر اعتقاد و عمل به دین غیر اسلام وجود دارد و در زمینه کتابات زیادی برای تبیین حقیقت ديموکراسی نیز نوشته شده است³²⁴.

همچنان عضویت در احزاب و تنظیم ها و جمعیت های موجود که ديموکراسی را پذیرفته اند و یا بر اساس آن فعالیت میکنند، هرچند اسم و عنوان اسلام داشته باشد، کفر و ارتداد از اسلام میباشد، هرچند اسلام را از خود ظاهر نیز بسازد، زیرا قبلاً گفتم ديموکراسی یعنی: قبول نمودن حاکمیت مخلوق بالای مخلوق و یا اینکه هیچ سلطه ای فوق مخلوق سلطه ندارد، که به مجرد قبلی ایمان شخص نقض میگردد، هرچند شخص هر روز عمره برود و به هزاران رکعت نماز بخواند و فقراء را غذاء و طعام بدهند و یا به هزار نفر را به اسلام دعوت کند و آنها اسلام بیاورند، بازهم کافر و مرتد میباشد، برای تفصیلات بیشتر به کتب مربوط مراجعه گردد.

3 - موسقى يا غنا: علماء سلف به این عقیده بودند که از موسقى لذت بردن کفر است، زیرا قلب مسلمان هرگز به حرام راضی نمیگردد و همینطور بغض و کراهیت و محبت يك شیئ در يك قلب امکان ندارد، و لذت بردن از حرام به معنی محبت و رضایت به آن شی و محبت و رضایت به حرام استحلال آن میباشد- اما تنها موسقى شنیدن و تولید و فروش لوازم آن و پول که از طریق آن بدست میآید، خوراک و پوشاک... همه از آن حرام است.

و همچنان شنیدن موسقى و غنا قلب مؤمن را سخت ساخته و در آن نفاق را پدید میآورد همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «الْغَنَاءُ يُنْبِئُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِئُ الْمَاءُ الزَّرْعَ»³²⁵. -یعنی: موسقى نفاق را در قلب میرویانند، همانگونه که آب بزر را از زمین میرویانند.

324 . مانند؛ خسمون مفسدة جلیة من مفساد الديمقراطية/للشيخ عبد المجيد الرمي، الديمقراطية الدين/للشيخ ابي محمد المقدسى، الديمقراطية و تعددية الحزبية/للشيخ ابي بصير الطرطوسى، حقيقة الديمقراطية/للشيخ محمد شاکر الشریف، المشركون في سبيل الله/ابو المنذر الشنقيطی، الديمقراطية کفر بواح/ابو بصير الطرطوسى.... وغيره.

بعضی از معاصرین قول ابن حزم را درین مسئله پیش میکنند، در حالیکه احادیث ثابت و صحیح در باب حرمت موسیقی از نبی صلی الله علیه وسلم روایت شده است، گویا ابن حزم نبی معصوم ایشان باشد که قول او را بر قول نبی صلی الله علیه وسلم و اصحاب ترجیح میدهد، ابن حزم درین مسئله و سایر مسائل دیگر دین بسیار مذهب باطل و خرافی و عقیده باطل دارد، که علماء ربانی دین ردودی در مورد آن نوشته اند، برای توضحات درین مورد و اثبات حرمت موسیقی از سنت و رود شبهات به کتابات، *تنزیه الشریعة عن إباحة الاغانی الخلیعة/للشیخ احمد بن یحیی النجمی، اغاثة اللفهان عن المصاید الشیطان/الامام ابن القیم الجوزیة، تحریم آلات الطرب/للشیخ ناصر الدین الالبانی...* و غیره مراجعه گردد.

4 - گذاشتن ریش: گذاشتن ریش واجب میباشد، و در وجوب گذاشتن آن 14 حدیث صحیح مرفوع روایت شده است، اما اکثریت مردم نسبت به آن بی تفاوت بوده و آنرا می تراشند، و یا گاهی خذع (بعضی قسمت های آنرا می تراشند و بعضی قسمت های آنرا می گذارند)، که این عمل بر علاوه حرمت تراشیدن در ذات خود حرام میباشد³²⁶.

203 - سؤال: بعضی مردم در حکومت موجود نکاح نامه را ثبت میکنند، این عمل چه حکم دارد؟
جواب: یک موضوع را باید همیشه به عنوان یک اصل بخاطر داشته باشیم، اینکه در میان موضوعات شرعی و اداری باید فرق قائل باشیم، و ثبت نکاح نامه نیز از موضوعات اداری است، چون در دین و ایمان اشخاص نقص پیدا شده است از همین لحاظ اکثراً بخاطر بعضی موضوعات چون؛ میراث، نفقه و مهر... نکاح نامه را جهت عدم ضائع شدن حق ناکح و منکوح ثبت میکنند.
همانطوریکه یک شخص قبالة زمین و خانه را در حکومت ثبت میکنند، و این کار تحاکم به طاغوت نمیشد، و یکنوع تضمین برای ضائع نشدن حقوق اشخاص عم از ناکح و منکوح، و هم از بائع و مشتری... و هم از مؤجر و مستأجر... و غیره میباشد.

204 - سؤال: خارج شدن با جماعت تبلیغی از وجهه ضرورت چه حکم دارد؟

³²⁵ . مشکاة: 4610. و البیهقی فی شعب الایمان.

³²⁶ . للمزید راجع: الحلیة فی أعفاء اللحية/للشیخ ترکی بن مبارک البنعلی، الحكم اللحية فی الاسلام/للشیخ محمد الحامد، الأدلة علی تحریم حلق اللحية/بلال الزهري. اشعار الحریص علی عدم جواز التقصیر من اللحية لمخالفته للتنصيص/عبدالکریم بن صالح الحمید... و غیره.

جواب: بنیاد جماعت التبلیغ را شخصی بنام محمد الیاس الکاندهلوی (1303-1367هـ) در سال 1283/1867م در هند گذاشت، این جماعت پیرو مکتب دیوبند و صوفیه و مقلیدین حنفی هستند، اساس دعوت آنها التزام به فضائل بدون اهتمام به توحید الوهیت است که نقائص بسیاری درین جماعت وجود دارد و بسیاری از علماء معاصر آنها جماعت ضاله و بدعی میدانند و بعضی از علماء آنان را تکفیر نیز نموده اند، از جمله آن موارد:

1 - به همه احکام اسلام عمل نمی کنند، صرفاً به آن بخش ها و موارد عمل میکنند که با انجام آن وقت ایشان میگذرد، در حالیکه الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً} - البقرة: 208.

ابن کثیر میگوید: **أَمُرُوا كُلَّهُمْ أَنْ يَعْمَلُوا بِجَمِيعِ شُعَبِ الْإِيمَانِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ.**
- **الله متعال** همه کسانی که را که به او ایمان آورده اند امر به انجام و عمل به جمیع شعبات ایمان و شریعت اسلام نموده است.
در حالیکه این جمعیت میگویند دین از سیاست جدا میباشد.

2 - تمام آیات را که در مورد جهاد فی سبیل الله وارد گردیده است تأویل به تبلیغ و دعوت بدعی خود میکنند، که این کار ایشان تأویل نه بلکه تحریف نصوص میباشد، همانطوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: **والتحريف قد فسر بتحريف التنزيل، و بتحريف التأويل، فأما تحريف التأويل: فكثير جداً، و قد ابتليت به طوائف من هذا الامة - (كأشاعرة و الماتردية...)، و اما تحريف التنزيل فقد وقع فيه كثير من الناس، يحرفون ألفاظ نبي صلى الله عليه وسلم، و يروون أحاديث بروايات منكورة، (والموضوعة) و إن كان الجهاد يرفعون ذلك³²⁷.**

- و تحریف به دو نوع تقسیم میشود، 1- تحریف تنزیل 2- تحریف تأویل.
اما تحریف تاویل خیلی زیاد واقع میشود، و بسیاری از طوائف و فرقه های این امت به آن گرفتار هستند (مانند؛ اشاعره، ماتردیه... صوفیه)، - و تحریف تنزیل: بسیاری از مردم درین نوع واقع هستند، و الفاظ کلام نبی صلی الله علیه وسلم را تحریف میکنند، و روایت منکر و (موضوعی) را (جهت نصرت مذهب و فرقه باطل خویش) روایت میکنند، و اگر بعضی از آنان در این کار خویش وارد باشند پس از گفته ها و باطیل و روایت موضوعی خویش دفاع میکنند (گوئی از سنت صحیح ثابت دفاع میکند).

³²⁷ . اقتضاء الصراط المستقیم... ص 25.

بشكل که همه نصوص جهاد را به دعوت و تبلیغ تحریف میکنند، که اینکار صفت و خصلت یهودیان بود، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {فِيمَا نَقُصُّهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ} - المائدة: 13.

- اما به سبب پیمان شکنی ایشان ، آنان را لعنت کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و قلبهایشان را سخت نمودیم . آنان سخنان را تحریف و بخش فراوانی از آنچه بدیشان تذکر داده شده بود ، ترک کردند. همیشه می توانی خیانتی از آنان ببینی ، مگر عده کمی از ایشان . پس از آنان درگذر و نادیده بگیر ، که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

و میفرماید: {يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} - البقرة: 75. کلام الله را میشنیدند و پس از فهمیدن کامل آن ، دست به تحریفش می زدند ؟ و حال آن که از آن علم و اطلاع داشتند.

3 - این جماعت امر به معروف میکنند اما نهی از منکر نمیکنند، در مجالس منکر به بهانه دعوت حضور میابند، و در مجالس شرک و کفر و استهزاء به دین بدون انکار و اکراه نشست و برخاست دارند، و آنرا مصلحت دعوت میگویند- و عزت اسلام را در دعوت در نظر نمی گیرند، و شأن بزرگی و فوقیت اسلام را زیر پا میگذارند- و صرفاً با احادیث موضوعی از جنت و جهنم تذکر بعمل میآورند.

4 - در میان آنان علماء وجود ندارد بلکه همه ایشان چند حدیث فضایل اعمال را حفظ کرده و با آن به غیر منهج نبی صلی الله علیه وسلم و سلف الصالح دعوت میکنند، و دوره های 1 روزه الی 1000 روزه دعوت را اختیار میکنند، و برای آن فضائلی بیرون میکنند که همه موضوعی و تهمت و افتراء بر دین است، و با علماء بغض و کینه میگیرند، و ایشانرا متهم به متنفر ساختن مردم از دین میکنند، و شدیداً پابند به اصول صوفیه ضاله میباشد، که در نفس اعتقاد به صوفیسم کفر و شرک میباشد³²⁸.

5 - موالات و معادات ایشان وابسته به همان جماعت است، کسیکه جماعت ایشان را تأیید و با ایشان یکجا برای دعوت سفر کردند، با آنها موالات، و در غیر آن صورت با همه معادات دارند.

6 - کفر به طاغوت را اصلاً نمی شناسند، و به مقتضیات آن هرگز عمل نمی کنند.

³²⁸ . برای مزید تفصیلات مراجعه گردد: القول البلیغ فی التحذیر عن جماعۃ التبلیغ.

و غیره مواردمانند؛ استحلال موسیقی، مجسمه سازی، قبر پرستی، ذکر و استغاثه از مشایخ شان در مشکلات، قصیده خوانی، بشارت دادن شخص به مجرد نطق به شهادتین بدون رعایت شروط و لوازم آن به جنت، عقیده داشتن به اینکه نبی صلی الله علیه وسلم مخلوقی از نور است.... و همه این امر از شرك و کفر میباشد.

اما در مورد جزء دوم سؤال باید بگویم: اگر در هنگام ضرورت و نیاز شدید مجاهدین بجهت فرار از طواغیت و پنهان شدن ازیشان در میان جماعت تبلیغ داخل میشوند، این کار تا حد رفع خطر و ضرر جواز دارد، اما همیشه با ایشان نشست و برخاست کردن و مجالست نمودن بغیر از ضرورت حکم مجالست با کفار و مشرکین را دارد که احکام آنرا قبلاً بیان کردیم.

205 - سؤال: استفاده از مال و دارائی شخصیکه در حکومت طاغوت کار میکنند چه میباشد؟
جواب: اگر اموال حلال و حرام شخص با هم طوری مخلوط شده باشد که فرق میان آنها نگردد، در آنصورت استفاده از جمیع مال برای غیر جائز میباشد، اما پرهیز و عدم استفاده از آن بهتر است، و اگر پسر و زوجه شخص باشد در هر صورت از باب اضطرار برای آنها مباح و جائز است، علماء (از جمله ابن عثمین رحمه الله) میگویند: اگر مال از طریق حرام چون سود، فریب و غیره بدست آمده باشد برای دیگران جائز و حلال است، زیرا اعتبار در کسب میباشد نه در متاع، کسب حرام، حرام میباشد و حرمت آن و عقاب آن برای کاسب ثابت است، اما کسب حرام متاع را حرام نمی گردانند، زیرا متاع بر کاسب حرام ولی برای دیگران مباح میباشد، بر خلاف امتعه (عین) که در ذات خود حرام میباشد، مانند؛ خمر، خنزیر... و غیره - والله اعلم.

206 - سؤال: اخذ معاش تقاعدی (Pension) از حکومت چه حکم دارد؟
جواب: هنگامیکه شخص از وظائف حکومتی تقاعد داده شود، یا ریتایر گردد، برای وی حقوق تقاعدی داده میشود، و این دو صورت دارد:

1 - اگر آن تقاعدی مال خود شخص باشد برایش جواز دارد که از آن خودش و دیگران استفاده نماید، بشرط آنکه این معاش حاصل وظیفه ای که در ظلم و یا نصرت طاغوت در کفرش و امور دیگر که موالات با طاغوت و معادات با مجاهدین و قتال با آنان است نباشد.

2 - مال و یا پول تقاعد به مدت زیادی نزد بانک دولتی باقی میماند، و هنگام مراجعه هم پول معاش و تقاعد و هم سود وی برایش داده میشود، که درینصورت گرفتن سود آن پول برای شخص و استفاده از آن حرام میباشد، اما بعضی علماء میگویند: برای اینکه پول نزد حکومت طاغوت باقی نماند و سبب تقویه وی نگردد، از نزد آنان گرفته شود، و برای فقراء و سایر نیازمندان داده شود، زیرا اصل از آن پول اباحت اش است، اما برای شخص چون مفاد بدون زحمت و یا تجارت تولید کرده در حکم سود داخل

میگردد و استفاده از آن برایش جواز ندارد- و همین حکم، حکم سود حاصل از پول های امانت شخص در بانکهای غیر دولتی نیز میباشد.

207 - از مال زکات طبع و نشر کتب توحید چه حکم دارد؟

جواب: به کار بردن مال زکات از خود موارد خاصی دارد که الله متعال در سورة التوبة مشخص ساخته است، طوریکه میفرماید: {إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ} - التوبة: 60.

- زکات مخصوص مستمندان ، بیچارگان ، گردآورندگان آن ، و مؤلفه القلوب (کسانی که با دادن سود و منفعت بر آنان گمان اسلام آوردن شان می رود) است ، و برای (آزادی) غلامان ، (پرداخت قرض) قرضداران ، (مصرف) در راه (جهاد فی سبیل) الله ، و مسافران می باشد. این يك فريضة مهم الهي است و الله دانا و حکیم است .

درین آیت هشت صنف اشخاص که زکات برایشان باید داده شود ذکر شده است که از این حدود نباید تجاوز کرد، اما کسانی که سایر کار های خیر را داخل در فی سبیل الله میکنند، درست نمیشد زیرا قول راجح در فی سبیل الله همانا دادن زکات برای مجاهدین جهت تهیه و تبعه اثاثات و توشه جهاد و مجاهدین میباشد.

اما استفاده آن برای نشر کتب توحید خروج از نص میباشد، و از سلف صالح نیز چنین کاری روایت نیست که زکات را بغیر از موارد نص به مصرف رسانیده باشند، و تجربه ثابت ساخته است که اشخاصی که چنین کارها را میکنند با استفاده ازینکار بعداً فرضیت جهاد را نیز باین کار خویش تعطیل کرده اند.

اما در مورد چاپ و نشر کتب توحید باید گفت در زمان حاضر خصوصاً در مناطق غیر جزیره العرب خیلی ضرور میباشد و باید از سایر پول ها و کمک ها به چاپ برسند ³²⁹.

208 - سرقت از اموال کفار عصر حاضر چه حکم دارد؟

جواب: چون کفار عصر حاضر همه محارب میباشند و اصل در اموال محاربین برای مسلمین: **أنها مباح ولا يعصمها الأ عهد و او ذمة او أمان او عقد بيع و شراء.**

1 - بناً گرفتن اموال کفار محارب به هر وسیله ای که باشد خاصتاً هرگاه آن اموال بنفع مجاهدین استعمال و به کار برده شود جائز میباشد.

2 - کفار و مرتدین و طواغیت عصر حاضر متسلط و متصرف اموال عامه مسلمانان هستند، ازین جهت نیز بطور پنهانی و یا به زور گرفتن اموال از حکومت جواز دارد، طوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیة در

³²⁹ . مجموعة التوحيد: الرابعة منبر التوحيد و الجهاد.

مورد تاتاریان فتوی داده بود: که آنان (یعنی تاتاریان) اموال مسلمانان را بزور غصب نموده اند بنأ مالك آن اموال بوده نمی توانند، پس حکومت و کفار عصر حاضر اموال مسلمانان، نفت و معدن و آب آنانرا... به بهانه های مختلف از مسلمانان غصب نموده اند حالانکه همه مسلمانان در آن شریک است، بنأ أخذ اموال از حکومت طاغوت توسط مجاهدین و طالبان به هرطریق که باشد جواز دارد.

3 - همچنان برای هر شخصی که با ویزه و پاسپورت و غیره... به کشور های خارجی (غرب و امریکا... و غیره دارالکفر اصلی) سفر میکنند، و به عقیده صحیح قرآن و سنت، و نصرت مجاهدین هستند، نیز اینکار جائز است، زیرا کفار در عصر حاضر همه محارب میباشد اما مسلمانان ازین کار در ممالك خارجی استثناء هستند و گرفتن اموال آنها جواز ندارد³³⁰.

209 - درس خواندن در پوهنچی حقوق یا (Law) چه حکم دارد؟

جواب: در پوهنچی حقوق درس خواندن و تدریس کردن در صورتیکه درآن قوانین غیر شرعی تدریس گردد، حرام بوده و جواز ندارد، زیرا تدریس قوانین وضعی غیر شرعی و درس خواندن آن به معنی رضایت داشتن و استحلال آن و رضایت به دین و شریعت غیر اسلام میباشد و رضایت به قانون و احکام غیر شریعت کفر و ارتداد و ایمان به طاغوت میباشد، و در شرایط فعلی اکثر پوهنتون ها و پوهنچی ها بر همین اصل بنیاد گذاشته شده اند، مگر تعداد اندکی که صرفاً احکام اسلامی در آن تدریس میشود.

ثانیاً: اما اگر کسی پوهنچی حقوق را بخواند و بعداً وکیل گردد و از مجاهدین و طالبان دفاع کند، درینصورت صحیح بوده و جواز دارد اما تحت شرایط ذیل:

- 1 - حر این وظیفه خویش مرتکب گناه - کفری نگردد.
- 2 - به قوانین اساسی و غیره قوانین غیر شرعی رضایت نشان نداده و به کفری و طاغوتی بودن آنها اقرار داشته باشد.

³³⁰ . أجابات الأسئلة: المجموعة السادسة ص 23-. باید خاطر نشان سازیم که درین مورد علماء اختلاف دارند، و گرفتن اموال کافر را در دار الحرب و دار الکفر اصلی جواز نمی دهند، زیرا همانطوریکه گرفتن اموال مسلمان جواز ندارد از کافر اصلی در دار الکفر اصلی و یا ذمی نیز جواز ندارد، و استدلال آنها به عام بودن حرمت سرقت در نصوص قرآن و سنت میباشد، و راجح نیز همین میباشد که از باب احتیاط نباید این کار صورت گیرد، زیرا اصل در اموال غیر حرمت آن اموال است، و نبی صلی الله علیه وسلم این نوع ملکیت را برای کفار و ذمیان می شناخت، و حدیث مغیره بن شعبه به روایت بخاری: 2583، نیز مصداق آن میباشد و همچنان مسلمان زمانیکه به دارالکفر اصلی می رود باید به مانند؛ دار الاسلام نشانه ای از حسن خلق و امانت و وفاء به عهد... باشد زیرا این سبب می گردد که کفار متمثل به دین اسلام گردند- اما سرقت از کافر محارب در هر حالت و در هر مکان جواز دارد، و اصل در مال محارب اباحت است.- والله اعلم- مترجم.

3 از این نوع قوانین اطاعت نکرده و به آن دعاوی خویش را پیش نکند.

اگر با تحقق این شروط کسی جواز وکالت دفاع را اخذ نماید ان شاء الله جائر خواهد بود - والله اعلم.
 زیرا نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «من استطاع منكم أن ينفع أخاه فلينفعه»³³¹.
 - هرگاه یکی از شما برای برادرش نفع رسانیده میتواند پس برساند.

البته این حدیث و استدلال عام نبوده و جنبه تطبیقی در هر وظیفه دولتی ندارد، و هر شخص به بهانه خدمت و نصرت و رسانیدن منفعت به مجاهدین، با طاغوت موالات نماید و در کفر داخل شود - زیرا هدف وسیله را در اسلام توجیه نمی کند³³².

210 - سؤال: کار کردن در شبکه های تلفون چه حکم دارد؟

جواب: اگر ظن غالب برین بود که این شبکه ها به عنوان دستگاه های جاسوسی و اطلاع از احوال و موقعیت های مجاهدین بکار می رود، و بر ضد مجاهدین مورد استفاده قرار میگیرد و در خدمت حکومت طاغوت میباشد، پس کار کردن در آن شبکه ها جواز ندارد - زیرا تعاون بالاثم و العدوان جواز ندارد، پس واضحاً تعاون بالكفر و تجسس و مظاهرة الکافرين علی المسلمین صریحاً کفر است.

اما اگر بر خلاف ظن غالب برین بود که این شبکه ها در خدمت مردم بوده و اسرار مشتریان اش در آن حفظ باقی میماند و بر علیه مجاهدین مورد استفاده قرار نمی گیرد، در آنصورت کار کردن در آنها مشکلی ندارد³³³.

211 - سؤال: آیا در جهان امروزی یهود و نصاری و غیره کفار و مشرکین محارب هستند یا خیر؟

جواب: کافر حربی صرفاً به شخصی گفته نمی شود که سلاح را با خود حمل کند و یا لباس عسکری به تن داشته باشد بلکه تمام کسانی که به فکر، رأی، مال، سلاح، تشویق، مشوره.... کفار حربی را کمک و حمایت میکنند، در حکم کافر محارب میباشد، و برای همه مسلمانان این امر واضح است که جهان همه با هم یکجا علیه مسلمانان بحرب پرداخته اند، طوریکه یکی مال خویش را درین راه خرج میکند، و کسی دیگر فکر و آندپولوزی

³³¹ . صحیح الجامع: 6019.

³³² المجموعة السادسة: ص 34.

³³³ مصدر سابق: ص 31.

و برنامه سازی میکند، و کسی دیگر تجهیزات را در اختیار جیوش قرار میدهد و کسی در نفت و پترول را در خدمت حرب علیه اسلام میکذارد و یکی دیگر میدان های هوایی و سرزمین خویش را و دیگری فرزندان و جوانان خویش را برای این جنگ میفرستد.

پس به این اساس در میان کفار و حکومت مرتد همه محارب بوده ولو عملاً در حرب و قتال با مسلمانان نباشند³³⁴.

212 - سؤال: آیا يك زن مؤمنه و مجاهده زمانیکه عزت اش در خطر تجاوز حکومت و لشکر طاغوتی اش قرار گیرد میتواند خودکشی کند؟

جواب: با وجود آنکه این حالت برای يك زن مؤمنه خیلی ابتلاء و امتحان سخت میباشد اما خودکشی درین حالت نیز جواز ندارد- زیرا نصوص وارده در مورد قتل نفس یا انتحار قطعی الدلالة بوده و حرمت قطعی از آن به اثبات میرسد: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا} - النساء: 20.

- و خود را نکشید بی گمان الله بر شما مهربان است.

اما این مخصص این آیت وجود دارد که عملیات استشهادی را از این حکم تخصیصاً جواز میدهد، زیرا در عملیات استشهادی منفعت و مصلحت دین و اعلاء کلمة الله و... تخفیف میباشد، اما در خود کشی چنین مصالح وجود ندارد، و از طرف دیگر زن در صورت مواجه شدن با چنین عملی متعذر بوده و مؤاخذه نمیگردد، پس به قتل هیچ حاجت نیست، و بسا اتفاق افتیده است که الله متعال قبل از هرگونه تعرض به زن مؤمنه او را نجات داده است-والله اعلم.³³⁵

213 - سؤال: آیا مجاهدین حق دارند که از میوه جات باغ های مردم عوام بدون اجازه صاحب باغ استفاده کنند؟

جواب: همانطوریکه قبلاً بیان کردم جهاد در شرایط امروزی فرض عین بوده و بر هر مسلمان و مؤمن واجب است تا در صورت توانائی و قدرت حمل سلاح، سلاح بردارد، و یا اگر پولدار و مالدار میباشد مال خویش را در راه جهاد فی سبیل الله خرج کند، و اگر قلم بدست است، با نوشته و کتابت جهاد و مجاهدین را نصرت و حمایت نماید.

اما در مورد باغها و میوجات آن لازم است صاحبان آن مجاهدین را در مقابل طواغیت و کفار محارب امداد و اعانت کنند، و هرگاه به این نوع اعانت ضرورت باشد آئزمان فرض میگردد.

334 المجموعة السابعة: ص 34.

335 مصدر سابق الثامنة: ص 7-9.

همانطوریکه در کتب سیر آمده است: هنگامیکه نبی صلی الله علیه وسلم برای غزوه احد خارج شد، برای صحابه رضی الله عنهم گفت: برای حمله به دشمن راه آسان و کوتاه را برایم نشان دهید، زمانیکه انصار راهی را نشان دادند که در میان آن باغی از يك شخص منافق بنام مربع بن قیظی قرار داشت، آنگاه آن منافق برخاست و خاک را گرفت و بروی صحابه انداخت و گفت: این باغ من است و کسی را اجازه نمی دهم در باغ من داخل شود، اما نبی صلی الله علیه وسلم به گفتار این شخص هیچ التفات نکرده و براه خود ادامه داد، زیرا در آن هنگام جهاد فرض عین گردیده بود و اعانت با مسلمان در مقابل کفار بر هر ساکن مدینه فرض بود.

پس معلوم میگردد نبی صلی الله علیه وسلم زمانیکه مصلحت و نیاز جهاد و لشکر مجاهدین را در گذشتن از راه باغ آن منافق دید، با وجود مخالفت شخص منافق نبی صلی الله علیه وسلم به حرف هایش اهتمام نکرده و در میان باغ راه عامه برای عبور مجاهدین ساخت، که ازین حکم فهمیده میشود هرگاه مجاهدین برای خوردن چیزی نداشته باشند و مصلحت و ضرورت ایجاب خوردن میوه باغ را نماید و یا در گذشتن از آن مصلحت شان باشد و یا پنهان شدن در باغ.... درینصورت استفاده از همه این موارد حتی بدون اذن مالک آن جائز میباشد، اما علی قدر ضرورت... بدون ظلم و پرخاشگری و بدماشی... زیرا اخلاق مجاهد و تقوی مجاهد و سیرت مجاهد این گونه رفتار را ایجاب نمی کند هرچند در آن امر حق داشته باشد³³⁶.

214 - سؤال: آیا اناشید (ترانه های) جهادی جائز است؟

جواب: شنیدن اناشید اسلامی بدون موسیقی مباح میباشد، خاصتاً آن نوع اناشید که باعث تحریض مسلمانان به جهاد و سبب ایجاد روحیه در وجود مجاهدین میگردد، زیرا نبی صلی الله علیه وسلم به اناشید انجشه گوش میداد، و عبدالله بن رواحه در هنگام جهر اناشید توسط انجشه سکوت میکرد. اما نباید در شنیدن آن زیاده روی گردد تا جائیکه جائی قرآن را بگیرد و مجاهد از شنیدن قرآن غافل گردد، و این مورد اکثراً در عصر حاضر اتفاق میافتد.

در حالیکه بر مسلمان مجاهد لازم است تا خود را به قرآن و کثرت تلاوت قرآن و شنیدن قرآن انس بدهد زیرا همین قرآن تنها سبب فرحت و قوت قلب مؤمن در دنیا و سبب کامیابی و نجات اش در آخرت میگردد، و اگر گاه گاهی به اناشید جهادی نیز گوش بدهد ان شاء الله کدام حرجی نیست - والله اعلم³³⁷.

215 - سؤال: کار کردن در مؤسسات و شرکتهای تجارتی.... و غیره مربوط به حکومت طاغوت چه

حکم دارد؟

³³⁶ مصدر سابق: المجموعة التاسعة: 10-11.

³³⁷ . مصدر سابق: ص 25.

جواب: اگر منافع کار کردن در چنین شرکت ها و مؤسسات مستقیماً برای مردم عوام برسد، اما تحت برنامه و پالیسی حکومت کار کنند، کار کردن و اخذ وظیفه در آنها جهت مصلحت جائز مسلمانان شرعاً مشکل ندارد، اما اجتناب از آن بهتر و مستحب است، زیرا **فائده** این مؤسسات و شرکتها برای طاغوت میرسد و توسط آن تقویه میشود، اگر کسی بگوید که تقویه کافر یعنی نصرت دادن کافر است، در جواب میگویم، آن نوع تقویه که مستقیماً صورت گیرد نصرت بحساب میآید و از آنجائیکه خدمات دولتی اکثر غیر انتفاعی است بناً منفعت زیادی نمی رسد که بواسطه آن بتواند جیش و جند دشمن تقویه گردد، و - شرط دیگر در اخذ چنین وظائف اینست که نباید در کار های که در ذاتش حرام بوده و یا خدمت مستقیم به طاغوت باشد اشتغال ورزیده شود. اما باید يك موضوع را بخاطر داشته باشیم که اکثریت مؤسسات (عم از انتفاعی و غیر انتفاعی و تحصیلی...) در عصر حاضر که بنام كمك و خدمت به مردم فعالیت میکنند، مراکز مهم جاسوسی، ترویج فحشاء، نشر و پخش نصرانیت، و تطبیق کننده گان پالیسی و سیاست های استعماری و استثماری یهود و نصاری در سرزمین های مسلمانان میباشد، و از طرف دیگر همه این مؤسسات و شرکتها در خدمت لشکر محارب کفار و مرتدین قرار دارد، بناً با در نظر داشت این حالات اصولاً شروط و ضوابط قبلاً متذکر گردیم تحقق نیابد.³³⁸

216 - سؤال: کار کردن در وزارت عدلیه چه حکم دارد؟

جواب: این امر واضح است که کار کردن در مؤسسات کفری و وزارت خانه های که به قوانین وضعی متصادم به شریعت حکم میکنند حرام میباشد، اما باید در میان این همه (وزارت خانه ها) نظر به وظیفه و عمل فرق قائل گردیم، اگر ظاهر عمل کفر بود پس انجام وظیفه کفر است مانند؛ اشتغال پست وزارت و یا معینیت.... و اگر ظاهر عمل حرام بود پس انجام وظیفه حرام است، مانند؛ ریاست ها و مدیریت ها.... و اگر در اباحت قرار داشت مباح است مانند، کار کردن در وزارت معارف به عنوان يك مدیر مکتب، و یا يك معلم و سر معلم.... در مدرسه و دارالعلوم و یا دارالحفاظ که جزء مأمورین رسمی وزارت معارف میباشد. اما کار کردن در بعضی ادارات وزارت عدلیه به درجه کفر نیز میرسد ولو شخص پائین رتبه ترین مأمور نیز باشد، مثلاً؛ کار کردن در ریاست تقنین وزارت عدلیه... که مسؤده همه قوانین وضعی در همانجا ساخته و مطابقت آن با قانون اساسی و اسناد بین المللی بررسی میگردد. که در همه این صورت ها تعاون در ساخت قوانین وضعی متصادم با شریعت اسلام همانا تعاون در گناه و کفر و ارتداد میباشد، که بطریق اولی این نوع تعاوی کفر و ارتداد است.

³³⁸ . مصدر سابق: المجموعة الحادية عشرة: ص 22-23.

همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ} - هود: 113.

- و به کافران و مشرکان تکیه نکنید آتش جهنم شما را نیز فرا می‌گیرد ، و جز الله دوستان و سرپرستانی ندارید و پس از یاری نمی‌گردید و پیروز گردانده نمی‌شوید .

امام ثوری میگوید: کسی که برای این نوع ظالمان قلمی را آماده نماید و یا کاغذی بدهد، شامل حکم این آیت میگردد، پس آن مأمور دولت به طریق اولی در همه آن قضایائی و دوسیه‌های که به وسیله آن تحاکم بغیر شریعت و بسوی طاغوت میگردد و یا تعاوی طاغوت در کفر و ارتدادش میشود... و غیره شامل این حکم میشود و این حالت ظاهر موالات با طاغوت را نشان داده و مفضی به کفر و رده مییابد، مانند؛ کار کردن در محاکم و (High courts) و حارنوالی‌ها و یا ادارات تنفیذ قوانین طاغوتی... - والله أعلم³³⁹.

217 - سؤال: آیا اخذ کمک از کمیسیون‌های حقوق بشر برای دفاع از نفس جواز دارد یا خیر؟
جواب: کمک گرفتن از کمیسیون‌های حقوق بشر بخاطر دفاع از حقوق و اموال، و یا رهایی يك شخص اسیر و زندانی بی‌گناه.... در صورت محقق بودن آن؛ کمک از آن کمیسیون به دو شرط جواز دارد:

- 1 - اولاً- درین کمیسیون‌های حقوق بشر با کفار مدهانت نکند.
- 2 - ثانیاً- آنان نباید به اعضای این کمیسیون موالات کنند، زیرا نبی صلی الله علیه وسلم نزد مطعم بن عدی پناهنده شده بود اما با او هیچگونه مدهانت و موالات نداشت، و همینطور ابوبکر رضی الله عنه نزد ابن الدغنه و عثمان رضی الله عنه نزد خویشانان مشرک اش پناهنده شده بود، بدون اینکه با آنان مدهانت و موالات کنند.

البته باید بخاطر داشته باشیم که این کمیسیون‌ها در حال حاضر همه جواسیس و تطبیق‌کننده برنامه‌های طاغوتی صلیبیان بوده و بر اساس قوانین بین‌المللی و میثاق‌ها و کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشر حکم میکنند، که اکثراً در مخالفت با قوانین اسلام قرار دارد.

ولی از جهت که در احکام ظالمانه و غیر عادلانه محاکم طاغوتی حکومت تخفیف آورده شود، و ظلم حکومتیان برملا شود، و از جهت دیگر دفع مضرت و جلب منافع بهتر است، زیرا خواستار تخفیف شدن از محاکم طاغوتی يك نوع از تحاکم به قوانین کفر میباشد پس ترجحاً مراجعه به مورد قبلی بهتر است، اما ارجح

³³⁹ . مصدر سابق: ص 33-34، با تصرف.

نیست، و ارجح آنست که شخص صبر کند تا الله بر او وسعتی بوجود بیاورد، تا اینکه به چنین مؤسسات و محاکم کفری مراجعه کند. -والله اعلم.

همانطوریکه الله متعال میفرماید: {فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} -النساء: 65.

- به الله سوگند که ایمان ندارند تا آنزمانیکه در مشاجرات و منازعات خویش ترا به حکمیت و قضاوت نخوانند و بعداً (در حکم که در حق شان صادر میکنی) در دلهای خویش هیچ گونه تنگی و مشقت را احساس نکنند و کاملاً (ظاهراً و باطناً) تسلیم گردند.

218 -سؤال: اکثریت مردم میگویند که پدران و نزدیکان ما در حکومت کار میکنند با وجود آنکه اگر حکم کفر را بر آنان حمل کنیم، آیا شرعاً قطع روابط و خویشاوندی و صله رحم با آنها جواز دارد یا خیر؟
جواب: اولاً- باید این موضوع را بخاطر داشته باشیم که کفر حکومتیان و اردو و فوج؛ کفر اصلی نه بلکه کفر ارتداد میباشد، و کفر ارتداد شدید تر و غلیظ تر از کفر اصلی است، و کافر مرتد یا کشته میشود و یا اگر فرار کند در دارالاسلام جای ندارد، و به مجرد دیدن اش باید کشته شود، هرچند کافر اصلی با عقد ذمه میتواند در دارالاسلام زندگی نماید، زیرا نبی صلی الله علیه وسلم هنگامیکه مکه را فتح نمود عفو و امان عمومی اعلان کرد اما مرتدین که در مکه پناه برده بودند امر بقتل همه ای آنها نمود- که از جمله عبدالعزی ابن خطل، حارث بن نفیل بن وهب، مقیس بن صبابه، هبار بن اسود، کنیزان ابن خطل، و ساره، حامل نامه حاطب بودند.
و کفر همه ای اینها کفر ارتداد و بعد از ارتداد محاربت و بدگوئی رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، و نزدیکان همین اشخاص از صحابه آنان را کشت، مانند؛ نذیر بن ابی اسود، رضی الله عنه ابن خطل را کشت، و علی رضی الله عنه حارث را کشت... بدون آنکه صله رحم و یا خویشاوندی را در نظر گیرند، و همچنان ابو عبیده بن الجراح پدر خویش را کشته بود، و ابوبکر پسر خویش عبدالرحمن را گفت: اگر تو در بدر مقابل ام میامدی اولین کس تو را میکشتم، و به همین شکل عبدالله بن ابی بن سلول، هنگام بازگشت پدرش در مدینه در مقابل پدرش با شمشیر ایستاده شد، و گفت حالا معلوم میگردد که با عزت اشخاص ذلیل را چگونه بیرون میکند...و غیره وقائع.

اما باید درین مسائل اولاً این اشخاص دعوت شوند و از ایشان استتباب صورت گرفته و به اسلام دعوت شوند، اگر توبه نکردند آن هنگام براءت ازیشان و در صورت لزوم هجران ازیشان واجب میباشد.

همانطوریکه الله متعال درین موارد میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ

وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ} - البقرة: 24.

ای کسانی که ایمان آورده اید ! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر يك از خویشاوندان دیگر) را یاوران خود نگیرید (و تکیه گاه و دوست خود ندانید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند. کسانی که از شما ایشان را یاور و مددکار خود کنند مسلماً ظالمند . بگو : اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما ، و اموالی که بدست آورده اید ، و تجارتی که از بی بازاری و بی رونقی آن می ترسید ، و منازلی که مورد علاقه شما است ، اینها در نظر تان از الله و رسول اش و جهاد در راه او محبوبتر باشد ، در انتظار باشید که الله کار خود را می کند. الله قوم فاسقان را هدایت نمی نماید.

و میفرماید: {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا} - العنكبوت: 8.

- ما به انسان توصیه می کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند ، و (اما ای انسان !) اگر آن دو تلاش کردند که برای من شریک قرار دهی (و کفر ورزی) - که کمترین اطلاعی از آن نداری - از ایشان اطاعت مکن . بازگشت همه شما به سویی من است و از کارهایی که کرده اید آگاهتان می کنم .

و میفرماید: {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلَوْلَا ذَلِكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ، وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ} - لقمان: 15.

- ما به انسان درباره پدر و مادرش توصیه کرده ایم (که در حق ایشان نیک باشد و نیکی کند، به ویژه مادر ، چرا که) مادرش بدو حمل گرفته است و هر دم به ضعف و سستی تازه ای دچار آمده است . پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است که هم شکر گزار من و هم پدر و مادرت باش ، و بازگشت به سویی من است . اما هر گاه آن دو ، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از بودن آن سراغ نداری ، از ایشان فرمانبرداری مکن . (چرا که در مسأله عقائد و کفر و ایمان همگامی و همراهی جائز نیست ، و رابطه با الله ، مقدم بر رابطه انسان با پدر و مادر است) با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه بایسته ای رفتار کن و راه کسانی را در پیش گیر که به جانب من رو کرده اند . بعد هم همه به سویی من برمی گردید و من شما را از آنچه (در دنیا) می کرده اید آگاه می سازم .

و ازین آیات و سایر احادیث که در ترغیب صله رحم و ترغیب قطع صله رحم با خویشاوندان هر چند کافر هم باشند آمده است، همه دلالت به غیر حربی بودن آن کفار دارد- ولی کفار حربی و مقاتل با آنها هیچ گونه

صله رحم وجود ندارد بلکه بقدر استطاعت قتال آنها واجب است: همانطوریکه قبلاً نیز اشاره کردیم ابو عبیده بن الجراح پدر خود را کشت، بدون آنکه صله رحم را مراعات کند، درحالیکه صحابه آگاه ترین و حریص ترین مردم به صله رحم بودند، و عین حکم در مورد کسانی که در حکومت مرتد اشتغال وظیفه نموده اند نیز حمل میگردد³⁴⁰.

219 - سؤال: در حکومتات فعلی جهت آموزش امور نظامی شمولیت در اردو (فوج) و پولیس (الشرطة) چه حکم دارد؟

جواب: اولاً: الحمدلله در شرایط حاضر مراکز تربیت و تدریس برای مجاهدین موجود است، و بهتر از مراکز اردو و پولیس در آن زمینه تدریس و تربیت نظامی وجود دارد، و هیچ نیازی برای رفتن به مراکز مرتدین پیدا نمیشود، اگر چه در سابق فتوی جواز این کار را علماء نظر به ضرورت داده بودند اما فعلاً نیازی برای آن موجود نیست بنا رفتن به این مراکز نیز جواز ندارد، زیرا مرتدین همیشه در حالت قتال با مجاهدین میباشند.

ثانیاً: امام بخاری در کتاب الفتن صحیح البخاری ترجمه الباب ثی را تحت عنوان: **من كره أن يكثر سواد الفتن والظلم**. بیرون کرده است - و بعد از آن حدیث ابن عباس رضی الله عنه را ذکر کرده است: که ابن عباس میگوید بعضی از مسلمانان در هنگام هجرت به مکه باقی ماندند و باعث سواد یا زیادت لشکر مشرکین گردیدند و چون بعضی صحابه در هنگام جنگ بالای آنان تیر انداختن و آنان کشته شدند و گفتن ما برادران خویش را کشته ایم، آن هنگام الله متعال این آیه را نازل فرمود: **{إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا}** - النساء: 97.

- بیگمان کسانی که ملائک جان هایشان را میگیرند در حالیکه بر خویشان ظلم کرده اند، بدیشان میگویند: کجا بوده اید؟ گویند: ما ضعیف در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! ملائک بدیشان) گویند: مگر زمین الله وسیع نبود تا در آن هجرت کنید؟ جایگاه آنان جهنم است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی!

ابن حجر العسقلانی میگوید: این حدیث دلالت بر حرمت زیستن در میان مشرکین بدون اکراه و انکار دارد، و یا بدون اینکه قصد و اراده صحیح داشته باشد، و یا اینکه مسلمانی را از اسارت آنان رها ساخته بتواند، پس هنگامیکه توقف در میان گنهکاران و اهل معاصی به این درجه حرمت دارد پس بودن در لشکر محارب و مقاتل دشمن چگونه حکم داشته میتواند؟!!

ثالثاً: قاعده معروف در اسلام است كه: **الغاية لا تبرر الوسيلة** - يعنى: هدف وسيله را توجيه نمى كند؛ زيرا امكان دارد تا آنكه اين شخص از تربيت درين مراکز فارغ شود از ايمان نيز فارغ شود- و قلب آنان با مشركين انس و محبت و يا دلسوزى پيدا كند و اين كار در ايمان مجاهد كمى و نقص بوجود بياورد.

و همين دليل نيز است كه نبى صلى الله عليه وسلم گفته است: **أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين**.³⁴¹ يعنى - من از كسيكه در ميان مشركين زندگى ميكند بيزار و برىء هستم.

220 - سؤال: بعضى از طلاب علم به جهاد نمى روند و استدلال ميكند كه در عصر حاضر طلب علم نيز فرض است، و جهاد بدون علم چگونه انجام نميگردد؟

جواب: درين شك نيست كه در عصر حاضر جهاد فرض عين بوده و سرزمين اسلام مورد تجاوز و تعرض دشمن صليبي و يهود و مشركين قرار گرفته است و جهاد دفع از اعظم و اوجب الواجبات ميباشد.

و درين نيز شك نيست كه طلب علم شرعى فرض و ضرور ميباشد، اما اين هرگز عذر شده نمى تواند كه شخصى به منظور طلب علم جهاد فرض عين را ترك گويد، بلكه لازم است همانطوريكه وقت اداى نماز ميرسد شخص براى نماز بر ميخيزد، و ماه رمضان ميآيد شخص روزه ميگيرد، پس امروز وقت جهاد آمده است پس بايد براى آن قيام و خروج صورت گيرد.

و درينجا بعضى اهل هواء موضوع تفقه در دين را توسط بعضى مسلمين نظر به آيت سورة التوبه دليل ميگيرند كه يكتعداد بايد جهت تفقه در دين بايد باقى بمانند و به جهاد نروند، بايد بگويم اين نوع تخصيص صرفاً در جهاد فرض كفائي يا جهاد طلب ميباشد نه در جهاد فرض عين.

همانطوريكه در جهاد فرض عين الله متعال حكم به نفي عام داده است: **{انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}** - التوبه: 41.

- به سوي جهاد حركت كنيد ، سبك بار يا سنگين بار، (جوان يا پير ، مجرد يا متأهل ، كم عائله يا پر عائله ، غني يا فقير ، فارغ البال يا گرفتار ، مسلح به اسلحه سبك يا سنگين ، پياده يا سواره و . . . در هر صورت و در هر حال ،) و با مال و جان در راه الله جهاد و قتال كنيد . اگر دانا باشيد مي دانيد كه اين به نفع خود شما است .

و در ميان فقهاء و مفسرين اين يك امر متفق عليه ميباشد كه هنگاميكه جهاد فرض عين ميگردد هيچ فرضى بهتر و مقدم برآن نميباشد نه علم و نه چيز ديگر.

و از طرف دیگر هدف و غایه فراگیری علم دین عبادت الله متعال است، و بهترین عبادت بعد از توحید جهاد فی سبیل الله میباشد، پس چگونه فرضیت آنرا مؤخر از حصول علم بدانیم، و الله متعال در آن علم برکت نمی اندازد که به آن عمل نگردد، و بهترین عمل به علم همانا جهاد فی سبیل الله میباشد، که صداقت و ایمان شخص را به امتحان میگیرد، و این مدارس که در منطقه ما ساخته میشوند و در آن علوم بی غیرتی و به عزتی را و مدهانت با طواغیت را تدریس میکنند، درست فهمیده میشود که ایشان مخالفین جهاد هستند³⁴²، همانگونه اینکه منافقین از نبی صلی الله علیه وسلم برای فرار از جهاد بهانه می آورند و به جهاد نمی رفتند و الله متعال در مورد آنان این آیت را نازل فرمود: {عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ، لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ، إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ} - التوبة: 43-45.

الله تو را بیامرزاد ! چرا به آنان اجازه دادی (که به جهاد نروند) پیش از آن که برای تو روشن گردد که ایشان (در عذرهایی که می آورند) صادق اند و یا بدانی که چه کسانی دروغگویند . آنان که ایمان به الله و روز آخرت دارند در انجام جهاد با مال و جان از تو اجازه نمی گیرند، (زیرا جهاد فرض است و در اداء فرض ، کسب اجازه لازم نیست . این چنین مؤمنان راستینی که برای رفتن به جهاد اجازه نمی گیرند، به طریق اولی برای رفتن به جهاد درخواست اجازه نمی کنند) و الله به خویی افراد متقی را می شناسد (و از نیات و اعمال آنان کاملاً آگاه است) . تنها کسانی از تو اجازه می خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که منافقین اند و) به الله و روز آخرت ایمان ندارند و قلبهایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می برند .

خاتمه: بسیاری از مسائل دیگر قابل ذکر نیز موجود میباشد اما مهمترین آنها را ذکر کردیم و جهت جلوگیری از بیشتر شدن حجم کتاب به همین مقدار اکتفاء کردیم، امید است که الله متعال آنرا را ذریعه هدایت مسلمانان و تارکین جهاد و رد شبهه مرجئه عصر و طواغیت گرداند- ان شاء الله- آمین.

³⁴² برای توضیحات مزید مراجعه گردد: التحديد الدارس في حكم المدارس.

عقیده و منهج ما

1. عقیده مطابق قرآن و سنت.
2. کفر به هر طاغوت زنده و مرده و ایمان به الله و دعوت بسوی آن.
3. اظهار و اعلان براءت از هرگونه طاغوت مطابق ملت ابراهیم و بغض و دشمنی و قتال با آنان.
4. آگاهی مسلمانان از ارتداد و کفر و الحاد حکومت های عصر.
5. تحریض و تشویق مسلمانان و مجاهدین به قتال فی سبیل الله تا هنگام قیام خلافت اسلامی تحت امارت یک امیر شرعی.
6. عمل کردن به قرآن و سنت صحیح و ثابت، و نشر و تدریس علوم آن و مبارزه با هرگونه بدعت و احداث در دین به قدر استطاعت.
7. اعتقاد و ایمان راسخ به همه انواع توحید به شمول توحید حاکمیت و دعوت بسوی آن و عمل نمودن آن در اجتماع.
8. اختیار عقیده میانه و وسط در مسئله ایمان و کفر بین غلو خوارج (که مسلمانان را به گناهان تکفیر میکردند) و جفاء مرجئه (که مجرد نطق به شهادتین را مسلمان میگویند و اعتقاد به عدم نقض ایمان و اسلام در عمل مکفره دارند تا آنکه شخص آنها قلباً استحلال نکند).
9. جلوگیری از اختلافات و فرقه گرایی و رجوع به قرآن و سنت صحیح و ثابت.
10. تنفیذ احکام شریعت بعد از برپائی نظام خلافت اسلامی و تا آن هنگام جهاد برای اینکار الی شهادت درین راه.

همین عقیده و منهج ما برای برپائی نظام خلافت اسلامی است

از الله متعال مسألت داریم که ما را درین راه ثابت قدم

صادق و عامل قرار دهد

آمین یا رب العلمین

کتب ذلك إيماناً و احتساباً

ابویزید عبدالقاهر الخراسانی

19 شعبان المعظم 1433 هـ

www.abtal.webs.com

Contact:

abtalulislam@gmail.com

فهرست موضوعات

موضوعات

- 1 - مقدمه 3
- 2 - اولین واجب بر بنده 6
- 3 - معنی عبد 7
- 4 - عبادت و شرایط آن 9
- 5 - علامات محبت صادق بنده با الله 10
- 6 - شناخت حب و بغض الله متعال 11
- 7 - شروط عبادت مقبول از طرف الله 11
- 8 - صدق نیت و اخلاص 12
- 9 - امر به اتباع از ملت ابراهیم 13
- 10 - مراتب دین اسلام 14
- 11 - مراد از مطلق ایمان و اسلام، همه ئی اسلام است 14
- 12 - دلائل پنج رکن اسلام 15
- 13 - دلائل نطق به لا إله إلا الله 16
- 14 - معنی لا إله إلا الله و شروط آن 16
- 15 - دلائل علم به کلمه 25
- 16 - دلائل داشتن یقین به کلمه 25
- 17 - دلائل انقیاد و تسلیمی به کلمه 27
- 18 - دلائل داشتن اخلاص و صدق به کلمه 29
- 19 - دلائل محبت با کلمه، منافی کراهیت و بغض 31
- 20 - دلائل کفر به طاغوت 32
- 21 - اقسام طاغوت 33
- 22 - صفت کفر به طاغوت 35
- 23 - تبیان قول: هرکسیکه هرچه میخواهد انجام بدهد 37

- 24 - دلائل ولاء و براء..... 39
- 25 - معنى موالات..... 39
- 26 - فرق میان موالات، مدارات و مداهنت..... 39
- 27 - فرق میان موالات و تقيه..... 41
- 28 - دلائل جواز موالات در هنگام خوف..... 42
- 29 - تبیان موالات حاطب به ابی بلتعة رضى الله عنه 44
- 30 - دلائل نبوت محمد صلى الله عليه وسلم..... 47
- 31 - معنى شهادت دادن بر نبوت نبی صلى الله عليه وسلم..... 48
- 32 - معنى ايمان..... 49
- 33 - ايمان اعتقاد، قول و عمل به جوارح میباشد..... 49
- 34 - اثبات زیادت و نقص ايمان..... 51
- 35 - اثبات فضیلت بعضی مؤمنین بر بعضی دیگر..... 52
- 36 - مراد از مطلق ايمان همه دين است..... 53
- 37 - ذکر ايمان به الله در قران الکریم..... 54
- 38 - اقسام توحید..... 55
- 39 - ضد توحید الوهية شرك است..... 57
- 40 - وضاحت شرك اصغر و توحید ربوبیت..... 57
- 41 - دلائل اسماء الحسنی..... 62
- 42 - اثبات دلالت اسماء الحسنی به سه نوع..... 64
- 43 - مثالهای صفات ذاتی الله متعال..... 64
- 44 - مثالهای صفات ذاتی الله متعال از قرآن و سنت..... 66
- 45 - دلائل صفات فعلی..... 68
- 46 - اثبات علو برای ذات الله متعال..... 71
- 47 - اقوال سلف در مورد علو الله متعال 74
- 48 - فضیلت حفظ و خواندن اسماء الحسنی..... 76
- 49 - ضد اسماء و صفات الله متعال..... 78
- 50 - اثبات تلازم میان همه انواع توحید..... 79
- 51 - دلائل ايمان به ملائک..... 79
- 52 - اثبات 17 ملک مؤظف..... 80

53	- دلائل ايمان به كتب آسمانی.....	83
54	- فضليت و جایگاه قرآن المجید.....	84
55	- قرآن کلام الله بوده و غیر مخلوق میباشد.....	88
56	- کلام الله صفت ذاتی و فعلی اش میباشد.....	89
57	- دلائل ايمان بالرسول.....	90
58	- اساس دعوت همه انبياء توحيد بوده است.....	91
59	- اختلاف دعوت انبياء در فروع و شریعت.....	93
60	- ذکر تعداد انبياء که در قرآن از آنها نام برده شده است.....	94
61	- رسولان اوالعزم.....	94
62	- اولین رسول چه کسی بود؟.....	95
63	- تاریخ اختلاف امت.....	95
64	- خاتم الانبياء و الرسل.....	95
65	- خصائص نبوت محمد صلی الله علیه وسلم.....	96
66	- تعریف معجزه.....	98
67	- اعجاز قرآن مجید.....	99
68	- ايمان به روز آخرت.....	100
69	- علامات کبری قیامت.....	102
70	- علامات کبری قیامت در احادیث.....	103
71	- دلائل فتنه قبر از قرآن.....	105
72	- دلائل عذاب القبر از سنت.....	107
73	- دلائل بعث بعد الموت.....	109
74	- کفر منکر بعث بعد الموت.....	110
75	- دمیدن صور و اقسام آن.....	111
76	- میدان حشر.....	112
77	- کیفیت میدان حشر.....	113
78	- دلائل موقف.....	115
79	- دلائل حساب اعمال.....	116
80	- دلائل حساب اعمال از سنت.....	116
81	- دلائل دادن اعمالنامه به دست شخص.....	118

- 82 - اثبات ميزان در قرآن مجيد.....120
- 83 - وزن شدن اعمال شخص در ميزان.....121
- 84 - دلائل اثبات پل صراط.....122
- 85 - دلائل اثبات پل صراط از سنت.....123
- 86 - اخذ قصاص.....123
- 87 - تذكر حوض كوثر.....124
- 88 - جنت و جهنم.....127
- 89 - موجوديت جنت و جهنم فعلاً.....127
- 90 - دلائل عدم فنا پذير بودن جنت و جهنم.....129
- 91 - ديدن الله متعال در آخرت با چشمان.....131
- 92 - شفاعت.....132
- 93 - اقسام شفاعت.....135
- 94 - آيا شخص با اعمال كه انجام داده است به جنت ميرود؟.....138
- 95 - ايمان به قضاء و قدر.....139
- 96 - مراتب اربعه ايمان به قضاء و قدر.....140
- 97 - دلائل اين چهار مرتبه141
- 98 - دليل معين شدن پنج نوع تقدير شخص هنگام تولد.....148
- 99 - دلائل ايمان شخص به مشيئت الله.....151
- 100 - انواع اراده الله متعال.....153
- 101 - معنى حديث: و الخير كله في يدك.....156
- 102 - مشيئت و قدرت بنده در افعال.....158
- 103 - چرا همه انسانها مؤمن نيستند؟.....159
- 104 - مراتب ايمان به قدر.....160
- 105 - نواقض بزرگ ايمان.....162
- 106 - كفر بغير از استحلال و جحد قلبى هم واقع ميشود.....166
- 107 - گناهان مكفره.....166
- 108 - گناهان غير مكفره با استحلال و جحد مكفر ميگردد.....174
- 109 - گناهان كه بغير از استحلال نيز كفر است.....178
- 110 - ضد ايمان چيست؟.....181

- 111 - اقسام ده گانه كفر اكبر.....181
- 112 - كفر عملی اكبر.....182
- 113 - مثال های كفر عملی190
- 114 - ظلم و فسق و اقسام آن.....193
- 115 - حكم سحر و ساحر.....196
- 116 - رقيه شرعی.....201
- 117 - رقيه غير شرعی.....202
- 118 - به گردن انداختن يا در بدن آویزان کردن تعویذ شرك است.....203
- 119 - دلائل شرك تعلیق تعویذات.....203
- 120 - حكم تعلیق تعویذات از آیات قرآنی.....205
- 121 - نظر شدن یا العین حق بوده و علاج شرعی دارد.....205
- 122 - انواع گناهان.....206
- 123 - محو شدن گناهان کبیره و صغیره.....207
- 124 - توبه.....208
- 125 - حدود در دنیا کفارات است.....211
- 126 - اشتغال در وظائف حکومتی.....212
- 127 - شرایط اخذ بعضی از وظائف دولتی.....213
- 128 - دلائل كفر و ارتداد حکومت عصر حاضر.....214
- 129 - دلائل مقدم بودن جهاد با پاکستان (و حکومت مرتد) نسبت به امریکا و كفار اصلی.....216
- 130 - حکام و حکمرانان حکومت موجوده همه كفار هستند.....217
- 131 - برای جهاد فرض عین شرط نمیباشد.....218
- 132 - شبهه شرط قدرت و طاقت برای جهاد.....222
- 133 - مقدم بودن جهاد با کافر مرتد.....223
- 134 - اظهار كفر از وجهه مصلحت.....224
- 135 - دلائل و رد كفر از وجهه مصلحت.....224
- 136 - تحاکم به قوانین اساسی، بین المللی، قوانین وضعی، جرگه و عرف و عادات.....226
- 137 - دلائل جواز کشتن مرتدین در مساجد.....229
- 138 - دعاء کردن، دفاع کردن، دعوت کردن... به نفع حکومت حاضر كفر است.....231
- 139 - حكم مجالست در مجالس حکومت، دموکراسی، انتخابات.....232

- 140 - عدم نیاز به اجازه والدین هنگام جهاد فرض عین.....234
- 141 - حکم جهاد در عدم موجودیت خلیفه و امام.....236
- 142 - حکم کمک خواستن از طاغوت.....238
- 143 - دار الاسلام، دار الکفر، و دار الحرب، و دارالامن.....243
- 144 - آیا پاکستان دارالامن است؟.....245
- 145 - با اظهار شعائر اسلامی سرزمین دارالاسلام شده نمی تواند.....245
- 146 - با کثرت مسلمانان سرزمین دارالاسلام نمی شود.....246
- 147 - احکام عوام الناس.....246
- 148 - تحاکم به طاغوت.....247
- 149 - حکم تراشیدن ریش و شنیدن موسیقی.....248
- 150 - ثبت نکاح نامه و اسناد ملکیت و قبالة در حکومت...و محاکم.....249
- 151 - حکم خروج و بودن با جماعت تبلیغ.....249
- 152 - حکم استفاده از مال و دارائی شخصیکه در حکومت کار میکند.....252
- 153 - حکم استفاده از پول حقوق تقاعد، و سود پول امانت در بانکها.....252
- 154 - حکم نشر کتب از پول و مال زکات.....253
- 155 - حکم سرقت اموال از کافر محارب.....253
- 156 - حکم درس خواندن در پوهنچی حقوق.....254
- 157 - حکم کار کردن در شبکه های تلففونی.....255
- 158 - آیا کفار در عصر حاضر همه محارب هستند؟.....255
- 159 - هرگاه زن مؤمنه در معرض تجاوز از طرف جیش مرتد قرار گیرد خودکشی اش جواز دارد؟.....256
- 160 - حکم استفاده مجاهدین از میوه و حاصلات باغها بدون اذن صاحب آن.....256
- 161 - حکم شنیدن اناشید اسلامی.....257
- 162 - حکم کار کردن در شرکتها و مؤسسات دولتی و یا غیر دولتی.....257
- 163 - حکم انجام وظیفه در وزارت عدلیه و سایر وزارت خانه ها.....258
- 164 - حکم کمک گرفتن از کسمیون ها حقوق بشتر برای دفع ظلم.....259
- 165 - حکم قطع صله رحم با نزدیکان و خویشاوندان کافرین محارب.....260
- 166 - حکم داخل شدن در اردو و فوج جهت تربیت آموزش نظامی.....262
- 167 - تقادم فرضیت جهاد(فرض عین) بر فرضیت تعلیم علم.....263
- 168 - عقیده و منهج.....256

عقیده و منهج ما

1. عقیده مطابق قرآن و سنت.
2. کفر به هر طاغوت زنده و مرده و ایمان به الله و دعوت بسوی آن.
3. اظهار و اعلان براءت از هرگونه طاغوت مطابق ملت ابراهیم و بغض و دشمنی و قتال با آنان.
4. آگاهی مسلمانان از ارتداد و کفر و الحاد حکومت های عصر.
5. تحریض و تشویق مسلمانان و مجاهدین به قتال فی سبیل الله تا هنگام قیام خلافت اسلامی تحت امارت يك امیر شرعی.
6. عمل کردن به قرآن و سنت صحیح و ثابت، و نشر و تدریس علوم آن و مبارزه با هرگونه بدعت و احداث در دین به قدر استطاعت.
7. اعتقاد و ایمان راسخ به همه انواع توحید به شمول توحید حاکمیت و دعوت بسوی آن و عمل نمودن آن در اجتماع.
8. اختیار عقیده میانه و وسط در مسئله ایمان و کفر بین غلو خوارج (که مسلمانان را به گناهان تکفیر میکردند) و جفاء مرجئه (که مجرد نطق به شهادتین را مسلمان میگویند و اعتقاد به عدم نقض ایمان و اسلام در عمل مکفوه دارند تا آنکه شخص آنها قلباً استحلال نکند).
9. جلوگیری از اختلافات و فرقه گرایی و رجوع به قرآن و سنت صحیح و ثابت.
10. تنفیذ احکام شریعت بعد از برپائی نظام خلافت اسلامی و تا آن هنگام جهاد برای اینکار الی شهادت درین راه.